



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زَیْنُ الْعَرَبِیْنَ مُحَمَّدٌ

سِحَابِیْہ
صَحِیْفَہ

ترجمہ مرحوم اہل تشاہدی
با ویرایش جدید و سلامت وقف
بمراہ با فقیرت مولانوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبور آل محمد صحیفه سجادیه

نویسنده:

جمعی از راویان

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	زبور آل محمد صحیفه سجادیه
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۷	اشاره
۳۹	(۱) حمد و ثنای خدای عزّ و جل -
۴۷	(۲) درود و تحیت بر محمد و آل اطهارش -
۵۱	(۳) درود و صلوات بر حاملان عرش الهی -
۵۷	(۴) درود و تحیت بر پیروان رسل و... -
۶۲	(۵) دعای آن حضرت برای خود و... -
۶۶	(۶) دعای آن حضرت در هنگام صبح و شام -
۷۳	(۷) دعای آن حضرت به هنگام مهمات و... -
۷۶	(۸) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا -
۷۹	(۹) دعای آن حضرت در اشتیاق به درخواست -
۸۱	(۱۰) دعای آن حضرت در التجا و... -
۸۳	(۱۱) دعای آن حضرت در عاقبت به خیری -
۸۵	(۱۲) دعای آن حضرت در اعتراف به گناه -
۹۱	(۱۳) دعای آن حضرت در طلب حاجت ها... -
۹۶	(۱۴) دعای آن حضرت در دادخواهی از ستمگران -
۱۰۰	(۱۵) دعای آن حضرت هنگام بیماری -
۱۰۳	(۱۶) دعای آن حضرت هنگام درخواست عفو و... -
۱۱۲	(۱۷) دعای آن حضرت در مورد شیطان -
۱۱۷	(۱۸) دعای آن حضرت در دفع بلاها و... -

- ۱۱۹ (۱۹) دعای آن حضرت در طلب باران
- ۱۲۲ (۲۰) دعای مکارم الاخلاق
- ۱۳۴ (۲۱) دعای آن حضرت هرگاه امری او... ..
- ۱۴۰ (۲۲) دعای آن حضرت هنگام مشقت و... ..
- ۱۴۶ (۲۳) دعای آن حضرت برای عافیت و... ..
- ۱۵۰ (۲۴) دعای آن حضرت در حق پدر و مادر
- ۱۵۶ (۲۵) دعای آن حضرت درباره فرزندان خویش
- ۱۶۲ (۲۶) دعای آن حضرت درباره همسایگان و... ..
- ۱۶۴ (۲۷) دعای آن حضرت برای سپاهیان... ..
- ۱۷۳ (۲۸) دعای آن حضرت در مقام تضرع و زاری
- ۱۷۶ (۲۹) دعای آن حضرت هرگاه رزق بر او... ..
- ۱۷۸ (۳۰) دعای آن حضرت در یاری جستن از... ..
- ۱۸۱ (۳۱) دعای آن حضرت در متذکر شدن... ..
- ۱۹۱ (۳۲) دعای آن حضرت بعد از فراغت از... ..
- ۲۰۱ (۳۳) دعای آن حضرت در مقام استخاره و... ..
- ۲۰۳ (۳۴) دعای آن حضرت هرگاه گرفتار می شد
- ۲۰۵ (۳۵) دعای آن حضرت در مقام رضا و... ..
- ۲۰۷ (۳۶) دعای آن حضرت هنگام شنیدن... ..
- ۲۱۰ (۳۷) دعای آن حضرت در بجای آوردن... ..
- ۲۱۵ (۳۸) دعای آن حضرت در مقام عذرخواهی
- ۲۱۷ (۳۹) دعای آن حضرت در طلب عفو و... ..
- ۲۲۲ (۴۰) دعای آن حضرت هنگام یادآوری مرگ
- ۲۲۴ (۴۱) دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و... ..
- ۲۲۶ (۴۲) دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن
- ۲۳۶ (۴۳) دعای آن حضرت هنگام رؤیت هلال... ..
- ۲۳۹ (۴۴) دعای آن حضرت هنگام ورود به ماه... ..

۲۴۷ (۴۵) دعای آن حضرت هنگام وداع با ماه...
۲۶۳ (۴۶) دعای آن حضرت در روز عید فطر و...
۲۶۹ (۴۷) دعای آن حضرت در روز عرفه
۳۰۰ (۴۸) دعای آن حضرت در روز عید قربان و...
۳۱۰ (۴۹) دعای آن حضرت در دفع کید و مکر...
۳۱۶ (۵۰) دعای آن حضرت در مقام خوف خدا...
۳۱۹ (۵۱) دعای آن حضرت در مقام تضرع و...
۳۲۴ (۵۲) دعای آن حضرت در مقام اصرار...
۳۲۸ (۵۳) دعای آن حضرت در مقام خضوع به...
۳۳۱ (۵۴) دعای آن حضرت در رفع غم و غصه ها
۳۳۴ ابواب فهرست موضوعی صحیفه سجادیه
۳۳۴ اشاره
۳۳۵ باب اول: توحید
۳۳۷ باب دوم: نبوت
۳۳۷ باب سوم: امامت
۳۳۸ باب چهارم: معاد
۳۳۹ باب پنجم: اسلام و احکام آن
۳۴۱ باب ششم: فرشتگان
۳۴۱ باب هفتم: اخلاق
۳۴۴ باب هشتم: طاعت و بندگی
۳۴۶ باب نهم: ذکر و دعا
۳۴۷ باب دهم: سیاست
۳۴۹ باب یازدهم: اقتصاد
۳۴۹ باب دوازدهم: انسان شناسی
۳۵۱ باب سیزدهم: عالم هستی و وجود
۳۵۱ باب چهاردهم: اجتماع و آداب معاشرت

۳۵۲	باب پانزدهم: علم و دانش
۳۵۳	باب شانزدهم: ایام و اوقات
۳۵۳	باب هفدهم: تاریخ
۳۵۳	باب هجدهم: صحت و تندرستی
۳۵۴	باب نوزدهم: جهاد و مسائل نظامی
۳۵۵	باب شانزدهم: ایام و اوقات
۳۵۵	باب هفدهم: تاریخ
۳۵۵	باب هجدهم: صحت و تندرستی
۳۵۶	باب نوزدهم: جهاد و مسائل نظامی
۳۵۷	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، 38 - 94ق.

عنوان و نام پدیدآور: زبور آل محمد صحیفه سجادیه / ترجمه الهی قمشه ای [ویرایش ترجمه حسین وزیری].

وضعیت ویراست: [ویراست؟]

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، 1389.

مشخصات ظاهری: شش، 326ص.

شابک: 45000 ریال: 978-964-8894-95-0

یادداشت: فارسی - عربی.

موضوع: دعاها

شناسه افزوده: الهی قمشه ای، مهدی، 1280 - 1352، مترجم

رده بندی کنگره: BP267/1/ع8ص3041 1389د

رده بندی دیویی: 297/772

شماره کتابشناسی ملی: 2550881

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

زبور آل محمد صحیفه سجادیه

ترجمه الهی قمشه ای

ویرایش ترجمه حسین وزیری

ص: 3

- 1 - حمد و ثنای خدای عزّ و جل 23
- 2 - درود و تحیت بر محمد و آل اطهارش 31
- 3 - درود و صلوات بر حاملان عرش الهی 35
- 4 - درود و تحیت بر پیروان رسل و... 41
- 5 - دعای آن حضرت برای خود و... 46
- 6 - دعای آن حضرت در هنگام صبح و شام 50
- 7 - دعای آن حضرت به هنگام مهمات و... 57
- 8 - دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا 60
- 9 - دعای آن حضرت در اشتیاق به درخواست 63
- 10 - دعای آن حضرت در التجا و... 65
- 11 - دعای آن حضرت در عاقبت به خیری 67
- 12 - دعای آن حضرت در اعتراف به گناه 69
- 13 - دعای آن حضرت در طلب حاجت ها... 75
- 14 - دعای آن حضرت در دادخواهی از ستمگران 80
- 15 - دعای آن حضرت هنگام بیماری 84
- 16 - دعای آن حضرت هنگام درخواست عفو و... 87
- 17 - دعای آن حضرت در مورد شیطان 96
- 18 - دعای آن حضرت در دفع بلاها و... 101

- 19 - دعای آن حضرت در طلب باران 102
- 20 - دعای مکارم الاخلاق 105
- 21 - دعای آن حضرت هرگاه امری او... 117
- 22 - دعای آن حضرت هنگام مشقت و... 123
- 23 - دعای آن حضرت برای عافیت و... 129
- 24 - دعای آن حضرت در حق پدر و مادر 133
- 25 - دعای آن حضرت درباره فرزندان خویش 139
- 26 - دعای آن حضرت درباره همسایگان و... 145
- 27 - دعای آن حضرت برای سپاهیان... 147
- 28 - دعای آن حضرت در مقام تضرع و زاری 156
- 29 - دعای آن حضرت هرگاه رزق بر او... 158
- 30 - دعای آن حضرت در یاری جستن از... 160
- 31 - دعای آن حضرت در متذکر شدن... 162
- 32 - دعای آن حضرت بعد از فراغت از... 172
- 33 - دعای آن حضرت در مقام استخاره و... 182
- 34 - دعای آن حضرت هرگاه گرفتار می شد 184
- 35 - دعای آن حضرت در مقام رضا و... 186
- 36 - دعای آن حضرت هنگام شنیدن... 188
- 37 - دعای آن حضرت در بجای آوردن... 191
- 38 - دعای آن حضرت در مقام عذرخواهی 196
- 39 - دعای آن حضرت در طلب عفو و... 198

40 - دعای آن حضرت هنگام یادآوری مرگ 203

41 - دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و... 205

42 - دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن 207

43 - دعای آن حضرت هنگام رؤیت هلال... 217

44 - دعای آن حضرت هنگام ورود به ماه... 220

45 - دعای آن حضرت هنگام وداع با ماه... 228

46 - دعای آن حضرت در روز عید فطر و... 244

47 - دعای آن حضرت در روز عرفه 250

48 - دعای آن حضرت در روز عید قربان و... 281

49 - دعای آن حضرت در دفع کید و مکر... 291

50 - دعای آن حضرت در مقام خوف خدا... 297

51 - دعای آن حضرت در مقام تضرع و... 300

52 - دعای آن حضرت در مقام اصرار... 305

53 - دعای آن حضرت در مقام خضوع به... 307

54 - دعای آن حضرت در رفع غم و غصه ها 309

فهرست موضوعی مطالب 315

ص: 5

در گستره آسمان خلقت، کلام و بیان هر یک از معصومین علیهم السّلام نور و تالّو خاصی دارد؛ و درخشش آسمان صحیفه شریف امام سجاده علیه السّلام گونه ای دیگر است؛

* امام سجاده علیه السّلام در طی 35 سال امامت خود، از یک سو با یادآوری واقعه عاشورا در هر شرایطی، سعی در زنده نگه داشتن فاجعه کربلا نموده؛ و از سوی دیگر با تلاش فراوان در گسترش مکتب اهل بیت علیهم السّلام، شاگردان بسیاری را تربیت کرده؛ و از طرف دیگر مجموعه ای از علوم روحبخش اسلامی را به عنوان صحیفه سجاده ا ارائه می نماید. این کتاب بعد از قرآن و نهج البلاغه، مهم ترین و ارزشمندترین اثر مکتوب اسلام است که از آن به عنوان قرآن صاعد، اخت القرآن، انجیل اهل بیت و زبور آل محمد نام برده اند.

این کتاب شامل 54 دعا است که دربرگیرنده مسائل مختلف اسلامی است؛ در حقیقت، صحیفه تعلیم دهنده دین و اخلاق در لباس «دعا» است و امام سجاده علیه السّلام در قالب دعا شریعت الهی و اخلاق محمدی صلی الله علیه و اله را تشریح می نماید.

این کتاب شریف توسط امام سجاده علیه السّلام انشاء شده و امام محمد باقر علیه السّلام آن را یادداشت و ضبط کرده است؛ بعدها زید بن علی (برادر امام محمد باقر) یک نسخه از آن را برای فرزندش یحیی بن زید به میراث می گذارد و او را به حفظ و حراست از آن توصیه می کند. یحیی هم قبل از شهادت، آن را به متوکل بن هارون می سپارد تا آن را به مدینه برده و تحویل دهد...

* ویژگی های این صحیفه:

1 - خط زیبای متن صحیفه، نسخ کامپیوتری است که با تلاش فراوان و با صرف مدت زمان حدود 15 ماه با بالاترین کیفیت ممکن، تهیه شده است.

2 - ترجمه صحیفه اثر مرحوم الهی قمشه ای است که پس از ویرایش و خلاصه نمودن با سبکی روان و ذکر علائم وقف و شماره گذاری آن براساس نسخه مرحوم فیض الاسلام و تنظیم دقیق ترجمه با متن، تهیه شده است.

3 - فهرست موضوعی براساس شماره گذاری، توسط علامه محمد حسین مظفر.

امید است تلاوت کنندگان محترم با قرائت مستمر این دعاها شریف بهره معنوی را کسب نمایند و همه خدمتگذاران به مکتب اهل بیت علیهم السّلام را یاد نمایند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(1) حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْاَجَلُّ نَجْمُ الدِّينِ بِهَاءِ الشَّرْفِ

(1) حدیث کرد ما را سید بزرگوار نجم الدین که لقبش بهاء الشرف است ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علی بن

و کنیه اش ابو الحسن و نام شریفش محمد فرزند حسن بن احمد بن علی بن

محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی رحمه الله

محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی که خداوند او را رحمت کند؛

(2) قال: اخبرنا الشَّيْخُ السَّعِيدُ ابُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ

(2) او گفت: روایت کرد ما را شیخ سعید که کنیه اش ابو عبد الله و نامش محمد فرزند احمد بن شهریار الخازن لخزانه مولانا امیر

المؤمنین

احمد بن شهریار، خزانه دار قبر مطهر آستان مقدس و روضه منور مولانا امیر المؤمنین

علی بن ابی طالب علیه السلام فی شهر ربیع الاول

علی بن ابیطالب علیه السلام (و او داماد شیخ الطایفه، صدوق علیه الرحمه است) در ماه ربیع الاول

من سنه ستّ عشره و خمس مائة قراءه علیه و انا

سال پانصد و شانزدهم هجرت، در حالی که صحیفه بر او خوانده می شد و هنگام قرائت، من

اسمع (3) قال: سمعتها على الشيخ الصدوق ابي منصور

می شنیدم؛ (3) (سید نجم الدین) گفت: شنیدم (پیش از این) صحیفه را در حالی که خوانده می شد بر شیخ صدوق،

محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز العکبری

ابو منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز عکبری

المعدّل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن

معدّل - که خدا او را رحمت کند - و ابو المفضل محمد بن

عبد الله بن المطّلب الشیبانی (4) قال: حدّثنا الشریف

عبد الله بن مطّلب شیبانی آن را روایت می کرد، (4) و او گفت: حدیث کرد ما را سید شریف

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن

جعفر بن الحسن بن الحسن بن امیر المؤمنین علی بن

جعفر بن حسن بن حسن المجتبی بن امیر المؤمنین علی بن

ابی طالب علیهم السلام (5) قال: حدّثنا عبد الله بن

ایطالب علیهم السلام؛ (5) و او گفت: حدیث کرد ما را، عبد الله بن

عمر بن خطاب الرّیّات، سنه خمس و ستّین و مائتین

عمر بن خطاب زیتون فروش در سال 265؛

(6) قال: حدّثنی خالی علی بن النّعمان الاعلم (7) قال:

(6) و او گفت: حدیث کرد دایی من علی بن نعمان اعلم؛ (7) و او گفت:

حدّثنی عمیر بن متوکل الثّقفی البلخی، عن ابيه

حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدر خود

متوکل بن هارون (8) قال: لقيت يحيى بن زيد بن عليّ

متوکل بن هارون؛ (8) متوکل گفت: من، يحيى بن زيد بن عليّ (بن الحسين)

عليه السلام و هو متوجّه الى خراسان بعد قتل ابيه،

عليه السلام را بعد از قتل پدرش هنگامی که (به قصد خروج بر علیه بنی امیه) عزم خراسان داشت ملاقات کردم

فسلمت عليه (9) فقال لي: من اين اقبلت؟ قلت: من

پس به ایشان سلام نمودم؛ (9) از من پرسید: متوکل از کجا می آیی؟ عرض کردم: از

الحجّ (10) فسئلني عن اهله و بنى عمّه بالمدينه،

سفر حج می آیم. (10) آنگاه از حال خویشان و عموزادگانش در مدینه پرسید

و احفى السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلام

و بالخصوص از حال حضرت امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام پرسش بسیار نمود؛

فاخبرته بخبره و خبرهم و حزنهم عليّ ابيه زيد بن عليّ

من يحيى را از حالات همه پاسخ دادم و گفتم: حضرت صادق و تمام پسر عموها از فاجعه شهادت پدرت زید بن

عليه السلام (11) فقال لي: قد كان عمّي محمد بن

عليّ علیه السلام حزین و غمگین بودند. (11) آنگاه يحيى فرمود: عموی من محمد بن

عليّ علیه السلام اشار علیّ ابی بترک الخروج، و عرفه ان

علیّ الباقر علیه السلام پدرم را از خروج بر علیه بنی امیه منع کرد و او را از عاقبت این

هو خرج و فارق المدینه ما يكون اليه مصير امره،

خروج و بیرون شدن از مدینه (که شهادت و شدايد در پی اوست) آگاه ساخت.

فهل لقيت ابن عمّي جعفر بن محمد عليه السلام؟

آنگاه يحيى از من پرسید که: پسرعمویم جعفر بن محمد یعنی امام صادق علیه السلام را ملاقات کردی؟

قلت: نعم (12) قال: فهل سمعته يذكر شيئا من امري؟

گفتم: آری، به دیدار حضرتش نایل شدم. (12) گفت: آیا درباره قیام من (و عاقبت کارم) ازو چیزی شنیدی؟

قلت: نعم (13) قال: بم ذكرني؟ خبرني. قلت: جعلت

گفتم: چرا، سخنی شنیده ام. (13) باز گفت: چه شنیده ای؟ با من بگو. گفتم: فدایت شوم!

فداك ما احبّ ان استقبلك بما سمعته منه (14)

دوست ندارم آنچه را درباره قیام شما از آن حضرت شنیده ام، به شما بازگویم. (14)

فقال: ابا لموت تخوّفي؟ هات ما سمعته. فقلت:

فرمود: مرا از مرگ می ترسانی؟! بگو آنچه شنیده ای. به او گفتم:

سمعته يقول: اُتِك تقتل و تصلب كما قتل ابوك

شنیدم امام فرمود که: تو هم مانند پدرت زید به دست بنی امیه شهید می شوی

و صلب (15) فتغیّر وجهه وقال: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ [1])

و بر سر دار می روی. (15) (چون این سخن شنید) رنگ رخسارش متغیر شد و فرمود: «خدا آنچه را بخواهد

يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [2] یا متوکل، انّ الله عزّ و جلّ

محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب (آفرینش) نزد او است.» آنگاه فرمود: ای متوکل! خدای عز و جل

ایّد هذا الامر بنا، و جعل لنا العلم و السیف فجمعنا لنا،

امر خلافت و حفاظت دین اسلام را به وجود ما مؤید فرموده و خدا، علم و شمشیر، هر دو را به ما عطا کرده

و خصّ بنو عمّنا بالعلم وحده (16) فقلت: جعلت فداك،

و پسر عموهای ما (امام باقر و صادق) تنها به علم اختصاص یافتند. (16) من گفتم: فدایت گردم!

اتّی رایت النَّاس الی ابن عمّك جعفر علیه السّلام

آنچه از مردم مشاهده می کنم، مردم به امامت و پیشوایی پسر عمویت حضرت صادق

امیل منهم الیک و الی ابیک (17) فقال: انّ عمّی محمّد

مایل ترند از شما و پدرت زید. (17) فرمود: البتّه بدین سبب است که عمویم محمد

ابن علیّ و ابنه جعفر علیهما السّلام دعوا النّاس الی

بن علیّ و فرزندش جعفر بن محمد علیهما السّلام مردم را به زندگانی دعوت

الهیاه و نحن دعوناهم الی الموت (18) فقلت: یا بن

می‌کنند، و ما مردم را به مرگ (و جنگ با دشمن) دعوت می‌کنیم. (18) من عرض کردم: ای فرزند

رسول الله اهم اعلم ام انتم؟ فاطرق الی الارض ملیّا

پیغمبر خدا! آیا آنها (به حقایق امور) عالم ترند یا شما؟ او در پاسخ، مدتی به حال تفکر سر به زیر افکند؛

ثمّ رفع رأسه و قال: کلّنا له علم، غیر انّهم یعلمون کلّ ما

آنگاه سر بلند کرد و فرمود: همه ما دارای علمیم، جز آنکه آنها (یعنی امام باقر و امام صادق) همه آنچه ما

نعلم و لا نعلم کلّ ما یعلمون (19) ثمّ قال لی: اکتبت من

می‌دانیم می‌دانند؛ و ما کلّ آنچه آنها می‌دانند نمی‌دانیم. (19) آنگاه یحیی گفت: چیزی از کلمات و علوم

ابن عمّی شیئا؟ قلت: نعم (20) قال: ارنیه. فاخرجت

پسر عمویم نوشته‌ای (و همراه داری که بر من بخوانی؟) گفتم: آری. (20) گفت: به من ارائه ده. من یادداشت‌هایی

الیه و جوها من العلم، و اخرجت له دعاء املاه علیّ

(که از گفتار گوهربارش) و از رئوس علوم و حکمت‌های الهی بود بیرون آوردم، و همچنین دعایی که به املائی

ابو عبد الله علیه السّلام، و حدّثنی انّ اباه محمّد بن

امام صادق علیه السّلام همراه خود داشتیم بر او عرضه نمودم (و گفتم که: آن بزرگوار) حدیث کرد مرا که: این دعا

علیّ علیهما السّلام املاه علیه، و اخبره انه من دعاء ابيه

را پدر بزرگوار من حضرت محمد بن علی علیهما السّلام (امام باقر) بر من املا کرد و فرمود: این،

علی بن الحسین علیهما السلام، من دعاء الصحیفه

دعایی از صحیفه کامله پدرم امام سجاد علی بن الحسین علیهما السلام

الکامله (21) فنظر فیہ یحیی حتی اتی علی اخره و قال لی:

است. (21) آنگاه یحیی از اول تا آخر دعا را مطالعه فرمود و گفت:

اتأذن فی نسخه؟ فقلت: یا بن رسول الله اتستأذن

به من اجازه می دهی که از این دعا نسخه بردارم؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این نعمت از

فیما هو عنکم؟! (22) فقال: اما لاخرجنّ الیک صحیفه

خود شما خاندان رسالت است، آیا اجازه می خواهی؟ (22) آنگاه فرمود: هان ای متوکل! اینک برای تو کتابی

من الدعاء الکامل ممّا حفظه ابی عن ابیه، و انّ ابی

کامل و صحیفه ای تمام بیرون آرم که آن صحیفه را پدر بزرگوام از پدرش حفظ کرده و به من سپرده و

اوصانی بصونها و منعها غیر اهلها (23) قال عمیر: قال

سفارش اکید فرموده که از غیر اهلش محفوظ دارم و منع کنم (که به دست نااهل نیفتد). (23) عمیر گفت: پدرم

ابی: فقمتم الیه فقبّلت رأسه و قلت له: و الله یا بن

متوکل گفت: پس برخاستم، سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم: به خدا قسم ای فرزند

رسول الله انّی لادین الله بحبکم و طاعتکم، و انّی

رسول الله! من دین و ایمانم به خدا، با محبت شما و طاعت شما خاندان رسالت مقرون است؛ و

لارجوان یسعدنی فی حیاتی و مماتی بولایتکم (24) فرمی

امیدوارم که خدا به دوستی شما مرا در دنیا و آخرت سعادت‌مند گرداند. (24) آنگاه

صحیفتی الّتی دفعتها الیه الی غلام کان معه، و قال:

یحیی صحیفه ای که من به او داده بودم به دست غلامی که با او بود داد و فرمود:

اكتب هذا الدعاء بخطِّ بين حسن و اعرضه عليّ

این دعا را با خطی خوانا و خوش بنویس و به من باز ده

لعلی احفظه فأتی كنت اطلبه من جعفر حفظه الله

تا شاید آن را حفظ کنم که من همین دعا را از پسر عمویم جعفر بن محمد که خدایش محفوظ دارد درخواست

فیمنعنیه (25) قال متوکل: فندمت علی ما فعلت و

می کردم و او منع می کرد. (25) متوکل می گوید: (چون این کلام را از یحیی شنیدم) پشیمان شدم که چرا دعا را به

لم ادر ما اصنع، و لم یکن ابو عبد الله علیه السلام تقدّم

او دادم و نمی دانستم چه کنم؛ ولیکن حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام به من نفرموده بود

الیّ الا اذفعه الی احد (26) ثمّ دعا بعیبه فاستخرج منها

که دعا را به کسی ندهم. (26) سپس حضرت یحیی صندوقچه ای را درخواست کرد و از آن،

صحیفه مقفله مختومه، فنظر الی الخاتم و قبله و

صحیفه ای که قفل و مهر و موم بود بیرون آورد؛ به مهرش نظر کرد و بوسید و

بکی، ثمّ فضّنه وفتح القفل، ثمّ نشر الصحیفه و وضعها

گریه کرد؛ سپس مهر را شکست و قفل را گشود؛ آنگاه صحیفه را بیرون آورد و گشود و

علی عینه، و امرها علی وجهه (27) و قال: و الله یا متوکل

بر دیده نهاد و بر صورت مبارک کشید؛ (27) و فرمود: ای متوکل! به خدا

لولا ما ذکرک من قول ابن عمّی ائتت اقتل و اصلب لما

اگر نبود سخنی که تو از پسر عمّم راجع به شهادت و به دار زدن من ذکر کردی، البته من

دفعتها الیک، و لکنت بها ضنینا (28) و لکنّی اعلم أنّ

این صحیفه را به دست تو نمی دادم و از دادش امتناع می ورزیدم؛ (28) ولیکن من (به طور یقین) می دانم که

قوله حقّ اخذه عن ابائه و أنّه سيصحّ، فحفت ان يقع

آنچه او فرموده حق است که از پدران بزرگوارش اخذ کرده (و این قضیه) به زودی واقع خواهد شد؛ لذا ترسیدم

مثل هذا العلم الی بنی امیّه فیکتموه و یدّخروه فی

که پس از شهادت من این علوم (موجود در صحیفه) به دست بنی امیه افتد و آنان از دسترس مردم پنهان دارند و در

خزائنهم لانفسهم (29) فاقبضها و اکفنیها و تربّص بها،

گنجینه های خود برای خویش ذخیره کنند؛ (29) پس تو ای متوکل! این صحیفه را از من بگیر و نگهداری کن و

فاذا قضی اللّٰه من امری و امر هؤلاء القوم ما هو قاض

منتظر باش تا آنگاه که کار من با بنی امیه طبق قضای الهی و مشیت خدا پایان یافت

فهی امانه لی عندک حتّی توصلها الی ابنی عمّی محمّد

این امانت من نزد تو محفوظ باشد تا آن را به دست پسر عموهایم محمد

و ابراهیم ابنی عبد اللّٰه بن الحسن بن الحسن بن علیّ

و ابراهیم دو فرزند عبد اللّٰه بن حسن بن حسن بن علی امیر المؤمنین

علیهما السّلام، فانّهما القائمان فی هذا الامر بعدی

علیهما السّلام بسیاری که البته آنها بعد از من، به این امر (جهاد با بنی امیه) قیام خواهند کرد.

(30) قال المتوکل: فقبضت الصّحیفه، فلما قتل یحیی

(30) متوکل گوید: من آن صحیفه را از او گرفتم و پس از آنکه یحیی بن زید شهید ابن زید صرت الی المدینه، فلقیت ابا عبد اللّٰه علیه

شد به مدینه رفته و خدمت حضرت ابا عبد اللّٰه علیه السّلام رسیدم

السّلام، فحدّثته الحدیث عن یحیی، فبکی و اشتدّ

و حکایت یحیی را بر او عرضه داشتم. حضرت گریه کرد و سخت

وجده به (31) وقال: رحم الله ابن عمي و الحقه بابائه

محزون گشت؛ (31) وگفت: خدا رحمت کند پسر عمویم را و او را به پدران

و اجداده (32) و الله يا متوكل ما منعی من دفع الدعاء

و اجدادش ملحق کند. (32) به خدا ای متوکل! این دعا را که من از او منع کردم سببی

اليه الا الذي خافه على صحيفه ابيه، و این

نداشت جز همین که او بر صحیفه پدرش ترسید (که به دست بنی امیه افتد). اکنون کجاست

الصّحيفه؟ فقلت: ها هي. ففتحها وقال: هذا و الله

صحیفه یحیی؟ عرض کردم: این است و تقدیم حضور مبارک نمودم. امام صحیفه را گشود و فرمود: به خدا همین

خط عمي زيد و دعاء جدی علی بن الحسین علیهما

خط عمویم زید است و دعای جدم علی بن الحسین

السّلام (33) ثم قال لابنه: قم يا اسماعيل فأنتي بالدّعاء

علیهما السّلام. (33) آنگاه به پسرش فرمود: اسماعیل برخیز و آن کتاب دعایی

الذی امرتک بحفظه و صونه، فقام اسماعیل فاخرج

که تو را سفارش به حفظ و نگهبانی آن کردم بیاور. اسماعیل برخاست و

صحيفه كانتها الصّحيفه التي دفعها اليّ يحيى بن زيد

صحیفه ای آورد که گویی همان صحیفه ایست که یحیی بن زید به من داده.

(34) فقبلها ابو عبد الله و وضعها على عينه و قال:

(34) امام علیه السّلام صحیفه را گرفت و بوسید و بر دو دیده نهاد و فرمود: (ای متوکل!) هذا خطّ ابي و املاء جدی علیهما السّلام بمشهد

منی

این صحیفه، خط پدرم (حضرت باقر العلوم) و املا و انشاء جد بزرگوارم (امام سجاد) در حضور من است.

(35) فقلت: یا بن رسول الله ان رأیت ان اعرضها مع

(35) گفتم: ای فرزند رسول خدا! اگر صلاح می دانید من این صحیفه شما را با صحیفه زید و یحیی. فاذن لی فی ذلک و قال: قد رأیتک

زید و یحیی مقابله کنم. حضرت اجازه داد و فرمود: البتہ من تورا

لذلک اهلا (36) فنظرت و اذا هما امر واحد و لم اجد

برای این کار شایسته دانستم. (36) آنگاه من در مقابله آن دو صحیفه با دقت، نظر کردم و هر دورا به کلی

حرفا منها یخالف ما فی الصحیفه الاخری (37) ثم

(و از هر جهت) مطابق یافتم که این دو صحیفه حتی یک حرف هم اختلاف نداشت. (37) سپس

استأذنت ابا عبد الله علیه السلام فی دفع الصحیفه

از امام علیه السلام اجازه خواستم که صحیفه یحیی را (طبق وصیت یحیی)

الی ابني عبد الله بن الحسن. فقال: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ [1]

به دو پسر عبد الله بن حسن برسانم. امام فرمود: «خداوند به شما امر می کند که

تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» [2] نعم فادفعها اليهما (38)

امانات را به صاحبانش برگردانید.» آری صحیفه را به دو فرزند عبد الله بن حسن برسان. (38)

فلما نهضت للقائهما قال لی: مکانک (39) ثم وجه الی

چون برای دیدار آنها برخاستم، امام فرمود: اینجا باش. (39) پس قاصد فرستاد تا

محمد و ابراهیم فجاء، فقال: هذا میراث ابن عمكما

محمد و ابراهیم حضور امام بیابند؛ آنها هم آمدند. حضرت صادق فرمود: این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی

یحیی من ابیه قد خصكما به دون اخوته، و نحن

است که از پدرش زید به او رسیده و او به جای برادرانش شما را مخصوصا به حفظ این صحیفه شریفه برگزیده،

مشرطون علیکما فیہ شرطاً (40) فقالا: رحمک اللہ قل

ما ہم برای حفظ آن با شما شرطی داریم. (40) عرض کردند: بفرما، خدا رحمتش را به تو عطا کند؛

فقولک المقبول (41) فقال: لا تخرجا بهذه الصحیفه

زیرا سخن شما مقبول است. (41) امام فرمود: آن شرط آنست که این صحیفه را از شهر

من المدینہ (42) قالاً: و لم ذاک؟ (43) قال: انّ ابن

مدینہ بیرون نبرید. (42) عرض کردند: برای چه؟ (43) حضرت فرمود: پسر عموی شما بدان علت این صحیفه

عمّمکما خاف علیها امر اخافه انا علیکما (44) قالاً: انّما

را نزد شما فرستاد که می ترسید این صحیفه به دست بنی امیه افتد؛ من هم از این جهت بر شما می ترسم. (44)

خاف علیها حین علم انه یقتل (45) فقال ابو عبد اللّٰه

محمد و ابراهیم عرض کردند: یحیی هنگامی که به شهادتش یقین کرد از آن ترسید. (45) حضرت ابا عبد اللّٰه

علیه السّلام: و انتما فلا تأمنا، فواللّٰه انّی لاعلم انکمما

علیه السّلام فرمود: شما هم ایمن از آن نباشید؛ به خدا سوگند که من می دانم که شما هم،

ستخرجان کما خرج و ستقتلان کما قتل (46) فقاما

هر دو بر علیه بنی امیه خروج خواهید کرد و به زودی مانند یحیی کشته خواهید شد. (46) یک مرتبه برخاستند

و هما یقولان: لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلیّ العظیم (47)

و گفتند: «لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلیّ العظیم». (47)

فلما خرجا قال لی ابو عبد اللّٰه علیه السّلام: یا متوکّل

(متوکل می گوید:) وقتی که محمد و ابراهیم بیرون رفتند حضرت ابا عبد اللّٰه علیه السّلام به من فرمود: ای متوکل!

کیف قال لک یحیی انّ عمّی محمّد بن علیّ و ابنه جعفر

یحیی به تو چگونه گفت که عمویم حضرت محمد باقر و فرزندش حضرت صادق

دعوا النَّاسِ الى الحياه و دعوناهم الى الموت؟ (48)

مردم را به زندگانی دعوت می کنند و ما مردم را دعوت به مرگ (و قیام بر علیه بنی امیه) می کنیم؟ (48)

قلت: نعم اصلحك الله قد قال لي ابن عمك يحيى

عرض کردم: آری، خدا امور شما را اصلاح کند؛ بلی پسر عمویت یحیی چنین

ذلك (49) فقال: یرحم الله یحیی، ان ابی حدثنی عن

گفت: (49) سپس حضرت فرمود: خدا رحمت کند پسر عمم یحیی را! ای متوکل! حدیث کرد مرا پدر بزرگوارم از

ابیہ عن جدہ عن علیّ علیہ السّلام: ان رسول الله صلّی

جدم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که پیغمبر را - که درود

الله علیه و اله اخذته نعسه و هو علی منبره (50) فرأی

خدا بر او و بر خاندانش باد - روزی بر بالای منبر خواب مختصری در ربود. (50) در آن

فی منامه رجالا ینزون علی منبره نزو القرده، یردّون

خواب دید که مردمی مانند میمون بر منبر او بالا رفته و پایین می جهند و مردم را

النّاس علی اعقابهم القهقری (51) فاستوی رسول الله

به قهقرا به سمت کفر و شرک دعوت می کنند. (51) رسول اکرم که درود خدا بر او و بر

صلّی الله علیه و اله جالسا، و الحزن یعرف فی وجهه

خاندانش باد از خواب بیدار شده و راست بر منبر نشست و آثار حزن و اندوه بر چهره مبارکش پدیدار گشت.

(52) فأتاه جبریل علیہ السّلام بهذه الایه (وَمَا جَعَلْنَا

[2] (52) در آن حال جبریل بر آن حضرت نازل شد و این آیه را آورد: «وَالرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ [2]

رؤیایی را که به تو ارائه دادیم و درخت لعن شده

فِي الْقُرْآنِ، وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا [1]

که در قرآن آمده جز برای آزمایش مردم نبود. ما آنها را می ترسانیم؛ و لکن جز بر طغیان شدید آنها نیفزاید.»

یعنی بنی امیه (53) قال: یا جبریل اعلیٰ عهدی یکنونون

(و مراد از درخت لعن شده) یعنی بنی امیه! (53) فرمود: ای جبریل! در دوران من و در زمان حیات من این قصه

و فی زمینی؟ (54) قال: لا، و لکن تدور رحی الاسلام من

خواهد شد؟ (54) جبریل امین عرض کرد: نه یا رسول الله! آسیای اسلام از زمان هجرت به گردش می آید پس

مهاجرک، فتلبث بذلک عشرًا، ثم تدور رحی الاسلام

تا ده سال آرام و به صلاح، آسیای اسلام همی می گردد و بعد از این ده سال باز این آسیا در گردش است تا آنگاه

علی رأس خمسه و ثلاثین من مهاجرک، فتلبث بذلک

که سال هجرت به سی و پنج رسید (دوران سه خلیفه)؛ اول سال سی و پنج، باز پنج سال گردش آرام و به صلاح

خمسا، ثم لا بد من رحی ضلاله هی قائمه علی قطبها، ثم

می کند (خلافت امام علی علیه السلام)؛ از آن به بعد گردش این آسیا، به ضلالت و گمراهی است و بر این قطب

ملک الفراعنه (55) قال: و انزل الله تعالی فی ذلک: (إِنَّا [2]

می گردد و ملک و شاهی فرعون عالم (بنی امیه) خواهد گردید. (55) حضرت صادق فرمود: و خدا در این باره

أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * [3]

فرموده: «ما این (قرآن عظیم الشان) را در شب قدر نازل کردیم * و توجه می دانی که شب قدر چیست؟! *»

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [4] تملکها بنو امیه لیس

شب قدر (به مقام و مرتبه) از هزار ماه بهتر و بالاتر است» که بنی امیه در آن حکومت کنند و

فیها لیلہ القدر (56) قال: فاطلع الله عزّ و جلّ نبیّه

شب قدری در آن نباشد. (56) فرمود: پس خدا، پیغمبر را خبر داده که

عليه السّلام انّ بنى امّيه تملك سلطان هذه الامّه

بنی امیه، قدرت و حکومت این امت را در طول این مدت (هزار ماه)

و ملكها طول هذه المده (57) فلو طاولتهم الجبال

به دست می گیرند. (57) در آن هزار ماه اگر کوه های عالم (وقوی ترین قدرت بشر) با آنها به مقاومت برخیزند

لطالوا عليها حتّى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم، و هم

مغلوب آنان شوند تا وقتی که خدای متعال به زوال آنها فرمان دهد. و بنی امیه

فى ذلك يستشعرون عداوتنا اهل البيت و بغضنا

در این مدت، عداوت و کینه ما اهل بیت را شعار خود قرار می دهند.

(58) اخبر الله نبيّه بما يلقى اهل بيت محمّد و اهل

(58) خدا به پیامبرش خبر داد از آنچه که بر اهل بیت محمد و دوستان مودّتهم و شیعتهم منهم فى ایامهم و ملکهم (59) قال:

و شیعیانشان از طرف آنها (بنی امیه) (و) در ایام و دوران حکومت آنها وارد می شود. (59) امام صادق فرمود:

و انزل الله تعالى فيهم: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ [1]

و خدا درباره آنها (بنی امیه) نازل کرد: «آیا ندیدی (حال) مردمی را که نعمت خدا را

كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئس [2]

به کفر مبدل ساختند و (خود و) قوم خود را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟! * و به دوزخ درافتند که بدترین

الْقَرَارِ [3] (60) و نعمه الله محمّد و اهل بيته، حبّهم ايمان

جایگاه است.» (60) زیرا نعمت الله وجود اقدس پیغمبر (ص) و اهل بیت اوست که دوستی و محبت آنها ایمان

يدخل الجنه، و بغضهم كفر و نفاق يدخل النار (61)

است و مؤمن مستحق بهشت شود و دشمنی و کینه آنها نفاق و کفر است و مستوجب آتش دوزخ گردد. (61)

فاسر رسول الله صلى الله عليه و اله ذلك الى علي و

و اين مطلب سريست كه پيغمبر اكرم كه درود خدا بر او و بر خاندانش باد به امير المؤمنين و

اهل بيته (62) قال: ثم قال ابو عبد الله عليه السلام:

اهل بيتش سپرد. (62) متوكل گفت: و آنگاه حضرت صادق عليه السلام فرمود:

ما خرج ولا يخرج منا اهل البيت الى قيام قائمنا احد

تا ظهور امام قائم غايب حجت بن الحسن العسكري و قتش فرانسد، احدى از ما خروج نكرده و نخواهد كرد

ليدفع ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته البليته، و كان

براي دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق، جز آنكه به بلاى قتل و شهادت مبتلا شود؛ و

قيامه زياده فى مكروهنا و شيعتنا (63) قال المتوكل بن

قيامش باعث افزايش غم و اندوه ما و شيعيان ما شود. (63) آنگاه متوكل بن

هارون: ثم املى على ابو عبد الله عليه السلام الادعيه،

هارون گفت: حضرت امام صادق عليه السلام پس از اين سخنان، صحيفه جدش را بر من املا فرمود

و هي خمسه و سبعون بابا، سقط عني منها احد عشر بابا،

و آن دعاها هفتاد و پنج باب بود؛ من يازده بابش از خاطر م برفت

و حفظت منها تيفا و ستين بابا (64) و حدثنا ابو المفضل

و شصت و چند از آن را حفظ كردم. (64) و (حديث متوكل بن هارون به طريق ديگر): حديث كرد مرا

قال: و حدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر

ابو المفضل، از محمد بن حسن بن روزبه ابو بكر

المدائني الكاتب نزيل الرحبه في داره (65) قال:

مدائني كاتب، ساكن رحبه در خانه اش؛ (65) و گفت:

حدّثنی محمّد بن احمد بن مسلم المطهّریّ (66) قال:

حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن مسلم مطهري؛ (66) و او گفت:

حدّثنی ابی، عن عمیر بن متوکل البلخیّ، عن ابيه

حدیث کرد مرا پدرم از عمیر پسر متوکل بلخی، از پدرش

المتوکل بن هارون (67) قال: لقیته یحیی بن زید بن

متوکل بن هارون؛ (67) که پدرم متوکل گفت: من یحیی بن زید بن

علیّ علیهما السّلام؛ فذكر الحديث بتمامه الى رؤیا

علی علیهما السلام را ملاقات کردم... و همین حدیث را تماما تا خواب حضرت

التّبیّ صلیّ الله علیه و اله الّتی ذکرها جعفر بن محمّد

پیغمبر - که درود خدا بر او و بر خاندان پاکش باد - در منبر که امام صادق از امام باقر

عن ابائه صلوات الله علیهم (68) و فی روایه المطهّریّ

و پدران گرامیش صلوات الله علیهم اجمعین بیان فرمود ذکر کرد؛ (68) و در روایت مطهري

ذکر الابواب و هی:

ابواب صحیفه ذکر شده و آن بدین شرح است:

1 - التّحمید لله عزّ و جلّ

1- در حمد و ثنای خدای عزّ و جلّ

2 - الصّلوّه علی محمّد و اله

2- درود و تحیت بر محمد و آل اطهارش

3 - الصّلوّه علی حملة العرش

3- درود و صلوات بر حاملان عرش الهی

4- الصلوة على مصدق الرسل

4- درود و تحیت بر آنان که بر رسولان و فرشتگان خدا ایمان آوردند و از آنان پیروی کردند.

5- دعاؤه لنفسه و خاصته

5- دعای آن حضرت برای خود و شیعیان و محبانش

6- دعاؤه عند الصبح و المساء

6- دعای آن حضرت در هنگام صبح و شام

7- دعاؤه فی المهمات

7- دعای آن حضرت به هنگام مهمات و سختی ها

8- دعاؤه فی الاستعاذه

8- دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا

9- دعاؤه فی الاشتیاق

9- دعای آن حضرت در اشتیاق به درخواست مغفرت از خدای عز و جل

10- دعاؤه فی اللجأ الی الله تعالی

10- دعای آن حضرت در التجا و پناه بردن به سوی خدا

11- دعاؤه بخواتم الخیر

11- دعای آن حضرت در عاقبت به خیری

12- دعاؤه فی الاعتراف

12- دعای آن حضرت در اعتراف به گناه

13- دعاؤه فی طلب الحوائج

13- دعای آن حضرت در طلب حاجت ها از درگاه خدای متعال

14 - دعاؤه في الظلمات

14-دعای آن حضرت در دادخواهی از ستمگران

15 - دعاؤه عند المرض

15-دعای آن حضرت هنگام بیماری

16 - دعاؤه في الاستقالة

16-دعای آن حضرت هنگام درخواست عفو و گذشت از گناهان

17 - دعاؤه على الشيطان

17-دعای آن حضرت در مورد شیطان

18 - دعاؤه في المحذورات

18-دعای آن حضرت در دفع بلاها و سختی ها

19 - دعاؤه في الاستسقاء

19-دعای آن حضرت در طلب باران

20 - دعاؤه في مكارم الاخلاق

20-دعای آن حضرت در مقام بیان اخلاق کریمه و افعال پسندیده

21 - دعاؤه اذا احزنه امر

21-دعای آن حضرت هرگاه امری او را محزون می کرد

22 - دعاؤه عند الشدة

22-دعای آن حضرت هنگام مشقت و سختی

23 - دعاؤه بالعافیه

23-دعای آن حضرت برای عافیت و صحت بدن

24 - دعاؤه لابیویه

24-دعای آن حضرت در حق پدر و مادر خویش

25 - دعاؤه لولده

25-دعای آن حضرت درباره فرزندان خویش

26 - دعاؤه لجیرانه و اولیائه

26-دعای آن حضرت درباره همسایگان و دوستانش

27 - دعاؤه لاهل الثَّغور

27-دعای آن حضرت برای سپاهیان سرحدات اسلام

28 - دعاؤه فی التَّقْزَع

28-دعای آن حضرت در مقام تضرع و زاری به درگاه خدای عز و جل

29 - دعاؤه اذا قَتَرَ علیه الرِّزْق

29-دعای آن حضرت هرگاه بر او رزق تنگ می شد

30 - دعاؤه فی المعونه علی قضاء الدِّین

30-دعای آن حضرت در یاری جستن از خدا برای ادای دین

31 - دعاؤه بالتَّوبه

31-دعای آن حضرت در متذکر شدن توبه و درخواست توبه

32 - دعاؤه فی صلوه اللیل

32-دعای آن حضرت بعد از فراغت از نماز شب

33 - دعاؤه فی الاستخاره

33-دعای آن حضرت در مقام استخاره و طلب خیر از خدا

34 - دعاؤه اذا ابتلى او رأى مبتلى بفضيحه بذنب

34-دعای آن حضرت هرگاه گرفتار می شد یا کسی را گرفتار به فضیحت گناه می دید

35 - دعاؤه فی الرضا بالقضاء

35-دعای آن حضرت در مقام رضا و خشنودی به قضا و قدر الهی

36 - دعاؤه عند سماع الرعد

36-دعای آن حضرت هنگام شنیدن صدای رعد

37 - دعاؤه فی الشکر

37-دعای آن حضرت در بجای آوردن شکر الهی

38 - دعاؤه فی الاعتذار

38-دعای آن حضرت در مقام عذرخواهی

39 - دعاؤه فی طلب العفو

39-دعای آن حضرت در طلب عفو و رحمت از خدا

40 - دعاؤه عند ذکر الموت

40-دعای آن حضرت هنگام یادآوری مرگ

41 - دعاؤه فی طلب السّتر و الوقایه

41-دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و محافظت خواستن از خدا

42 - دعاؤه عند ختمه القران

42-دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن

43 - دعاؤه اذا نظر الى الهلال

43-دعای آن حضرت هنگام رؤیت هلال (دیدن ماه نو)

44 - دعاؤه لدخول شهر رمضان

44-دعای آن حضرت هرگاه داخل ماه مبارک رمضان می شد

45 - دعاؤه لوداع شهر رمضان

45-دعای آن حضرت هرگاه ماه مبارک رمضان را وداع می کرد

46 - دعاؤه لعید الفطر و الجمعة

46-دعای آن حضرت در روز عید فطر و روز جمعه

47 - دعاؤه فی یوم عرفه

47-دعای آن حضرت در روز عرفه (در مکه معظمه)

48 - دعاؤه فی یوم الاضحی و الجمعة

48-دعای آن حضرت در روز عید قربان و روز جمعه

49 - دعاؤه فی دفع کید الاعداء

49-دعای آن حضرت در دفع کید و مکر دشمنان

50 - دعاؤه فی التَّهْبِیْه

50-دعای آن حضرت در مقام خوف خدا (و ترک ماسواء)

51 - دعاؤه فی التَّضَرِّعِ و الاستکانه

51-دعای آن حضرت در مقام تضرع و زاری به درگاه خدای متعال

52 - دعاؤه فی الالاح

52-دعای آن حضرت در مقام الاح و اصرار در حاجت از درگاه خدای متعال

53 - دعاؤه فی التَّدَلُّلِ

53-دعای آن حضرت در مقام تذلل و خضوع به درگاه حضرت احدیت عزّ سلطانه

54-دعای آن حضرت در رفع غم و غصه ها

(69) و باقی الابواب بلفظ ابی عبد الله الحسنی رحمه

(69) و باقی ابواب به لفظ ابو عبد الله حسنی است که خدا او را رحمت الله (70) حدّثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی

کند. (70) حدیث کرد برای ما ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی،

(71) قال: حدّثنا عبد الله بن عمر بن خطّاب الزّیّات

(71) گفت: حدیث کرد برای ما عبد الله بن عمر بن خطاب زیّات (زیتون فروش)، (72) قال: حدّثنی خالی علی بن النّعمان الاعلم (73)

(72) گفت: نقل کرد برای من دایی ام علی بن نعمان اعلم؛ (73) قال: حدّثنی عمیر بن متوکل الثّقفی البلخی عن ابيه

گفت: برایم نقل کرد عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش

متوکل بن هارون (74) قال: املی علی سیّدی الصّادق

متوکل بن هارون؛ (74) متوکل گفت: املا نمود بر من آفایم

ابو عبد الله جعفر بن محمد (75) قال: املی جدّی علی

ابو عبد الله جعفر بن محمد یعنی امام صادق، (75) امام صادق فرمود: املا کرد جدّ بزرگوارم امام علی

ابن الحسین علی ابی محمد بن علیّ علیهم اجمعین

بن الحسین بر پدرم محمد بن علیّ علیهم السلام

السّلام بمشهد منّی:

و در حضور من:

(1) حمد و ثنای خدای عزّ و جلّ

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا ابتداء بالدّعاء

چون آن بزرگوار شروع به دعا می نمود

بدء بالتّحمید لله عزّ و جلّ و الثّناء علیه، فقال:

نخست به ستایش خدای عز و جلّ دعا را آغاز می کرد، پس می فرمود:

(1) الحمد لله الأوّل بلا أوّل کان قبله، و الاخر بلا

(1) ستایش مخصوص خداست که هستی او اول در وجود است بی آنکه پیش از آن اولی باشد و آخر در وجود آخر یکون بعده، (2) الّذی

قصرت عن رؤیته ابصار

است بی آنکه بعد از او آخری باشد؛ (2) آن یگانه ذاتی که دیده بینندگان از دیدنش

التّأظّیرین، و عجزت عن نعته اوهام الواصفین. (3)

قاصر، و فهم و اندیشه توصیف کنندگان از نعت و وصفش عاجز است. (3)

ابتدع بقدرته الخلق ابتداء، و اخترعهم علی مشیّته

عالم آفرینش را بی تمثال و بی سابقه فکرت به قدرت کامله و مشیت بالغه (بدین نظم زیبا و کامل)

اختراعا، (4) ثمّ سلک بهم طریق ارادته، و بعثهم فی

بیافرید؛ (4) پس آنگاه تمام خلق را به اراده نافذ خود، به طریقه مستقیم سلوک داد و به

سبیل محبّته، لا یملکون تأخیرا (تأخّرا) عمّا قدّمهم

راه محبت (و عشق و اشتیاق) خود برانگیخت، آن چنان که آن کس را که مشیت و اراده خدا، مقدم بر دیگران

الیه، و لا یستطیعون تقدماً الی ما اخرهم عنه، (5)

داشته قدمی مؤخر نتواند نهاد و آن کس را که مؤخر از دیگری داشته، قدمی تقدم نتواند یافت. (5)

و جعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه،

و برای هر نوعی از موجودات عالم قوت و قوتی و رزق و روزی معلوم و معین قسمت فرمود

لا ینقص من زاده ناقص، و لا یزید من نقص منهم زائد.

که آن قسمت را، هرگز کسی که بر او زیاد مقدر فرموده کم نتواند کرد و آن را که کم مقدر کرده اندکی نتواند افزود.

(6) ثم ضرب له فی الحیاه اجلا موقوتا، و نصب له امدا

(6) سپس در زندگی و حیات او اجلی معین کرد و بر زندگانی وی مدتی مقرر محدودا، یتخطأ الیه بایام عمره، و یرهقه باعوام

داشت که گام های او در زندگانی، قدمی است که به سوی اجل خود می رود و به رفتن (ماه ها و) سال های عمر،

دهره، حتی اذا بلغ اقصى اثره، و استوعب حساب عمره،

روزگار آن اجل معین فرا می رسد تا هنگامی که آخرین قدم را برداشته و حساب عمر به پایان رسد

قبضه الی ما ندبه الیه من موفور ثوابه، او محذور

و خدا قبض روح او کند و به جانب منزلی که دعوتش فرموده اند که یا سر منزل ثواب کامل حق است یا منزل

عقابه (لِیَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ [1]

شقاوت و قهر و عقاب خدا، رهسپار شود «تا (خدا) آنان را که بدکارند به کیفر کردار بدشان برساند و آنان که

أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى) [2] (7) عدلا منه، تقدست سماؤه و

نیکوکارند پاداش نیکو عطا کند.» (7) که کار خدا، عدل (و احسان) است و اسماء مبارکش پاک و منزّه است و

تظاهرات الاؤه (لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ) [3]. (8)

نعمت هایش آشکار است و «از آنچه انجام می دهد سؤالی نمی شود، اما همگان مورد سؤال واقع می شوند.» (8)

و الحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفه حمده

و ستایش مخصوص خدایی است که اگر شناختن اوصاف جمال و کمالش را از بندگان منع کند

علی ما ابلاهم من مننه المتتابعه، و اسبغ علیهم من

(و طریق معرفت را به روی آنها ببندد) به واسطه ابتلا و امتحان به احسان های پی در پی و اعطای

نعمه المتظاهره، لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه،

نعمت های گوناگون، همانا خلق به صرف نعم الهی (از منعم غافل شده) و ستایش او نکنند

و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه، (9) و لو کانوا کذلک

و به توسعه رزق و تعیش پرداخته و شکرش بجا نیاورند. (9) و اگر مردم چنین شوند

لخرجوا من حدود الانسانیة الی حدّ البهیمة، فکانوا

همانا از حدود انسانیت به سر حد حیوانیت داخل شوند چنان که

کما وصف فی محکم کتابه (ان هم الا کالانعام بل هم

خداوند در کتاب محکمش وصفشان کرده: «مردم غافل از خدا، به حقیقت حیوان، بلکه

اضلّ سیلا). (10) و الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه،

گمراه تر از حیوانند.» (10) و ستایش مخصوص خداست که خود را به ما شناسانید

و الهمنا من شکره، و فتح لنا من ابواب العلم ربوبیته،

و از نعمت بی نهایت شکرش، بهره ای به ما الهام کرد و از درهای نامنتهای علم به ربوبیتش، برخی را بر ما گشود

و دلّنا علیه من الاخلاص له فی توحیده، و جنبنا من

و ما را از لطفش به مقام رفیع اخلاص در توحید و یگانگی خود راهنمایی کرد و از شائبه

الاحاد و الشکّ فی امره، (11) حمدا نعمر به فی من

شک و الحاد و شک و تردید در امرش دور گردانید؛ (11) او را چنان ستایشی کنیم که در طول عمر در عداد

حمده من خلقه، و نسبق به من سبق الی رضاه و

بندگان ستایش گزار حق باشیم؛ و از خاصانی که به مقام رضا و خشنودی و عفو او سبقت یافتند گوی سبقت

عفوه، (12) حمدا یضیء لنا به ظلمات البرزخ، و یسهّل

بریم. (12) چنان حمد و ستایشی که ظلمات و تاریکی های عالم برزخ را بر ما روشن سازد و راه

علینا به سبیل المبعث، و یشرّف به منازلنا عند

سخت عالم مبعث (یعنی عالم قیامت) را بر ما آسان گرداند و به واسطه آن حمد، منازل ما نزد

مواقف الاشهاد (یوم تجزی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ [1]

شاهدان مواقف (محشر) شریف تر شود، «در آن روزی که هر شخص به پاداش و کیفر اعمالش می رسد و

لَا يُظْلَمُونَ» [2]، (یَوْمَ لَا يُعْزِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ [3]

به هیچ کس ابدا ستم نشود)، «روزی که هیچ دوستی کم ترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو

يُنصَرُونَ» [4]. (13) حمدا یرتفع منّا الی اعلیٰ علیین (فی

یاری نمی شوند). (13) چنان حمدی (مخصوص خداست) که به سوی حق بالا رود و به عالم اعلیٰ علیین، «در

کتاب مرقوم * یشهده المقربون). (14) حمدا تقرّ به

کتاب رقم شده حق (ثبت شود) * تا آن حمد را مقربان درگاه خدا مشاهده کنند». (14) چنان ستایشی که موجب

عیوننا اذا برقت الابصار، و تبيصّ به و جوهنا اذا

چشم روشنی ما شود، در روزی که چشم ها از ترس، برق زند و خیره گردد و ما بدان حمد نزد خدا روسفید شویم،

اسودّت الابصار، (15) حمدا نعتق به من الیم نار اللّٰه

روزی که بدکاران بسیاری در آن روز روسیاه شوند. (15) آن چنان حمدی که ما را از آتش دردناک خدا آزاد سازد

الی کریم جوار اللّٰه، (16) حمدا نراحم به ملائکته

و به جوار لطف و کرشم رساند؛ (16) حمدی که (در فخر و شرف اخلاص) با حمد فرشتگان مقرب حق

المقرّبين، و نضامّ به انبياء المرسلين، في دار المقامه

معارضه و همسرى كند و ما را با انبيا و رسل در مقام بهشت ابدى

الّتى لا تزول، و محلّ كرامته الّتى لا تحول، (17)

كه زوال ندارد و محلّ كرامت الهى كه تغيير نيابد جمع گرداند. (17)

و الحمد لله الّذى اختار لنا محاسن الخلق، و اجرى

و ستايش خداى راست (عزّ شأنه) كه براى ما، اخلاق نيكو را برگزيد و رزق

علينا طيّبات الرّزق، (18) و جعل لنا الفضيله بالملكه

و روزى هاى ما را پيوسته نيكو و پاكيژه گردانيد؛ (18) و به قدرت روحانى و اقتدار ملكوتى بر تمام

على جميع الخلق، فكلّ خليقته منقادنا لنا بقدرته،

خلق برترى و فضيلت بخشيد تا آنجا كه به قدرت كامله خود و عزت و اقتدار خويش، خلائق را مطيع و منقاد ما

و صائرته الى طاعتنا بعزّته، (19) و الحمد لله الّذى اغلق

و متوجه به طاعت ما گردانيد. (19) و ستايش خداى را كه

عنا باب الحاجه الاّ اليه، فكيف نطيق حمده؟ ام

درگاه احتياج و نيازمندی را جز به حضرتش به روى ما بست؛ پس چگونه ما را طاقت حمد و ثناى او با

متى نوّدى شكره؟ لا، متى؟ (20) و الحمد لله الّذى ركب

كى ما را قدرت بر اداى شكرش خواهد بود؟ هرگز! كى مى توانيم؟ (20) و ستايش خداى را كه وسايل بسط (علم

فينا الات البسط، و جعل لنا ادوات القبض، و متّعنا

و ايمان) را در جوهر ذات ما آميخت و اسباب اخذ و قبض (علوم و حقايق) را براى ما قرار داد و ما را به حقايق

بارواح الحياه، و اثبت فينا جوارح الاعمال، و غدّانا

و روح زندگاني ابدى كامياب گردانيد و جوارح انجام اعمال را در وجود ما مستقر داشت و غذاى ما را رزق نيكو

بطیبات الرزق، و اغنانا بفضله، و اقنانا بمنه، (21)

و پاکیزه عطا کرد و به فضل خود ما را از همه بی نیاز نمود و ما را به انعام خود متنعم و خشنود ساخت؛ (21)

ثم امرنا لیختبر طاعتنا، و نهانا لیبتلی شکرنا، فخالفنا

آنگاه به ما امر نمود تا طاعت ما را بیازماید و ما را نهی فرمود تا شکر ما را آزمایش کند و چون ما

عن طریق امره، و رکبنا متون زجره، فلم یتدرنا

بندگان از طریق امرش روگردانیم و به وادی نافرمانی شتافتیم باز بر ما تسریع و تعجیل

بعقوبته، و لم یعاجلنا بنقمته، بل تأانا برحمته تکرما،

به عقاب و انتقام نرمود بلکه با تائی و مدارا از رحمت و لطف و کرم،

و انتظر مراجعتنا برآفته حلما، (22) و الحمد لله الذی

از ما منتظر توبه و رجوع از گناه بود. (22) و ستایش خدای متعال را که

دلنا علی التوبه الّتی لم نغدها الا من فضله، فلو

ما را بر توبه راهنمایی کرد، همان نعمت توبه ای که ما به آن، جز به فضل و کرمش نایل و مستفید نشدیم؛ و اگر

لم نعتد من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه عندنا،

ما جز از راه توبه به هیچ راه دگر از اهل فضل و کرم خدا محسوب نبودیم همانا همین نعمت توبه، لطف و احسان

و جلّ احسانه الینا، و جسم فضله علینا، (23) فما

بزرگ خدا بر ما بود و فضل و کرمش بر ما عظیم بی شمار بود. (23) وگر نه سنت و

هكذا کانت سنّته فی التوبه لمن کان قبلنا، لقد وضع

فرمان خدا در توبه امت های گذشته بدین آسانی نبود که همانا به لطفش از ما امت پیامبر حکم آنچه را

عنا ما لا طاقة لنا به، و لم یکلّفنا الا وسعا، و لم یجسّمنا

که سخت و طاقت فرسا بود برداشت و مکلف نکرد ما را، مگر به قدر وسع و آسانی، و تکلیف ما را جز سهل

الّا يسرا، و لم يدع لاحد منّا حجّه و لا عذرا، (24)

و اندک مقرر نفرمود و برای احدی از ما (به سبب آسانی تکالیف و توبه) حجت و عذری باقی نگذاشت. (24)

فالهاک منّا من هلاک علیه، و السّعید منّا من رغب

پس از ما هلاک شده کسی است که خود بر ضرر خویش به معصیت او پرداخت، و سعادت‌مند کسی است که به

الیه، (25) و الحمد لله بکلّ ما حمده به ادنی ملائکته

سوی او رغبت کرد. (25) و باز ستایش خدای متعال را، آن ستایش و حمدی که مقرب ترین فرشتگان او

الیه، و اکرم خلیفته علیه، و ارضی حامدیه لدیه،

و گرامی ترین خلق او بر ذات پاکش کنند و پسندیده ترین حمدکنندگان نزد حضرتش بجای آرند؛

(26) حمدا یفضل سائر الحمد، کفضل ربّنا علی جمیع

(26) حمدی که فضیلت و برتری آن بر سایر حمد و ثناها مانند برتری پروردگار ما بر تمام خلقه، (27) ثمّ له الحمد مکان کلّ نعمه له علینا

و علی

خلق باشد؛ (27) پس از آن محامد، باز خدا را حمد کنیم در مقابل هر نعمتی که از او به ما عطا شده و بر

جمیع عباده الماضین و الباقین، عدد ما احاط به

جمیع گذشتگان و بازماندگان بندگانش عطا کرده، حمدی که عدد آن مانند جمیع موجوداتی که

علمه من جمیع الاشیاء، و مکان کلّ واحده منها

علم بی انتهایش بر آنها احاطه دارد (بی حد و نهایت) باشد و در مقابل هر یک از آن موجودات

عددها اضعافا مضاعفه، ابدا سرمدا الی یوم القیامه.

به چندین برابر همه آنها، خدا را حمد و ستایش کنیم حمدی که ابدی و سرمدی باشد و تا روز قیامت رسد؛

(28) حمدا لا منتهی لحدّه، و لا حساب لعدده، و

(28) حمدی که حدش بی نهایت و حسابش بی شمار و

لا مبلغ لغایتہ، و لا انقطاع لامدہ، (29) حمدا یکون

مقدارش نامتناهی و زمانش نامنقطع باشد؛ (29) حمدی که ما را

وصله الی طاعتہ و عفوہ، و سببا الی رضوانہ، و ذریعہ

به مقام طاعتش واصل گرداند و موجب عفو و سبب رضا و خشنودی و وسیله

الی مغفرتہ، و طریقاً الی جنتہ، و خفیراً من نقمته،

مغفرت و آمرزش او گردد؛ حمدی که راهنمای ما به سوی بهشت او شود و از نقیمت و عذابش محفوظ دارد

و امنا من غضبہ، و ظہیراً علی طاعتہ، و حاجزاً عن

و از غضبش ایمن گرداند و آن حمد ما را بر طاعت و بندگیش مؤید و موفق بدارد و از

معصیتہ، و عوناً علی تأدیہ حقّہ و وظائفہ. (30) حمدا

معصیتش مانع گردد و بر ادای حق ربوبیت و انجام وظایف عبودیت یاری کند؛ (30) حمدی که

نسعد به فی السّعداء من اولیائہ، و نصیر به فی نظم

ما به آن حمد سعادت یابیم که در زمره اهل سعادت، از اولیای حق و دوستان خدا باشیم و در صف

الشّهداء بسیوف اعدائہ، أنّہ ولیّ حمید.

شهیدان (کشته شده) به تیغ دشمنان خدا محشور شویم که البته او ولیّ خلق و خدای ستوده صفات است.

(2) درود و تحیت بر محمد و آل اطهارش

و كان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

بعد هذا التَّحْمِيدِ

بعد از حمد خدا

فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در درود و تحیت بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

(1) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ

(1) حمد و ستایش خدای متعال را که بر ما منت گذاشت به نعمت وجود پیغمبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله دون الامم الماضیه و القرون السالفه،

علیه و آله، نه بر امت های دوران گذشته و قرن های سپری شده،

بقدرته التي لا تعجز عن شيء و ان عظم، و لا يفوتها شيء

به آن قدرتی که در او از هیچ امر عظیم و بزرگ عالم، عجزی راه ندارد و کوچک ترین چیز هم از محیط قدرت و

و ان لطف، (2) فَنختم بنا على جميع من ذرأ، و جعلنا

علمش ناپدید و فوت نخواهد شد؛ (2) پس ما را خاتم همه امت ها قرار داد و ما را شاهد و گواه بر منکران

شهداء على من جحد، و کثرتنا بمته على من قلّ. (3)

حضرتش مقرر داشت و ما را به فضل و کرمش بر قومی که بی قدر و عزت بودند قدرت و فزونی بخشید. (3)

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَ نَجِّبِكَ

پروردگارا! پس درود و تحیت فرست بر حضرت محمد که او بر وحی تو امین است و برگزیده تو

من خلقک، و صفیّک من عبادک، امام الرّحمه،

از میان خلقت و منتخب تو از بندگانت است؛ اوست امام و پیشوای رحمت

و قائد الخیر، و مفتاح البرکه، (4) کما نصب لامرک

و واسطه و قائد خیرات عالم و مفتاح برکات بر تمام خلق. (4) آن حضرت که جان خود را در راه اقامه امر و

نفسه، (5) و عرض فیک للمکروه بدنه، (6) و کاشف فی

فرمانت در رنج و تعب انداخت، (5) و تن خود را در معرض شداید و مکاره درآورد. (6) و در دعا به درگاهت،

الدّعاء الیک حاقّته، (7) و حارب فی رضاک اسرته،

عداوتش را با اقارب و خویشان (مشرک) خود اظهار داشت؛ (7) و در راه خشنودی تو با بستگان و قبیله خود

(8) و قطع فی احیاء دینک رحمه، (9) و اقصی الاذنین

جنگ کرد؛ (8) و برای احیای دین تو از ارحام خویش هم برید؛ (9) تا آنجا که نزدیکان خود را (که به خدای یکتا

علی جحودهم، (10) و قرّب الاقصین علی استجابتهم

ایمان نیاوردند) همه را از خود دور کرد؛ (10) و دوران و بیگانگانی که حکم تو را اجابت کردند (و اسلام آوردند)

لک، (11) و والی فیک الابعدین، (12) و عادی فیک

به خود نزدیک داشت؛ (11) و در راه رضای تو دوستی با دورترین مردم که ایمان آوردند، (12) و دشمنی با

الاقربین، (13) و ادأب نفسه فی تبلیغ رسالتک، (14)

ز نزدیک ترین کسانی که کافر شدند) را آغاز کرد. (13) و در رساندن پیام تو خود را خسته کرد؛ (14)

و اتعبها بالدّعاء الی ملّتک، (15) و شغلها بالتّصحّ لاهل

و نفس شریف خود را در راه دعوت به آیین و دین تو به رنج و شداید بسیار افکند؛ (15) و عمری با اندرز و

دعوتک، (16) و هاجر الی بلاد الغربه، و محلّ التّأی عن

نصیحت به تربیت آنان که دعوت را پذیرفتند پرداخت. (16) و به سوی بلاد غربت، دور از شهر و دیار خود

موطن رحله، و موضع رحله، و مسقط رأسه، و مأنس

هجرت کرد و از وطن خود و رحل و موضع اقامت و مسقط الرأس خویش و جایگاه انس

نفسه، اراده منه لاعزاز دینک، و استنصارا علی اهل

و الفتش مجبورا جدا گشت در راه عظمت و اعزاز دین تو، با اراده ثابت و شوق مؤکد؛ و از تو بر علیه کافران

الکفر بک، (17) حتی استتب له ما حاول فی اعدائک،

یاری طلبید؛ (17) تا آنکه آنچه می خواست درباره کافران و منکران از مقهور و منکوب ساختنشان انجام یافت؛

(18) و استتم له ما دبر فی اولیائک، (19) فنهد الیهم

(18) و آنچه درباره اولیا و دوستان تو تدبیر کرد به حد تمام و کمال رسانید؛ (19) و بر اصلاح امور امت قیام کرد مستفتحا بعونک، و

مقویا علی ضعفه بنصرک، (20)

در حالی که از یاری تو فتح و فیروزی می طلبید و بر ضعف خود، به نصرت و یاری تو قوت و نیرو یافت؛ (20)

فغزاهم فی عقر دیارهم، (21) و هجم علیهم فی بحبوحه

تا آنجا که در وسط خاک دشمن با آنها به جنگ برخاست، (21) و در میان وطن و قرارگاه دشمن، بر آنها تهاجم و

قرارهم، (22) حتی ظهر امرک، و علت کلمتک، و لو کره

حمله های سخت کرد؛ (22) تا آنکه بر ظهور شرع و اعلائی کلمه توحید حضرتت با وجود کراهت مشرکان موفق

المشرون، (23) اللهم فارفعه بما کدح فیک الی الدرجه

گشت. (23) پروردگارا! تو آن حضرت را در مقابل آلام و رنج و سختی ها که در راه تو کشید رفعت مقام بخش

العلیا من جنتک، (24) حتی لا یساوی فی منزله، و

و درجه اعلی در بهشت به او عطا فرما؛ (24) تا اینکه هیچ کس در منزلت، مساوی و

لا یکافأ فی مرتبه، و لا یوازیه لدیک ملک مقرب،

در مرتبت همانند او نباشد و همتا و همسان او نباشند نه هیچ یک از ملائکه مقرب

و لا نبی مرسل، (25) و عرفه فی اهلہ الطّاهرین، و امّته

و نه انبیای مرسل. (25) و او را در میان اهل بیت پاکش و امت

المؤمنین، من حسن الشّفاعه اجلّ ما وعدته، (26) یا

مؤمنش با شفاعت نیکو به بهترین وجهی که وعده فرموده ای معروف گردان؛ (26) دعایم را مستجاب فرما ای

نافذ العده، یا وافی القول، یا مبدّل السّیئات باضعافها

خدایی که وعده تو نافذ است! ای آن که قول و عهد تو با وفای کامل است! ای آن که گناهان و سیئات بندگان را به

من الحسنات، آنک ذو الفضل العظیم.

چندین برابر بدل به حسنات کنی، که همانا تو صاحب فضل و کرم بزرگ هستی.

(3) درود و صلوات بر حاملان عرش الهی

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الصّلوه علی حمله العرش و کلّ ملک مقرب

در درود و تحیت بر فرشتگان حاملان عرش الهی و هر ملک مقرب

(1) اللّهمّ و حمله عرشک الذّین لا یفترون من

(1) پروردگارا! (پس از درود و ثنا بر رسول اکرم) درود بر حاملان عرش عظیم تو باد که آنها هیچ گاه از تسییحک، و لا یسأمون من تقدیسک، و لا یستحسرون

تسییح و تنزیه ذات پاکت، و تقدیس و تمجید حضرتت لحظه ای باز نایستند و هرگز خسته نشوند و از

من عبادتک، و لا یؤثرون التّقصیر علی الجدّ فی

عبادت و بندگیت ابدًا ملال ندارند و در طاعت و فرمانت، تقصیر را بر جهد و کوشش مقدم

امرک، و لا یغفلون عن الوله الیک، (2) و اسرافیل

ندارند و از حال وله و حیرت به سوی تو غافل نشوند؛ (2) و (یکی از فرشتگان مقرب)، اسرافیل

صاحب الصّور، الشّاخص الذّی ینتظر منک الاذن

که مأمور نفخه صور تو است، دائم چشم بصیرت به تو دوخته و منتظر اذن و فرمان توست

و حلول الامر، فینبّه بالتّفخه صرعی رهائن القبور،

که چون امر تو فرارسد، کسانی که به قعر قبرهای خود بیهوش و محبوس در افتاده اند به نفخه صور هشیار سازد.

(3) و میکائیل ذو الجاه عندک، و المکان الرّفیع من

(3) و (یکی دیگر) میکائیل است که به واسطه طاعت و بندگی حضرتت، نزد تو دارای جاه و مقام بلند

طاعتک، (4) و جبریل الامین علی و حیک، المطاع فی

است. (4) و (یکی دیگر) جبریل، امین وحی توست که مطاع و پیشوای

اهل سماواتک، المکین لدیک، المقرّب عندک، (5)

فرشتگان آسمان های توست؛ که حضور حضرتت، با منزلت و نزد تو مقرب است. (5)

و الرّوح الّذی هو علی ملائکه الحجب، (6) و الرّوح

و (دیگر) روح است که به استعلای وجود بر فرشتگان حجاب ها (ی نور و عزت) برتری دارد؛ (6) و روح

الّذی هو من امرک، فصلّ علیهم، و علی الملائکه

همان (فرشته مکرمی) است که از امر تو وجود یافته؛ پس درود و رحمت فرست بر آن فرشتگان و نیز بر فرشتگان

الّذین من دونهم، من سگان سماواتک، و اهل

دیگر که در رتبه و مقام دون آنها هستند که آنها هم از فرشتگان ساکن در سماواتند و اهل

الامانه علی رسالاتک، (7) و الّذین لا تدخلهم سأمه

امانت الهی (و امین وحی خدا) بر پیمبران تواند. (7) و آنان که (در راه طاعت و انجام فرمان خدا) هیچ خستگی

من دؤوب، و لا اعیاء من لغوب و لا فتور، و لا تشغلهم

از کار و کوشش ندارند و هیچ درماندگی و ملال از رنج طاعت نیابند و از

عن تسبیحک الشّهوات، و لا یقطعهم عن تعظیمک سهو

تسبیح و تنزیه تو به هیچ شهوت و امیال نفسانی اشتغال نوززند و هرگز از تعظیم جلال تو، سهو

الغفلات، (8) الخشّع الابصار فلا یرومون النّظر الیک،

و غفلت نکنند؛ (8) چنان چشم هاشان به حال خشوع و تذلل است که ابدًا قصد نظاره بدان جلال و جمال نکنند

التّواکس الاذقان الّذین قد طالت رغبتهم فیما لدیک،

و سرها را به زیر افکنده اند؛ آن فرشتگان که شوق و رغبتشان به آنچه نزد توست فراوان است

المستهترون بذكر الاثك، و المتواضعون دون عظمتك

و با نهایت عشق و ابتهاج به یاد نعم و مراحم بی انتهای تواند و در کمال تواضع و تذللند نزد مقام عظمت

و جلال کبریائک، (9) و الذین یقولون اذا نظروا الی

و جلال کبریائیت. (9) و آن فرشتگان که چون به دوزخ (قهر و عقاب تو)

جهنم ترفر علی اهل معصیتک: سبحانک ما عبدناک

بنگرند که بر اهل عصیان و نافرمانیت، فریاد می زند همی گویند: پاک و منزهی تو (ای پروردگار ما!) هرگز تو را

حقّ عبادتک. (10) فصلّ علیهم، و علی الرّوحانیّین من

پرستشی که سزاوار توست نکردیم. (10) پس بر آن فرشتگان درود و رحمت فرست و همچنین بر فرشتگان

ملائکتک، و اهل الزّلفه عندک، و حمّال الغیب الی

روحانی (که عالی مقام تر از آنان هستند) و هم بر آنان که مقام تقرب خاص نزد تو دارند و حاملان علوم غیب به

رسلک، و المؤمنین علی وحیک، (11) و قبائل الملائکه

سوی پیمبران تو و امینان بر (اسرار و حقایق) وحی تواند. (11) و همه قبایل و اصناف دیگر از فرشتگانی

الذّین اختصصتهم لنفسک، و اغنیتهم عن الطّعام و

که مخصوص گردانیده ای برای ذات اقدسست و آنها را از طعام و

الشّراب بتقدیسک، و اسکنتهم بطون اطباق سماواتک،

شراب به تقدیس و تسبیح خود بی نیاز گردانیدی و آنها را در باطن طبقات آسمان هایت مسکن و مقام دادی؛

(12) و الذّین علی ارجائها اذا نزل الامر بتمام وعدک،

(12) و آنان که بر اطراف و جوانب سماوات هنگام نزول فرمانت برای اتمام وعده هایت برگماشتی؛ (13) (13) و خزّان المطر، و زواجر

السّحاب، (14) و الذّی

و دیگر فرشتگانی که خزینه داران باران رحمت تواند و فرشتگانی که ابرها را به هر جانب عالم می کشانند؛ (14) دیگر

بصوت زجره یسمع زجل الرعود، و اذا سبحت به حقیفه

آنان که از صدای ناله اش و کشیدن ابرها، از آنها غرش رعدها به گوش می رسد و چون در این دریای پر موج جو

السحاب التمتع صواعق البروق، (15) و مشیعی

آسمان ابرها شناور گردند از جنبش هموارشان برق ها و صاعقه ها لامع شود؛ (15) و دیگر، فرشتگانی که به

الثَّلج و البرد، و الهابطين مع قطر المطر اذا نزل، و القوام

همراهی برف و تگرگ و قطرات باران هنگام باریدن به زمین فرود آیند؛ و دیگر، فرشتگانی که نگهبانان

علی خزائن الریاح، و الموكّلین بالجبال فلا تزول، (16) و

منشأ و مخزن های باد و تلاطم هواها هستند؛ و دیگر، فرشتگانی که موکل بر کوه ها هستند که از هم نپاشند (16) و

الذین عرفتهم مثاقیل المیاه، و کیل ما تحویه لواعج

دیگر، فرشتگانی که خدا به آنها مقدار ثقل آب ها را آموخته، و کیل و وزن باران های شدید

الامطار و عوالجها، (17) و رسلک من الملائکه الی اهل

و سیل انگیز را به آنها شناسانیده؛ (17) و دیگر، فرشتگانی که پیغام تو را از عالم ملائکه به اهل

الارض بمکروه ما ینزل من البلاء، و محبوب الرّعاء،

زمین می رسانند، چه پیغام به امر مکروه بلا و عذاب، یا پیغام مطلوب و بشارت به نعم باشد؛

(18) و السّفرة الکرام البرره، و الحفظه الکرام الکاتبین،

(18) دیگر سفیران بزرگوار نیکوکار، و فرشتگان بزرگواری که حافظ عمل مردم و نویسنده آنند؛ و ملک الموت و اعوانه، و منکر و نکیر، و

رومان فتّان

و یا فرشته مرگ (ملک الموت) و اعوان و یارانش و فرشتگان منکر و نکیر که با (ریاست) رومان، مأمور بازپرس در

القبور، و الطّائفین بالبيت المعمور، و مالک و الخزنه،

قبرهای خلائقند؛ و دیگر، فرشتگانی که به طواف بیت المعمور مشغولند؛ و دیگر فرشته مالک (مأمور جهنم) و فرشتگان خازن

و رضوان و سدنه الجنان، (19) و الَّذِينَ (لَا يَعْتَصُونَ اللَّهَ [1])

و دربانان بهشت رضوان و خادمان اهل بهشت نعیم. (19) که آن فرشتگان «در آنچه مأمورند ابدان نافرمانی

مَا أَمَرَهُمْ وَيَعْلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» [2]، (20) و الَّذِينَ يَقُولُونَ

نخواهند کرد و آنچه فرمان به آنها رسد کاملاً بجای آرند». (20) و آن فرشتگان که به اهل بهشت گویند:

(سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) [3] (21) و الزَّانِيهِ

«سلام و تحیت بر شما باد که صبر کردید پس خانه آخرت برای شما سرای خوبی است». (21) و زبانیه که آنان

الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: (حُدُّوهُ فَعَلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ) [4]،

هم، چون به آنان فرمان حق رسد که: «این بنده را بگیرید، در غل و زنجیر کشید * و به آتش جهنم درافکنید»،

ابتدروه سراعا و لم ينظروه، (22) و من اوهمنا ذكروه، و

آنان سبقت گرفته و به سرعت بدون هیچ مهلت به دوزخ کشند؛ (22) و دیگر، فرشتگانی که ما ذکرشان نکردیم و

لم نعلم مكانه منك، و باي امر و كَلَّمْتَهُ، (23) و سَكَّان

ما را از مقام و منزلت آنها نزد خود آگاه نگردانیدی و به چگونه کاری مأمور و موکلند ما را دانا نکردی؛ (23) و

الهواء و الارض و الماء، و من منهم على الخلق، (24)

دیگر فرشتگان ساکن در هوا و در زمین و در آب، و آنان که بر عالم خلق گماشتی؛ (24)

فصلّ عليهم يوم تأتي كل نفس معها سائق و شهيد، (25)

پس بر همه آنان درود فرست در آن هنگام که هر شخص که به محشر آید با او (فرشته) آورنده و گواهی همراه است؛ (25)

و صلّ عليهم صلاه تزیدهم كرامه على كرامتهم، و طهاره

و بر همه آن فرشتگان رحمتی فرست که به آن رحمت بر کرامت و رفعت مقامشان بیفزایی و پاکی روح و طهارت

على طهارتهم، (26) اللَّهُمَّ و اذا صلّيت على ملائكتك

سریرت آنها را افزون گردانی. (26) پروردگارا! چون درود و رحمت بر رسولان و فرشتگان خود

و رسلک، و بلّغتهم صلاتنا علیهم، فصلّ علینا بما

فرستادی و درود و تحیت ما را هم به ارواح پاک آنان رسانیدی، پس آنگاه درود فرست بر ما به واسطه

فتحت لنا من حسن القول فیهم، اتک جواد کریم.

آنکه درگاه رحمتت را به روی ما به گفتار نیکو در حق آنان باز فرمودی که همانا تویی صاحب جود و کرم.

ص:40

(4) درود و تحیت بر پیروان رسل و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجّاد علیه السلام است:

فی الصّلوٰه علی اتباع الرّسل و مصدّقیهم

در درود و تحیت بر پیروان رسل و بر تصدیق کنندگان آنها

(1) اللّٰهُمَّ و اتّباع الرّسل، و مصدّقوهم من اهل الارض

(1) پروردگارا! و (درود و رحمت فرست) بر پیغمبران و رسولانت و بر آنان از اهل زمین که آن رسولان را تصدیق بالغیب، عند معارضه المعاندین لهم بالتّکذیب،

کردند در حالی که غایب از حضور و زمان او بودند هنگامی که معاندین پیغمبران، آنان را تکذیب می کردند

و الاشتیاق الی المرسلین بحقائق الایمان، (2) فی کلّ

و آن پیروان، همچون مؤمنان حقیقی، مشتاق رسولان الهی در هر عصر و زمان بودند. (2) تو (ای پروردگارا!) در

دهر و زمان ارسلت فیه رسولا، و اقامت لاهله دلیلا،

هر روزگار و زمانی رسولی فرستادی و برای اهل آن روزگار دلیلی (یعنی رسول و کتابی) اقامه کردی،

من لدن ادم الی محمّد صلی اللّٰه علیه و اله، من ائمّه

از زمان آدم تا پیغمبر خاتم حضرت محمد که درود خدا بر او و آل پاکش باد؛ که آنان پیشوایان

الهدی، و قاده اهل النّقی، علی جمیعهم السّلام،

هدایت خلق و مربیان اهل تقوای عالمند، بر جمیع آنها سلام و تحیت و درود باد؛

فاذکرهم منک بمغفره و رضوان. (3) اللّٰهُمَّ و اصحاب

پس همه آنان را از لطف خود به مغفرت و خشنودی یاد فرما. (3) پروردگارا! و مخصوصا اصحاب

محمد خاصه، الذين احسنوا الصحابه، و الذين ابلوا

حضرت محمد که نیکوترین اصحاب بودند و آنان در راه یاری او به بلیات

البلاء الحسن فی نصره، و کانفوه، و اسرعوا الی وفادته،

نیکو، مبتلا و آزموده شدند و آن وجود مبارک را در کنف حفظ و حمایت خود گرفتند و به استقبالش شتافتند

و سابقوا الی دعوته، و استجابوا له، حیث اسمعهم

و برای اجابت دعوت نبوتش بر یکدیگر سبقت می گرفتند و دعوتش را (به جان و دل) پذیرفتند هنگامی که حجت

حجّه رسالته، (4) و فارقوا الازواج و الاولاد فی اظهار

و دلیل رسالتش را به گوش آنها رسانید؛ (4) و در راه اعلامی کلمه او و انتشار آیین توحیدش از زن و فرزند خود

کلمته، و قاتلوا الالباء و الابناء فی تثبیت نبوته، و

(چشم پوشیده و) جدایی گزیدند و با پدران و فرزندان خود برای اثبات نبوت آن حضرت جنگ و قتال کردند و

انتصروا به، (5) و من کانوا منطوین علی محبته، (یرجون

به واسطه وجود او نصرت یافتند. (5) و آنان که در درون دل ها، مهر و محبت آن پیغمبر گرامی را پنهان داشتند و

تجاره لن تبور) فی مودته، (6) و الذين هجرتهم العشائر

در عشق و محبت او، «به تجارتی که ابدایان نداشت امیدوار بودند»؛ (6) و آنان که معاشرینشان همه از آنها

اذ تعلقوا بعروته، و انتفت منهم القربات اذ سکنوا فی

دوری و نفرت جستند چون به عروه الوثقای آیین او چنگ زدند؛ و خویشاوندانشان هم از آنها بریدند چون در

ظلّ قرابته، (7) فلا تنس لهم اللّهم ما ترکوا لک و فیک،

سایه قرابت (ایمانی) رسول درآمدند. (7) خدایا! فراموش مکن آنچه را که برای رضای تو و در راه احیای دین تو

و ارضهم من رضوانک، و بما حاشوا الخلق علیک،

از آن چشم پوشیدند؛ و از بهره بهشت رضوانت آنان را خشنود ساز چرا که آنان خلق را بر (دین) تو جمع کردند

و كانوا مع رسولك دعاه لك اليك، (8) و اشكرهم

و آنها بودند که با پیغمبر اکرم، برای رضا و خشنودیت خلق را به سوی تو دعوت کردند؛ (8) (تو ای خدا!)

علی هجرهم فیک دیار قومهم، و خروجهم من سعه

به آنها پاداش نیکو عطا فرما در عوض اینکه آنها در راه تو از دیار خویشان خود دور شدند و از زندگی با وسعت

المعاش الی ضيقه، و من کثرت فی اعزاز دینک من

و خوش، به مضیقہ و فقر و سختی افتادند و آن مظلومان، برای اعزاز و تعظیم دین تو، رنج و تعب بسیار یا زخم

مظلومهم. (9) اللّهمّ و اوصل الی التّابعین لهم باحسان،

و جراحت فراوان دیدند. (9) خدایا! بر آنان که به نیکویی از اصحاب پیغمبر پیروی کردند (یعنی تابعین پیغمبر)،

الذّین یقولون: (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا [1])

آنان که همی گویند: «پروردگار ما! ما و برادران (دینی) ما را که پیش از ما در ایمان به پیامبرت سبقت

بِإِیْمَانٍ [2] خیر جزائک، (10) الذّین قصدوا سمتهم،

گرفتند بیامرز،» بهترین پاداشت را عطا کن! (10) آنان که راه و روش اصحاب پیامبر را قصد کردند

و تحزّوا وجهتهم، و مضوا علی ساکلتهم، (11) لم ینهم

و در پی آنها شتافتند و به همان شکل و رویه اصحاب پاک، از دنیا رفتند؛ (11) و هیچ شک

ریب فی بصیرتهم، و لم یختلجهم شکّ فی قفو آثارهم،

و ریبی، بصیرت و معرفت آنها را (از راه توحید خدا) منحرف نگردانید و ابدا تا آخر عمر، خلیجان شکوک و

و الایتمام بهدایه منارهم، (12) مکانفین و موازین

شبهات نسبت به پیروی از اصحاب و اقتدا به نشانه های هدایت آنها، در دلشان راه نیافت. (12) در حالی که از

لهم، یدینون بدینهم، و یهتدون بهدیههم، یتفقون

حمایت کننده و یاری دهنده آنها بودند؛ دین پاک آنها را برگزیدند و به راه هدایت آنها شتافتند، کاملاً به آنها اقتدا

عليهم، و لا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا آدَّوْا إِلَيْهِمْ. (13) اللَّهُمَّ وَصَلِّ

کردند، و آنچه از اصحاب به آن تابعین رسید، همه را بدون اتهام پذیرفتند. (13) خدایا! و درود و رحمت فرست

عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَعَلَى

بر تمام پیروان رسول اکرم، از همین روز تا روز قیامت و همچنین بر

ازواجهم، و عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ، وَعَلَى مَنْ اطَاعَكَ مِنْهُمْ، (14)

زن و فرزند و ذریّه آنها رحمت فرست و بر هرکس از آنان که تو را اطاعت کند؛ (14)

صَلَاةَ تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَمْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ

رحمتی عطا کن که به آن رحمت، از معصیت آنها را محفوظ گردانی و در باغ های بهشت رضوانت، وسعت کامل

جَنَّتِكَ، وَ تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تَعِينَهُمْ بِهَا

عطا کنی و مکر و حيله شيطان را از آنان منع فرمایی و هم به واسطه آن رحمت، آنها را

عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ، وَ تَقِيَهُمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ

بر کارهای نیکویی که از تو بر آن یاری طلبیدند آنان را یاری کنی و هم از حوادث ناگوار شب

و النَّهَارِ، إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ، (15) وَ تَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى

و روز جز حوادث خیر آنها را محفوظ داری. (15) و باز به آن رحمت آنها را برانگیزی بر

اعْتِقَادَ حَسَنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمْعِ فِيمَا عِنْدَكَ، وَ تَرْكِ

اعتقاد نیکو و امیدواری به لطف و کرم، و طمع و آرزو به آنچه نزد توست، و ترک

التَّهْمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ، (16) لَتَرْدَّهُمْ إِلَى

اتهام یا ترک حرص به آنچه در دست بندگان است؛ (16) تا یکسره دل آنها را به سوی

الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ تَرْهَدَهُمْ فِي سَعَةِ

آرزو و امید به لطف و کرم، و بیم و هراس از قهر و غضب برگردانی؛ و به فراخی و توسعه زندگی دنیای فانی

العاجل، و تحبب اليهم العمل للاجل، والاستعداد

بی رغبتشان سازی و عمل خیر را که زاد آخرت است محبوب و مطلوب آنها گردانی و آنها را مهبیای

لما بعد الموت، (17) و تهوّن علیهم کلّ کرب یحلّ بهم

عالم بعد از مرگ سازی؛ (17) و هر مشکل و بلیّه که برای آنها در هنگام مرگ

یوم خروج الانفس من ابدانها، (18) و تعافیهم ممّا تقع

که روح آنها از بدنشان بیرون می رود پیش آید، سهل و آسان سازی؛ (18) و آنان را از هر عمل که به آن

به الفتنه من محذوراتها، و کبه النار، و طول الخلود

فتنه و فسادی برپا شود عافیت بخش (و دور نما) و از درافتادن به آتش دوزخ و طول خلود در آن آتش

فیها، (19) و تصیّرهم الی امن من مقیل المتّقین.

معاف دار؛ (19) و آنها را به مقام امن و امان (بهشت رضوان) که محل راحت اهل تقوا است منتقل گردان.

(5) دعای آن حضرت برای خود و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعا‌های امام سجاد علیه السلام است:

لنفسه و لاهل ولایته

برای خود و اهل بیت خویش

(1) یا من لا تنقضی عجائب عظمته، صلّ علی محمّد و اله،

(1) ای خدایی که عجایب عظمت و جلالش را حد و نهایت نیست! درود فرست بر محمد و آل پاکش و احببنا عن الالحاد فی عظمتک،

(2) و یا من لا تنتهی

و از الحاد و عناد (و شرک و جدال) در بزرگی و عظمت ما را دور ساز. (2) و ای خدایی که دوران

مده ملکه، صلّ علی محمّد و اله، و اعتق رقابنا من

سلطنتش، پایان و انتهای ندارد! درود فرست بر محمد و آل پاکش و ما را از دوزخ انتقام (و عذاب قهر) خود

نقمتک. (3) و یا من لا تقنی خزائن رحمته، صلّ علی

آزادی بخش. (3) و ای خدایی که گنجینه های رحمت بی انتهایش، فنا (و نقصان) پذیر نیست! درود فرست بر

محمّد و اله، و اجعل لنا نصیبا فی رحمتک. (4) و یا من

محمد و آل اطهارش و برای ما هم از رحمت واسعه ات نصیبی کامل عطا فرما. (4) و ای خدایی که

تنقطع دون رؤیته الابصار، صلّ علی محمّد و اله، و

چشم ها در مقام رؤیت و شهود ذاتش، عاجز و حیرانند! درود فرست بر محمد و آل پاکش و ما را

ادنا الی قریبک. (5) و یا من تصغر عند خطره الاخطار،

به مقام قرب (و معرفت) خود نزدیک فرما. (5) ای خدایی که هر امر بزرگی در مقابل شأن بزرگش کوچک است!

صلِّ علی محمد و اله، و کَرِّمنا علیک. (6) و یا من تطهر عنده

درود فرست بر محمد و آل پاکش و ما را نزد خود گرامی دار. (6) و ای خدایی که باطن باطن

بواطن الاخبار، صلِّ علی محمد و اله، و لا تفضحنا

هر خبر بر تو آشکار است! درود فرست بر محمد و آل پاکش و ما را نزد خود (به معاصی و اعمال زشت) رسوا و

لدیک. (7) اللّٰهُمَّ اغننا عن هبه الوهابین بهبتک، و

شرمگین مفرما. (7) پروردگارا! ما را به وسیله موهبت خود، از عطای اهل جود و سخاوت بی نیاز گردان؛ و

اکفنا وحشه القاطعین بصلتک، حتّٰی لا نرغب الی احد

ما را به وسیله عطا و احسان خویش، از وحشت و هراس آنکه خلق از ما ببرند کفایت فرما؛ تا آنکه ما با بذل

مع بذلک، و لا نستوحش من احد مع فضلک. (8) اللّٰهُمَّ

و عطای تو ابدا راغب به عطای هیچ کس نباشیم و با وجود فضل و کرمت متوحّش از احدی نشویم. (8) خدایا!

فصلِّ علی محمد و اله، و کد لنا، و لا تکد علینا، و امکر لنا،

پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و تو تدبیر خود را به سود ما و نه به ضرر ما؛ و مکر و تدبیرت را به نفع ما

و لا تمکر بنا، و ادل لنا و لا تدل منّا. (9) اللّٰهُمَّ صلِّ علی

و نه بر ضد ما مقرر فرما؛ و دولت و اقبال را برای غلبه ما قرار ده نه بر شکست ما. (9) خدایا! درود فرست بر

محمد و اله، و قنا منک، و احفظنا بک، و اهدنا الیک،

محمد و آل پاکش و ما را از قهر خود نگاه دار و به کرمت محفوظ بگردان و ما را به سوی حضرتت هدایت فرما

و لا تباعدنا عنک، انّ من تقه یسلم، و من تهده یعلم،

و دور از درگاه عنایت مگردان؛ که هر کس را تو نگهداری کنی سالم خواهد بود؛ و هر که را تو هدایت کنی دانا می شود

و من تقرّبه الیک یغنم. (10) اللّٰهُمَّ صلِّ علی محمد و اله،

و هر که را تو مقرب درگاه خود گردانی، سود و غنیمت برده است. (10) خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش

و اکفنا حدّ نوائب الزّمان، و شرّ مصائد الشّیطان، و

و شدت و سختی های حوادث عالم را از ما کفایت فرما و از شر و آسیب دام های شیطان و

مراره صوله السّلاطان. (11) اللّهُمَّ اِنَّمَا يَكْتَفِي الْمَكْتَفُونَ

تلخی چیرگی سلطان محفوظ دار. (11) پروردگارا! آنان که در عالم کفایت یافتند تنها

بفضل قوّتک، فصلّ علی محمّد و اله و اکفنا، و اِنَّمَا يَعطَى

به فضل و توانایی تو یافتند؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و ما را هم کفایت فرما. و ای خدا! آنان که

المعطون من فضل جدتک، فصلّ علی محمّد و اله

اهل عطا و بخشش شدند، منحصر از فضل و جود تو این بهره یافتند؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش

و اعطنا، و اِنَّمَا يَهْتَدِي الْمَهْتَدُونَ بنور و جهک، فصلّ

و ما را هم بهره کامل عطا فرما. و آنان که هدایت یافتند، تنها به نور جمال تو هدایت یافتند؛ پس درود فرست

علی محمّد و اله و اهدنا. (12) اللّهُمَّ اِنِّکَ مِنْ وَالِيَتِ

بر محمد و آل پاکش و ما را هم هدایت فرما. (12) ای خدا! هرکس را تو دوست و یاور،

لم یضرره خذلان الخاذلین، و من اعطیت لم ینقصه

ابدا ضرری از متارکه خلق نبرد؛ و کسی را که تو بر او کرم کنی و عطا بخشی، منع

منع المانعین، و من هدیت لم یغوه اضلال المضلّین،

و حرمان دیگران، زیان بدو نرساند؛ و هرکه را تو هدایت کنی، اضلال و رهزنی گمراه کنندگان گمراهش نتواند کرد.

(13) فصلّ علی محمّد و اله، و امنعنا بعزّک من عبادک،

(13) پس ای خدا! درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ و ما را به مقام عزت خود از (آسیب) بندگان منع فرما؛ و اغننا عن غیرک بارفادک، و

اسلک بنا سبیل الحقّ

و به کرمت از عطای غیر خود بی نیاز گردان؛ و به ارشاد و رهنمایی خویش، ما را به راه حق و حقیقت

بارشادک. (14) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ

رهبری فرما. (14) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ و سلامت

سلامه قلوبنا فی ذکر عظمتک، و فراغ ابداننا فی شکر

دل های ما را در ذکر عظمتت قرار ده؛ و آسایش تن و صحت بدن ما را به کار شکر

نعمتک، و انطلاق السننتنا فی وصف متّک، (15) اللّٰهُمَّ

نعمت و سپاسگزاری خود بدار و آزادی زبان ما را به وصف نعم و احسان خویش گویا گردان. (15) پروردگارا!

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دَعَاتِكَ الدّٰعِيْنَ

درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ و ما را از آنان قرار ده که خلق را به سوی تو دعوت

الیک، و هدایتک الدّٰلِیْنَ عَلَیْکَ، وَ مِنْ خَاصَّتِکَ

می کنند و از آنان که بندگان را به درگاه تو هدایت می کنند مقرر کن و ما را از بهترین

الخاصّیْنَ لَدَیْکَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

خاصان نزد خودت بگردان، ای مهربان ترین مهربانان عالم!

(6) دعای آن حضرت در هنگام صبح و شام

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

عند الصّباح و المساء

هنگام صبح و شام

(1) الحمد لله الذی خلق اللیل و النهار بقوّته، (2) و

(1) ستایش مخصوص خدایست که به نیروی کامله خود شب و روز را خلق فرمود؛ (2) و میّز بینهما بقدرته، (3) و جعل لكلّ واحد منهما حدّا

به قدرت خویش از یکدیگر جدا ساخت؛ (3) و برای هر یک، حد

محدودا، و امدا ممدودا، (4) یولج کلّ واحد منهما فی

محدودی و اندازه معینی قرار داد؛ (4) به تقدیر خود، هر یک از شب و روز را در یکدیگر داخل (و از یکدیگر

صاحبه، و یولج صاحبه فیه، بتقدیر منه للعباد فیما

خارج) گردانید (از زمان یکی بکاهد و به دیگری بیفزاید)، و این نظم خاص را برای انتفاع بندگان

یغذوهم به، و ینشئهم علیه، (5) فخلق لهم اللیل

در تغذیه و نشو و نماى خلق مقدر فرمود؛ (5) پس تقدیر ازلی حق، شب را

لیسکنوا فیه من حرکات التّعب، و نهضات التّصب، و

برای سکونت و آرامش از رنج کار و زحمت حرکات روز تقدیر فرمود؛ و

جعل له لباسا لیلبسوا من راحتته و منامه، فیکون ذلک

تاریکی شب را لباس و پوشش خلق قرار داد تا بندگان در لباس شب رفته و استراحت و خواب راحت کنند و این

لهم جماما وقوه، ولينالوا به لذه و شهوه، (6) و خلق

همه، سبب آسایش و توانایی ایشان است و در پی آن به لذت و شهوت حلال نایل شوند. (6) و روز را

لهم النهار مبصرا ليتغوا فيه من فضله، و ليتسببوا الي

برای آنها روشن گردانید تا خلق به فضل و کرم خدا در طلب روزی و تحصیل معاش بکوشند و بدین سبب از

رزقه، و يسرحوا في ارضه، طلبا لما فيه نيل العاجل

خدا روزی طلبند و در روی زمین او سیر کنند و لذات عاجل موقت دنیا را

من دنياهم، و درک الاجل في اخريهم، (7) بكل ذلك

طلب کنند و به کار ادراک لذات آخرت بپردازند؛ (7) که خدا اصلاح حال مردم را به هریک

يصلح شأنهم، و يبلو اخبارهم، و ينظر كيف هم في

از این کار دنیا و آخرت کاملاً مربوط ساخته و بندگان را در این اعمال شب و روز امتحان می کند تا نظر کند که

اوقات طاعته، و منازل فروضه، و مواقع احكامه

آنان در اوقات طاعت و عبادت و مقامات واجبات الهی و مراتب احکام خدا چگونه فرمانبرداری می کنند؟

(لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا [1])

«تا در روز جزا آنان که بدکار و زشت کردار بودند به کیفر بد (و عذاب قهر) مجازات شوند و آنان که نیکوکار

بِالْحُسْنَى [2]. (8) اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من

بودند به پاداش نیکو (در بهشت ابد) نایل گردند». (8) پروردگارا! پس ستایش مخصوص توست که گریبان

الاصباح، و متعتنا به من ضوء النهار، و بصرتنا من

صبحگاهان را شکافتی و ما را متمتع و بهر مند به نور روز گردانیدی و ما را به

مطالب الاقوات، و وقتنا فيه من طوارق الافات.

راه های طلب روزی و قوت خود بصیرت دادی و از آفات عالم و حوادث ناگوار، ما را حفظ کردی.

(9) اصبحنا و اصبحنا الاشياء كلها بجملتها لك،

(9) ای خدا! ما شب را صبح کردیم و همه اشیا جملگی مانند ما شب را روز کردند:

سماؤها و ارضها، و ما بثت فی کلّ واحد منهما، ساکنه

از آسمان و زمین عالم و آنچه از انواع مخلوقات که در هر یک از آنها (آسمان و زمین) منتشر کرده ای، از آرام

و متحرکه، و مقیمه و شاخصه، و ما علا فی الهواء، و

و جنبنده آنها، ایستاده و رونده آنها، و آنچه در جو هوا بالا رفته و

ما کنّ تحت الثری. (10) اصبحنا فی قبضتک، یحوینا

آنچه در زیر زمین پنهان شده است، (10) همگی شب را صبح کردیم در حالی که تماما در قبضه قدرت توایم و

ملکک و سلطانک، و تضمنا مشیتک، و نتصرف عن

ملک و اقتدارت بر ما مسلط و محیط است و مشیت و خواستت بر جمیع ما شامل است و تمام تصرفات و

امرک، و نتقلب فی تدبیرک، (11) لیس لنا من الامر

تغییرات احوال ما به امر نافذ تو خواهد بود و تکاپو و تحولات ما، به حسن تدبیر توست. (11) برای ما هیچ امر

الّا ما قضیت، و لا من الخیر الّا ما اعطیت. (12) و هذا

و اقتداری جز به قضای تو نخواهد بود و به ما هیچ گونه خیری جز عطای تو نخواهد رسید. (12) ای خدا! و این

یوم حادث جدید، و هو علینا شاهد عتید، ان احسنّا

روز، روز حادث جدیدی است و بر (افعال و کردار ما) شاهد و گواه حاضر است؛ اگر ما در این روز نیکی کنیم،

و دعنا بحمد، و ان اسأنا فارقتنا بدم. (13) اللهم صلّ علی

به تحسین ما، از ما وداع می کند؛ و اگر در این روز بدی نماییم، به نکوهش، ما را وداع گوید. (13) خدایا! درود

محمد و اله، و ارزقنا حسن مصاحبتہ، و اعصمنا من

فرست بر محمد و آل محمد و روزی ما بگردان که با این روز مصاحبت نیکو داشته باشیم و ما را از آنکه از

سوء مفارقتہ، بارتکاب جریرہ، او اقتراف صغیرہ او

او بد مفارقت کنیم محفوظ بدار تا در آن مرتکب جرم و جنایتی نشویم و به ورطه گناه صغیرہ و

کبیرہ، (14) و اجزل لنا فیہ من الحسنات، و اخلنا فیہ

کبیرہ ای درنیفتیم. (14) و ہم در این روز به ما حسنات بزرگ عطا فرما و از تمام سیئات

من السیئات، و املاً لنا ما بین طرفیہ حمدا و شکرا،

و زشت کاری ها بازدار و اول تا آخر این روز را برای ما از ستایش و سپاسگزاری خود

و اجرا و ذخرا، و فضلا و احسانا. (15) اللّٰهُمَّ یَسِّرْ عَلَی الْکَرَامِ

و پاداش نیک و ذخیره آخرت و فضل و احسان خویش پر ساز. (15) خدایا! کمتر و آسان تر ساز مؤونه

الکاتبین مؤونتنا، و املاً لنا من حسناتنا صحائفنا،

و زحمت ما را (با ترک گناهان) بر فرشتگان کرام الکاتبین؛ و صحیفه اعمال ما را از کار خیر و ثواب پر گردان

و لا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا. (16) اللّٰهُمَّ اجعل لنا فی

و ما را نزد فرشتگان (نویسنده اعمال) به واسطه کثرت گناهان، خوار و رسوا مگردان. (16) و برای ما در

کلّ ساعه من ساعاته حظّاً من عبادک، و نصیباً من

هر ساعت از ساعات این روز حظّی از بندگیت (یا بهره ای از مقامات بندگان خاصت) نصیب گردان و از

شکرک، و شاهد صدق من ملائکتک. (17) اللّٰهُمَّ صلّ

شکر و سپاسگزاریت بهره ای عطا فرما و گواهی صادق، از فرشتگان خود قرار ده. (17) خدایا! درود فرست

علی محمّد و اله، و احفظنا من بین ایدینا، و من خلفنا،

بر محمد و آل پاکش و ما را (از شرّ شیطان) از پیش رو و از پشت سر

و عن ایماننا، و عن شمائلنا، و من جمیع نواحینا، حفظا

و هم از سمت راست و از سمت چپ و از تمام جوانب، ما را حفظ فرما و از

عاصما من معصيتك، هاديا الى طاعتك، مستعملا

معصيت خود نگه دار و به طاعت خویش هدايت کن در حالی که به کار (عشق و)

لمحبتک. (18) اللهم صلّ على محمد و اله، و وقفنا في

محبتت سرگرم باشیم. (18) خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و در

یومنا هذا، و ليلتنا هذه، و في جميع ايامنا لاستعمال

همین روز و همین شب و در تمام روزهای عمر، ما را برای پرداختن به کار

الخير، و هجران الشرّ، و شكر النعم، و اتباع السنن، و

خير و دوری جستن از کار شر موفق بدار و به شكر و سپاسگزاری از نعمت هایت و پیروی سنن شرع و

مجانبه البدع، و الامر بالمعروف، و النهی عن المنکر،

دوری و احتراز از بدعت ها (ی اهل بدعت) توفیق ده و به کار امر به معروف و نهی از منکر

و حیاطه الاسلام، و انتقاص الباطل و اذلاله، و نصره

و ترویج و حفظ آیین اسلام و محو بدعت های باطل (و آراء اهل ضلالت) و لغزش های آن مؤید فرما و به نصرت

الحقّ و اعزازه، و ارشاد الصّالّ، و معاونه الضّعيف،

دین حق (و اهل حق) و تعظیم و اکرام آن و به ارشاد و راهنمایی گمراهان و به معاونت و کمک به ناتوانان

و ادراک اللّهیف. (19) اللهم صلّ على محمد و اله، و

و یاری مظلومان توفیق کرامت فرما. (19) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و

اجعله ایمن یوم عهدناه، و افضل صاحب صحبناه،

این روز را بابرکت ترین ایام معهود ما قرار ده و بهترین مصاحب و رفیق ما مقرر فرما

و خیر وقت ظللنا فيه، (20) و اجعلنا من ارضی من مرّ

و این روز را بهترین اوقات ما که در آن بسر برده ایم بگردان. (20) و ما را از خشنودترین بندگانی که

علیه اللیل و النهار من جمله خلقک، اشکرهم لما

شب و روز بر آنان می گذرد قرار داده و از شکرگزارترین خلقت بر نعمت های گوناگونی

اولیت من نعمک، و اقومهم بما شرعت من شرائعک،

که عطا کردی مقرر فرما و ما را پایدار و ثابت ترین خلق بر احکام (و حقایق و سنن) شرایع خود گردان

و اوقفهم عمّا حذرت من نهیک. (21) اللهم انی اشهدک

و از آنچه تحذیر و حرام فرمودی مرا دورترین کس مقرر فرما. (21) پروردگارا! من تو را شاهد و گواه می گیرم

و کفی بک شهیدا، و اشهد سماءک و ارضک، و من

و با آنکه گواهی تو کافی است، باز همه آسمان و زمین و هرکس را

اسکنتهما من ملائکتک، و سائر خلقک، فی یومی هذا،

در آنها مسکن داده ای از فرشتگان و سایر خلق خود، در همین روز حاضر

و ساعتی هذه، و لیلی هذه، و مستقری هذا، انی اشهد

و این ساعت از عمرم و همین شب و همین مکان که اکنون قرار گرفته ام گواه می گیرم که من گواهی می دهم

انک انت الله الذی لا اله الا انت، قائم بالقسط،

بر آنکه همانا تویی خدای یکتایی که جز تو در ملک وجود هیچ خدایی نیست و تنها تو برپادارنده عدل و دادی

عدل فی الحکم، رئوف بالعباد، مالک الملک، رحیم

و به عدالت بین خلق حکم می کنی و با بندگان کمال رأفت و عطوفت داری؛ تویی پادشاه ملک عالم آفرینش و

بالخلق، (22) و انّ محمّدا عبّدک و رسولک، و خیرتک

مهربان به تمام خلق. (22) و باز گواهی می دهم که حضرت محمد، بنده خاص تو و رسول تو و بهترین

من خلقک، حمّلتہ رسالتک فاذاها، و امرته بالتّصحیح

خلق توست؛ تو او را حامل مقامات رسالت گردانیدی و او، این وظیفه بزرگ الهی را ادا کرد و امر فرمودی که

لامته فنصح لها. (23) اللهم فصل على محمد و اله،

برای امتش نصیحت و خیرخواهی کند و او انجام داد. (23) پروردگارا! پس درود فرست بر محمد و آل پاکش،

اکثر ما صلّیت علی احد من خلقک، واته عنّا افضل

بیشترین (و بهترین) درود و رحمتی که بر احدی از خلق می فرستی؛ و از جانب ما بر آن روح پاک، بهترین

ما اتیت احدا من عبادک، و اجزه عنّا افضل و اکرم ما

چیزی که بر بنده ای از بندگانت داده ای به آن حضرت عطا فرما؛ و از ما امت، بر او بهترین و گرامی ترین

جزیت احدا من انبیائک عن امّته، (24) انک انت

پاداشی که به هر پیغمبری از امتش عطا می کنی عنایت فرما؛ (24) که تویی

المّان بالجسیم، الغافر للعظیم، و انت ارحم من کلّ

بسیار عطابخش بزرگ و آمرزنده گناه بزرگ و تویی مهربان تر از هر

رحیم، فصلّ علی محمد و اله الطّیبین الطّاهرین،

مهربان؛ پس درود فرست بر محمد و آل نکوکار پاک طینتش

الاحیاء الانجبین.

که احیاء خلق و شرافتمندان عالمند.

(7) دعای آن حضرت به هنگام مهمات و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا عرضت له مهمّة، أو نزلت به ملّمّة، و عند الكرب

هرگاه بر آن حضرت امر مهمی یا حادثه ناگواری وارد می شد و هنگام رنج و آلام روزگار

(1) یا من تحلّ به عقد المکاره، و یا من یفتأ به حدّ

(1) ای خدایی که گره ناگواری های عالم به دست او گشایش می یابد! ای خدایی که سختی های جهان به وسیله او الشّدائد، و یا من یلتمس منه المخرج الی روح الفرج،

آسان می گردد! ای آن که برون شدن از غم و اندوه به حقیقت شادی و خرمی از او درخواست می شود!

(2) ذلّت لقدرتک الصّعاب، و تسبّبت بلطفک الاسباب،

(2) مشکلات عالم پیش قدرتت رام گردند و اسباب وجود هرچیز به لطف و کرمت، نظام یافته است؛ و جری بقدرتک القضاء، و مضت علی ارادتک الاشیاء،

قضا به قدرت تو جاری و هرچیز عالم به اراده تو امضا می گردد؛

(3) فهی بمشیتک دون قولک مؤتمره، و بارادتک دون

(3) پس هرچه بخواهی به مجرد خواستت، پیش از فرمانت اطاعت کند؛ و هرچه بخواهی به صرف اراده، نهیک منزجره. (4) انت المدعوّ للمهمّات، و انت المفزع

بدون آنکه نهی کنی بازایستد. (4) خلق تو را در مهمات عالم می خوانند، و به درگاه تو

فی الملمّات، لا یندفع منها الاّ ما دفعت، و لا ینکشف

در پریشانی ها تضرع و زاری می کنند، هیچ رنج و پریشانی دفع نشود مگر آنکه تو مندفع گردانی و هیچ گرفتاری

منها الا ما كسفت. (5) وقد نزل بي يا رب ما قد تكادني

برطرف نشود مگر آنکه تو برطرف سازی. (5) و ای خدا! گران حوادثی به من رسیده که مرا در هم شکسته

ثقله، و الم بی ما قد بهظنی حمله، (6) و بقدرتک اورده

و پریشان حال نموده و مشکلاتی بر من وارد شده که تحملش مرا در مانده ساخته؛ (6) و به قدرت تو آن امور

علی، و بسطانک وجهته الی، (7) فلا مصدر لما اوردت،

بر من وارد آمده و به اقتدار تو به سوی من متوجه شده است. (7) پس غمی که تو آوردی کسی دیگر نتواند برد

و لا صارف لما وجهت، و لا فاتح لما اغلقت، و لا مغلق

و مشکلی که تو فرستی غیر تو نتواند زایل کند؛ دری که تو بربندی دیگری نتواند گشود و اگر بگشایی نتواند

لما فتحت، و لا میسر لما عسرت، و لا ناصر لمن خذلت.

بست؛ آنچه را تو مشکل کنی، کسی آسان نتواند ساخت؛ و آن کس را که تو خوار سازی، کسی یاری نتواند کرد.

(8) فصل علی محمد و اله، و افتح لی یا رب باب الفرج

(8) پس درود فرست ای خدا! بر محمد و آلش و بر من به فضل و احسان، در وسعت و آسایش بطولک، و اکسر عنی سلطان الهم بحولک،
و انلنی حسن

بگشا؛ و به قدرتت، لشکر هم و غم را در قلبم در هم شکن و به من در آنچه شکایت

النظر فیما شکوت، و اذقنی حلاوه الصنع فیما سألت، و

از آن دارم حسن ظن و خوش بینی عطا فرما و شیرینی اجابت را در آنچه درخواست می کنم به من بچشان

هب لی من لدنک رحمه و فرجا هنیئا، و اجعل لی من

و از جانب خود به من رحمت و گشایش و خوش گواری عنایت فرما و برای من از لطف خود از

عندک مخرجا و حیًا، (9) و لا تشغلنی بالاهتمام عن

هر مشکلی راه خروج سریعی الهام فرما؛ (9) و مرا از کار

تعاهد فروضک، و استعمال سنتک. (10) فقد ضقت

رعایت وظایف بندگیت و بجای آوردن سنن و احکامت به هیچ کار مشغول مگردان. (10) از حوادثی که

لما نزل بی یا ربّ ذرعا، و امتلأت بحمل ما حدث علیّ

به من رسیده ای پروردگار! سینه ام تنگ و دلم پر از همّ و غم

همّا، و انت القادر علی کشف ما منیت به، و دفع ما

گردیده و تو بر دفع آنچه بدان مبتلا و به آن گرفتارم

وقعت فیهِ، فافعل بی ذلک و ان لم استوجه منک،

توانایی، پس تو آن (غم و دلتنگیم را) به کرمّت زایل گردان، هرچند من مستوجب این لطف تو نباشم؛

یا ذا العرش العظیم.

ای صاحب عرش بزرگ!

ص: 59

(8) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهاى امام سجّاد علیه السلام است:

فی الاستعاذه

در پناه بردن به خدا

من المکاره و سیئ الاخلاق و مذاّم الافعال

از هر مکروه و هر اخلاق زشت و کردار ناپسند

(1) اللّهم ائى اعوذ بك من هیجان الحرص، و سوره

(1) پروردگار! همانا من به حضرتت پناه می برم از هیجان حرص و آز، و از تسلط الغضب، و غلبه الحسد، و ضعف الصبر، و قلّه

غضب و خشم (بر عقل و ایمان)، و از چیرگی حسد، و از کم صبری (در امور دین و دنیا)، و کمی

القناعه، و شکاسه الخلق، و الحاح الشّهوه، و ملکه

قناعت (بر حلال)، و از خلق سخت گیری (بر امور عالم) و از اصرار بر شهوت، و از حمیت

الحمیّه، (2) و متابعه الهوی، و مخالفه الهدی،

جاهلیت (طرفداری از باطل). (2) و (به تو پناه می برم) از پیروی هوای نفس، و از مخالفت با طریق هدایت،

و سنه الغفله، و تعاطی الکلفه، و ایثار الباطل علی

و از خواب (جهل و) غفلت، و از اتخاذ طریق تکلف (و راه نامستقیم)، و از مقدم داشتن باطل بر

الحقّ، و الاصرار علی المأثم، و استصغار المعصیه،

حق، و از اصرار بر معصیت و گناهان، و از حقیر و کوچک شمردن معصیت،

و استكبار الطّاعه، (3) و مباحاه المكثرين، و الازراء

و بزرگ و بسیار شمردن طاعت خود. (3) و (پناه می برم به تو) از فخر فروشی ثروتمندان، و از حقیر شمردن

بالمقلین، و سوء الولاية لمن تحت ایدینا، و ترک الشکر

بینویان، و ظلم و ستم به زیردستان خود، و ترک شکر و ناسپاسی

لمن اصطنع العارفة عندنا، (4) او ان نعصد ظالما،

نسبت به کسی که به ما نیکی کرده است، (4) و (به تو پناه می بریم) از آنکه ظالمی را در ظلم یاری کرده،

او نخذل ملهوفاً، او نروم ما لیس لنا بحقّ، او نقول فی

و یا مظلوم فریادخواهی را واگذاریم، یا آنکه به کاری پردازیم که حق و سزاوار ما نباشد، یا آنکه در علمی که بدان

العلم بغیر علم. (5) و نعوذ بک ان نطوی علی غش احد،

دانا نیستیم سخنی بگوییم؛ (5) و نیز به تو پناه می بریم از آنکه در دل بگیریم که با کسی مکر و دغل کنیم،

و ان نعجب باعمالنا، و نمذّ فی امالنا. (6) و نعوذ بک

و با اعمالمان دچار غرور شویم، یا آنکه عمری دراز در آرزوهای خویش بمانیم. (6) و ای خدا! به تو پناه می بریم

من سوء السّریره، و احتقار الصّغیره، و ان یستحوذ علینا

از زشتی باطن و سیرت، و از حقیر و کوچک شمردن گناهان صغیره، و از اینکه شیطان بر ما احاطه و استیلا

الشّیطان، او ینکبنا الرّمان، او یتهصّمننا السّلطان. (7)

پیدا کند، یا (فتنه و فساد)، روزگار ما را درهم کوبد، یا سلطان و پادشاه، به ظلم و بیداد بر ما حکم راند. (7)

و نعوذ بک من تناول الاسراف، و من فقدان الکفاف.

و به تو ای خدا پناه می بریم از اسراف مال، و از نداشتن روزی به مقدار کفاف.

(8) و نعوذ بک من شماته الاعداء، و من الفقر الی

(8) و به تو پناه می بریم ای خدا از آنکه به شماتت دشمن گرفتار شویم، و از آنکه محتاج به امثال

الاکفاء، و من معیشه فی شدّه، و میته علی غیر عدّه، (9)

خود گردیم، و از آنکه در معیشت در سختی باشیم، و از آنکه بمیریم در حالی که مهیا (برای مرگ) نباشیم. (9)

و نعوذ بک من الحسره العظمی، و المصیبه الکبری،

و به تو پناه می بریم ای خدا! از حسرت و ندامت بزرگ، و از مصیبت بزرگ (مرگ و غوغای قیامت)،

و اشقی السقاء، و سوء المآب، و حرمان الثواب،

و از بدترین شقاوت و بدبختی ها، و از سرانجام بد، و از محروم ماندن از ثواب،

و حلول العقاب. (10) اللهم صلّ علی محمد و اله، و

و از درافتادن به قهر و عقاب. (10) پروردگارا! درود و رحمت فرست بر محمد و آل پاکش و

اعذنی من کلّ ذلک برحمتک، و جمیع المؤمنین و

مرا از تمام اینها به رحمت و کرم نامنتهایت پناه بخش و همچنین تمام مردان و

المؤمنات، یا ارحم الراحمین.

زنان اهل ایمان را؛ ای مهربان ترین مهربانان عالم!

(9) دعای آن حضرت در اشتیاق به درخواست

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الاشتیاق الی طلب المغفره من اللّٰه جلّ جلاله

در اظهار اشتیاق به طلب مغفرت و آمرزش از خدای متعال جلّ جلاله

(1) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصَيِّرْنَا اِلٰی مَحْبُوبِكَ مِنْ

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل اطهارش و ما را به سوی توبه (از گناهان) که محبوب و پسندیده‌ی توبه، و از لانا عن مکروهک من الاصرار. (2) اللّٰهُمَّ وَ

توست بازگردان؛ و از ما، اصرار در گناه و پافشاری در عصیان را که ناپسند توست دور ساز. (2) ای خدا! هنگامی

متی وقفنا بین نقصین فی دین او دنیا، فواقع النقص

که ما به ناچار در مقابل دو نقص واقع شویم: یکی در امر دین و دیگری در دنیا، تو آن نقص را، در امر (دنیا) که

باسرعهما فناء، و اجعل التّوبه فی اطولهما بقاء، (3)

سریع تر به سمت فنا می شتابد واقع گردان و از نقص در دین (گناه) که طولانی تر است دور ساز و پشیمانی ده؛ (3)

و اذا هممنا بهتمین یرضیک احدهما عتّا و یسخطک

و هرگاه ما همت گماریم بر دو کار که یکی تو را از ما خشنود گرداند و دیگری تو را به خشم و

الآخر علینا، فمل بنا الی ما یرضیک عتّا، و اوهن قوّتنا

غضب آرد، تو (از کرم) به جانب آن کار که تو را خشنود می گرداند قلب ما را مایل ساز و در عملی که موجب

عمّا یسخطک علینا، (4) و لا تخلّ فی ذلک بین نفوسنا

قهر و غضب توست قوت ما را (از لطف و کرم) ضعیف و ناتوان ساز. (4) و هیچگاه ما را به اختیار نفس خویش

و اختیارها، فانها مختاره للباطل، الا ما وقفت، اماره

وامگذار زیرا نفس به باطل و زشتی و گناه می گراید مگر آنکه تو توفیق (ترک گناه) عطا کنی که نفس حیوانی،

بالسوء، الا ما رحمت. (5) اللهم واتك من الضعف خلقتنا،

ما را جدا به زشتی امر می کند جز آنکه تو رحم نمایی. (5) ای خدا! تو اساس خلقت ما را از ناتوانی آفریدی

و علی الوهن بنیتنا، و من ماء مهین ابتدأتنا، فلا حول

و بر پایه سستی بنیان نهادی و از آب ناچیز و حقیر، نطفه آفرینش ما را آغاز کردی، پس ما را هیچ قدرت و نیرویی

لنا الا بقوتك، و لا قوه لنا الا بعونك. (6) فایدنا بتوفیقك،

جز به حول و قوه تو نیست و ابدًا بر امری جز به یاری تو توانا نیستیم؛ (6) پس ما را به توفیق خود مؤید بدار

و سدّدنا بتسدیدك، و اعم ابصار قلوبنا عمّا خالف محبتك،

و (بر کار ثواب و عمل صالح) قوت و پایداری عطا فرما و چشم دل ما را (به عشق و محبتت روشن ساز و) از هر

و لا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذاً في معصيتك. (7)

چه خلاف محبتت توست نایبنا ساز و هیچ یک از اعضا و جوارح ما را در راه معصیتت داخل مگردان. (7)

اللهم فصلّ علی محمد و اله، و اجعل همسات قلوبنا،

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و تمام افکار و امیال دل ها

و حرکات اعضائنا، و لمحات اعیننا، و لهجات السنننا،

و حرکات اعضا و حتی چشم به هم زدن ما و سخنان زبان هایمان را،

فی موجبات ثوابك، حتّی لا تقوتنا حسنه نستحقّ بها

همه را موجب ثواب (و لطف و رحمت) خود قرار ده؛ تا آنجا که هیچ حسنه و ثوابی که به آن، لایق

جزاءك، و لا تبقى لنا سیئه نستوجب بها عقابك.

پاداش تو می شویم از ما فوت نشود؛ و هیچ زشتی و معصیتی که موجب قهر و عقاب تو باشد، بر ما باقی نماند.

(10) دعای آن حضرت در التجا و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی اللّجأ الی اللّٰه تعالیٰ

در التجا و پناه بردن به سوی خدای متعال

(1) اللّٰهم ان تشأ تعف عنّا فبفضلک، و ان تشأ تعذبنا

(1) خدایا! اگر بخواهی از گناه ما درمی گذاری و آن به مقتضای فضل توست؛ و اگر بخواهی ما را عذاب خواهی فبفضلک، (2) فسهّل لنا عفوک بمنّک، و اجرنا من

نمود و آن به مقتضای عدل تو (و استحقاق ماست). (2) پس تو به حکم لطف و احسانت، عفو و کرمت را بر ما

عذابک بتجاوزک، فانه لا طاقه لنا بعدلک، و لا نجاه

آسان ساز و ما را از عذاب خود در پناه گذشت خویش درآور؛ که ای خدا! ما بر حکم عدالتت طاقت نداریم و

لاحد منّا دون عفوک. (3) یا غنیّ الاغنیاء، ها نحن

احدی از ما بدون عفو و کرمت نجات نخواهد یافت. (3) ای ذات غنی و بی نیاز از همه عالم! ما

عبادک بین یدیک، و انا افقر الفقراء الیک، فاجبر

بندگان توایم که به پیشگاه کرمت حاضریم؛ و من به درگاهت فقیرترین فقیرانم پس تو از کرم بی حد و نهایتت،

فاقتنا بوسعک، و لا تقطع رجاءنا بمنعک، فتکون قد

این شدت فقر ما را جبران کن و دست امید ما را از دامن لطف و احسانت کوتاه مگردان؛ (زیرا اگر چنین کنی)

اشقیّت من استسعد بک، و حرمت من استرفد فضلک،

بدبخت کرده ای کسی را که از تو سعادت خواسته و محروم ساخته ای آن را که از فضل تو طلب بخشش نموده.

(4) فالی من حیثیند منقلبنا عنک؟ و الی این مذهبنا

(4) در این صورت ما بیچارگان از نزد تو رو به سوی که آوریم و از درگاه احسانت به کجا عن بابک؟ سبحانک نحن المضطرون الّذین اوجبت

رویم؟ منزهی تو پروردگارا! ما آن بندگان مضطرّ و بیچاره ایم که تو بر خود اجابت دعایشان را لازم

اجابتهم، و اهل السوء الّذین وعدت الکشف عنهم.

کردی و ما آن گرفتارانی هستیم که به برطرف کردن گرفتاری هاشان وعده فرمودی.

(5) و اشبه الاشیاء بمشیتک، و اولی الامور بک فی

(5) و (ای خدا!) شبیه ترین و مناسب ترین امور عالم به مشیتت و سزاوارترین امور به حضرتت در عظمتک، رحمه من استرحمک، و غوث من استغاث

مقام عظمت و بزرگواریت، لطف و رحمت است در حق آنان که از تو ترحم می طلبند و فریادرسی کسانی که تو را

بک، فارحم تضرّعنا الیک، و اغثنا اذ طرحنا انفسنا بین

به دادخواهی می خوانند؛ پس تو بر تضرع و زاری ما به درگاهت رحم کن و ما نیازمندان را که به پیشگاه حضرتت

یدیک. (6) اللّهم انّ الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه

از خود دست شسته ایم پناه بخش. (6) پروردگارا! شیطان که در حال گناه تو، از او پیروی می کنیم بر ما سخت

علی معصیتک، فصلّ علی محمّد و اله، و لا تشمتنه بنا

شماتت و نکوهش می کند؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و شماتت و نکوهش شیطان را از ما دور ساز

بعد ترکنا ایّاه لک، و رغبتنا عنه الیک.

بعد از آنکه ما شیطان را به خاطر تو ترک کردیم و از او روی گردانده و رو به تو آوردیم.

(11) دعای آن حضرت در عاقبت به خیری

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

بخواتم الخیر

در طلب حسن عاقبت و خیر خاتمت

(1) یا من ذکره شرف للذّاکرین، و یا من شکره فوز

(1) ای خدایی که ذکرش، فخر و شرافت اهل ذکر است! و ای خدایی که شکر و سپاسش فوز و سعادت للشّاکرین، و یا من طاعته نجاه للمطیعین، صلّ علی

سپاسگزارانست! و ای خدایی که طاعت و بندگیش، اهل طاعت را نجات بخش است! درود فرست بر

محمّد و اله، و اشغل قلوبنا بذكرک عن کلّ ذکر، و السننتنا

محمد و آل پاکش و دل های ما را چنان به ذکر خود مشغول گردان که از فکر و ذکر غیر خدا فارغ گردد و زبان ما را

بشکرک عن کلّ شکر، و جوارحنا بطاعتک عن کلّ طاعه،

آن سان به شکر و سپاس خود مشغول دار که ابدا به شکر دیگری نپردازد و اعضا و جوارح ما را چنان مستغرق

(2) فان قدرت لنا فراغا من شغل، فاجعله فراغ

طاعت خود گردان که از طاعت غیر تو بازماند. (2) پس ای خدا! اگر بر ما زمان فراغتی از کارها تقدیر فرمودی،

سلامه، لا تدرکنا فیه تبعه، و لا تلحقنا فیه سأمه،

در آن فراغت، ما را سالم و محفوظ بدار که ابدا امور ناگواری و رنج و ملالی به ما نرسد،

حتّی ینصرف عنّا کتّاب السّیئات بصحیفه خالیه

تا آنکه فرشتگان نویسنده اعمال زشت از جانب ما بازگردند با نامه خالی

من ذکر سیئاتنا، و يتولّى كتاب الحسنات عنّا مسرورين

از گناه، و فرشتگان اعمال نیک با دل مسرور و شاد مراجعت کنند

بما كتبوا من حسناتنا. (3) و اذا انقضت ایام حیاتنا، و

چون از ما حسنات و اعمال خیر نگاشته اند. (3) و ای خدا! هنگامی که ایام زندگی ما به پایان رسد و

تصرّمت مدد اعمارنا، و استحضرتنا دعوتک الّتی لا بدّ

مدت عمر ما سرآید و به دعوت ما را (در پیشگاهت) احضار کنی که البته همه را دعوت خواهی کرد و

منها و من اجابتها، فصلّ علی محمّد و اله، و اجعل

همه عالم از اجابت آن ناچارند، پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و در آن هنگام سخت (کرم فرما) و آخرین

ختم ما تحصی علینا کتبه اعمالنا توبه مقبوله،

عمل و خاتمه کاری که فرشتگان نویسنده اعمال در نامه عمل ما به شمار آورند توبه مقبول درگاهت قرار ده

لا توقفنا بعدها علی ذنب اجترحناه، و لا معصیه

و بعد از آن توبه مقبول، دیگر ما را از ارتکاب هرگناه و از اکتساب هر معصیت

اقترفناها. (4) و لا تکشف عنّا ستر سترته علی رؤس

نگاه دار؛ (4) و پرده ای که (در دنیا) روی اعمال زشت ما در برابر دیدگان خلق انداخته ای، روز ظهور اخبار (و

الاشهاد، یوم تلبو اخبار عبادک، (5) انک رحیم بمن

باطن اعمال) بندگانت، آن پرده را از روی کار ما برنینداز؛ (5) که البته تو در حق آنان که به درگاهت دعا می کنند

دعاک، و مستجیب لمن ناداک.

بسی مهربانی و هر که تو را به حاجت های خود ندا کند، البته ندای او را اجابت کننده ای.

(12) دعای آن حضرت در اعتراف به گناه

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الاعتراف و طلب التّوبه الی الله تعالی

در اعتراف به گناهان و طلب توبه از خدای متعال

(1) اللّهُمَّ اِنَّهٗ یحجبنی عن مسئلتک خلال ثلاث،

(1) پروردگارا! مرا سه امر از درخواست به درگاهت منع می کند و محجوب می سازد و تحدونی علیها خلّه واحده. (2) یحجبنی امر امرت

و یک امر به درخواست از حضرتت دعوت می کند. (2) مرا ممنوع می سازد، یکی آنکه: تو مرا به طاعتت امر

به فابطأت عنه، و نهی نهیستی عنه فاسرعت الیه،

کردی و من کندی نموده؛ دیگر آنکه تو از گناهان مرا نهی کردی و من در پی انجام آن معاصی شتابان رفتم؛

و نعمه انعمت بها علیّ فقصّرت فی شکرها. (3) و یحدونی

دیگر آنکه نعمت (بی شمار) به من عطا فرمودی و من در شکر آن تقصیر و کوتاهی کردم. (3) اما آنچه مرا ترغیب

علیّ مسئلتک تقصّلتک علیّ من اقبل بوجهه الیک،

بر مسئلت از تو می کند، تقصّل و لطف و کرم توست بر آن که رو به درگاه تو آرد،

و وفد بحسن ظنّه الیک، اذ جمیع احسانک تقصّلت،

و با حسن ظن به درگاه رحمتت وارد شود؛ چون هر چه تو احسان کنی همه صرف فضل و کرم است

و اذ کلّ نعمک ابتداء. (4) فهنا انا ذا یا الهی واقف بباب

و هر نعمت که تو بخشی ابتدایی است (نه پاداش اعمال ما). (4) حالی ای خدای من! من این بنده ام که به درگاه

عزّك، ووقف المستسلم الدليل، وسانلك على الحياء

عزت به حال تدلّل و تسلیم ایستاده ام در حالی که از خود شرمگینم

متی سؤال البائس المعیل، (5) مقرّ لك بائی لم استسلم

و از حضرتت با حال عجز و فقر و سختی درخواست می کنم؛ (5) و مقرّ و معترفم که

وقت احسانک الاّ بالاقلاع عن عصیانک، و لم اخل

هنگام لطف و احسانت، من مطیع و تسلیم فرمانت نشده ام مگر آنکه به کلی از نافرمانیت دوری گزینم و در

فی الحالات کلّها من امتنانک. (6) فهل ینفعنی یا الهی

تمام حالات از تشکر و امتنان از حضرتت غفلت نکنم. (6) باری ای خدای من! آیا اقرار و

اقراری عندک بسوء ما اکتسبت؟ و هل ینجینی منک

اعتراف به سوء اعمال و زشتی کردارم در حضورت، به حالم سودمند است؟ و این

اعترافی لك بقبیح ما ارتکبت؟ ام اوجبت لی فی مقامی

اقرار به گناه و ارتکاب عصیان، مرا از عذابت نجات می دهد؟ یا آنکه در این مقام باز خشم و غضبت را

هذا سخطک؟ ام لزمنی فی وقت دعای مقتک؟ (7)

بر من لازم گردانیده ای؟ و در وقتی که به درگاهت دعا می کنم باز بر من قهرت را فرض و حتمی فرموده ای؟! (7)

سبحانک لا ایأس منک و قد فتحت لی باب التّوبه

پاک و منزهی تو! من هرگز از لطف و رحمتت مأیوس نخواهم بود در صورتی که محققا درهای توبه و بازگشت به

الیک، بل اقول مقال العبد الدلیل الظالم لنفسه،

درگاهت را به روی من گشوده ای؛ بلکه به گفتار بنده ای خوار و ذلیل سخن می گویم که او درباره نفس خود ستم کرده

المستخفّ بحرمة ربّه، (8) الذی عظمت ذنوبه

و به حرمت پروردگار خود اهانت نموده؛ (8) بنده ای که گناهانش بزرگ

فجّلت، و ادبرت ایّامه فوّلت، حتّی اذا رأی مدّه

و روه فزونی است و روزگارش به او پشت کرده و از او برگشته است؛ تا آنکه دید که وقت

العمل قد انقضت، و غایه العمر قد انتهت، و ایقن أنّه

عمل گذشته و دوران عمرش بسر رسیده است و اینک هیچ

لا محیص له منک، و لا مهرب له عنک، تلقاک بالانابه،

راه فراری و مهرب و گریزگاهی از ملاقات تو ندارد؛ (چون چنین دید) تو را ناچار با انابه و زاری ملاقات می کند

و اخلص لک التّوبه، فقام الیک بقلب طاهر نقیّ، ثمّ

و به درگاه حضرتت با توبه خالص باز می گردد، آنگاه با قلبی پاک و دلی پاکیزه در پیشگاه حضرتت قیام می کند، و

دعاک بصوت حائل خفیّ، (9) قد تطأطأ لک فانحنی،

با صدای ضعیف و آهسته تو را به دعا می خواند؛ (9) در حالی که پشت (به طاعت) خم کرده،

و نکّس رأسه فانثنی، قد ارعشت خشیته رجلیه، و

و سر (از خجلت) به زیر انداخته، خوف و هراسش پاهایش را به لرزه انداخته و

غرّقت دموعه خدیّه، یدعوک بیا ارحم الرّاحمین،

رخسارش در آب چشمان غرق است و تو را چنین می خواند؛ ای مهربان ترین مهربانان عالم!

و یا ارحم من انتابه المسترحمون، و یا اعطف من

و ای ترحم کننده تر از هرکس که (پریشان حالان) از او طلب لطف و رحمت کنند! و ای باعاطفه تر از هرکه

اطاف به المستغفرون، و یا من عفوه اکثر من نقمته، و

گناهکاران) به گردش درآیند و ازو آمرزش طلبند! و ای کسی که عفو و بخشش او بیش از قهر و انتقام اوست! و

یا من رضاه او فر من سخطه، (10) و یا من تحمّد الی خلقه

ای کسی که رضا و خشنودیش فزون تر از خشم و غضب اوست! (10) ای خدایی که خلق را به واسطه بخشش و

بحسن التَّجَاوُزِ، و یا من عَوَّدَ عِبَادَةَ قَبُولِ الْإِنَابَةِ، و یا

آمزش نیکو به حمد و ثنای خود مشغول کرده ای! ای خدایی که بندگانش را به قبول توبه و انابه عادت داده! ای

من استصلح فاسدهم بالتَّوْبَةِ، و یا من رضی من فعلهم

خدایی که فسادکاری بندگان را به توبه کردن اصلاح فرمایی! و ای خدایی که به اندک عملی از بندگان راضی و

بالیسیر، و یا من کافی قلیلهم بالكثیر، و یا من ضمن لهم

خشنود است! و ای خدایی که طاعت اندک آنها را به فضل و کرم، پاداش بسیار عطا کند و ای خدایی که برای

اجابه الدَّعَاءِ، و یا من وعدهم علی نفسه بتفضُّله حسن

بندگان اجابت دعا را ضمانت کرده! و ای خدایی که به بندگانش از فضل و کرم خود، وعده پاداش نیکو

الجزء، (11) ما انا باعصی من عصاک فغفرت له، و ما انا

داده! (11) ای خدا! من معصیتکارتر از بسیار کسان دیگر که همه را بخشیدی نیستم؛ و من

بالوم من اعتذر الیک فقبلت منه، و ما انا باظلم من

زشت و بدعمل تر از آنانی که از گناهان عذر خواستند و تو عذرشان را پذیرفتی نیستم؛ و من ستمکارتر از آنان که

تاب الیک فعدت علیه. (12) اتوب الیک فی مقامی

به درگاهت توبه و انابه کردند و توبه آنها، لطف و احسان کردی نیستم. (12) من هم در همین مقام حاضر به

هذا، توبه نادم علی ما فرط منه، مشفق ممّا اجتمع

درگاهت توبه می کنم، توبه کسی که از عملش که در آن افراط و تفریط کرده سخت پشیمانست در حالی که از

علیه، خالص الحیاء ممّا وقع فیه، (13) عالم بانّ

سنگینی بار گناهان که بر او جمع گردیده سخت هراسان و ترسانست و از ورطه عصیان ها که در آن افتاده سخت

العفو عن الذّنب العظیم لا يتعاضمک، و انّ التَّجَاوُزَ عَنِ

شرمنده است؛ (13) در صورتی که می داند عفو و بخشش از گناه بزرگ او، پیش تو بزرگ نیست و گذشت از

الاثم الجلیل لا یتصعبک، و انّ احتمال الجنایات

معصیت بزرگ او نزد تو دشوار نیست و حلم و تحمل بار جنایت های

الفاحشه لا یتکادک، و انّ احبّ عبادک الیک من ترک

فاحش او بر تو بسی سهل و بی زحمت است؛ و باز می دانم ای خدا که بهترین بندگان نزد تو آنست که

الاستکبار علیک، و جانب الاصرار، و لزوم الاستغفار.

بر عبودیت هیچ تکبر و خودبینی نکند و از اصرار بر گناه دوری گزیند و پیوسته (از جرم و گناه) استغفار نماید.

(14) و انا ابرء الیک من ان استکبر، و اعوذ بک من ان اصرّ،

(14) پس (ای خدا!) من به درگاهت از تکبر و غرور بیزارم و از اصرار بر گناه به تو پناه می برم و استغفرک لما قصرت فیه، و استعین بک علی

ما عجزت

و از هر آنچه تقصیر و خطا کردم استغفار می کنم و از آنچه (از طاعتت) که بر انجام آن عاجز و ناتوانم از توقوت و

عنه. (15) اللّهم صلّ علی محمّد و اله، و هب لی ما یجب

نصرت و یاری می خواهم. (15) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا بر انجام طاعتت، آنچه را بر

علیّ لک، و عافنی ممّا استوجبه منک، و اجرنی ممّا

من فرض و واجب کرده ای توفیق عطا فرما؛ و مرا از آنچه که از جانب تو سزاوار آنم معاف ساز و از آنچه

یخافه اهل الاساءه، فانک ملیء بالعفو، مرجو للمغفره،

اهل عصیان از آن می ترسند مرا پناه ده؛ که همانا عفو و بخشش تو بی حسابست و هر گناهکاری به آمرزش و

معروف بالتجاوز، لیس لحاجتی مطلب سواک، و لا

مغفرتت امیدوار، و تو به گذشت از مجرمان معروفي؛ ای خدا! مرا مطلوبی جز تو نیست و

لذنبی غافر غیرک، حاشاک، (16) و لا اخاف علی نفسی

گناهم را آمرزنده ای جز تو نیست؛ حاشا که غیر تو کسی آمرزنده گناه باشد! (16) و من بر نفس خویش

الّا ایتاک، انک اهل التّقوی و اهل المغفره، صلّ علی

از هیچ کس جز تو نمی ترسم که همانا تو اهل تقوا و اهل مغفرتی (یعنی سزد که از تو بترسند و به آمرزش تو

محمّد و ال محمّد، و اقض حاجتی، و انجح طلبتی،

امیدوار باشند)؛ درود فرست بر محمد و آل محمد و حاجت مرا برآور و مرا به مقصد و مطلوبم نایل ساز

و اغفر ذنبی، و امن خوف نفسی، انک علی کلّ شیء قدير،

و از سر جرم و گناهم درگذر و ترس و هراسم را به ایمنی مبدل گردان که همانا تویی که بر هر چه خواهی توانایی

و ذلک علیک یسیر، امین ربّ العالمین.

و این بر تو سهل و آسانست؛ دعایم را اجابت فرما ای پروردگار عالم آفرینش!

ص:74

(13) دعای آن حضرت در طلب حاجت ها...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی طلب الحوائج الی الله تعالی

در طلب حاجت ها از درگاه خدای متعال

(1) اللّهُمَّ یا منتهی مطلب الحاجات، (2) و یا من عنده

(1) ای خدا! ای آن که در حوایج خلق، منتهای هر مطلوب و آرزویی! (2) و ای خدایی که رسیدن نیل الطّلبات، (3) و یا من لا یبیع نعمه بالاثمان،

و نیل به هر مطلب و مقصود نزد اوست! (3) ای خدایی که نعمت هایش را به بها نتوان خرید!

(4) و یا من لا یکدّر عطاياه بالامتنان، (5) و یا من

(4) و ای خدایی که عطاهايش را به منت گزاردن تیره نمی کند! (5) و ای خدایی که یستغنی به و لا یستغنی عنه، (6) و یا من یرغب الیه و

با او بی نیاز توان شد و از او بی نیاز نتوان شد! (6) و ای خدایی که همه بندگان راغب و مشتاق تواند و

لا یرغب عنه، (7) و یا من لا تقنی خزائنه المسائل،

روی از توبه غیر نتوانند کرد! (7) ای آن که از درخواست ها، گنج های او نابود نشود!

(8) و یا من لا تبدل حکمته الوسائل، (9) و یا من لا تنقطع

(8) ای خدایی که هیچ سبب و علتی، حکمت کاملش را تغییر ندهد! (9) و ای خدایی که عنه حوائج المحتاجین، (10) و یا من لا یعتیه

دعاء

حوائج نیازمندان از او قطع نشود! (10) و ای خدایی که دعای همه اهل عالم او را

الدّاعين. (11) تمدّحت بالغناء عن خلقك، وانت

ملول نکند! (11) تویی که خود را به وصف غنا و بی نیازی از خلق توصیف کردی و

اهل الغنی عنهم، (12) و نسبتهم الی الفقر، و هم اهل

استغنا و بی نیازی از آنان حقیقتاً مخصوص توست؛ (12) و خلق را به فقر و حاجت نسبت دادی و حقیقتاً خلق،

الفقر الیک. (13) فمن حاول سدّ خلّته من عندک،

نیازمند به ذات بی نیاز تواند. (13) پس هرکس بستن رخنه نیازمندی خود را از نزد تو خدای غنی الذات طلبید

و رام صرف الفقر عن نفسه بک، فقد طلب حاجته

و برطرف شدن فقر و نیاز خود را از درگاه آن ذات بی نیاز درخواست کرد، به درستی حاجتش را

فی مظانّها، و اتی طلبته من وجهها. (14) و من توجّه

از جایگاه حقیقی اش طلبیده و به آنجا که حاجت باید برسد روی آورده است. (14) و هرکس

بجائحه الی احد من خلقک، او جعله سبب نجحها

برای حاجتش به احدی از مخلوقات روی آورد یا جز تو دیگری را سبب نجاح و فیروزی خود قرار

دونک، فقد تعرّض للحرمان، و استحقّ من عندک

دهد، البتّه خویش را در معرض محرومی و هدف نومیدی ساخته و از احسان تو

فوت الاحسان. (15) اللهم و لی الیک حاجه، قد قصّر

مستحق حرمانست. (15) پروردگارا! مرا به درگاه تو حاجتی است که من خود

عنها جهدی، و تقطعت دونها حیلی، و سوّلت لی نفسی

بر انجام آن حاجت ناتوان و قاصرم و چاره ای بر آن نتوانم جست و نفس اماره من، مرا ترغیب و تشویق می کند

رفعها الی من یرفع حوائجه الیک، و لا یستغنی فی

که آن حاجت را به درگاه مخلوقی که حاجت هایش را نزد تو می آورد و در خواسته هایش از تو

طلباته عنک، و هی زلّه من زلل الخاطئین، و عشره من

بی نیاز نیست، بیرم؛ و این عمل (بردن حاجت نزد مخلوق) از لغزش های خطاکاران و از کردار

عثرات المذنبین، (16) ثم انتبهت بتذکیرک لی من

بد گناهکاران است؛ (16) اما چون لطف و کرم متذکرم ساخت از غفلت خود به هوش

غفلتی، و نهضت بتوفیقک من زلّتی، و رجعت و نکصت

آمدم و به سبب توفیق تو، از لغزشم برخاستم و به درگاه تو رو آوردم و با راهنمایی و

بتسدیدک عن عثرتی، (17) و قلت: سبحان ربّی، کیف

تأیید تو از خطایم بازگشتم. (17) و (با خود) گفتم: پاک و منزّه است پروردگار من! چگونه محتاجی درخواست

یستل محتاج محتاجا؟ و ائی یرغب معدم الی معدم؟

حاجتش را از محتاجی دیگر می کند؟ و گدایی برهنه چگونه از گدایی عریان مانند خود طلب حاجت می کند؟

(18) فقصدتک یا الهی بالرّغبه، و اوفدت علیک رجائی

(18) پس ای خدای من! مشتاقانه برای رفع حاجتم به درگاه تو آمدم و با اعتماد کامل به تو، امید بالثّقه بک، (19) و علمت انّ کثیر ما

استلک یسیر فی

به تو بیستم؛ (19) و دانستم که درخواست حاجات بسیار من، نزد توانگری تو ناچیز و اندک

وجدک، و انّ خطیر ما استوهبک حقیر فی وسعک،

است و بزرگ ترین هبه و عطایی که من از تو می طلبم در مقابل رحمت واسعه تو حقیر و ناقابل است؛

و انّ کرمک لا یضیق عن سؤال احد، و انّ یدک بالعطایا

و گنج کرم تو از درخواست هیچ کس کم نگردد؛ و دست عطا و جودت

اعلی من کلّ ید. (20) اللهمّ فصلّ علی محمّد و اله،

از هر دست بالاتر است. (20) پروردگارا! پس بر محمد و آل پاکش درود فرست

و احمَلنی بکرَمک علی التَّفضَّل، و لا تحمَلنی بعد لک

و (کرم کن و) به فضل و احسان خود بار بر دوشم بنه، نه به عدلت

علی الاستحقاق، فما انا باوّل راغب راغب الیک

و بر مبنای استحقاق من. (ای خدا!) من اول کس نیستم که به درگاه کرمت به قدم شوق و رغبت آمده

فاعطیته و هو یستحقّ المنع، و لا باوّل سائل سنلک

و تو از فضل به او عطا کردی در صورتی که او مستحق محرومیت بود؛ و من اول سائلی نیستم که از تو

فافضلت علیه و هو یستوجب الحرمان. (21) اللّهُمَّ

درخواست کرد و تو در حقش فضل و کرم نمودی در صورتی که او مستوجب حرمان بود. (21) پروردگارا!

صلّ علی محمّد و اله، و کن لدعائی مجیباً، و من ندائی

بر محمد و آل پاکش درود فرست و دعای مرا (از کرم) اجابت فرما و به ندای من (از لطف)

قریباً، و لتضرّعی راحماً، و لصوتی سامعاً، (22) و لا تقطع

توجه فرما و به تضرع و زاریم ترحم کن و صدای دعای مرا بشنوا! (22) و امیدم را

رجائی عنک، و لا تبتّ سبیبی منک، و لا توجّهنی فی

از فضل و کرمت ناامید مگردان و توسل و رابطه مرا را از عنایتت قطع مکن و در این

حاجتی هذّه و غیرها الی سواک، (23) و تولّنی بنجح

حاجت و سایر حاجت هایم، به غیر خود متوجه مساز. (23) و مرا از درگاه رحمتت با برآوردن

طلبتی، و قضاء حاجتی، و نیل سوّلی، قبل زوالی عن

خواستۀ ام، و روا کردن حاجتم و نیل به مقاصدم، منصور و موفق بدار پیش از آنکه

موقفی هذّا، بتیسیرک لی العسیر، و حسن تقدیرک لی

ازین مکان بازگردم با آسان کردن مشکلاتم و حسن تقدیرت

فی جمیع الامور. (24) وصلّ علی محمّد و اله، صلاه

در جمیع امورم. (24) و بر محمد و آل پاکش درود فرست؛ درود و رحمتی

دائمه نامیه، لا انقطاع لابدها، و لا منتهی لامدها،

دایم و روزافزون که هرگز انقطاع نپذیرد و طول مدتش به انتها نرسد

و اجعل ذلک عوناً لی، و سبباً لنجاح طلبتی، انک واسع

و این دعا را یار و یاور من قرار ده و وسیله برآمدن حاجاتم بگردان که همانا تو، گشاده دست

کریم، (25) و من حاجتی یاربّ کذا و کذا...

و بزرگواری؛ (25) و از حاجت های من ای خدا...!

(و تذکر حاجتک، ثمّ تسجد و تقول فی سجودک:)

(اینجا حاجت خود را ذکر می کنی، پس به سجده می روی و در سجده می گویی:)

فضلک انسنی، و احسانک دلّنی، فاستلک بک و بمحمّد

(ای خدا!) فضل تو، مرا (با تو) مأنوس می سازد و احسانت مرا رهبری می کند پس از تو درخواست می کنم به

و اله صلواتک علیهم ان لا تردّنی خائباً.

حق خودت و به مقام محمد و آلش که درود و رحمت هایت بر آنان باد که مرا ناامید از درگاه خود باز نگردان!

(14) دعای آن حضرت در دادخواهی از ستمگران

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهاى امام سجّاد علیه السلام است:

إذا اعتدى علیه اورأى من الظّالمین ما لا یحبّ

چون ستمی به وی می رسید یا از ظالمان، ناپسندی می دید.

(1) یا من لا یخفی علیه انباء المتظلمین، (2) و یا من

(1) ای خدایی که سرگذشت حال پریشان ستمدیدگان بر تو پنهان نیست! (2) و ای خدایی که لا- یحتاج فی قصصهم الی شهادات الشّاهدین، (3)

نزد تو داستان آنها به شهادت گواهان نیازمند نیست! (3)

و یا من قربت نصرته من المظلومین، (4) و یا من بعد

و ای خدایی که یاری او به مظلومان نزدیک است! (4) و ای خدایی که

عونه عن الظّالمین، (5) قد علمت یا الهی ما نالنی من

نصرتش از ظالمان دور است (و آنان را هرگز یاری نمی کند!) (5) ای خدای من! تو آگاهی که از فلان

(فلان بن فلان) ممّا حضرت، و انتھکه منی ممّا حجرت

ظالم ستم هایی بر من وارد شده، در حالی که تو او را نهی فرموده ای و هتک حرمتی از من نموده که تو ممنوعش

علیه، بطرافى نعمتک عنده، و اغترارا بنکیرک علیه،

کرده ای و این ستم ها، ناشی از طغیان در نعمتت است که نزد اوست و همچنین از غرور و غفلت از انتقامت.

(6) اللّهمّ فصلّ علی محمّد و اله، و خذ ظالمی و عدوی

(6) پروردگارا! پس بر محمد و آلش درود فرست و به قدرت و نیروی قاهره، ظالم بدکیش و دشمن بدخواه مرا

عن ظلمی بقوّتک، و افلل حدّه عنّی بقدرتک، و اجعل

از ظلم و بیداد بر من بازدار و به روی من تیغ ستمش را کند ساز و او را

له شغلا فیما یلیه، و عجزا عمّا یناویه. (7) اللّٰهُمَّ و صلّ

به امور مربوط به خودش مشغول دار و از نیت سوء و عداوت با من عاجز گردان. (7) خدایا! و درود فرست

علی محمّد و اله، و لا تسوّغ له ظلمی، و احسن علیه

بر محمد و آل پاکش؛ و برای آن ظالم، ظلم در حق مرا میسر و روا مگردان، بلکه به خوبی مرا در مقابل او

عونی، و اعصمنی من مثل افعاله، و لا تجعلنی فی مثل

یاری نما و مرا از آن گونه افعال زشت او، معصوم و محفوظ دار و مرا در مثل حال او

حاله. (8) اللّٰهُمَّ صلّ علی محمّد و اله، و اعدنی علیه

قرار مده. (8) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا بر آن دشمن

عدوی حاضره، تکون من غیظی به شفاء، و من حنتقی

هم اکنون یاری فرما چنان یاری که درد درونی و غضبم را شفا بخشد و دادم را

علیه و فاء. (9) اللّٰهُمَّ صلّ علی محمّد و اله، و عوّضنی من

از او بستاند. (9) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل اطهارش و در عوض ظلم و

ظلمه لی عفوک، و ابدلنی بسوء صنیعه بی رحمتک،

جور او، تو عفو و بخششت را شامل حالم گردان و در مقابل اذیت و بدی هایش، تو رحمتت را به من عطا فرما؛

فکلّ مکروه جلیل دون سخطک، و کلّ مرزئه سواء مع

زیرا هر مکروه و رنج و المی در عالم، نزد خشم و قهرت بسی ناچیز است و هر بلا و مصیبتی جز قهر و غضب تو،

موجدتک. (10) اللّٰهُمَّ فکما کرّهت الّٰی ان اظلم، فقتنی من

وجود و عدمش یکسانست. (10) پروردگارا! پس چنان که ظلم کشیدن را برایم ناپسند گردانیدی، مرا هم از

ان اظلم. (11) اللهم لا اشكو الى احد سواك، ولا استعين

ظلم و ستم به خلق حفظ کن؛ (11) خدایا! من به جز تو به هیچ کس از حالم شکایت نمی کنم و از هیچ حاکمی

بحاکم غیرک، حاشاک، فصل علی محمد و اله، وصل

غیر تو یاری نمی طلبم؛ حاشا! (که با وجود تو رو به غیر تو آرم)؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و

دعائی بالاجابه، و اقرن شکایتی بالتغییر. (12) اللهم

دعای مرا به مقام اجابت رسان و شکوه ام را (از جور ظالم)، به رفع آن مقرون ساز. (12) ای خدا!

لا تفتنی بالقنوط من انصافک، و لا تفتنه بالا من من

و مرا با یأس و ناامیدی از کیفر آن ظالم و انتقام و دادخواهی از او امتحان منما و آن ظالم را هم مبتلا به ایمنی از

انکارک، فیصر علی ظلمی، و يحاضرني بحقی، و عرفه عمّا

کیفر خود مساز تا بر ظلم و ستم بر من مصرّ و متجرّی شود و بر حقم دست یابد؛ و به زودی به آن بیدادگر،

قلیل ما اوعدت الظالمین، و عرفنی ما وعدت من

کیفر ظلمی که به ظالمان وعده دادی بنما و بر من هم وعده ای که برای اجابت دعای

اجابه المضطّرين. (13) اللهم صل علی محمد و اله،

مظلومان مضطّرّ داده ای آشکار ساز. (13) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش

و وفتنی لقبول ما قضیت لی و علی، و رضنی بما اخذت

و مرا موفق بدار که آنچه در قضای خود از سود و زیان بر من مقدر فرموده ای بپذیرم و به هرچه از نفع و ضرر بر

لی و منی، و اهدنی للّتی هی اقوم، و استعملنی بما هو

من حکم و تقدیر کردی مرا به آن راضی و خشنود ساز و مرا به بهترین و محکم ترین راه هدایت فرما و به کاری

اسلم. (14) اللهم و ان کانت الخیره لی عندک فی تأخیر

که سالم و صالح ترین کار است مشغولم بدار. (14) خدایا! و اگر خیر و صلاح حال من نزد تو آنست که دادخواهی

الاحذ لی، و ترک الانتقام ممّن ظلمنی الی یوم الفصل

من مظلوم را از آن دشمن ظالم به تأخیر افکنی و انتقام آن بیدادگر را به روز (قیامت) که روز فصل

و مجمع الخصم، فصلّ علی محمد و اله، و ایدنی منک

خصومت های جمیع خلائق است موکول سازی پس درود بر محمد و آل پاکش فرست و مرا (در مقابل ظلم آن

بنیّه صادق، و صبر دائم، (15) و اعذنی من سوء الرّغبه،

دشمن) با نیت و عزم صادق و صبر دایم موفق و مؤید گردان. (15) و مرا از میل و رغبت به اعمال زشت

و هلع اهل الحرص، و صوّر فی قلبی مثال ما ادّخرت لی

و از جزع و بی صبری مانند مردم حریص (دنیا) در پناه خود محفوظ دار و اجر و ثوابی که تو برای من ذخیره

من ثوابک، و اعددت لخصمی من جزائک و عقابک،

عالم آخرت فرموده ای و آنچه از کیفر و عقابت برای آن ظالم مهیا ساخته ای همه را دائما در خاطر ممتثل ساز؛

و اجعل ذلک سببا لقناعتی بما قضیت، و ثقتی بما

و این تذکر را سبب گردان که من قانع و راضی باشم به آنچه بر من مقدر فرموده ای و وثوق و اطمینان خاطر یابم

تخیّرت، (16) امین ربّ العالمین، انک ذو الفضل

به آنچه بر من اختیار کرده ای. (16) دعایم را مستجاب فرما ای پروردگار عالمیان! که تو صاحب احسان و فضل

العظیم، و انت علی کلّ شیء قدیر.

بزرگی و بر همه چیز قادری.

(15) دعای آن حضرت هنگام بیماری

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجّاد علیه السلام است:

اذا مرض او نزل به کرب او بلیّه

هنگام مرض و یا در حال غم و اندوه یا مصیبت و رنج

(1) اللّهُمَّ لک الحمد علی ما لم ازل اتصرّف فیه من

(1) ای خدا! تو را حمد و ستایش می کنم بر این نعمت سلامتی بدن که دائم با این نعمت سلامه بدنی، و لک الحمد علی ما احدثت بی من علّه

عمر می گذرانم؛ و باز تو را ستایش و سپاس می گویم بر این (نعمت) که در جسمم علت و مرض

فی جسدی، (2) فما ادری یا الهی ایّ الحالین احقّ

پدید آوردی. (2) و نمی دانم ای خدای من! که کدام یک ازین دو حال (صحت یا مرض) سزاوارتر

بالشکر لک؟ و ایّ الوقتین اولی بالحمد لک؟ (3) اوقت

به شکر تو است؟ و در کدام یک ازین دو وقت، حمد و ثنای تو اولی است؟ (3) آیا وقت

الصّحّه الّتی هتّأتی فیها طیّبات رزقک، و نشطتی بها

صحت و سلامتی؟ که در آن حال، رزق و روزی پاکیزه ات را برایم گوارا ساختی و به وسیله آن نعمت هایت، برای

لابتغاء مرضاتک و فضلک، و قوّتتی معها علی ما و ققتنی

به دست آوردن خشنودی و فضل خود مرا نشاط خاطر بخشیدی و با آن نعمت ها مرا نیرو دادی تا بر طاعتت

له من طاعتک؟ (4) ام وقت العله الّتی محصّنتی بها،

موفق گردیدم؛ (4) یا وقت مرض و بیماری؟ که به واسطه آن مرا از آلائش و کدورت گناهان پاک گردانیدی

و النعم التي اتحفتني بها؟ تخفيفا لما ثقل على ظهري من

و به سبب آن درد و الم، نعمت هایی بر من تحفه فرستادی تا بار سنگین گناهانم را بر دوشم

الخطيئات، و تطهيرا لما انغمست فيه من السيئات،

سبک سازی و روح قدسی مرا از فرورفتن در منجلاب معاصی پاک و مهذب گردانی

و تنبیها لتناول التوبة، و تذکیرا لمحو الحوبه بقديم

و نیز برای توبه و انابه به درگاه کرمت متنبه و متذکر م سازی تا سرانجام، گناهانم به واسطه نعمت و احسان

النعمه، (5) و فی خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان من

قدیمت، محو و نابود شود. (5) و در خلال ایام بیماری، دو ملک نویسنده اعمال، برای من در نامه عملم

زکیّ الاعمال، ما لا قلب فکّر فيه، و لا لسان نطق به،

حسناتی بزرگ بنویسند که نه در قلب من خطوط کرده و نه زبانم به آن سخن گفته

و لا جارحه تکلفته، بل افضالا منك علیّ، و احسانا

و نه عملی به اعضا و جوارح از من صادر شده بلکه به صرف کرم و فضل

من صنعک الیّ. (6) اللهم فصل علی محمد و اله،

و احسان و لطف بی انتهای تو بر من است. (6) پروردگارا! پس درود فرست بر محمد و آل پاکش

و حبّب الیّ ما رضیت لی، و یسر لی ما احللت بی، و طهرنی

و محبوب من بگردان هرچه را رضای تو بر من می فرستد و آنچه را (از مشکلات) بر من وارد کردی آسان گردان

من دنس ما اسلفت، و امح عنی شرّ ما قدّمت، و اوجدنی

و مرا از آلاینش پلیدی گناهان گذشته ام پاک و پاکیزه فرما و شرور و بدکاری های پیشینه ام همه را محو ساز و باز بر من

حلاوه العافیة، و اذقنی برد السلامه، و اجعل مخرجی

حلاوت و لذت تندرستی و سلامت را عطا فرما و آسایش صحّت و عافیت را به من بچشان؛ و تنم را که

عن عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَ مَتَحَوَّلِي عَنْ صِرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ،

از حال مرض به صحت درآید، به سوی عفو و بخشش درآور و از لغزشگاه معاصی به آمرزش متحول ساز

وَ خَلَّاصِي مِنْ كَرِيْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ

وَ از غم و اندوهم، به عالم راحتی حضرتت خلاصی بخش و از این شدت و

السَّيِّئَةِ إِلَى فَرْجِكَ، (7) اِنَّكَ الْمَتَفَضِّلُ بِالْاِحْسَانِ،

سختی به گشایش حال و فرجت، به ساحل سلامتت برسان. (7) که همانا تویی خدای با فضل و کرم بی پایان

الْمَتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ،

وَ اِحْسَانِ وَ عَطَايَ نَامِنْتَهَا، كَرِيمٌ وَ بَخِشْنَدُهُ بِي عَوْضٍ وَ غَرَضٍ،

ذَوَالْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ.

بزرگوار با عزت و جلال.

ص: 86

(16) دعای آن حضرت هنگام درخواست عفو و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا استقال من ذنوبه، او تضرّع فی طلب العفو عن عیوبه

هنگامی که درخواست گذشت از گناهانش می کرد یا در طلب عفو از عیوب خویش تضرع و زاری می نمود

(1) اللّهُمَّ یا من برحمته یستغیث المذنبون، (2) و یا من

(1) ای خدا! ای آن که گناهکاران از رحمت او فریادرس می طلبند! (2) و ای آن که الی ذکر احسانه یفزع المضطّرون، (3) و یا من لخیفته

بندگان مضطّر در مانده، به یاد احسان او فریاد و زاری می کنند! (3) و ای آن که بندگان

ینتخب الخاطئون، (4) یا انس کلّ مستوحش غریب،

خطاپیشه، از ترس او با آه و ناله می گریند! (4) ای خدایی که دل های متوحش سرگردان به تو انس می گیرد!

و یا فرج کلّ مکروب کئیب، و یا غوث کلّ مخذول فرید،

و ای گشایش بخش دل های پر غم و اندوه! و ای پناه بخش هر ناکام تنها و بی پناه!

و یا عضد کلّ محتاج طرید. (5) انت الّذی وسعت کلّ

و ای یار و یاور هر محتاج رانده شده! (5) تویی که به وسعت

شیء رحمه و علما، (6) و انت الّذی جعلت لكلّ

بی نهایت علم و رحمت، بر تمام موجودات احاطه کامل داری؛ (6) و تویی که برای هر

مخلوق فی نعمک سهما، (7) و انت الّذی عفوہ اعلی من

مخلوقی در نعمت های بی پایانت سهمی مقرر فرمودی. (7) تویی که عفو و بخشایشت بلندمرتبه تر از

عقابه، (8) و انت الّذی تسعی رحمته امام غضبه، (9)

عقاب و انتقام توست. (8) تویی که لطف و رحمت و اسعه ات پیشاپیش قهر و غضب می رود. (9)

و انت الّذی عطاؤه اکثر من منعه، (10) و انت الّذی اتّسع

تویی آن که جود و عطایت از منعت افزون است. (10) تویی که

الخلائیق کلّهم فی وسعه (11) و انت الّذی لا یرغب فی

همه خلائق را از رحمت و اسعه خود وسعت عطا کردی. (11) تویی که در عوض

جزاء من اعطاه، (12) و انت الّذی لا یفرط فی عقاب من

عطا و بخشش خود به خلق، پاداش نمی خواهی. (12) تویی که در عقاب و کیفر معصیت کاران (عدل کرده) و ابدا

عصاه. (13) و انا یا الهی عبدک الّذی امرته بالدّعاء،

افراط نخواهی کرد. (13) و من ای خدا! بنده (ضعیف در مانده) توام که او را امر فرمودی به درگاهت دعا کند،

فقال: لئیک و سعدیک، ها انا ذا یا ربّ مطروح بین

او هم امرت را اطاعت کرد و لئیک و سعدیک گویان گفت: پروردگارا! اینک منم، بنده ای که در حضور حضرتت به

یدیک، (14) انا الّذی اوقرت الخطایا ظهره، و انا الّذی

خاک ذلت و عبودیت افتاده. (14) منم که بار خطا و گناهانم بر دوشم بسی سنگین است؛ منم آن بنده ای که

افتت الذّنوب عمره، و انا الّذی بجهله عصاک، و

گناهان، عمرش را فانی ساخت؛ و منم که به جهل و نادانی تو را معصیت کردم، در صورتی که

لم تکن اهلا منه لذاک. (15) هل انت یا الهی راحم من

تو سزاوار نافرمانی او نبودی. (15) اکنون ای خدای من! آیا به کسی که به درگاهت دعا می کند ترحم

دعاک فابلیغ فی الدّعاء؟ ام انت غافر لمن بکاک فاسرع فی

خواهی کرد، تا (امیدوار گشته و) بر دعا بیفزایم؟ و آیا تو آن را که به درگاهت می گرید می آمرزی، تا در

البكاء؟ ام انت متجاوز عمّن عفر لك وجهه تذللًا؟ ام

گریه بشتابم؟ آیا تو از کسی که در پیشگاه عزتت، جبهه به خاک ذلت نهاده عفو و گذشت خواهی کرد؟ و آیا

انت مغن من شكا اليك فقره توگلا. (16) الهی لا تخیب

بی نیاز خواهی کرد آن کس را که با اعتماد از فقر خود شکایت به حضرتت می کند؟ (16) ای خدای من! نومید

من لا یجد معطیا غیرک، و لا تخذل من لا یستغنی عنک

مگردان آن کس را که غیر تو معطی و صاحب کرمی در عالم نمی شناسد؛ و خوار مساز آن را که از

باحد دونک. (17) الهی فصلّ علی محمّد و اله، و لا تعرض

احدی جز تویی نیازی نمی طلبد. (17) پروردگارا! پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و از من که

عنی و قد اقبلت علیک، و لا تحرمني و قد رغبت الیک،

به ذات کریمت رو آورده ام به قهر رو مگردان؛ و مرا که مشتاق و متضرع به درگاه توام از عنایتت محروم منما؛

و لا تجبهنی بالرّدّ و قد انتصبت بین یدیک، (18) انت

و از الطافت به سبب آنکه در حضورت ایستاده ام مردودم مساز. (18) تویی

الذی وصفت نفسک بالرّحمه، فصلّ علی محمّد و اله

که ذات پاکت را خود به رحمت و لطف توصیف فرمودی؛ پس بر محمد و آل پاکش درود فرست

و ارحمنی، و انت الذی سمّیت نفسک بالعفو فاعف

و به من هم ترحم کن. و تویی که ذات یکتای خویش را به عفو و بخشش ستوده ای، پس مرا هم شامل عفو و

عنی. (19) قد تری یا الهی فیض دمی من خیفکتک،

بخششت فرما. (19) ای خدای من! می نگری که با چشم اشکبار از ترس (قهر) تو می نالم

و وجیب قلبی من خشیتک، و انتقاض جوارحی من

و قلبم مضطرب و هراسان از (ذکر جلال) توست و ارکان و جوارح من از هیبت و عظمتت

هیبتک، (20) کلّ ذلک حیاء منّی بسوء عملی، و لذلک

می لرزد؛ (20) تمام اینها به علت شرمندگیم از عمل زشتم است؛ لذا است که

خمد صوتی عن الجار الیک، و کلّ لسانی عن مناجاتک.

شرار فریادم خاموش و آه و ناله ام به درگاهت ضعیف است و زبانم از مناجات، لال و الکن است.

(21) یا الهی فلک الحمد، فکم من عائبه سترتها علیّ فلم

(21) ای خدای من! تو را ستایش می کنم که چه بسیار عیب ها و زشتی های مرا پنهان ساختی و مرا تقصیحی، و کم من ذنب غطّیته علیّ فلم تشهرنی، و کم من

مفتضح و رسوا نساختی؛ و چه بسیار گناهانم را در پرده (عفو) پوشانیدی و مرا میان خلق (به آنها) مشهور

شائبه الممت بها فلم تهتک عنّی سترها، و لم تقلّذنی

نگردانیدی؛ و چه بسیار عیب و عارها که من مرتکب شدم و تو پرده دری نکردی؛ و ننگ و عار آن را بر گردنم

مکروه شنارها، و لم تبد سوءاتها لمن یلتمس معائبی

چون طوق نیفکنندی و زشتیش را بر دیده های همسایگانم که در جستجوی عیوب

من جیرتی، و حسده نعمتک عندی، (22) ثمّ لم ینهنی

منند و حسودانی که از نعمت های تو بر من رشک می برند آشکار نگردانیدی. (22) (و وا اسفا که) باز هم

ذلک عن ان جریت الی سوء ما عهدت منّی. (23) فمن

این همه لطف و عنایت، مرا از آنکه به سوی بدکاری و نقض عهد تو روم باز نداشت. (23) باری ای خدای

اجهل منّی یا الهی بر شده؟ و من اغفل منّی عن حظّه؟

من! از من نادان و جاهل تر به رشد و صلاح کار خود کیست؟ و غافل تر از من نسبت به حظّ و بهره خود کیست؟

و من ابعده منّی من استصلاح نفسه؟ حین انفق ما

و دورتر از من از کار اصلاح نفس خویش کیست، در حالی که هرچه از

اجريت على من رزقك فيما نهيتني عنه من معصيتك،

رزق تو بر من انفاق شد، همه را در معصیت هایی که مرا نهی فرمودی صرف کردم؟

و من ابعده غورا في الباطل، و اشدّ اقداما على السوء متي؟

و از من دورتر کیست که در قعر چاه باطل درافتاده ام و چه کس از من گستاخانه تر به کار زشت اقدام می کند؟

حين اقف بين دعوتك و دعوه الشيطان، فاتبع دعوته

که هرگاه میان دعوت تو (به طاعت) و دعوت شیطان (به عصیان) ایستاده باشم، آنجا از پی شیطان می روم

على غير عمى متي في معرفه به، و لا نسيان من حفظي له،

در حالی که در شناخت او نایبنا نیستم و کارهای او را فراموش نکرده ام.

(24) و انا حينئذ موقن بانّ منتهى دعوتك الى الجنّه،

(24) و هم اینک یقین دارم که دعوت تو مرا به بهشت ابد می رساند و منتهی دعوته الى النار. (25) سبحانک ما اعجب ما

و دعوت شیطان به آتش دوزخ می کشاند. (25) پاک و منزهی تو ای خدا! چه قدر شگفت و عجب حیرت انگیز

اشهد به على نفسی، و اعدده من مکتوم امری؟ (26)

است این کار که من بر زیان خود دانسته گواهی می دهم و اسرار و راز پنهان خود را بر می شمارم. (26)

و اعجب من ذلک اناتک عتی، و ابطاؤک عن معاجلتی،

و عجیب تر و شگفت انگیزتر ازین، آنست که تو بر من بردباری کرده و تعجیل در عقاب و کیفر گناهم نمی فرمایی

و لیس ذلک من کرمی علیک، بل تاتیّا منک لی، و تفضّلا

و این برای آن نیست که مرا نزد تو کرامت و عزتی است، بلکه به صرف بردباری تو و فضل و کرم

منک علیّ، لان ارتدع عن معصیتک المسخّطه، و اقلع

تو بر من است؛ تا مگر من از نافرمانیت که مستحق غضب توست پشیمان و مرتدع شوم و دست

عن سَيِّئَاتِي الْمَخْلُوقَةِ، وَلَا نَعْفُوكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ

از گناهانی که خوارکننده و فرساینده من است بردارم. و دیگر از این جهت که تو عفو و بخشش از گناهانم را

من عقوبتی. (27) بل انا یا الهی اکثر ذنوبا، و اقبیح اثارا،

دوست تر داری از آنکه مرا عقاب کنی. (27) بلکه ای خدای من! من آن چنانم که گناهانم بیشتر و آثارم زشت تر

و اشنع افعالا، و اشدّ فی الباطل تهوّرا، و اضعف عند

و افعالم شنیع تر، و جرأت و بی باکیم در کار باطل بسی شدیدتر و بیداریم هنگام

طاعتک تیقّظا، و اقلّ لوعیدک انتباها و ارتقابا، من

طاعتت بسی ضعیف و سست تر و آگاهی و مراقبتم برای وعده های قهر تو کم تر از آنست

ان احصی لک عیوبی، او اقدر علی ذکر ذنوبی. (28) و اّتما

که بتوانم همه عیوبم را برای تو بشمارم یا قادر باشم که گناهانم را ذکر نمایم. (28) و تنها

او یخ بهذا نفسی، طمعا فی رأفتک الّتی بها صلاح امر

با این سخنان نفس خود را توییح و سرزنش می کنم به طمع رأفت و عطوفتت که اصلاح امر گنهکاران موقوف بر

المدنّین، و رجاء لرحمتک الّتی بها فکاک رقاب

آن رأفت است و به امید لطف و رحمتت که آزادی خطاکاران، بسته بدان رحمت

الخطائین. (29) اللّهمّ و هذه رقبتی قد ارقنتها الذّنوب،

است. (29) ای خدا! این گردن (بی طاقت) من است که گناهان آن را باریک کرده

فصلّ علی محمّد و اله، و اعتقها بعفوک، و هذا ظهری

پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و به عفو و بخشش آن را آزاد گردان؛ و این پشت من است

قد اثقلته الخطایا، فصلّ علی محمّد و اله، و خفّف

که خطاها آن را سنگین نموده پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و

عنه بمنك. (30) يا الهی لو بکیت الیک حتی تسقط

به لطف و احسان خود آن را سبک ساز. (30) ای خدای من! اگر آن قدر به درگاهت گریه کنم که

اشفار عینی، و انتحبت حتی ینقطع صوتی، و قمت لک

مژگان دیدگانم همه فروریزد و چنان ناله و فریاد زخم که صدایم قطع شود و آن قدر در طاعتت به پا بایستم

حتی تنشّر قدمای، و رکعت لک حتی ینخلع صلیبی،

که قدم هایم متلاشی گردد و چندان حضورت به رکوع پشت خم کنم که ستون فقراتم در هم شکند

و سجدت لک حتی تنفّقاً حدقتای، و اکتل تراب

و چندان حضورت به سجده درافتم تا آنکه حدقه چشمانم بیرون افتد و اگر خاک

الارض طول عمری، و شربت ماء الرّماد اخر دهری،

زمین را همه عمر بخورم و تا پایان عمرم آب گل آلود بنوشم

و ذکر تک فی خلال ذلک حتی یکلّ لسانی، ثمّ لم ارفع

و در خلال این احوال، همه را به ذکر تو مشغول باشم تا زبانم از تکلم فروماند و آنگاه

طرفی الی افاق السماء استحياء منک، ما استوجب

از شرم و حیا به اطراف آسمان تو سربلند نکنم، با این کارها هنوز هم مستوجب و مستحق

بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی. (31) و ان کنت

محو یک گناه از معاصی (بسیار) خود نخواهم بود. (31) و اگر تو

تغفر لی حین استوجب مغفرتک، و تعفو عنّی حین

مرا ببخشی آن گاه که مستوجب مغفرتت شوم و از گناهانم درگذری گاهی که

استحقّ عفوک، فانّ ذلک غیر واجب لی باستحقاق،

مستحق عفوت کردم همانا این عفو و مغفرتت نه به استحقاق من لازم گشته

و لا انا اهل له باستیجاب، اذ كان جزائی منك فی اول

و نه من لایق و سزاوار عفو و بخشایش حتمی تو گردیده ام، زیرا مجازاتم در اول معصیت و

ما عصیتک التار، فان تعذّبتنی فانت غیر ظالم لی. (32)

نافرمانی تو آتش دوزخ است پس هرگاه تو مرا (به کیفر گناهم) عذاب کنی ابدًا ظلم در حق من نکرده ای. (32)

الهی فاذا قد تعمّدتنی بسترک فلم تفضحنی، و تأتیتنی

خدای من! چون زشتی های مرا در پرده عفو خویش مستور ساختی و مرا رسوا نگردانیدی، و به کرمت با من

بکرمک فلم تعاجلنی، و حلمت عنی بتفضّلک فلم تغیر

مدارا کردی و تعجیل در عقابم نفرمودی، و به فضل و رحمت نامنتهایت نسبت به من بردباری کردی و نعمت را

نعمتک علیّ، و لم تکدّر معروفک عندی، فارحم طول

بر من تغییر ندادی، و احسان و عطای خود را، (باقهر و غضب) تیره و مکدّر نساختی، پس رحم کن بر طول

تضرّعی، و شدّه مسکنتی، و سوء موقفی. (33) اللّهم صلّ

تضرع و زاریم، و بر حال شدت فقر و مسکنتم، و بر بدی جایگاهم. (33) خداوندا! درود فرست

علی محمّد و اله، و قنی من المعاصی، و استعملنی

بر محمد و آل پاکش و مرا از ارتکاب معاصی حفظ فرما و پیوسته به کار طاعتت

بالطّاعه، و ارزقنی حسن الانابه، و طهّرنی بالتّوبه،

مشغول دار و حال انابه و بازگشت نیکو نصیبم فرما و به آب توبه، پاک و منزهم گردان

و ایدنی بالعصمه، و استصلحنی بالعافیه، و اذقنی

و به عصمت و دوری از گناهان مرا مؤید فرما و با عافیت و آسایش، کارم را اصلاح گردان و

حلاوه المغفره، و اجعلنی طلیق عفوک، و عتیق رحمتک،

حلاوت و شیرینی بخشش و مغفرت را به کام جانم بچشان و مرا رها شده بخششت و آزاد شده رحمت گردان

و اکتب لی امانا من سخطک، و بشرنی بذلک فی العاجل

و برایم امان و ایمنی از خشم و قهرت را بنویس و مرا به آن در همین عالم دنیای عاجل پیش از

دون الاجل، بشری اعرفها، و عرفنی فیہ علامه اتبینها،

فرارسیدن آخرت بشارت ده، مزده ای که آن را بشناسم؛ و علامتی در آن به من نشان ده که آن را آشکارا دریابم.

(34) انّ ذلک لا یضیق علیک فی وسعک، و لا یتکادک

(34) که البته این امر در مقابل رحمت و وسعه تو مجالی تنگ نسازد و در برابر فی قدرتک، و لا یتصعّدک فی اناتک، و لا یؤودک فی

قدرت بی انتهای تورنج و ملالی نیارد و در برابر حلمت کار دشواری نیست و نسبت به

جزیل هباتک الّتی دلّت علیها ایاتک، انّک تفعل ما

موهبت و عطایای تو که آیات دلالت بر آن دارد کار صعبی نخواهد بود؛ زیرا تو انجام می دهی هرچه را

تشاء، و تحکم ما ترید، انّک علی کلّ شیء قدير.

بخواهی و بر آنچه اراده کنی حکم می فرمایی و همانا تو بر تمام امور عالم قادر و توانایی.

(17) دعای آن حضرت در مورد شیطان

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا ذکر الشّیطان فاستعاذ منه و من عداوته و کیده

چون متذکر شیطان و دیو مردود حق می شد از او و عداوت و مکرش به خدای متعال پناه می برد

(1) اللّهُمَّ اِنَّا نعوذ بک من نزغات الشّیطان الرّجیم،

(1) ای خدای من! ما بندگان، به حضرتت پناه می بریم از وساوس و فساد شیطان رجیم و کیده و مکائده، و من الثّقه بامانّیه و مواعیده، و

و مکر و حیلت های او و از آنکه مبدا به آرزوهای باطل و وعده های دروغش

غروره و مصائده، (2) و ان یطمع نفسه فی اضلالنا عن

و غرور و دام های صیدش اعتماد کرده و مطمئن شویم. (2) (و به تو پناه می بریم) از اینکه نفس خبیث آن دیو به

طاعتک، و امتهاننا بمعصیتک، او ان یحسن عندنا

طمع آید که ما را از راه طاعتت گمراه کند و به ذلت معصیت ما را پیرو خود سازد؛ یا آنکه چیزی نزد ما نیکو باشد

ما حسن لنا، او ان یثقل علینا ما کرّه الینا. (3) اللّهُمَّ

که او نیکو جلوه داده، یا آنکه بر ما سنگین آید، آنچه را که او در نظرمان مکروه نشان داده است. (3) ای خدا!

اخصأ عتّا بعبادتک، و اکبته بدؤوبنا فی محبّتک،

آن شیطان را به واسطه سرگرمی ما به عبادتت از ما دور ساز و به سبب اشتیاق وافر به محبتت، آن دیو رجیم را

و اجعل بیننا و بینة سترا لا یهتکة، و ردما مصمّتا

مخذول و ذلیل گردان و بین ما و او حجابی مقرر بدار که هرگز آن پرده را نتواند درید و سدی محکم که ابدًا

لا يفتقه. (4) اللهم صلّ على محمّد و اله، و اشغله عنّا

تواند شکافت. (4) ای خدا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و آن شیطان را از وسوسه ما

ببعض اعدائک، و اعصمنا منه بحسن رعایتک،

به برخی دشمنان مشغول بدار و ما را به حسن التفات از شرّ او محفوظ گردان

و اکفنا خیره، و ولّنا ظهره، و اقطع عنّا اثره. (5) اللهم صلّ

و مکرش را از ما کفایت فرما و پشت او را به جانب ما بگردان و هرگونه وسوسه و مکرش را از ما قطع فرما. (5)

علی محمّد و اله، و امتعنا من الهدی بمثل ضلالتّه،

ای خدا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و همان قدر که او در ضلالت و شقاوتست ما را از هدایت بهره مند گردان؛

و زوّدنا من التّقوی ضدّ غوایتّه، و اسلک بنا من التّقی

و بر ضد غوایت و گمراهی او، ما را زاد و راحله تقوا عطا فرما؛ و ما را

خلاف سبیلّه من الرّدی. (6) اللهم لا تجعل له فی

بر خلاف طریق هلاکت او، به راه تقوا (و سعادت) سلوک ده. (6) ای خدا! راهی برای او به خانه

قلوبنا مدخلا، و لا توطنّ له فیما لدینا منزلا. (7) اللهم

دل های ما قرار مده؛ و به او در آنچه نزد ماست وطن و منزلگاه مده؛ (7) ای خدا!

و ما سوّل لنا من باطل فعرفناه، و اذا عرفتناه فقناه،

باطلی را که برای ما زیبا جلوه گر می سازد به ما بشناسان، و پس از آگاهی محفوظمان بدار؛

و بصّرنا ما نکائده به، و الهمنا ما نعدّه له، و ایقظنا عن

و در مکرری که با ما می کند به ما بصیرت عطا کن؛ و آنچه که تهیه اش برای دفع مکر او لازم است به ما الهام فرما و

سنه الغفله بالرّکون الیه، و احسن بتوفیقک عوننا

ما را از خواب غفلت اعتماد به مکر شیطان بیدار ساز؛ و به حسن توفیق خود، ما را بر مخالفت او یاری

علیه. (8) اللّٰهُمَّ واشرب قلوبنا انكار عمله، و الطف لنا

فرما. (8) ای خدای من! و قلوب ما را مملوّ از انکار و دشمنی با عمل او گردان و در نقض و ویران کردن اساس

فی نقض حيله. (9) اللّٰهُمَّ صلّ محمد و اله، و حوّل

مکر و حیلتش بر ما به لطف یاری کن. (9) ای خدا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و به کرمات

سلطانه عتّا، و اقطع رجاء منّا، و ادراه عن الولوع بنا.

استیلاى شیطان را از ما بازدار و امیدش را از ما قطع ساز و حرص و ولعش را برای اهانت به ما دفع فرما.

(10) اللّٰهُمَّ صلّ علی محمد و اله، و اجعل اباونا و امهاتنا

(10) ای خدا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و به کرمات پدران و مادران و اولادنا، و اهالینا و ذوی ارحامنا، و قراباتنا و جیراننا،

و فرزندان و کلیه خاندان و ارحام و خویشاوندان و همسایگان ما،

من المؤمنین و المؤمنات منه فی حرز حارز، و حصن

از مردان و زنان اهل ایمان، همه را از شرّ آن دیورجیم در امان خود و حصار

حافظ، و کھف مانع، و البسهم منه جننا واقیه، و

محکم خویش و پناهگاه ایمن حضرتت محفوظ بدار و بر تن آنان جوشنی نگهبان (از شرّ لشگر شیطان) بیوشان،

اعطهم علیه اسلحه ماضیه. (11) اللّٰهُمَّ و اعمم بذلک

و به آنان شمشیر برنده ای (بر دفاع از شرّ دیوان) عطا فرما. (11) ای خدا! و این دعا را در حق

من شهد لک بالربوبیّه، و اخلص لک بالوحدانیّه،

هرکس که به ربوبیت گواهی دهد و با اخلاص کامل تو را یگانه و یکتا شناسد

و عاداه لک بحقیقه العبودیّه، و استظهر بک علیه فی

و به حقیقت عبودیت و خلوص بندگی تو، با شیطان دشمن باشد و در راه آموختن علوم ربانی از تو بر علیه او

معرفه العلوم الربانیة. (12) اللهم احلل ما عقد، وافتق

کمک طلبید، این دعا را در حق همه آنها تعمیم ده. (12) ای خدا و هر دری که شیطان به روی ما ببندد، تو بگشا؛ و

ما رتق، و افسخ ما دبّر، و ثبّطه اذا عزم، و انقض ما ابرم.

هر روزنه که او باز کند تو ببند؛ و هر تدبیر که اندیشد همه را نابود ساز و هر تصمیمش را، معوّق و باطل ساز.

(13) اللهم و اهزم جنده، و ابطل کیده، و اهدم کهفه،

(13) ای خدا! لشکر و سپاه شیطان را درهم شکن؛ و مکرش را باطل گردان؛ و پناهگاه و سنگرهایش ویران ساز؛ و ارغم انفه. (14) اللهم

اجعلنا فی نظم اعدائه، و اعزلنا

و دماغش به خاک ذلت بمال. (14) ای خدا! ما را در صف دشمنانش قرار ده و از

عن عداد اولیائه، لا نطیع له اذا استهوانا، و لا نستجیب

شمار دوستدارانش دور گردان تا چون ما را به مکر کشاند اطاعتش نکنیم و چون

له اذا دعانا، نأمر بمنأواته من اطاع امرنا، و نعظ عن

دعوتمان کند اجابتش نماییم؛ بلکه هر کسی را که امر ما را اطاعت کند، امر به مخالفت شیطان کنیم و هر که ما را

متابعته من اتّبع زجرنا. (15) اللهم صلّ علی محمّد

پیروی کند، به وعظ و اندرز از پیروی شیطان بیزار سازیم. (15) ای خدا! درود فرست بر محمد،

خاتم النبیین، و سیّد المرسلین، و علی اهل بینه

خاتم پیغمبران و بزرگ رسولان و بر خاندان

الطّیبین الطّاهرین، و اعدنا و اهالینا و اخواننا، و

نیکو طینت و پاک فطرتش؛ و (به کرمتم) ما را و خاندان ما و برادران ما و

جمیع المؤمنین و المؤمنات ممّا استعدنا منه، و اجرنا

جمیع اهل ایمان از مرد و زن، همه را در شمار آنان که از شرّ شیطان در پناه تواند قرار ده؛ و از

مَمَّا اسْتَجْرْنَا بَكَ مِنْ خَوْفِهِ، (16) وَاسْمِعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا

آنچه از خوف آن به تو پناه می آوریم ما را پناه بخش. (16) و (ای خدا!) آنچه دعا کردیم به کرم همه را بشنو (و

به، و اعطنا ما اغفلناه، و احفظ لنا ما نسيناه، و صبرنا

اجابت فرما) و آنچه را غفلت کردیم، از لطف عطا فرما؛ و آنچه را که فراموش کردیم از حضرتت بطلبیم آن را هم

بذلک فی درجات الصّالحین، و مراتب المؤمنین،

بر ما محفوظ دار؛ و بدین دعا ما را در مراتب و درجات صالحان و بندگان باایمان خود قرار ده؛

امین ربّ العالمین.

این دعا را اجابت فرما ای پروردگار عالم!

ص: 100

(18) دعای آن حضرت در دفع بلاها و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

اذا دفع عنه ما یحذر، او عَجَل له مطلبه

چون ازو دفع رنج و بلائی می شد یا مطلب و خواسته اش زود روا می گشت

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ حَسَنَ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي

(1) ای خدای من! تو را حمد و ستایش می گویم به خاطر قضا (وقدر) نیکویت و آنکه بلائی خود را از من من بلائک، فلا تجعل حظّي من رحمتک ما عَجَلت لی

دفع فرمودی؛ پس حظ و بهره مرا از رحمتت، تنها همین نعمت و عافیت

من عافیتک، فاکون قد شقیت بما احببت، و سعد

قرار نده تا من (با وجود این عافیت و رفع بلا) که محبوب و مطلوبم بود، (در آخرت) بدبخت شوم و دیگری

غیری بما کرهت، (2) و ان یکن ما ضللت فیه، او بتّ

با وجود آنچه پسند من نبود، خوشبخت شود. (2) و اگر با این نعمت و عافیت دنیوی که عطا کردی و در آن، روز

فیه من هذه العافیه، بین یدی بلاء لا ینقطع، و وزر

را شب و شب را روز می کنم، در مقابل مرا بلائی است در آخرت که هیچ منقطع نشود و وزر و عذابی که برطرف

لا یرتفع، فقدم لی ما اخرت، و اخر عني ما قدمت، (3)

نگردد، پس آنچه را مؤخر داشته ای مقدم بدار (رنج را)؛ و آنچه را مقدم داشته ای به تأخیر افکن (آسایش را). (3)

فغیر کثیر ما عاقبته الفناء، و غیر قلیل ما عاقبته البقاء،

زیرا بسیار نیست آنچه که عاقبتش فناست (این دنیا)؛ و کم نیست آنچه که باقی است (عذاب یا آسایش آخرت)؛

و صلّ علی محمّد و اله.

و درود بر محمد و آل پاکش باد.

(19) دعای آن حضرت در طلب باران

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

عند الاستسقاء بعد الجذب

درخواست باران بعد از خشکسالی

(1) اللَّهُمَّ اسقنا الغيث، و انشر علينا رحمتك بغيثك

(1) ای خدا! ما را به نعمت باران سیراب گردان و رحمتت را بر ما بگستران به باران المغدق من السحاب المنساق، لنبات ارضك

عظیمی از ابرهایی که در این جوّ پهناور به هرطرف روانند تا گیاه و نباتات زمینت را

المونق فی جمیع الافاق، (2) و امن علی عبادک بایناع

در همه آفاق سبز و خرم سازند؛ (2) و به رسانیدن میوه های درختان بر بندگانت منت

الثّمرة، و احی بلادک ببلوغ الزّهره، و اشهد ملائکتک

گزار؛ و اهل شهر و دیار خود را به رسانیدن شکوفه درختان به انواع ثمرات زنده ساز؛ و فرشتگان

الکرام السّفرة بسقی منک نافع، دائم غزرة، واسع درره،

عالی رتبه ات را که سفیران تواند شاهد و ناظر این باران رحمت نافعت قرار ده، بارانی که دایم بیارد، فراگیر

و ابل سریع عاجل، (3) تحیی به ما قد مات، و تردّ به ما

و دانه درشت باشد و با سرعت و شتاب فرود آید. (3) و به وسیله آن، زمین های خشک و مرده را زنده گردانی و

قد فات، و تخرج به ما هوات، و توسّع به فی الاقوات،

آنچه از دست رفته بازگردانی و آنچه آمدنی ست بیرون آوری و در پی آن، قوت و غذا را واسع گردانی.

سحاباً متراکماً، هینئاً مریناً، طبقاً مجلجلاً، غیر ملتّ

ابری بس متراکم، با آبی خوش و گوارا، فراگیر، با صدای رعد و برق بلند؛ نه ابری با باران پیوسته (که سیل پدید

ودقه، و لا خلب برقه. (4) اللهم اسقنا غیثاً مغیثاً،

آرد) و نه با برق فریبنده (که باران نبارد). (4) پروردگارا! ما (تشنه کامان) را سیراب کن به بارانی کامل و فراوان،

مریعا ممرعا، عریضا واسعا غزیرا، تردّ به التّهیض، و تجبر

پرنفع، رویاننده و پرورنده، وسیع و فراگیر و سرشار، که سرسبزی و خرمی را بازگرداند و ضعف تشنه کامان را

به المهیض. (5) اللهم اسقنا سقیا تسلیا منه الطّراب،

جبران نماید. (5) پروردگارا! ما را به باران کاملی سیراب ساز که چشمه های کوهساران را از آن جاری کنی

و تملأ منه الجباب، و تفجّر به الانهار، و تنبت به

و چاه و قنوات را مملو از آب گردانی و نهر و رودها را چون سیل روان سازی و اشجار را

الاشجار، و ترخص به الاسعار فی جمیع الامصار، و

برویانی و بهای هرچیز را در همه شهرها ارزان کنی و

تنعش به البهائم و الخلق، و تکمل لنا به طیّبات

شادمانی و نشاط حال بهایم و انسان را تدارک فرمایی و به وسیله آن، رزق نیکو را برای ما بندگان کامل

الرّزق، و تنبت لنا به الرّوع، و تدرّ به الصّرع، و تزیدنا

گردانی و کشت و زرع ها را بر ما برویانی و پستان ها را پر از شیر کنی و به وسیله آن

به قوه الی قوتنا. (6) اللهم لا تجعل ظلّه علینا سموما،

نیروی بر قوت و نیروی ما بیفزایی. (6) پروردگارا! سایه آن ابر را بر ما سموم و گرم قرار مده

و لا تجعل برده علینا حسوما، و لا تجعل صوبه علینا

و سردی آن را موجب قطع نعمت بر ما مگردان و نزول آن باران را بر ما بلا و سبب دوری (از رحمت)

رجوما، و لا تجعل ماءه علينا اجاجا. (7) اللهم صلّ على

مساز و آبش را برايمان شور و ناگوار مدار. (7) پروردگارا! درود فرست بر

محمد و آل محمد، و ارزقنا من بركات السماوات

محمد و آل محمد و ما را از بركات آسمان ها و زمين، روزی (و بهره وافر)

و الارض، انك على كل شيء قدير.

عطا فرما كه تو بر همه چيز و هركار قادر و توانايی.

ص: 104

(20) دعای مکارم الاخلاق

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی مکارم الاخلاق و مرضیّ الافعال

در اخلاق ستوده و افعال پسندیده

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و بلِّغ بایماننی اکمل

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او و مقام ایمان مرا به حد اکمال الایمان، و اجعل یقینی افضل یقین، و انته بنیّتی

برسان و مقام یقینم را برترین مقام یقین قرار ده و یتیم را

الی احسن التّیّات، و بعملی الی احسن الاعمال.

به بهترین نیت ها برسان و عملم را نیکوترین اعمال مقرر فرما؛

(2) اللّهُمَّ وقر بلطفک یتّی، و صحّح بما عندک یقینی،

(2) و به لطف و کرمت، یتیم را وافر و کامل گردان و مقام یقینم را صحیح بدار و استصلح بقدرتک ما فسد منّی. (3) اللّهُمَّ صلِّ علی

و به قدرت (کامله خویش) هر عمل فاسدی که از من سر زده اصلاح فرما. (3) خدایا! درود فرست بر

محمّد و اله، و اکفنی ما یشغلنی الاهتمام به، و استعملنی

محمد و آل او و تو اموری که اهتمام به آنها، مرا مشغول می سازد کفایت فرما و در مقابل مرا به کاری که فردای

بما تستلنی غدا عنه، و استفرغ ایّامی فیما خلقتنی له،

قیامت از من خواستاری مشغول دار و در ایام عمرم فراغتی بخش تا به کاری که برای آنم آفریده ای پردازم

و اغننی، و اوسع علیّ فی رزقک و لا تفتنی بالنّظر (بالبطر)، و

و مرا از خلق بی نیاز گردان و رزق وسیع عطا فرما و مرا به نظاره ایستادن (چشم انتظاری روزی) امتحان منما و

عزّنی و لا تبتلینّی بالکبر، و عبّدنّی لک و لا تقسد عبادتی

مرا عزت بخش و به تکبر و خودپسندی مبتلا مگردان و به عبادت خالص خود مشغولم دار و عبادتم را به

بالعجب، و اجر للنّاس علی یدی الخیر و لا تمحقّه

عجب و غرور باطل مساز و به دستم کارهای خیر برای مردم جاری ساز و آن کار خیر را

بالمنّ، و هب لی معالی الاخلاق، و اعصمنی من الفخر.

به واسطه منت ضایع و نابود مگردان و مرا عالی ترین اخلاق، کرامت فرما و از فخر و مباهات محفوظم بدار.

(4) اللّهم صلّ علی محمّد و اله، و لا ترفعنی فی النّاس

(4) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او و مرا نزد خلق، رفعت و بلندی عطا درجه الا حططتی عند نفسی مثلها، و لا تحدث لی عزّا

مکن مگر آنکه به همان درجه مرا نزد خودم پست و ذلیل گردانی و برایم عزتی

ظاهرا الا احدثت لی ذلّه باطنه عند نفسی بقدرها. (5)

ظاهری پدید میاور مگر آنکه به همان اندازه، ذلت و حقارت به باطن ذاتم کرم فرمایی. (5)

اللّهم صلّ علی محمّد و ال محمّد، و متّعنی بهدی صالح

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا به هدایت شایسته ای بهره مند ساز

لا استبدل به، و طریقه حقّ لا ازیغ عنها، و تبه رشد

که هرگز آن را به هیچ چیز مبدل نسازم؛ و به طریق حقی رهبری کن که ابدًا از آن، تخطی و لغزش نکنم؛ و نیت

لا اشکّ فیها، و عمّرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک،

درستی عطا کن که هرگز در آن شک نکنم و مرا عمر طویل ده مادامی که عمرم در راه طاعتت صرف شود؛

فاذا کان عمری مرتعا للشّیطان فاقبضنی الیک قبل ان

پس هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد، آن زمان قبض روحم کن، پیش از آنکه

یسبق مقتک الّی، او یستحکم غضبک علیّ. (6) اللّهم

خشم تو بر من سبقت گیرد و غضبت حتم گردد. (6) پروردگارا!

لا تدع خصله تعاب منّی الاّ اصلحتها، و لا عائبه اوّتب

باقی مگذار برای من هیچ صفت ناپسندی، جز آنکه اصلاح فرمایی؛ و هیچ عیب و نقصی که مستوجب سرزنش و

بها الاّ حسنتها، و لا اکرومه فیّ ناقصه الاّ اتممتها. (7)

ملامت شوم، مگر آنکه نیکو سازی و کامل گردانی؛ و هیچ خصلت ناقصی، جز آنکه به حد کمال رسانی. (7)

اللّهم صلّ علیّ محمّد و ال محمّد، و ابدلنی من بغضه

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل محمد؛ و عداوت

اهل الشّنان المحبّه، و من حسد اهل البغی المودّه،

دشمنان را با من به مهر و محبت، و حسد ستمگران را به لطف و مودت مبدل ساز؛

و من ظنّه اهل الصّلاح الثّقه، و من عداوه الادین

و بدگمانی صالحان را در حق من به حسن ظن و اطمینان خاطر بدل فرما؛ و دشمنی نزدیکان را با من

الولایه، و من عقوق ذوی الارحام المبرّه، و من خذلان

به دوستی، و عاق و آزارم ارحام را به نیکی و احسان بدل گردان؛ و خذلان و بی اعتنایی

الاقربین النّصره، و من حبّ المدارین تصحیح المقه،

خویشانم را بدل به نصرت و یاورى فرما؛ و محبت ظاهری اهل مکر و مدارا را با من به محبت حقیقی مبدل ساز؛

و من ردّ الملا بسین کرم العشره، و من مراره خوف

ورد و انکار معاشرینم را با من به حسن رفتار، و تلخی ترس از

الظّالمین حلاوه الامنه. (8) اللّهم صلّ علیّ محمّد

ظالمان را به شیرینی امن و امان مبدل گردان. (8) پروردگارا! درود فرست بر محمد

واله، و اجعل لی یدا علی من ظلمنی، و لسانا علی من

و آل پاکش و هرکه در حقم ظلم و ستم کرد مرا بر او دست قدرت و نیروی انتقام عطا فرما و زبان مرا با خصم

خاصمنی، و ظفرا بمن عاندنی، و هب لی مکرا علی من

من گویا گردان و هرکه با من عناد و لجاج کند مرا بر او فیروز گردان؛ و هرکه با من مکر و خدعه کند تو مگری که

کایدنی، و قدره علی من اضطهدنی، و تکذیبا لمن

بر او غالب شوم به من عطا فرما و هرکه با من به قهر و غلبه برخیزد مرا بر او قدرت بخش و بر آن که عیب جوئی

قصبنی، و سلامه ممن توعدنی، و وقفنی لطاعه من

و نکوهش کند مرا بر ابطال کلامش قادر ساز و مرا از تهدید مردم سلامت بدار و مرا موفق بساز به اطاعت از

سدّنی، و متابعه من ارشدنی. (9) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّد

کسی که مرا به راه سداد و صلاح خواند و پیروی از آن که هدایتیم نماید. (9) پروردگارا! درود فرست بر محمد

واله، و سدّنی لان اعارض من غشّنی بالنّصح، و اجزی

و آل او و مرا تأیید کن که با هرکس که با من غشّ و خیانت کند، با نصیحت و راستی رفتار کنم و

من هجرنی بالبرّ، و ائیب من حرمنی بالبذل، و اکافی

هرکس از من دوری کند به نیکویی تلافی کنم و به هرکس که مرا محروم کرد بذل و بخشش کرده و با هرکس

من قطعنی بالصّله، و اخالف من اغتابنی الی حسن

از من قطع پیوند کند در مقابل با او بیبندم و به محبت پردازم و هرکس مرا غیبت و بدگویی کند در مقابل به ذکر

الدّکر، و ان اشکر الحسنه، و اغضی عن السّیئه. (10)

خیر یادش کنم و در مقابل نیکویی (خلق و خالق) سپاسگزاری نمایم و از بدی چشم پوشی کنم. (10)

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّد و اله، و حلّنی بحلیه الصّالحین،

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آلش و مرا به زیب و زیور صالحان بیارای

و البسنى زينه الممتئين، فى بسط العدل، و كظم الغيظ،

و به جامه زينت اهل تقوا بپوشان كه بساط عدل و داد را بگسترانم و خشم خود را فرو نشانم

و اطفاء النَّائره، و ضمّ اهل الفرقة، و اصلاح ذات

و آتش فتنه را خاموش سازم و تفرقه امت را جمع، و اختلاف بين مسلمين را اصلاح

البين، و افشاء العارفة، و ستر العائنه، و لين العريکه،

گردانم و نیکوکاری را فاش و اعمال زشت خلق را مستور سازم و خوش رفتار و آسانگیر،

و خفض الجناح، و حسن السيره، و سکون الریح،

و متواضع و بى تکبر، و خوش سيرت، و باوقار،

و طيب المخالقه، و السّبق الى الفضيله، و ايثار

و نیکو خلق باشم؛ و به هر فضل و کمال سبقت گیرم، و احسان و

التّفصّل، و ترک التّعير، و الافضال على غير المستحقّ،

تفضل را برگزینم و ملامت و سرزنش مردم نکنم و بر غیر مستحق احسان نکنم

و القول بالحقّ و ان عزّ، و استقلال الخير و ان کثر من

و سخن به حق و حقیقت گویم هرچند سخت باشد؛ و کم و کوچک شمرم گفتار و کردار نیکم را، هرچند زیاد

قولی و فعلی، و استکثار الشرّ و ان قلّ من قولی و فعلی،

باشد؛ و زیاد بدانم قول و عمل بدم را، هرچند کم باشد.

و اکمل ذلك لى بدوام الطّاعه، و لزوم الجماعه،

و باز این اوصاف مرا تکمیل فرما به دوام طاعت خود و ملازمت با جماعت مسلمین

و رفض اهل البدع، و مستعمل الرّأى المخترع. (11)

و دوری از اهل بدعت و از هرکه رأى ساختگی خود را به کار برد. (11)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او و وسیع ترین رزق خود را هنگامی بر من مقرر بدار که

کبرت، و اقوی قوتک فیّ اذا نصبت، و لا تبلیتّی بالکسل

پیری بر من روی آورد و قوی ترین نیرویت را هنگامی به من عطا فرما که به رنج و زحمت درافتم و مرا به کسالت

عن عبادتک، و لا العمی عن سبیلک، و لا بالتّعرض

و مسامحه در عبادتت مبتلا مگردان و نیز به نابینایی از طریق خود گرفتار مکن و مرا در معرض

لخلاف محبتک، و لا مجامعه من تفرّق عنک، و

حرمان محبتت قرار مده و هرگز مرا با آنان که از درگاه تو دور شدند همنشین مساز و

لا مفارقه من اجتمع الیک. (12) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ

از آنان که به درگاهت روی آوردند دور مگردان. (12) پروردگارا! بر من مقرر فرما که

بک عند الضّروره، و اسئلك عند الحاجه، و اتضرّع

هنگام ضرورت، تنها به تو متوجه شوم و وقت حاجت و نیازمندی از تو حاجت خواهم و هنگام

الیک عند المسکنه، و لا تقنتّی بالاستعانه بغيرک اذا

فقر و پریشانی به درگاه تو تضرع و زاری کنم و مرا هنگام اضطرار به اعانت خواستن از غیر ذات اقدس خویش

اضطرت، و لا بالخضوع لسؤال غیرک اذا افتقرت،

امتحان مکن و به خضوع و ذلت سؤال از درگاه غیر خود، وقت فقر و درماندگی مبتلا مگردان

و لا بالتّضرّع الی من دونک اذا رهبت، فاستحقّ بذلک

و هنگام ترس و هراس، نزد غیر خود زار و نالان مساز که اینها مرا مستوجب

خذلانک و منعک و اعراضک، یا ارحم الرّاحمین. (13)

خذلان و قهر و اعراض تو و منع از لطف و احسانت خواهد ساخت، ای مهربان ترین مهربانان عالم! (13)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رَوْعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ

پروردگارا! آنچه که شیطان به قلب من القا می کند که تمناها

و التَّظَنِّيِّ و الحسد ذكرا لعظمتك، و تفكرا في قدرتك، و

و پندهای باطل و حسد بر خلق است تو بدل گردان به تذکر عظمتت و تفکر در قدرت خود و

تدبیرا علی عدوک، و ما اجری علی لسانی من لفظه فحش،

فکر و تدبیر نابودی دشمنانت؛ و آنچه که خواهد بر زبانت جاری شود از فحش

او هجر، او شتم عرض، او شهاده باطل، او اغتیاب مؤمن

یا لغو و بدگویی یا ریختن آبروی مردم و یا شهادت دادن به باطل یا غیبت از مؤمنی

غائب، او سب حاضر، و ما شبه ذلک، نطقا بالحمد لک،

غایب یا بدگویی به مؤمنی حاضر یا مانند این گونه معاصی، همه را تو بدل گردان به ذکر حمد و ثنای خود

و اغراقا فی الثناء علیک، و ذهابا فی تمجیدک، و شکرا

و استغراق در ستایش حضرتت و گرویدن بر مجد و عظمتت، و شکر و سپاس

لنعمتک، و اعترافا باحسانک، و احصاء لمننک. (14)

نعمتت و اعتراف به احسانت، و شمار نعم بی پایانت. (14)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او؛ و از تو می خواهم که هرگز از خلق به من ستمی نرسد در صورتی که تو

للدفع عني، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ الْقَبْضِ مِنِّي،

قادر بر دفع آن ظلمی؛ و نیز من در حق احدی ظلم نکنم در صورتی که تو قادری که مرا از ظلم کردن نگه داری

وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ امْكُنْتَكْ هِدَايَتِي، وَ لَا افْتَقِرَنَّ وَ مِنْ

و ابدایم به راه ضلالت و گمراهی نروم با آنکه تو توانایی مرا هدایت فرمایی و هرگز محتاج به خلق نشوم با وجود

عندک وسعی، و لا اظغین و من عندک وجدی. (15)

آنکه وسعت و برکت از جانب توست؛ و هرگز طغیان نکنم با آنکه همه دارایی من از توست. (15)

اللهمّ الی مغفرتک وفدت، و الی عفوک قصدت، و الی

ای خدا! من به سوی آمرزش تو وارد شدم و به درگاه عفوت عزم کردم و به

تجاوزک اشتقت، و بفضلک وثقت، و لیس عندی ما

گذشت و بخشش تو مشتاقانه شتافتم و به فضل و کرم تو وثوق و اطمینان یافتم و با من چیزی که

یوجب لی مغفرتک، و لا فی عملی ما استحقّ به عفوک،

مستوجب آمرزش تو شوم نیست و در اعمالم کاری که با آن مستحق بخشایش تو گردم وجود ندارد

و مالی بعد ان حکمت علی نفسی الا فضلک، فصلّ علی

و برای نجات من بعد از آنکه بر نفس بدکار خود حکم کردم دستاویزی جز فضل تو نخواهد بود؛ پس درود

محمّد و اله، و تفضّل علیّ. (16) اللهمّ و انطقنی بالهدی،

فرست بر محمد و آل او و در حق من کرم و تفضل فرما. (16) ای خدا! و زبانم را به هدایت گویا ساز

و الهمنی التّقوی، و وفقنی للّتی هی ازکی، و استعملنی بما

و به قلبم خداترسی و تقوارا الهام کن و به آن عملی که نیکو و پاکیزه تر است موفق بدار و مرا به کاری که

هو ارضی. (17) اللهمّ اسلک بی الطّریقه المثلی، و اجعلنی

رضا و خشنودی تو در آن بیشتر است برگمار. (17) پروردگارا! مرا به نیکوترین راه ببر و در

علی ملّتک اموت و احیی. (18) اللهمّ صلّ علی محمّد و

مرگ و زندگانی، بر آیین خود بدار. (18) خدایا! درود فرست بر محمد و

اله، و متّعنی بالاقتصاد، و اجعلنی من اهل السّداد،

آل او و مرا به خلق میانه روی و اقتصاد بهره مند ساز و از اهل صواب و صلاح

و من ادلّه الرّشاد، و من صالح العباد، و ارزقنی فوز

و از راهنمایان طریق رشد و هدایت و از بندگان شایسته خود قرار ده و در روز قیامت و معاد، فوز و سعادت

المعاد، و سلامه المرصاد. (19) اللّهمّ خذ لنفسک من

نصیبم فرما و نجات و سلامتی از دوزخ روزیم نما. (19) پروردگارا! برای آنکه نفسم همه کارش خالص برای تو

نفسی ما یخلّصها، و ابق لنفسی من نفسی ما یصلحها،

شود، آنچه از صفات و اعمال نفسم ناشایسته است نابود ساز و آنچه شایسته است باقی گذار

فانّ نفسی هالکه او تعصمها. (20) اللّهمّ انت عدّتی

که نفس من هلاک خواهد شد مگر آنکه تو آن را نگه داری و محافظتش فرمایی. (20) خدایا! تو ساز و برگ منی

ان حزنت، و انت منتجعی ان حرمت، و بک استغاثتی

هرگاه محزون باشم و پناه تو جایگاه آسایش من است هنگامی که محروم شوم و استغاثه و زاریم به درگاه توست

ان کرثت، و عندک ممّافات خلف، و لما فسد صلاح،

وقتی که کار من سخت شود؛ و نزد توست عوض آنچه از من فوت شود، و جایگزین نیکوی آنچه فاسد شود،

و فیما انکرت تغیر، فامنن علیّ قبل البلاء بالعافیة،

و تغیر آنچه زشت و ناپسند شماری؛ پس بر من منت نه و قبل از بلا و گرفتاری، عافیت و تندرستیم بخش،

و قبل الطّلب بالجدّه، و قبل الضّلال بالرّشاد، و اکفنی

و پیش از طلب، حاجت روا گردان، و پیش از آنکه گمراه شوم، به راه حق ارشادم فرما و مرا از

مؤونه معرّه العباد، و هب لی امن یوم المعاد، و امنحنی

عیب جوئی بندگان کفایت فرما و از هول روز معاد ایمنی بخش و به ارشاد نیکو در حقم، عطوفت و

حسن الارشاد. (21) اللّهمّ صلّ علیّ محمّد و اله، و ادراً

مهربانی فرما. (21) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آلش، و هر پیشامد بد را

عَنِّي بلطفك، و اغذني بنعمتك، و اصلحني بكرمك،

به لطف از من دور گردان؛ و به نعمت مرا پرورش ده؛ و به کرمت مرا شایسته و صالح گردان

و داوونی بصنعک، و اظلنی فی ذراک، و جللنی رضاک، و

و به توجه کاملت، امراضم را شفا ده و در مرتبه بلند در سایه رحمت خود بدار و لباس خشنودیت را بر من بپوشان

و قفنی اذا اشتکلت علی الامور لاهداه، و اذا تشابهت

و مرا موفق بدار هنگامی که امور مشتبه شود، به نیکوترین طریق هدایت؛ و چون اعمال به هم متشابه

الاعمال لازکاه، و اذا تناقضت الملل لارضاه. (22)

گردد، به پاکیزه ترین عمل؛ و چون ملل با هم به اختلاف برخیزند، به پسندیده ترین راه. (22)

اللهم صلّ علی محمد و اله، و توجّنی بالكفایه، و سمنی

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او و بر سر من تاج کفایت و لیاقت بنه و بر من به

حسن الولاية، و هب لی صدق الهدایه، و لا تفتنی

حسن دوستی خود نام گذار و مرا طریق صدق و هدایت ببخش و مرا به وسعت و ثروت مفتون

بالسعه، و امنحنی حسن الدعه، و لا تجعل عیشی کدّا

نگردان و به کرمت مرا زندگانی خوش عطا فرما و به رنج و تعب شدید در زندگی

کدّا، و لا تردّ دعائی علیّ ردّا، فائی لا اجعل لک ضدّا،

میفکن و دعایم رد مکن که ای خدا! من بر تو ضدی قائل نشدم

و لا ادعو معک ندّا. (23) اللهم صلّ علی محمد و اله،

و برای تو شریک و مانند قرار ندادم. (23) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او

و امنعنی من السرف، و حصّن رزقی من التلف، و وفرّ

و مرا از اسراف مال بازدار و روزیم را از تلف شدن محفوظ گردان و

ملکتی بالبرکه فیہ، و اصب بی سبیل الهدایه للبرّ فیما

دارایم را به برکت آن وافر ساز و به خاطر آنچه از دارایم به نیکی انفاق می کنم، مرا به راه حق و صواب

انفق منه. (24) اللهم صلّ علی محمد و اله، و اکفنی مؤونه

هدایت فرما. (24) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او و زحمت و مشقت اکتساب روزی را برایم

الاکتساب، و ارزقنی من غیر احتساب، فلا اشتغل عن

کفایت کن و از آنجا که گمان نمی برم روزیم عطا فرما تا به خاطر اشتغال

عبادتک بالطلب، و لا احتمال اصر تبعات المكسب.

به کسب روزی، از راه عبادتت بازمانم و رنج و تعب طلب رزق را به دوش نکشم.

(25) اللهم فاطلبنی بقدرتک ما اطلب، و اجرنی بعزّتک

(25) پروردگارا! پس تو به قدرت خود آنچه را من به کوشش و طلب می خواهم به من عطا فرما و به عزت خود ممّا اربب. (26) اللهم

صلّ علی محمد و اله، و صن

مرا از آنچه ترس و بیم دارم پناه ده. (26) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل او و آبروی مرا

وجهی بالیسار، و لا تبئذل جاهی بالافتار، فاسترزق

به واسطه وسعت و دارایی محفوظ دار و جاه و مقامم را به واسطه تنگدستی، خوار و مبتذل مساز تا در اثر

اهل رزقک، و استعطی شرار خلقک، فافتتن بحمد من

تهیدستی از خلق که روزی خوار تواند طلب روزی کنم و از مردم شریر تقاضای عطا نمایم تا مبتلا شوم به

اعطانی، و ابتلی بدمّ من منعی، و انت من دونهم ولیّ

ستایش آن که به من چیزی عطا کرده و به مذمت آن که مرا از عطا منع نموده؛ در صورتی که تو صاحب

الاعطاء و المنع. (27) اللهم صلّ علی محمد و اله، و ارزقنی

منع و اعطایی، نه آنان. (27) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و نصیب من فرما

صحّه فی عبادہ، و فراغاً فی زہادہ، و علماً فی استعمال،

صحت و سلامتی در راه عبادت، و فراغت و آسایش در عین زهد، و علمی که به عمل مقرون باشد،

و ورعاً فی اجمال. (28) اللّٰهُمَّ اَختِمْ بَعْفُوكَ اجْلِی، و حَقِّقْ

و ورع و پارسایی که با میانه روی توأم است. (28) پروردگارا! عمرم را به عفو و بخشش ختم فرما و

فی رجاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِی، و سَهِّلْ اِلَیَّ بَلُوغَ رِضَاكَ سَبِیْلِی، و

امیدی که به رحمت تو دارم محقق ساز و راه وصول مرا به مقام رضا و خشنودی خود سهل و آسان گردان و

حَسِّنْ فِی جَمِیْعِ اَحْوَالی عَمَلِی. (29) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ

در همه احوال، عملم را نیکو و شایسته ساز. (29) پروردگارا! درود فرست بر محمد

و اله، و تَبَهِّئِ لِدَکْرکِ فِی اَوْقَاتِ الْغَفْلَه، و اسْتَعْمَلْنِی

و آل او و در اوقات غفلت مرا به یاد خود آگاه و متذکر فرما و مرا

بِطَاعَتِکِ فِی اِیَّامِ الْمَهْلَه، و اَنْهَجْ لِی اِلَی مَحَبَّتِکِ سَبِیلاً

به طاعت خود هنگام مهلت عمر موفق بدار و در راه محبت و دوستی خود، راهم را

سَهِّلَه، اَکْمِلْ لِی بِهَا خَیْرَ الدُّنْیَا و الْاٰخِرَه. (30) اللّٰهُمَّ

آسان ساز تا به وسیله آن، خیر دنیا و آخرت مرا به حد کمال رسانی. (30) پروردگارا!

و صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و اله، کَافِضِلْ مَا صَلَّیْتَ عَلَی اَحَدٍ مِنْ

و درود و رحمت فرست بر محمد و آل او، مانند بهترین درود و رحمتی که به

خَلْقِکَ قَبْلَه، و اَنْتَ مَصَلِّ عَلَی اَحَدٍ بَعْدَه، و اَتَنَا فِی الدُّنْیَا

خلق پیش از او فرستاده ای و نیز آنچه به خلق بعد از او خواهی فرستاد؛ و ما را در دنیا

حَسَنَه، و فِی الْاٰخِرَه حَسَنَه، و قِنِی بِرَحْمَتِکَ عَذَابِ النَّارِ.

حسنه و سعادت بخش و در آخرت حسنه و جنت ابد عطا فرما و به رحمت مرا از آتش عذابت نگاه دار.

(21) دعای آن حضرت هرگاه امری او...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهاى امام سجّاد علیه السلام است:

اذا حزنه امر و اهمّته الخطايا

هنگامی که امری او را محزون می کرد و یا خطایی او را غمگین می ساخت

(1) اللّهُمَّ يا كافي الفرد الضّعيف، و واقى الامر المخوف،

(1) ای خدا! ای کفایت کننده امور فرد ضعیف! و حافظ و نگهبان بندگان از امر خطرناک و مخوف! افردتی الخطايا فلا صاحب معی، و ضعفتم عن غضبک

خطاهای من، مرا تنها نموده و یار و همراهی با من نیست و من از تحمل قهر و غضب تو ضعیف و ناتوانم

فلا مؤید لی، و اشرفت علی خوف لقائک فلا مسکن

و کسی نیست که مرا یاری کند و به ترس و خطر روز لقاء تو نزدیک شده ام پس کسی نیست که ترس و هراس مرا

لروعتی، (2) و من یؤمننی منک و انت اخفتنی؟ و من

(از غضبت) برطرف کند. (2) و کیست که مرا از (خشم) تو ایمنی بخشد در صورتی که تو مرا ترسان ساخته ای؟ و

یساعدنی و انت افردتی؟ و من یقوینی و انت اضعفتنی؟

کیست که مرا یاری کند در صورتی که تو مرا تنها و بی یاور گردانیده ای؟ و کیست که مرا نیرو بخشد در حالی که تو

(3) لا یجیر یا الهی الّربّ علی مربوب، و لا یؤمن الّا غالب

مرا ناتوان کرده ای؟ (3) ای خدای من! پرورده را کسی جز پروردگار پناه نمی دهد؛ و جز خدای غالب، کسی

علی مغلوب، و لا یعین الّا طالب علی مطلوب. (4) و یدک

بندگان مغلوب را ایمنی نمی بخشد؛ و کسی جز جوینده و طالب، مطلوب را یاری نمی رساند. (4) در صورتی که

یا الهی جمیع ذلک السبب، و الیک المفترّ و المهرب،

ای خدای من! جمیع علل و اسباب اینها به دست قدرت توست؛ و مفترّ و ملجأ و پناه همه بندگان، درگاه توست؛

فصلّ علی محمّد و اله، و اجر هریبی، و انجح مطلبی. (5)

پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و من گریخته را پناه ده و حاجت و مطلبم را برآورده ساز. (5)

اللّهم انک ان صرفت عنّی وجهک الکریم، او منعنتی

ای خدا! اگر روی کرم و بزرگواریت را از من بگردانی یا مرا از

فضلك الجسیم، او حضرت علیّ رزقک، او قطعت

فضل عظیم خود منع کنی یا از رزق (و عطای) خود محروم سازی یا وسیله

عنّی سببک، لم اجد السبیل الی شیء من املی غیرک،

و رابطه خود را از من قطع کنی، دیگر هیچ راهی به امید و آرزوی خود غیر از تو نخواهم یافت

و لم اقدر علی ما عندک بمعونه سواک، فانی عبدک،

و هرگز نتوانم با کمک دیگری جز تو بر آنچه که نزد توست نایل گردم؛ (ای خدا!) من بنده توام

و فی قبضتک، ناصیتی بیدک (6) لا امر لی مع امرک،

و در قبضه قدرت تو، پیشانی من (و تمام قوای من) به دست توست؛ (6) با وجود امر نافذ تو، مرا امر و اراده ای

ماض فی حکمک، عدل فی قضاؤک، و لا قوه لی علی

نخواهد بود؛ حکم و فرمان تو بر من جاری و نافذ است و قضا و قدرت در حق من عدل است و مرا قدرتی

الخروج من سلطانک، و لا استطیع مجاوزه قدرتک،

نیست تا آنکه سر از حکم و سلطنتت بپیچم و هرگز نمی توانم از حدود قدرتت تجاوز کنم و فراتر روم؛

و لا استمیل هواک، و لا ابلغ رضاک، و لا انال ما عندک

و خود را به آنچه میل و اراده توست مایل نتوانم ساخت و به رضا و خشنودی تو نخواهم رسید و به آنچه نزد

الآ بطاعتک و بفضل رحمتک. (7) الهی اصیحت و

توست نایل نتوانم شد مگر به طاعت و بندگی تو و به فضل و رحمت نامنتهای تو. (7) ای خدای من! روز را

امسیت عبدا داخرا لک، لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرّاً

شب و شب را روز کردم در حالی که بنده حقیر ذلیل تو هستم و مالک هیچ نفع و ضرری بر خود نیستم

الآ بک، اشهد بذلک علی نفسی، و اعترف بضعف قوتی،

مگر به خواست تو؛ و بر عجز خود بر این مطلب گواهی می دهم و اعتراف می کنم به ضعف و ناتوانی،

وقله حیلتی، فانجز لی ما وعدتني، و تمم لی ما اتیتني،

و مضطری و بیچارگی خویش؛ پس تو آنچه را که به من وعده دادی وفا کن و نعمت هایی که به من عطا فرمودی

فائی عبدک المسکین المستکین، الضعیف الضّریر،

تمام و کامل گردان که ای خدا! من بنده مسکین بیچاره ناتوان بدحال

الذلیل الحقیق، المهین الفقیر، الخائف المستجیر.

خوار حقیر ضعیف فقیر توام که ترسان و هراسان به درگاه تو پناه آورده ام.

(8) اللهم صلّ علی محمد و اله، و لا تجعلنی ناسیا لذكرک

(8) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و در آنچه مرا عطا فرمودی ذکرت را هرگز از لوح خاطر من فیما اولیتنی، و لا- غافلا

لا حسانک فیما ابلیتنی، و لا ایسا

محو مگردان؛ و از احسان هایت که مرا به آن امتحان کردی دلم را غافل مدار و از

من اجابتک لی و ان ابطأت عتی، فی سراء کنت او سراء،

اجابت دعایم هر چند به طول انجامد مایوسم مگردان چه در حال خوشی و چه ناخوشی روزگار،

او شده او رخاء، او عافیة او بلاء، او بؤس او نعماء،

در حال سختی یا آسانی عالم، حال سلامت یا ابتلا، حال رنج یا تنعم،

اوجده او لأواء، او فقرا و غنى. (9) اللهم صلّ على محمد

حال وسعت يا مضيقه، حال فقر يا غنى. (9) پروردگارا! درود فرست بر محمد

واله، واجعل ثنائى عليك، ومدحى اياك، و حمدى

و آل پاكش و در همه حالاتم، ثنا و ستايش و حمدم را مخصوص و خالص براى

لك فى كلّ حالاتى، حتّى لا افرح بما اتيتنى من الدنيا،

حضرت گردان تا آنجا كه هرگز به نعمت هاى كه در دنيا به من عطا کرده اى شاد و فرحناك نباشم

و لا احزن على ما منعتنى فيها، و اشعر قلبى تقواك،

و از آنچه محروم کرده اى ناشاد و محزون نگردم و قلبم را به خداترسى و تقواى خود آگاه ساز

و استعمل بدنى فيما تقبله منى، و اشغل بطاعتك

و بدنم را به عملى كه مقبول درگاه توست به كار آور و نفسم را از هر كار كه

نفسى عن كلّ ما يرد علىّ، حتّى لا احبّ شيئا من سخطك،

براى من پيش آيد به طاعتت مشغول دار تا آنجا كه هرگز چيزى را كه خشم و غضب تو در اوست، دوست ندارم

و لا اسخط شيئا من رضاك. (10) اللهم صلّ على محمد

و آنچه رضا و خشنودى تو در اوست ناپسندم نباشد. (10) پروردگارا! درود فرست بر محمد

واله، و فرّغ قلبى لمحبتك، و اشغله بذكرك، و انعشه

و آل پاكش و دلم را از هر چيز، جز محبت خودت فارغ ساز و آن را مدام به ذكر خود مشغول دار و به خوف و

بخوفك و بالوجل منك، و قوه بالرغبه اليك، و امله

خشيت و ترس از جلالت، به آن رتبه رفيع بخش و به سبب رغبته و عشق به سوى خودت توانايش گردان و به

الى طاعتك، و اجر به فى احبّ السبل اليك، و ذلّله

طاعتت متمايل ساز و آن را در بهترين راه به سوى خود سير و سلوك ده و (قلبم را)

بالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا. (11) و اجعل تقواک

با شوق و رغبت در همه دوران عمر برای آنچه نزد توست ذلیل و خاضع گردان. (11) و در دنیا تقوا و خداترسی

من الدُّنْيَا زَادِي، و الی رحمتک رحلتی، و فی مرضاتک

را زاد و توشه من برای سفر آخرت قرار ده و رحلتم را از دنیا به سوی رحمت (نامنتهای) خود مقرر فرما و در

مدخلی، و اجعل فی جنتک مثوای، و هب لی قوّه

(بهشت) رضای خویش داخل و در جنت (شهود) خود منزل عطا فرما و مرا بر تمام اعمالی که

احتمل بها جمیع مرضاتک، و اجعل فراری الیک،

مورد رضا و خشنودی توست قوّت و توانایی بخش و فرار و گریزگاهم را به سوی حضرتت قرار ده

و رغبتی فیمَا عِنْدَكَ، و البس قلبی الوحشه من شرار

و میل و اشتیاقم را به آنچه نزد توست منحصر ساز و دل مرا همیشه متنفر و ترسناک از اشرار خلقت

خلقتک، و هب لی الانس بک و باولیانک و اهل

بگردان و به من انس با خود و دوستان و اهل طاعت خود عطا

طاعتک، (12) و لا تجعل لفاجر و لا کافر علیّ منّهُ، و لا له

فرما. (12) و هرگز مرا زیر بار منت مردم نابکار فاجر و کافر قرار مده و لطفی

عندی یدا، و لابی الیهم حاجه، بل اجعل سکون

از آنان بر من مقرر مدار و به آنان محتاج و نیازمندم نگردان بلکه تمام آرام

قلبی، و انس نفسی، و استغنائی و کفایتی بک و بخیار

دل و انس روحم و استغنا و بی نیازیم و کفایت امورم همه را به عنایت خود و به دست خوبان

خلقتک. (13) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، و اجعلنی لهم

خلق خود منحصر گردان. (13) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مراقبین

قرینا، و اجعلنی لهم نصیرا، و امنن علیّ بشوق الیک،

و همشین با آن بزرگواران و یار و یاور آنان قرار ده و بر من منت گزار و مرا از مشتاقان حضرتت قرار ده

و بالعمل لک بما تحبّ و ترضی، انک علی کلّ شیء قدير،

و به عملی که تو دوست داری و از آن خشنود باشی موفقم بدار (و این حاجات را برآور) که تو بر هر کار قادری

و ذلک علیک یسیر.

و انجام آن برای تو بسی سهل و آسانست.

ص: 122

(22) دعای آن حضرت هنگام مشقت و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهاى امام سجاد علیه السّلام است:

عند الشّدّه و الجهد و تعسّر الامور

هنگام شدت و سختی و دشواری امور

(1) اللّهُمَّ اَنْتَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ اَمْلِكُ بِهِ مِنِّي،

(1) ای خدای من! تو همانا مرا به کاری مکلف نمودی که تو خود بر انجام آن تواناتری و قدرتک علیه و علیّ اغلب من قدرتی، فاعطنی من

و قدرت تو بر آن و بر من، از توانایی من بیشتر است؛ پس تو عمل خیری را به من عطا کن که

نفسی ما یرضیک عتی، و خذ لنفسک رضاها من نفسی

به آن عمل از من راضی و خشنود باشی و خشنودی خود را در حال عافیت و تندرستی (نه در حال بلا و

فی عافیه. (2) اللّهُمَّ لا طاقه لی بالجهد، و لا صبر لی علی

گرفتاری) از من دریافت نما. (2) ای خدا! مرا طاقت سختی و مشقت و رنج نیست و صبر و شکیبایی بر

البلاء، و لا قوه لی علی الفقر، فلا تحظر علیّ رزقی، و لا تکلنی

بلا و مصائب ندارم و قوه تحمل بر فقر و بینوایی ندارم؛ پس مرا محروم از رزقم مگردان و کارم را

الی خلقک، بل تفرّد بحاجتی، و تولّ کفایتی، (3) و انظر

به خلق و امگذار بلکه خود به تنهایی حاجاتم را برآور و امورم را به عنایت خود کفایت فرما. (3) و به

الیّ، و انظر لی فی جمیع اموری، فانک ان وکلتنی الی

سویم به چشم مرحمت نظر فرما و در جمیع امور ناظر احوالم باش زیرا اگر کارم را به خودم

نفسی عجزت عنها، و لم اقم ما فيه مصلحتها، و ان

واگذاری، محققا عاجز و در مانده شوم و ابدأ قیام به مصالح خود نتوانم کرد و اگر

وکلنتی الی خلقک تجهمونی، و ان الجأتنی الی قرابتی

کارم را به خلق واگذاری با ترش رویی مرا بی قدر و خوار کنند و اگر کارم را به خویشان و قبیله ام واگذاری

حرمونی، و ان اعطوا اعطوا قليلا نکدا، و متوا علی طویلا

مرا محروم سازند و اگر عطایی دهند، عطایی اندک و ناچیز بخشند با متنی طولانی

و ذموا کثیرا. (4) فبفضلک اللهم فاعننی، و بعظمتک

و مذمت و سرزنش بسیار. (4) پس تو ای خدای من! به فضل و کرمت مرا بی نیاز گردان و به عظمت و جلال خود

فانعشنی، و بسعتک فابسط یدی، و بما عندک فاکفنی.

مقام رفیعم بخش و به رحمت واسع خود، استغنا و بسط ید ببخش و به وسیله آنچه از نعم نامتناهی نزد توست

(5) اللهم صل علی محمد و اله، و خلصنی من الحسد، و

مرا کفایت فرما. (5) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و دلم را از حسد، پاک و منزّه گردان و

احصرنی عن الذنوب، و وزعنی عن المحارم، و لا تجرّتنی

از گناهان و اعمال زشت محفوظم دار و از کار حرام ناشایست، ورع و دوریم عطا کن و مرا

علی المعاصی، و اجعل هوای عندک، و رضای فیما

بر معاصی و بدکاری بی باک مگردان و میل خاطرتم را نزد خود نگاه دار و رضا و میل دلم را در

یرد علی منک، و بارک لی فیما رزقتنی و فیما خوّلتنی،

آنچه از جانب تو بر من می رسد قرار ده و در آنچه مرا روزی کردی و در هرچه مرا مالک آن گردانیدی

و فیما انعمت به علیّ، و اجعلنی فی کلّ حالاتی محفوظا

و آنچه به من انعام فرمودی، در همه خیر و برکت قرار ده؛ و مرا در همه حالات محفوظ

مكلوئا؁ مستورا ممنوعا معاذا مجارا. (6) اللّهم صلّ

و پاس داشته شده بدار و زشتی هایم را پنهان ساز و (از خطرات) نگهداری کن و در جوار رحمت پناه ده. (6)

علی محمد و اله؁ و اقض عتی کلّ ما الزمتنیه؁ و فرضته

خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا موفق گردان بر ادای آنچه از تکالیف که بر من الزام کردی و هرچه

علیّ لک فی وجه من و جوه طاعتک؁ او لخلق من

از انواع طاعات که برای خودت یا برای بنده ای از بندگانت بر من فرض و واجب قرار

خلقک؁ و ان ضعف عن ذلک بدنی؁ و وهنت عنه

دادی؛ هرچند بدنم از انجام آن ناتوان و نیرویم سست

قوتی؁ و لم تنله مقدرتی؁ و لم یسعه مالی؁ و لا ذات

باشد؁ و قدرتم به آن حد نرسد و سرمایه و مالم به آن وسعت

یدی؁ ذکرته او نسیته؁ (7) هو یا ربّ ممّا قد احصیته

نباشد چه آن را به یاد داشته باشم یا فراموش کرده باشم. (7) که همه آن دیوان را تو ای پروردگار! بر من به

علیّ؁ و اغفلته انا من نفسی؁ فاذه عتی من جزیل

حساب آورده ای و من خود فراموش کرده ام؛ پس تو از عطای بزرگ

عطیتک؁ و کثیر ما عندک؁ فانک واسع کریم؁ حتّی لا یقی

خویش و از خزینه های بسیار خود؁ همه آن دین هایم را ادا فرما؛ که البته تو گشاده دست و بزرگواری. (دیونم را

علیّ شیء منه ترید ان تقاصنی به من حسناتی؁ او

همه را ادا فرما) تا هنگام ملاقات با تو در روز قیامت؁ بر ذمه من از آن دین هیچ باقی نماند که بخواهی یا با

تضاعف به من سیئاتی یوم القاک یا ربّ. (8) اللّهم

(گرفتن) حسناتم تقاص از من بگیری و یا (با افزودن سیئات آن طلبکار) گناهانم را مضاعف گردانی. (8) خدایا!

صلِّ علی محمد و اله، و ارزقنی الرِّغبه فی العمل لک

درود فرست بر محمد و آل پاکش و شوق و رغبت، در انجام عمل خالص برای خودت نصیبم گردان

لاخرتی، حتّی اعرف صدق ذلک من قلبی، و حتّی یکون

که ذخیره آخرتم شود؛ تا من نور صدق و صفای آن عمل خالص را در قلب خود مشاهده کنم و تا آنکه

الغالب علیّ الرّهد فی دنیای، و حتّی اعمل الحسنات

روح زهد در دنیا بر من غلبه کند و تا آنکه اعمال حسنه را

شوقا، و امن من السّیئات فرقا و خوفا، وهب لی نورا

با عشق و شوق بجای آرم و از کردار زشت از خوف قهر تو ایمنی یابم. و نوری در باطنم عطا فرما

امشی به فی التّاس، و اهتدی به فی الظّلمات، و

تا بدان نور الهی میان مردم (با علم و حکمت) رفتار کنم و به آن نور در ظلمات هدایت یابم و

استضیء به من الشّکّ و الشّبهات. (9) اللّهمّ صلّ علی

در تاریکی شک و شبهات، به آن نور الهی روشنی طلبم. (9) خدایا! درود فرست بر

محمد و اله، و ارزقنی خوف غمّ الوعید، و شوق ثواب

محمد و آل پاکش و خوف و اندوه از روز وعده عقاب را روزیم گردان و شوق و نشاط ثواب وعده شده را نصیبم

الموعود، حتّی اجد لذّه ما ادعوک له، و کأبه ما استجیر

ساز تا آنجا که لذت آنچه را از توبه دعا می طلبم در نفس خود بیابم و حزن و اندوه عقابی که از آن به حضرتت

بک منه. (10) اللّهمّ قد تعلم ما یصلحنی من امر دنیای

پناه می برم در خود احساس کنم. (10) ای خدا! تو آنچه را که امر دنیا و آخرت مرا اصلاح می کند کاملا

و اخرتی، فکن بحوائجی حفیّا. (11) اللّهمّ صلّ علی محمد

می دانی، پس بارالها! در انجام حوائجم لطف و مهربانی کن. (11) پروردگارا! درود فرست بر محمد

و ال محمد، و ارزقنی الحق عند تقصیری فی الشکر لک،

و آل محمد و معرفت حق و فهم حقیقت را نصیب و روزیم گردان، آن گاه که من در مقام شکرگزاری

بما انعمت علیّ فی الیسر و العسر، و الصّحّه و السّقم،

از نعمت هایت که به من در حال آسایش و سختی و صحت و بیماری عطا کرده ای کوتاهی کردم؛

حتّی اتعرّف من نفسی روح الرّضا، و طمأنینه النّفس

تا (بدان معرفت) در نفس خود به روح تسلیم و رضا و دل آرامی و طمأنینه،

منّی بما یجب لک، فیما یحدث فی حال الخوف و

هنگام ادای وظیفه نسبت به تو دست یابم، در آنچه که اتفاق می افتد در حال ترس و

الامن، و الرّضا و السّخط، و الضّرّ و النّفع. (12) اللّهم صلّ

ایمنی، خشنودی و خشم، و سود و زیان. (12) پروردگارا! درود فرست

علی محمد و اله، و ارزقنی سلامه الصّدر من الحسد،

بر محمد و آل پاکش و سینه ام را از حسد پاک و منزّه ساز

حتّی لا احسد احدا من خلقک علی شیء من فضلک،

تا آنکه بر هیچ یک از خلق تو به خاطر نعمتی که به فضل و کرم به آنها عطا کرده ای حسد نورزم

و حتّی لا اری نعمه من نعمک علی احد من خلقک

و تا آنکه هیچ نعمتی از نعمت هایت را که به خلق خود عطا کردی

فی دین او دنیا، او عافیة او تقوی، او سعه او رخاء،

از نعم دینی و دنیوی و عافیت و یا تقوا یا وسعت و دارایی یا نعمت و آسایش نبینم

الآ رجوت لنفسی افضل ذلک بک و منک، و حدک

جز آنکه بهتر از آن نعمت را به لطف و عنایتت و از حضرتت که

لا شریک لک. (13) اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي

یگانه خدای بی شریکی امیدوار باشم. (13) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و

التَّحْفَظُ مِنَ الْخَطَايَا، وَالاحْتِرَاسُ مِنَ الزَّلَّلِ فِي الدُّنْيَا

محافظت از خطا و گناه را نصیبم فرما و از لغزش در کار دنیا و آخرت محفوظم

و الاخره، فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ، حَتَّىٰ اَكُونَ بِمَا يَرِدُ

بدار چه در حال خشنودی و رضا، و چه در حال خشم و غضب؛ تا نشاط و تألم،

عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، عَامِلًا بِطَاعَتِكَ، مُؤَثِّرًا لِرِضَاكَ

هر دو نزد یکسان باشد و به طاعت تو عمل کنم و خشنودی و رضای تو را

عَلَيَّ مَا سَوَاهُمَا فِي الْاَوْلِيَاءِ وَالْاَعْدَاءِ، حَتَّىٰ يَأْمَنَ عِدْوِي

بر نارضایتی و ناخشنودی تو مقدم دارم، چه در بین دوستان و چه دشمنان؛ تا به حدی (رضای تو را بر میل خود

مِنَ ظُلْمِي وَجُورِي، وَبِئْسَ وَلِيٌّ مِّنْ مِّيلِي وَانْحِطَاطِ

مقدم دارم) که دشمنم از ظلم و ستم من ایمن باشد و دوستم از میل من به هوای نفسم (به نفع او و بر خلاف

هَوَايَ). (14) وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مَخْلَصًا فِي الرِّخَاءِ،

رضای تو) مأیوس باشد. (14) و مرا در حال دعا، اخلاص کاملی عطا فرما که در حال وسعت و نعمت،

دَعَاءِ الْمَخْلَصِينَ الْمَضْطَّرِّينَ لَكَ فِي الدَّعَاءِ،

مانند بندگان با اخلاص مضطرّ پریشان، به درگاه تو دعا کنم؛

اِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ.

که تویی خدای ستوده صفات و با مجد و عظمت.

(23) دعای آن حضرت برای عافیت و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

اذا سئل الله العافیه و شکرها

هنگامی که از خدا عافیت شکر عافیت می طلبید

(1) اللهم صلّ علی محمد و اله، و البسني عافيتک، و

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و بر (تن و جان) من لباس عافیت بپوشان؛ و جلّنی عافیتک، و حصّنی بعافیتک، و اکر منی بعافیتک،

عافیتت را بر تمام شئون وجودم شامل گردان؛ و مرا در پناه عافیت محفوظ دار و به عافیت مرا گرامی بدار

و اغننی بعافیتک، و تصدّق علیّ بعافیتک، و هب لی

و به عافیتت، مستغنی و بی نیاز گردان و به من عافیت را صدقه ده و عافیتت را به من

عافیتک، و افرشنی عافیتک، و اصلح لی عافیتک،

موهبت فرما و عافیتت را بر من وسیع و منبسط گردان و به آن عافیت، امور دو عالم را اصلاح کن

و لا تفرّق بینی و بین عافیتک فی الدّنيا و الاخره. (2)

و میان من و عافیتت هرگز در دنیا و آخرت جدایی مینداز. (2)

اللّهم صلّ علی محمد و اله، و عافنی عافیه کافیه

پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا عافیت بخش، عافیتی کافی

شافیۀ عالیۀ نامیۀ، عافیۀ تولّد فی بدنی العافیۀ،

و شفا بخش و والا و روزافزون، عافیتی که پیوسته در جسم (و جان) من، سلامت و آسایش را بیفزاید،

عافیه الدنیا و الاخره. (3) و امنن علی بالصّحّه و الامن

عافیت دنیا و آخرت. (3) و (ای خدا!) بر من منت گزار به نعمت صحت و امنیت،

و السّلامه فی دینی و بدنی، و البصیره فی قلبی، و التّفاد

و سلامت و آسایش در دینم و بدنم، و نور بصیرت و معرفت در قلبم، و نفوذ و تسلط

فی اموری، و الخشیه لک، و الخوف منک، و القوّه علی

در تمام امور حیاتیم، و تواضع و خشیت برای تو، و خوف از تو، و قوت و توانایی بر

ما امرتنی به من طاعتک، و الاجتناب لما نهیتنی عنه

انجام طاعتت که به من امر فرمودی، و دوری از آنچه از معاصیت که مرا نهی

من معصیتک. (4) اللّهمّ و امنن علیّ بالحجّ و العمره،

کردی (و آنها را به من عطا کن). (4) پروردگارا! و باز بر من منت گزار و مرا به نعمت ادای مناسک حج و عمره

و زیاره قبر رسولک، صلواتک علیه و رحمتک و برکاتک

و زیارت قبر مطهر رسولت که درود و رحمت و برکات بی پایانت

علیه و علی اله، و ال رسولک علیهم السّلام ابدما

بر آن حضرت و آل پاکش باد و زیارت آل رسولت که بر آنان درود باد مرا موفق بدار مادامی که

ابقیتنی، فی عامی هذا و فی کلّ عام، و اجعل ذلک مقبولا

در دنیا باقیم داری، در این سال حاضر و همه سال دیگر؛ و آن را مقبول درگاهت

مشکورا، مذکورا لدیک، مذخورا عندک. (5) و انطق

و مقرون به جزای خیر و منظور نظر حضرتت و ذخیره من نزد خودت قرار بده. (5) و

بحمدک و شکرک و ذکرک و حسن الثّناء علیک لسانی،

زبانم را به حمد و شکر و ذکر و ثنا و ستایش حضرتت گویا ساز

و اشرح لمرشد دینک قلبی، (6) و اعذنی و ذرّیتی من

و مرا شرح صدر برای پذیرش هدایت های دینت عطا فرما. (6) و مرا و ذریّه و فرزندانم را از

الشّیطان الرّجیم، و من شرّ السّامّه و الهامّه و العامّه

و ساوس شیطان رجیم در پناه خود گیر و از شرّ هر گزنده کشنده و غیر کشنده و سایر جانوران،

و اللّامّه، و من شرّ کلّ شیطان مرید، و من شرّ کلّ سلطان

و چشم زخم، و از شرّ هر شیطان اهل فتنه و فساد، و از شرّ هر سلطان

عنید، و من شرّ کلّ مترف حفید، و من شرّ کلّ ضعیف

بیدادگر، و از شرّ هر عیاش مسرف مغرور ناز و نعمت، و از شرّ هر ضعیف

و شدید، و من شرّ کلّ شریف و ضعیف، و من شرّ کلّ صغیر

و قوی، و از شرّ هر شرافتمند و پست، و از شرّ هر کوچک

و کبیر، و من شرّ کلّ قریب و بعید، و من شرّ کلّ من نصب

و بزرگ، و از شرّ هر نزدیک و دور، و از شرّ هر کس

لرسولک و لاهل بیته حربا من الجنّ و الانس، و من

از جن و انس که بر علیه رسول و آل رسولت به جنگ و محاربه قیام کند، و از

شرّ کلّ دابّه انت اخذ بناصیتها، انک علی صراط

شرّ هر جنبنده که تمام قوای آنها به دست قدرت تو است (پناهم ده)؛ و تو البته بر طریق

مستقیم. (7) اللّهمّ صلّ علی محمّد و اله، و من ارادنی

مستقیم عدل (و احسان) هستی. (7) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و هر کس با من

بسوء فاصرفه عتّی، و ادحر عتّی مکره، و ادرا عتّی شرّه،

قصد سویی کند او را از آزار من منصرف گردان و مکرش را از من دفع، و شرش را از من دور ساز

و ردّ کیده فی نحره، (8) و اجعل بین یدیه سدّا، حتّی

و مکر و کیدش را به گردن خود او بازگردان. (8) و در پیش روی او سدی بکش تا

تعمی عتی بصره، و تصمّ عن ذکری سمعه، و تقفل دون

چشمش را از دیدن من کور و گوشش را از شنیدن سخنم کر گردانی و دریچه قلبش را

اخطاری قلبه، و تخرس عتی لسانه، و تقمع رأسه،

هنگام یاد من قفل کنی و زبانش را از ذکر من لال سازی و سر (فتنه و فساد) ش را به عمود (قهر و انتقام) خرد کنی

و تذللّ عزّه، و تکسر جبروته، و تذللّ رقبتّه، و تفسخ کبره،

و عزتش را به ذلت بدل نمایی و جلال و جبروتش را درهم شکنی و گردنش را به ذلت فرود آوری و تکبرش را

و توّمنی من جمیع ضرّه و شرّه، و غمزّه و همزه، و لمزه

نابود سازی؛ و به لطف و کرمت مرا از ضرر و زیان، و شر و فتنه او، و بدگویی و غیبت و عیب جوئی او،

و حسده و عداوته، و حباثله و مصانده، و رجله

و از حسد و عداوت او و بندها و دام ها (ی فسون و صیادی) او و از پیاده و سواره اش (و لشکر و خیل سپاهش)،

و خيله، آنک عزیز قدیر.

در پناه خود محفوظ بداری که همانا تویی خدای عزیز و قدرتمند.

(24) دعای آن حضرت در حق پدر و مادر

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

لا بویه علیهما السّلام

برای پدر و مادرش که بر آنان درود باد

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد عبدک و رسولک، و اهل بیته

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد بنده خاص خود و رسول گرامی حضرتت و بر خاندان او الطّاهرین، و اخصصهم بافضل صلواتک، و رحمتک و

که پاکان عالمند و آنان را مخصوص گردان به نیکوترین درود و رحمت و

برکاتک و سلامک. (2) و اخصص اللّهُمَّ والدیّ بالکرامه

برکات و تحیت. (2) پروردگارا! و اختصاص ده والدین مرا به کرامت

لدیک، و الصّلاه منک یا ارحم الرّاحمین. (3) اللّهُمَّ

خود و درود و رحمت نامنتهای خویش، ای مهربان ترین مهربانان عالم! (3) پروردگارا!

صلِّ علی محمّد و اله، و الهمنی علم ما یجب لهما علیّ

درود فرست بر محمد و آل پاکش و به من حقوق واجبی را که والدینم بر من دارند

الهاما، و اجمع لی علم ذلک کلّه تماما، ثمّ استعملنی بما

الهام فرما و آموختن همه آن واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم آور؛ آنگاه مرا بدان وظیفه ای که

تلهمنی منه، و وقفنی للنّفوذ فیما تبصّرنی من علمه،

به من الهام فرمودی مشغول ساز و مرا در آن علم و دانشی که بصیرت عطا فرمودی به عمل موفق دار

حتّی لا یفوتنی استعمال شیء علّمتّیه، و لا تتقلّ ارکانی

تا آنجا که در بکارگیری آنچه که مرا تعلیم دادی چیزی از من فوت نشود و ارکان وجودم

عن الحفوف فیما الهمتّیه. (4) اللّهمّ صلّ علی محمّد

از عمل به آنچه مرا الهام فرمودی سست و سنگین نگردد. (4) پروردگارا! درود فرست بر محمد

و اله کما شرفتنا به، و صلّ علی محمّد و اله کما اوجبّت

و آل پاکش چنان که ما را به وجود گرامی او شرافت بخشیدی؛ و ای خدا درود فرست بر محمد و آل پاکش چنان

لنا الحقّ علی الخلق بسببه. (5) اللّهمّ اجعلنی اهابهما

که برای ما به واسطه آن حضرت، حقی بر عهده مردم واجب نمودی. (5) خدایا! ابهت پدر و مادرم را در نظرم

هیبه السّلطان العسوف، و ابرهما برّ الامّ الرّئوف،

چون ابهت و شکوه سلطان جائر بگردان و عطوفت و مهربانی مرا نسبت به آنان مانند مهربانی مادری رئوف

و اجعل طاعتی لوالدیّ و برّی بهما اقترّ لعینی من رقدہ

قرار ده و اطاعت از پدر و مادر و نیکی در حقشان را در چشمم، خوش تر و شیرین تر از خواب در چشم

الوسنان، و اثلج لصدری من شربه الظّمان، حتّی اوثر

خواب آلود، و در دلم گواراتر از شربت گوارا و خنک در ذائقه (فرد) تشنه قرار ده تا به حدی که

علی هوای هواهما، و اقدّم علی رضای رضاهما،

میل و رضای خاطر آنها را بر میل و رضای خود مقدم دارم و نکویی و احسان

و استکثر برّهما بی و ان قلّ، و استقلّ برّی بهما و ان

پدر و مادرم را در حق خود اگر هم اندک باشد بسیار شمارم و نیکی خودم را در حق آنها اگر هم بسیار باشد اندک

کثر. (6) اللّهمّ خفّض لهما صوتی، و اطب لهما کلامی،

شمارم. (6) پروردگارا! صدای مرا با آنها آرام و آهسته گردان و سخنم را با پدر و مادر، شیرین و نکوگفتار بدار

و الن لهما عریکتی، و اعطف علیهما قلبی، و صیرنی بهما

و اخلاق و رفتارم را با آنها خوش و دلپسند ساز و دلم را بر آنها عطف و مهربان ساز و مرا

رفیقا، و علیهما شفیقاً. (7) اللّٰهُمَّ اشکر لهما تربیتی، و

رفیق آنها و شفیق و مهربان با آنها بگردان. (7) و در مقابل زحمت تربیت من به آنها جزای خیر عطا فرما و

اثبهما علی تکرمتی، و احفظ لهما ما حفظاه منّی فی

چون مرا گرامی داشتند، به آنان اجر و ثواب کرامت کن و پاداش زحمت هایی که دوران کودکی برای محافظتم

صغری. (8) اللّٰهُمَّ و ما مسّهما منّی من اذی، او خلص

کشیدند برای آنها محفوظ دار. (8) پروردگارا! و هر آزار و اذیتی که از من به آنها رسیده یا

الیهما عنّی من مکروه، اوضاع قبلی لهما من حقّ،

امر ناپسندی که از من دیده اند یا حقی از حقوق آنها در نزد من ضایع شده،

فاجعله حظّه لذنوبهما، و علوّا فی درجاتهما، و زیاده فی

پس تو آن را سبب محو گناهانشان و علوّ مقاماتشان و ازدیاد حسناتشان

حسناتهما، یا مبدّل السّیئات باضعافها من الحسنات.

بگردان؛ ای خدایی که گناهان خلق را به حسنه و ثواب به چندین برابر مبدل می گردانی!

(9) اللّٰهُمَّ و ما تعدّیا علیّ فیهِ من قول، او اسرفا علیّ فیهِ

(9) ای خدا! و آنچه پدر و مادرم در گفتار بر من تعدّی و تفریط کردند یا در کردار زیاده روی من فعل، او ضیّعاه لی من حقّ، او قصرابی عنه

من

نمودند یا حقی از حقوق واجب مرا ضایع کردند یا در امر واجبی نسبت به من کوتاهی

واجب، فقد و هبته لهما، وجدت به علیهما، و رغبت

کردند، من همه را به آنها بخشیدم و به کلی از آنها درگذشتم و با شوق و رغبت

الیک فی وضع تبعته عنهما، فأتی لا اتهمهما علی نفسی،

خواستارم که وزر و وبالش را از دوش آنها برداری. پس من آنها را نسبت به خودم، متهم نمی کنم،

و لا استبطئهما فی بری، و لا اکره ما تولیاه من امری

و آنها را در احسان کردن به خودم سهل انگار نمی شمارم و از آنچه درباره ام انجام داده اند ای پروردگار! ابدًا

یا ربّ. (10) فهما اوجب حقّاً علیّ، و اقدم احسانا الیّ،

ناراضی نیستم. (10) زیرا آنها حقوقشان بر من لازم و واجب تر و لطف و احسانشان بر من مقدم تر

و اعظم منه لدیّ، من ان اقاصّهما بعدل، او اجازیهما

و نعمت (منت) شان بر من بزرگ تر از آنست که من آنان را به عدل قصاص کنم یا آنان را به مثل (آنچه

علی مثل. این اذا - یا الهی - طول شغلها بتربیتی؟

رفتار کردند) پاداش دهم. پس ای خدای من! (اگر چنین کنم) چه می شود طول مدت عمری که صرف تربیت من

و این شده تعبهما فی حراستی؟ و این اقتارهما علی

کردند؟ و کجا می رود رنج و سختی که در حفاظت و نگهبانی من کشیدند؟ و چه می شود آن تنگی و سختی

انفسهما للتوسعه علیّ؟ (11) هیهات، ما یتوفیان منّی

زندگانی که به خود می دادند تا وسیله توسعه و آسایش زندگانی مرا فراهم کنند؟ (11) هیهات! که آنها حقشان را

حقّهما، و لا ادرك ما یجب علیّ لهما، و لا انا بقاض

از من کاملاً دریافت نکردند و آنچه از ادای حق واجب آنها، بر عهده من بود دریافتند و من هم در خدمتگزاری

وظیفه خدمتتهما. فصلّ علیّ محمّد و اله، و اعنّی یا

آنان، انجام وظیفه نکردم پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا (در ادای حقوق آنها) یاری فرما؛ ای

خیر من استعین به، و وقفنی یا اهدی من رغب الیه،

خدایی که تویی بهترین کسی که از او یاری طلبند! و مرا موفق بدار ای راهنماترین کسی که به او رغبت شود!

و لا تجعلني في اهل العقوق للاباء و الامهات (يوم

و مرا (در روز محشر) از آنان که عاق پدر و مادرند قرار مده، «آن روزی که

تجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون». (12) اللّٰهُمَّ

هر نفسی در برابر عملی که کرده است، پاداش داده شود و به آنها ستم نشود». (12) ای خدا!

صلِّ علی محمد و اله و ذرّیّته، و اخصص ابویّ بافضل

درود فرست بر محمد و اهل بیت معصوم و ذریه پاکش و والدین مرا به عطایی نیکوتر از

ما خصصت به اباء عبادک المؤمنین و امهاتهم، یا

آنچه به والدین سایر بندگان باایمانت مرحمت کردی اختصاص ده ای

ارحم الراحمین. (13) اللّٰهُمَّ لا تنسني ذکرهما فی ادبار

مهربان ترین مهربانان عالم! (13) ای خدا! ذکر و دعا به آنها را در عقب هر

صلواتی، و فی انا من اناء لیلی، و فی کلّ ساعه من

نمازی، و در هر لحظه از لحظات شب و در هر ساعت از

ساعات نهاری. (14) اللّٰهُمَّ صلِّ علی محمد و اله، و اغفر

ساعات روز فراموشم مگردان. (14) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا به واسطه دعایم در حق

لی بدعائی لهما، و اغفر لهما ببرهما بی مغفره حتما،

والدینم بیامرزد؛ و آنها را هم به سبب نیکی و محبت هایی که درباره من کرده اند شامل مغفرت حتمی خود بگردان

و ارض عنهما بشفاعتی لهما رضی عزماء، و بلّغهما بالکرامه

و به واسطه دعا و شفاعت من از آنها، به رضای قطعی، از آنان راضی و خشنود باش و به کرامت و لطف ازلی

مواطن السّلامه. (15) اللّٰهُمَّ و ان سبقت مغفرتک لهما

خویش آنها را به منازل سلامت ابد برسان. (15) پروردگارا! اگر مغفرت و رحمتت بر آنها در ازل سبقت گرفته

فَشَفَّعَهُمَا فِيَّ، وَان سَبَقَتْ مَغْفِرَتَكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا،

پس مرا به شفاعت آنها ببخش و اگر لطف و کرم و مغفرتت مرا در ازل شامل بوده، پس آنان را به شفاعت من

حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كِرَامَتِكَ، وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ

مشمول لطف و کرمت بگردان تا آنکه به رأفت و عنایتت، همگی در دار کرامت و سرای مغفرت و رحمتت

وَ رَحْمَتِكَ، أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ،

با هم مجتمع و همنشین باشیم که همانا تویی صاحب فضل و رحمت بزرگ و عطا و احسان قدیم و ازلی

وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

و تویی مهربان ترین مهربانان عالم.

ص: 138

(25) دعای آن حضرت درباره فرزندان خویش

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

لولده علیهم السّلام

برای فرزندان که بر آنان درود باد

(1) اللّهُمَّ و منّ علیّ ببقاء ولدی، و باصلاحهم لی و بامتاعی

(1) پروردگارا! بر من منت گزار به این نعمت که فرزندانم را باقی بداری و آنها را برای من صالح گردانی و مرا به بهم. (2) الهی امدد لی فی اعمارهم، و زد لی فی اجالهم،

وجود آنها بهره مند و کامروا سازی. (2) ای خدا! عمر آنها را برایم طولانی گردان و بر ایام حیاتشان بیفز

و ربّ لی صغیرهم، و قو لی ضعیفهم، و اصحّ لی ابدانهم و

و خردسالشان را (به لطف و کرم) برای من پرورش ده و ضعیفشان را قوی و نیرومند ساز و بدن هایشان و

ادیانهم و اخلاقهم، و عافهم فی انفسهم، و فی جوارحهم،

دیشان و اخلاقشان را برای من سالم بدار و به آنها عافیت عطا فرما در جان هایشان و در اعضا و جوارحشان و

و فی کلّ ما عنیت به من امرهم، و ادرر لی و علی یدی

در هر چه از امورشان که نزد تو (یا من) مهم است، و برای من و به دست من روزیشان را وسیع

ارزاقهم. (3) و اجعلهم ابرارا اتقیاء بصراء، سامعین

گردان. (3) و (ای خدا!) فرزندان مرا از نیکوکاران، متقیان، صاحبان بصیرت، شنوای حق

مطیعین لک، و لاولیائک محبّین مناصحین، و

و مطیع فرمان خودت قرار بده و همه را دوستدار و خیرخواه دوستان خود، و

لجميع اعدائكم معاندين و مبغضين، امين. (4)

معاند و دشمن با دشمنان خویش بدار؛ این دعا را مستجاب فرما. (4)

اللهم اشدد بهم عضدی، و اقم بهم اودی، و کثر بهم

پروردگارا! بازویم را به وجود آنها نیرومند بگردان و به وسیله آنان نواقص امورم را اصلاح فرما و عدد (یاوران و

عددی، و زین بهم محضری، و احی بهم ذکری، و

خاندان) مرا به واسطه کثرت آنها بسیار گردان و محضر و محفلم را به وجودشان زینت بخش و نامم را به آنها

اکفنی بهم فی غیبتی، و اعنی بهم علی حاجتی، و اجعلهم

زنده دار و در غیبت من، امورم را به واسطه آنها کفایت فرما و به وجود آنها مرا بر انجام حوایج زندگانیم یاری کن

لی محبین، و علی حدین مقبلین، مستقیمین لی

و آنها را محب و دوستدار من قرار ده و بر من عطف و مهربان ساز و رویشان را به سوی من و به راه مستقیم من

مطیعین، غیر عاصین و لا عاقین، و لا مخالفین و لا

بدار و همه را مطیع فرمان من و تارک عصیان من بگردان و عاق من و مخالف با امر من و خطاکار در حق من

خاطئین، (5) و اعنی علی تربیتهم و تأدیبهم و برهم، و هب

مگردان. (5) و (ای خدا!) مرا بر تربیت و ادب آنها، و نیکویی و احسان در حقشان یاری فرما و علاوه بر

لی من لدنک معهم اولادا ذکورا، و اجعل ذلک خیرا لی،

این فرزندان، به من فرزندان ذکور دیگر هم از جانب خود عطا فرما و آن را برایم خیر و نیک قرار ده

و اجعلهم لی عوناً علی ما سئلتک. (6) و اعذنی و ذریتی

و آنها را معین و یاور من بر آنچه از حضرتت درخواست کرده ام بگردان. (6) و مرا و ذریه و فرزندانم، همه را

من الشیطان الرجیم، فانک خلقتنا و امرتنا و نهیتنا، و

از شیطان مردود در پناه خود گیر که (ای پروردگارا!) تو محققا ما را آفریده ای و ما را امر کردی و نهی فرمودی و

رَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْنَا، وَرَهَبْتَنَا عِقَابَهُ، وَجَعَلْتَ

به ثواب آنچه که به ما امر فرمودی تشویقمان نمودی و ما را از (نافرمانی و) عقابت ترسانیدی و برای ما دشمنی

لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا، سَلَطْتَهُ مَنَا عَلَيَّ مَا لَمْ تَسَلِّطْنَا عَلَيْهِ

(از شیطان جن و انس) قرار دادی که با ما مکر و حيله می کند؛ و آن دشمن را بر ما تسلط دادی به آنچه که ما را بر

منه، اسکنته صدورنا، و اجریته مجاری دماننا،

او مسلط نساختی، او را در قلب ما منزل دادی و مانند خون در عروق و جوارح ما جاری ساختی و اگر از او

لا یغفل ان غفلنا، و لا ینسی ان نسینا، یؤمننا عقابک،

غفلت کنیم، از ما غافل نخواهد شد؛ و اگر فراموش کنیم، ما را فراموش نخواهد کرد؛ آن دشمن، ما را از

و یخوفنا بغيرک، (7) ان هممنا بفاحشه شجعنا علیها،

عقاب تو ایمن می کند و از غیر تو می ترساند. (7) اگر به کار زشتی توجه کنیم، سخت ما را بی باک می سازد؛

و ان هممنا بعمل صالِح تبطننا عنه، یتعرض لنا

و اگر به کار صالح و شایسته ای همت گماریم، ما را به کندی از آن وامی دارد؛ شهوت های نفس را در نظر ما

بالشّهوات، و ینصب لنا بالشّبّهات. ان وعدنا کذبنا، و

جلوه گر می سازد و امور باطل شبیه به حق را بر ما برپا می کند؛ اگر به ما وعده ای دهد، وعده اش همه دروغ است

ان مئانا اخلفنا، و الاّ تصرف عتّا کیده یضلّنا، و الاّ تقنا

و اگر به ما نوید و امیدی دهد تخلف کند. اگر تو مکر و فریب او را از ما دفع نکنی ما را گمراه گرداند و اگر ما را از

خباله یسترلّنا. (8) اللّهمّ فاقهر سلطانه عتّا بسطانک،

دام های او محافظت نگردانی ما را بلغزانند. (8) خداوند! تسلط او را بر ما، مغلوب سلطنت و قدرت خود بگردان؛

حتّی تحبسه عتّا بکثره الدّعاء لک، فنصیح من کیده

تا آنکه به واسطه کثرت دعاهای ما به درگاه حضرتت، شیطان را به حبس و زندان درافکنی که از کید و مکرش

فی المعصومین بک. (9) اللّٰهُمَّ اعْطِنِي كَلَّ سَوْلى، و اقض

(محفوظ شویم و) در صف معصومان در آییم. (9) بارالها! تمام درخواست هایم را عطا فرما و حوایجم را

لی حوائجی، و لا تمنعنی الا جابه و قد ضمنتها لی،

بر آور و از اجابت دعاها محروم مگردان که تو خود اجابت دعا را ضمانت فرموده ای

و لا تحجب دعائی عنک و قد امرتني به، و امنن علیّ بکلّ

و دعای مرا از درگاه رحمتت رد مگردان که تو خود مرا امر به دعا فرمودی و ای خدا بر من منت گزار و هر چه را

ما یصلحنی فی دنیای و اخرتی، ما ذکرک منه و ما

که امور دنیا و آخرتم را اصلاح می کند به من عطا فرما، چه آنچه را که ذکر کردم یا

نسیت، او اظهارت او اخفیت، او اعلنت او اسررت. (10)

فراموش کردم، اظهار داشتم یا در دل پنهان داشتم، چه آشکار درخواست کردم چه در پنهانی. (10)

و اجعلنی فی جمیع ذلک من المصلحین بسؤالی ایّاک،

و (ای خدا!) در تمام این درخواست ها به سبب درخواستی که تنها از تو کردم، مرا از اصلاح کاران و رستگاران

المنجحین بالطلب الیک، غیر الممنوعین بالتوکل

عالم قرار ده؛ آنان که از درخواستشان به درگاه حضرتت کامروا شدند و به خاطر توکل بر تو، محروم از لطف و

علیک، (11) المعوّدین بالتعوّذ بک، الرّابحین فی

رحمتت نگریدند. (11) آنان که چون به تو پناهنده شدند در پناهت محفوظ گردیدند، آنان که در تجارتي که

التّجاره علیک، المجارین بعزّک، الموسع علیهم الرّزق

با تو کردند سود و بهره کامل یافتند، آنان که در جوار عزتت آرمیدند، آنان که

الحلال من فضلک الواسع بجودک و کرمک، المعزّین

از فضل و رحمتت واسع، و به واسطه جود و کرمت، روزی حلال یافتند، آنان که

من الدَّلِّ بك، و المجارين من الظلم بعد لك، و

به وسیله تو از ذلت به عزت ابد رسیدند، آنان که از ظلم (ستمکاران شرور جهان) در جوار عدل تو پناه بردند، و

المعافین من البلاء برحمتک، و المغنین من الفقر

آنان که از هر رنج و بلا به واسطه رحمت، عافیت و رستگاری یافتند، آنان که از فقر خود به غنای ذاتی تو، از همه

بغناک، و المعصومین من الذنوب و الزلل و الخطأ

بی نیاز شدند، آنان که از هر گناه و لغزش و خطاکاری به واسطه خداترسی، معصوم و محفوظ

بتقواک، و الموقّنین للخیر و الرشد و الصّواب بطاعتک،

گردیدند، آنان که در هر کار خیر و صواب و طریق رشد و هدایت، به واسطه طاعتت موفق شدند،

و المحال بینهم و بین الذنوب بقدرتک، التّارکین

و تو به قدرت کامله ات میان آنها و گناهان جدایی انداختی، آنان که

لکلّ معصیتک، السّاکنین فی جوارک. (12) اللّهمّ

همه گناهانت را ترک کردند و در جوار عنایتت ساکن شدند. (12) بارالها!

اعطنا جمیع ذلک بتوفیقک و رحمتک، و اعذنا من

و جمیع آنچه را در این دعا درخواست کردم، همه را به توفیق و رحمت خود عطا فرما و ما را از

عذاب السّعیر، و اعط جمیع المسلمین و المسلمات

عذاب آتش دوزخ در پناه خویش بدار و به تمام مردان و زنان مسلمان

و المؤمنین و المؤمنات مثل الذی سئلتک لنفسی

و مرد و زن اهل ایمان، مانند آنچه را که من از درگاه کرمت برای خود

و لولدی، فی عاجل الدّنیاء و اجل الاخره، انک قریب

و فرزندانم خواستم، در حیات دو روزه دنیا و زندگانی ابدی آخرت عطا فرما؛ که تو البته به ما نزدیکی

مجیب، سمیع علیم، عفو غفور، رئوف رحیم. (13)

واجبات می فرمایی و شنوا و دانایی، و عفوکننده و آمرزنده، و رئوف و مهربانی. (13)

واتنا فی الدنیا حسنه، و فی الاخره حسنه،

و به ما در دنیا حسنه و در آخرت حسنه عطا فرما

و قنا عذاب النار.

و ما را از آتش دوزخ نگاه دار.

ص: 144

(26) دعای آن حضرت دربارهٔ همسایگان و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

لجیرانه و اولیائه اذا ذکرهم

دربارهٔ همسایگان و دوستانش هنگامی که متذکر حال آنها می شد

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و تولّنی فی جیرانی و موالیّ

(1) خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا در مورد رعایت حق همسایگان و دوستانم العارفین بحقّنا، و المنابذین لاعدائنا، بافضل و لایتک،

که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند، به نیکوترین وجه یاری فرما.

(2) و وقفهم لاقامه سنّتک، و الاخذ بمحاسن ادبک،

(2) و آنها را موفق بدار به اقامه سنت (عدل و احسان) تو و اتخاذ آداب نیکوی دینت، فی ارفاق ضعیفهم، و سدّ خلّتهم، و عیاده مریضهم، و

در ارفاق و مساعدت به ضعفا، و در رفع حوایج آنها، و عیادت بیمارانشان، و

هدایه مستر شده‌هم، و مناصحه مستشیرهم، و تعهّد

هدایت راه جویانشان به راه صلاح، و خیرخواهی نسبت به مشورت کنندگانشان و دیدار

قادمهم، و کتمان اسرارهم، و ستر عوراتهم، و نصره

با مسافران از سفر برگشته شان، و پنهان داشتن اسرارشان، و پوشاندن عیوبشان، و یاری

مظلومهم، و حسن مواساتهم بالماعون، و العود علیهم

مظلومانشان، و مواسات و معاونت نیکو با آنان در معونه و مایحتاج زندگی، و رساندن فایده

بالجده و الافضال، و اعطاء ما یجب لهم قبل السّؤال.

و منفعت به آنان به وسیله بخشش فراوان، و اعطای آنچه را که لازم و ضروری آنهاست پیش از درخواست

(3) واجعلنی اللّٰهُمَّ اجزی بالاحسان مسینهم، و اعرض

(3) و ای خدا! مرا موفق بدار که با بدکاران آنها هم به احسان و نیکویی پاداش دهم، و از بالتجاوز عن ظالمهم، و استعمل حسن الظنّ فی

ستمکار و (ستمکاری) آنها درگذرم، و در حق همه آنان حسن ظن بکار

کافتهم، و اتولّی بالبرّ عامتهم، و اغضّ بصری عنهم

برم، و با عموم آنها به نیکی رفتار نمایم، و عفیفانه چشم از (خطای) آنها

عفّه، و الین جانبی لهم تواضعا، و ارقّ علی اهل البلاء

بپوشم، و با آنها متواضع و گرم باشم، و از روی عاطفه و رحمت بر اهل بلای آنها رقت قلب

منهم رحمه، و اسرّ لهم بالغیب موّده، و احبّ بقاء

داشته باشم (نه خشم و قهر)، و در غیاب آنها هم دوستی با آنها را آشکار سازم، و از روی خیرخواهی بقای

التّعمه عندهم نصحا، و اوجب لهم ما اوجب لحاقتی،

نعمت (و دولت و عزت) آنها را دوست بدارم، و بر آنان لازم و واجب بدانم آنچه را که بر خویشانم لازم می دانم؛

و ارعی لهم ما ارعی لخاصّتی. (4) اللّٰهُمَّ صلّ علی محمّد

و رعایت کنم برای آنان، آنچه را که برای نزدیکانم رعایت می کنم. (4) پروردگارا! درود فرست بر محمد

واله، و ارزقنی مثل ذلک منهم، و اجعل لی اوفی

و آل پاکش و چنین رفتاری را از جانب آنها نصیب من فرما و برای من کامل ترین بهره ها

الحظوظ فیما عندهم، و زدهم بصیره فی حقّی و معرفه

را از آنچه که نزد آنان است مقرر فرما، و بصیرت آنها را به حق من و معرفتشان را به علم و فضل من زیاد گردان

بفضلی، حتّی یسعدوا بی و اسعد بهم، امین ربّ العالمین.

تا آنان به واسطه من، و من هم به واسطه آنان سعادتمند شویم؛ این دعا را مستجاب فرما، ای پروردگار عالمیان!

(27) دعای آن حضرت برای سپاهیان...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

لاهل الثّغور

برای سپاهیان مرزها (مرزداران)

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و حصّن ثغور المسلمین

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل اطهارش و سرحدات و مرزهای مسلمین را به عزت و جلال خود بعزّتک، و ایّد حماتها بقوتک، و اسبغ عطایاهم من

محفوظ بدار و نگهبانان مرزها را به قوت و قدرت کامل خود یاری فرما و عطایا و انعامشان را از خزینۀ جود

جدتک. (2) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و کثر عدّتهم،

و کرم و وافر گردان. (2) خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و عدۀ آنها را زیاد

و اشحذ اسلحتهم، و احرس حوزتهم، و امنع حومتهم،

و اسلحه آنها را مجهز و برّاساز و حدود و جوانب لشکرگاهشان را حفظ و مستحکم فرما

و الّف جمعهم، و دبّر امرهم، و واتر بین میرهم، و توحد

و دل های آنان را با هم جمع و هم آهنگ ساز و تو خود مدبّر امرشان باش و آذوقۀ آنها را پی در پی عطا فرما و تو

بکفایه مؤنهم، و اعضدهم بالتّصر، و اعنهم بالصّبر،

خود به تنهایی مؤونه آنها را تکفل کن و به نصرت و فتح، یاریشان فرما و به صبر و شکیبایی، آنها را نیرو بخش

و الّطف لهم فی المکر. (3) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله،

و تدبیر و چاره جویی دقیق به آنان عطا فرما. (3) خدایا! درود فرست بر محمد و آل اطهارش

وَعَرَفَهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلَّمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصَّرَهُمْ

و آنچه را نمی دانند به آنان بشناسان و آنچه را عالم نیستند بیاموز و به آنچه بینش ندارند بصیرت

ما لا يبصرون. (4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَانصِبْ لَهُم

و آگاهی بخش. (4) خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و هنگام

عند لقائهم العدو ذكر دنياهم الخداعه الغرور، و امح

جنگ با دشمن، فکر دنیای مغرورکننده فریبده را از خاطرشان ببر و فکر

عن قلوبهم خطرات المال الفتون، و اجعل الجنة

و خیال مال فتنه انگیز دنیا را از لوح دل هایشان به کلی محو ساز و بهشت رضوان را

نصب اعينهم، و لَوِّحْ مِنْهَا لَبْصَارَهُمْ مَا اَعْدَدْتَ

نصب العین شان قرار ده و آشکار گردان در برابر دیدگانشان آنچه را آماده کرده ای

فيها من مساكن الخلد، و منازل الكرامه، و الحور

از قصرهای بهشت خلد و منزل های عالی ابدیت و حوران

الحسان، و الانهار المطرودة بانواع الاشربه، و الاشجار

زیبارو و انهار و جویبارهای پر از انواع آشامیدنی ها و درختان

المتدلية بصنوف الثمر، حتى لا يهيم احد منهم

پر بار به میوه های گوناگون، تا هیچ کس روی از جنگ

بالادبار، و لا يحدث نفسه عن قرنه بفرار. (5) اللَّهُمَّ

برنتابد و هرگز خیال فرار از دشمنش در دل نیاورد. (5) خدایا!

افلل بذلك عدوهم، و اقلم عنهم اظفارهم، و فرق

بدین وسیله دشمنانشان را درهم شکن و ناخن و چنگال دشمن را از پیکر آنان قطع کن؛ و میان

بینهم و بین اسلحتهم، و اخلع وثائق افندتہم، و باعد

دشمنان و اسلحه جنگشان جدایی انداز و محل وثوق (و نقطه اتکاء) آنها را نابود ساز و میان

بینهم و بین ازودتہم، و حیّرم فی سبلہم، و ضللہم

آنها با محل آذوقه شان فاصله انداز و از راه پیشرفت، آنها را حیران و سرگردان ساز و ہرجا

عن و جہہم، و اقطع عنہم المدد، و انقص منہم العدد،

رو کنند گمراہشان گردان و مدد و کمک (ہمدستانشان) را از آنان قطع کن، و از عدہ آنها بکاه

و املاً افندتہم الرعب، و اقبض ایدیہم عن البسط، و

و دل ہایشان را پر از خوف و بیم گردان و دستشان را از ہر طرف کوتاہ کن و

اخزم السننتہم عن التطق، و شرد بہم من خلفہم، و نگل

زبانشان را از سخن گفتن قطع کن و بہ وسیلہ شکست آنان، پیروانشان را متفرق کن و پیروانشان را بہ واسطہ

بہم من وراءہم، و اقطع بخزیہم اطماع من بعدہم.

شکست آنان بہ عقوبت و عذاب سخت درافکن و بہ خزی و مذلت آنها، طمع آنان را کہ بعد از اینہا می آیند قطع

(6) اللّٰہمّ عقم ارحام نسائہم، و ییس اصلاب رجالہم،

فرما. (6) خدایا! تو رحم زنانشان را عقیم کن و پشت (صلب) مردانشان را خشک نما

و اقطع نسل دوآبہم و انعامہم، لا تأذن لسمائہم فی قطر،

و چہار پایان و گاو و گوسفندشان را مقطوع النسل گردان و بہ آسمانشان اذن یک قطرہ بارش مدہ

و لا لارضہم فی نبات. (7) اللّٰہمّ وقو بذلک محال اهل

و بہ زمینشان اجازہ روییدن گیاهی نفرما. (7) بار خدایا! و بدین وسیلہ دیار اهل اسلام را (پر نعمت) و نیرومند

الاسلام، و حصّن بہ دیارہم، و ثمر بہ اموالہم، و فرغہم

ساز و بہ آن نعمت ہا، دیارشان را محفوظ دار و اموالشان را بابرکت و زیاد گردان و بہ آنها از جنگ و محاربہ با

عن محاربتهم لعبادتك، و عن منابذتهم للخلوه بك،

كفار، فراغت عنایت فرما تا به عبادتت پردازند و از کار زار با آنها آسوده شان ساز تا به خلوت با تو مشغول شوند

حتى لا يعبد في بقاع الارض غيرك، و لا تعفر لاحد منهم

و تا آنکه دیگر در معموره زمین هیچ کس غیر تو را پرستش نکند و پیش احدی جز ذات یگانه تو،

جبهه دونک. (8) اللهم اغز بكل ناحیه من المسلمین

جبهه به خاک مذلت نساید. (8) پروردگارا! در هر ناحیه (و هر شهر و دیاری) مسلمانان را

علی من بازائهم من المشرکین، و امددهم بملائکه

برای مبارزه در مقابل مشرکان آن ناحیه گسیل دار و از لطف و کرمت، فرشتگان (رحمت و قدرت) را

من عندک مردفین، حتى یکشفوهم الی منقطع التراب

پی در پی به مدد آنها فرست تا آنجا که از قهر و غلبه مسلمین، تمام کافران منهزم شوند

قتلا فی ارضک و اسرا، او یقرّوا بانک انت الله الذی

و به قتل و اسارت، در همه روی زمین گرفتار آیند یا اقرار کنند که محققا تویی یکتا خدایی که

لا اله الا انت وحدک لا شریک لک. (9) اللهم و اعمم

جز تو خدایی (در ملک وجود) نیست و تو را شرک و شریک (و مثل و مانندی) نخواهد بود. (9) خدایا! و همه

بذلک اعداءک فی اقطار البلاد من الهند و الروم و

دشمنانت را در تمام اقطار عالم به این سرنوشت گرفتار کن از هند و روم و

الترک، و الخزر و الحبش، و التّوبه و الرّنج، و السّقالبه

دیار ترک و خزر و ملک حبش و نوبه و سودان و زنگبار و سقالبیان

و الدّیالمه، و سائر امم الشّرك، الذّین تخفی اسمائهم

و دیلمیان و سایر امم مشرک که نام و اوصافشان (بر ما)

وصفاتهم، و قد احصيتهم بمعرفتك، و اشرفت عليهم

پنهانست و تو همه آنها را در علم ازلی خود شماره و احصا کرده ای و به قدرتت بر همه، محیط

بقدرتک. (10) اللهم اشغل المشركين بالمشركين عن

و مسلطی. (10) پروردگارا! تو مشرکان را به جنگ و نزاع با مشرکان مشغول دار تا

تناول اطراف المسلمین، و خذهم بالنقص عن

به اطراف و حدود دیار مسلمین دست درازی نکنند و آنها را عوض مسلمین به نقص و کاهش (جان و مال)

تفصهم، و تبطهم بالفرقه عن الاحتشاد عليهم. (11)

گرفتار ساز و به واسطه اختلاف کلمه و تفرقه، از تجمع و اتفاق بر علیه مسلمین بازدار. (11)

اللهم اخل قلوبهم من الامنه، و ابدانهم من القوه،

پروردگارا! تو دل های آنها را، از ایمنی و آرامش تهی گردان و قوای بدنی آنها را ضعیف ساز

و اذهل قلوبهم عن الاحتیال، و اوهن ارکانهم عن

و قلوبشان را از فکر مکر و حيله غافل دار و ارکان آنها (یعنی سران و شجاعانشان) را از مقاومت در مقابل

منازله الرجال، و جبّهم عن مقارعه الابطال، و ابعث

رجال مسلمین ضعیف و سست گردان و آنان را از مبارزه با ابطال و شجاعان سپاه اسلام ترسان و هراسان ساز و

عليهم جندا من ملائکتک ببأس من بأسک، کفعلک

سپاهی از ملائک را به بأس و عذاب (و دفع و هلاک) آنها برانگیز مانند آنچه که روز بدر کردی

یوم بدر، تقطع به دابرههم، و تحصد به شوکتهم، و

که تا آخرین افراد مشرکین را به قتل و اسارت هلاک گردانی و ریشه شوکت و اقتدار آنها را از بیخ و بن برکنی و

تفرّق به عددهم. (12) اللهم و امزج میاههم بالوباء، و

جمعشان را پراکنده نمایی. (12) پروردگارا! برای هلاک آنان، در آب هایشان (میکروب) بیا و طاعون، و

اطعمتهم بالادواء، و ارم بلادهم بالخشوف، و الحّ علیها

در طعامشان (میکروب) امراض دیگر داخل ساز و بلادشان را به بلای خسوف و زلزله ویران گردان و پیوسته

بالقدوف، و افرعها بالمحول، و اجعل میرهم فی

دیارشان را به سنگ بلا خراب ساز و به خشکسالی و قحط درانداز و آذوقه آنها را در خشک و بی گیاه ترین

احصّ ارضک و ابعدها عنهم، و امنع حصونها منهم،

سرزمین و دورترین اماکن از آنها قرار ده و حصار آن اماکن را مانع از دسترسی آنان به آذوقه شان بگردان

اصبهم بالجوع المقیم و السقم الالیم. (13) اللّهم و ایما

و آنها را به جوع و گرسنگی ممتد و مرض سخت دچار فرما. (13) پروردگارا! و هرگاه

غاز غزاهم من اهل ملتک، او مجاهد جاهدهم من

جنگجویی از اهل ملت و شرع تو با آن کافران به جنگ برخیزد، یا آنکه مجاهدی از پیروان

اتباع سنتک، لیکون دینک الاعلی، و حزبک الاقوی،

سنت و آیینت با آنها به جهاد و دفاع روی آورد تا دین تو حید تو برتری یابد و حزب و سپاه تو نیرومندتر شود

و حظک الاوفی، فلقه الیسر، و هیئی له الامر، و تولّه

و بهره خلق از معرفتت بیشتر گردد، پس (در امر جنگ) آسانی نصیب کن و کارش را مرتب و مصالحش را مهیا

بالنجح، و تخیر له الاصحاب، و استقله الظّهر، و اسبغ

ساز و به فتح و فیروزی یاریش فرما و برای او اصحاب و یارانی برگزین و پشت او را قوی کن و

علیه فی التّفقه، و متّعه بالنّشاط، و اطف عنه حراره

آذوقه اش را فراوان و او را به نشاط و سرور قلبی بهره مند فرما و حرارت شوق و شدت میل به وصول مقصود را

الشّوق، و اجره من غمّ الوحشه، و انسه ذکر الاهل

در او فرو نشان و از غم و اندوه وحشت جنگ، او را در پناه خود بدار و یاد اهل

و الولد، (14) و أثر له حسن النِّيَّة، و تولَّه بالعافيه، و

و اولاد را از خاطرش بیر. (14) و او را به حسن نیت راهنمایی کن و عافیت و تندرستی را برای او عهده دار شو و

اصحبه السَّلامه، و اعفه من الجبن، و الهمه الجراء،

نعمت سلامت و صحتش را مستدام بدار و از ترس و کم دلی دورش دار و به او شجاعت و پردلی الهام کن

و ارزقه الشَّده، و ائده بالتَّصره، و علّمه السَّير و السَّنين،

و نیرومندی و پایداری نصیبتش فرما و به نصرت و فتح و ظفر مؤیدش بدار و سیره و سنن اسلامی را تعلیمش ده

و سدّده فی الحکم، و اعزل عنه الرِّياء، و خلّصه من

و در حکم میان خلق، به عدل و سداد موفقش فرما و از ریا و سمعه دورش دار و قصدش را از

السَّمعه، و اجعل فکره و ذکره و طعنه و اقامته فیک

شهرت طلبی خالص گردان؛ و به لطف خود، همه فکر و ذکر، و حرکت و سکونش را در راه خودت و خالص

و لک. (15) فاذا صافّ عدوک و عدوه فقلّلهم فی عینه،

برای حضرتت قرار ده. (15) و هرگاه با دشمنش و دشمن تو رو برو گردید، سپاه دشمن را در چشم او اندک بنما

و صغّر شأنهم فی قلبه، و ادل له منهم، و لا تدلهم منه،

و شأن و شوکتشان را در قلب او کوچک گردان و او را بر دشمن مسلط ساز و دشمنان را بر او مسلط مساز؛

فان ختمت له بالسَّعاده، و قضیت له بالشَّهاده، فبعد

پس هرگاه ختم کارش بر سعادت باشد و قضا و قدرت بر او فیض شهادت خواسته، در این صورت پس از آنکه

ان یجتاح عدوک بالقتل، و بعد ان یجهد بهم الاسر، و

دشمنان را بسی به خاک هلاک افکند و مستأصل و زبون گردانید و بعد از آنکه آنها را اسیر و ذلیل ساخت و

بعد ان تأمن اطراف المسلمین، و بعد ان یولّی عدوک

بعد از آنکه نواحی دیار مسلمین را امن و امان گردانید و بعد از آنکه دشمن تو را شکست داده و منهزم و مغلوب

مدبرین. (16) اللّٰهُمَّ وَايْمَا مُسْلِمٍ خَلْفَ غَازِيَا اَوْ مِرَابِطَا فِي

نمود (شهادت را نصیبش فرما). (16) پروردگارا! و هر مسلمانی که فرزند مجاهد و جنگجویی یا مرابط و

داره، او تعهد خالفیه فی غیبتہ، او اعانه بطائفہ من

سرحد داری در خانه خود واگذار، یا آنکه از جانشینانش، کسی را بر این کار صالح و مهیا سازد و یا به قسمتی از

ماله، او امدہ بعقاد، او شحذہ علی جہاد، او اتبعہ فی

مال یا سلاح و لوازم جہادش به مسلمانی اعانت و یاری کند یا وی را با تشویق برای امر جہاد برانگیزد و یا آنکه

و جہہ دعوہ، او رعٰی لہ من ورائہ حرمہ، فاجر لہ

در حضورش کسی را دعوت به پیروی از او کند یا در غیابش حرمت او را رعایت کند، پس توبه او،

مثل اجرہ وزنا بوزن، و مثلاً بمثل، و عوضہ من فعلہ

به مانند آن کس که خود جہاد می کند اجر و پاداش عطا فرما، هموزن و همانند آن؛ و عوض کارش را در همین

عوضا حاضرا، يتعجل به نفع ما قدم، و سرور ما اتی به،

دنیا به او عطا فرما که سود آنچه را پیشاپیش فرستاده و شادی کاری را که انجام داده به زودی به دست آورد

الی ان ينتهي به الوقت الی ما اجریت لہ من فضلک،

تا آن گاه که زمان او به انتها رسد (و مرگش فرارسد) و به آنچه از فضلت برای او روا داشته ای

و اعددت لہ من کرامتک. (17) اللّٰهُمَّ وَايْمَا مُسْلِمٍ اِهْمَه

و از کرمت برای او آماده نموده ای نایل شود. (17) پروردگارا! و هر مسلمانی که امر اسلام را

امر الاسلام، و احزنہ تحزب اهل الشّٰرک علیہم، فنوی

مهم بداند و لشگرکشی و اجتماعی مشرکین بر علیه اسلام او را محزون و اندوهناک سازد و عزم جنگ و یا اقدام

غزوا، او هم بجہاد، فقعد به ضعف، او ابطات به فاقہ،

و اهتمام به امر جہاد و دفاع کند، اما ضعف و ناتوانی مانع قیام او گردد یا فقر و بینوایی او را از جہاد بازدارد

او آخره عنه حادث، او عرض له دون ارادته مانع،

یا حادثه ای، کارش را به تأخیر افکند یا هنگام اراده و اقدام، مانعی برایش پیش آید،

فاکتب اسمه فی العابدین، و اوجب له ثواب

پس تو نام او را در دفتر اهل پرستش ثبت گردان و اجر و ثواب مجاهدان و جنگجویان اسلام را به او

المجاهدین، و اجعله فی نظام الشهداء و الصالحین.

عطا فرما و او را در صف شهیدان و بندگان شایسته خود قرار ده.

(18) اللهم صلّ علی محمد عبدک و رسولک و ال محمد،

(18) پروردگارا! درود و رحمت فرست بر محمد بنده (خاص) و رسول (گرامی) خویش و بر آل محمد، صلاه عالیّه علی الصلوات، مشرفه فوق التّحیّات،

درود و رحمتی بلندمقام تر از رحمت های دیگر، و برتر از درود و تحیات دیگر؛

صلاه لا ینتهی امدها، و لا ینقطع عددها، کاتّم ما مضی

درودی فرست که دورانش به انتها نرسد و شمارش به آخر منقطع نگردد؛ درود و رحمتی مانند کامل ترین درود و

من صلواتک علی احد من اولیائک، انک المئان

رحمت هایی که بر یکی از اولیای خود فرستادی که البته تویی خدای بسیار عطابخش

الحمید، المبدئ المعید، الفعّال لما ترید.

و ستوده صفات، که مبدأ و آفریننده عالم امکان و بازگرداننده قافله موجوداتی، و هرچه اراده فرمایی انجام دهی.

(28) دعای آن حضرت در مقام تضرع و زاری

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

متفرّعا الی الله عزّ و جلّ

در التجا و زاری به درگاه خدای عز و جل

(1) اللّهُمَّ اِنِّی اِخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِی الِیکَ، (2) و اقبلت بکَلِّی

(1) پروردگارا! همانا من خود را خالص (برای طاعتت) کردم و از همه خلق به سوی تو بریدم، (2) و با تمام علیکم، (3) و صرفت وجهی عمّن یحتاج الی رفدک،

وجود روی به تو آوردم، (3) و روی از هرکس که محتاج عطای توست بگردانیدم،

(4) و قلبت مسئلتی عمّن لم یستغن عن فضلک، (5)

(4) و حاجتم را از کسی که از فضل و احسان تو بی نیاز نیست برگردانیدم (و طلب نکردم). (5) و رایت انّ طلب المحتاج الی المحتاج سفه من

چون دیدم که طلب حاجت کردن مخلوق محتاج از مخلوقی مثل خود، از سفاهت

رایه، و ضلّه من عقله. (6) فکم قد رایت یا الهی من

اندیشه و ضلالت عقل اوست. (6) ای خدای من! چه بسیار مردمی را دیدم که

اناس طلبوا العزّ بغيرک فذلّوا، و راموا الثّروه من سواک

از درگاه غیر تو عزت و حاجت طلبیدند و در عوض ذلت و محرومی یافتند و از غیر تو ثروت و ملک خواستند

فافتقروا، و حاولوا الارتقاء فاتّضعوا، (7) فصحّ بمعاینه

و فقیر شدند، و رفعت و بلندی طلب کردند و پست و ذلیل شدند. (7) لذا انسان هوشمند به واسطه مشاهده

امثالهم حازم و فقه اعتباره، و ارشده الی طریق صوابه

امثال این مردم، درست دریافت و از حال آنان به پند و عبرت موفق شد و اختیار و انتخابش، او را به راه

اختیاره. (8) فانت یا مولای دون کلّ مسئول موضع

رشد و صلاح هدایت کرد. (8) پس ای مولای من! تنها تویی مرجع درخواست من نه هیچ درخواست شده

مسئلتی، و دون کلّ مطلوب الیه ولیّ حاجتی، (9) انت

دیگر و تنها تویی برآورنده حاجت من نه کس دیگر که به سؤییش طلب حاجت برند. (9) و تویی

المخصوص قبل کلّ مدعوّ بدعوتی، لا یشرکک احد

مخصوص به دعا و درخواست من پیش از آنکه کسی را بخوانم؛ و احدی را در امیدواریم به حضرتت با تو

فی رجائی، و لا یتفق احد معک فی دعائی، و لا ینظمه

شریک ندانم؛ و در دعایم کسی را با تو همراه و همدریف نمی گردانم

و ایّاک ندائی. (10) لک یا الهی وحدایتی العدد، و ملکه

و ندایم فقط به سوی توست. (10) مخصوص توست ای خدای من! وحدانیت و یگانگی عدد، ملک

القدره الصّمد، و فضیله الحول و القوّه، و درجه

و قدرت بی حد و نهایت، فضل و شرافت نیرو و قوّت، مقام

العلوّ و الرّفعه. (11) و من سواک مرحوم فی عمره، مغلوب

بلند و درجات رفیعه وجود. (11) و کلیه موجودات، غیر تو در زندگی خود عاجز و مورد ترحمند و بر

علی امره، مقهور علی شأنه، مختلف الحالات، متنقل

انجام امور خویش مغلوب، و در شأن (و نیازمندی های) خود مقهور، دارای تحول و اختلاف حالات، و محکوم

فی الصّفات. (12) فتعالیت عن الاشباه و الاضداد، و

به انتقال و تغییر صفاتند. (12) پس تو برتر و متعالی تر از آنی که همانند و همتایی داشته باشی، و

تکبرت عن الامثال و الانداد، فسبحانک لا اله الا انت.

بزرگ تر و برتر از آنی که مثل و ماندی برای تو باشد؛ پس پاک و منزهی و هیچ خدایی جز ذات یکتای تو نیست.

(29) دعای آن حضرت هرگاه رزق بر او...

وكان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا قتر عليه الرزق

هنگامی که رزق و روزی بر آن حضرت تنگ می شد

(1) اللهم اترك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظن، وفي

(1) پروردگارا! تو ما را در رزق و روزی هایمان به بدگمانی و سوءظن، و در اجالنا بطول الامل، حتی التمسنا ارزاقك من عند

مدت عمرمان به آرزوهای دراز، امتحان فرموده ای تا اینکه ما رزق و روزی تو را از خلق که همه

المرزوقين، و طمعنا باملنا في اعمار المعمرين. (2)

روزی خوار تواند درخواست کردیم و در آرزوهایمان، به عمر دراز کهنسالان و معمران عالم طمع بستیم. (2)

فصل على محمد و اله، وهب لنا يقينا صادقا، تكفينا

پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و به ما یقین درست و (ایمان کاملی) عطا فرما که آن یقین، ما را

به من مؤونه الطلب، و الهمنا ثقه خالصه تعفينا بها

از زحمت درخواست و طلب، کفایت نماید و به ما وثوق و اعتماد خالص به حضرتت الهام فرما که ما را

من شده التصب، (3) و اجعل ما صرحت به من عدتك

از سختی و تعب روزگار معاف سازد. (3) و آنچه را که به طور صریح و روشن

فی وحیک، و اتبعته من قسمک فی کتابک، قاطعا

در وحی خود وعده فرمودی و در پی آن در کتابت سوگند یاد کردی، وسیله ای قرار ده که غم

لاهتمامنا بالرزق الذي تكفّلت به، و حسما للاشتغال

و اندوه ما را در رزقی که خود آن را تکفل کردی قطع سازد و زحمت اشتغال ما را

بما ضمننت الكفايه له، (4) فقلت و قولك الحقّ

در آنچه که کفایت آن را تو خود ضمانت فرمودی تخفیف دهد. (4) پس فرمودی و کلام تو حق و

الاصدق، و اقسمت و قسمك الابّر الاوفی: (و فی

راست ترین کلام خواهد بود و قسم یاد نمودی و سوگندت راست ترین و کامل ترین سوگند است: «ای بندگان)

السّماء رزقکم و ما توعدون)، (5) ثمّ قلت: (فوربّ

رزق شما و هرچه به شما وعده دادند در آسمان (مشیت ازلی حق) است». (5) سپس فرمودی: «قسم به

السّماء و الارض انه لحقّ مثل ما انکم تنطقون).

پروردگار آسمان و زمین که البته این وعده خدا حق و حقیقت است بدان سان که شما با هم سخن می گوید».

(30) دعای آن حضرت در یاری جستن از...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی المعونه علی قضاء الدّین

درخواست کمک برای ادای دین

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و هب لی العافیه من دین

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا از رنج و غم دین عافیت بخش؛ دینی که تخلّق به وجهی، و یحار فیه ذهنی، و یتشعب له فکری،

آبرویم را می کاهد (یا رخسارم را فرسوده می دارد) و ذهنم را پریشان و فکرم را متفرق می سازد

و یطول بممارسته شغلی. (2) و اعوذ بک یا ربّ من همّ

و شدت اهتمام به آن، شغل و کارم را طولانی می گرداند. (2) ای پروردگار من! به تو پناه می برم از همّ و غم

الدّین و فکره، و شغل الدّین و سهره، فصلّ علی محمّد و

قرض مندی و از فکر و خیال آن و از اندیشه در آن و بیداری شبش. پس درود فرست بر محمد و

اله، و اعذنی منه. و استجیر بک یا ربّ من ذلّته فی

آل پاکش و مرا از آن پناه ده و باز ای پروردگارا! به تو پناه می برم از ذلت و خواری آن در

الحیاه، و من تبعته بعد الوفاه، فصلّ علی محمّد و اله،

حیات دنیا و از عقوبت آن در دار آخرت؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش

و اجرنی منه بوسع فاضل، او کفاف واصل. (3) اللّهُمَّ

و مرا به ثروت بسیار و یا دارایی به حد کفاف و همیشگی، از غصه دین پناه بخش. (3) خدایا!

صلّ علی محمّد و اله، و احجینی عن السّرف و الازدیاد،

درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا از اسراف و زیاده روی بازدار

وقومنی بالبذل والاقتصاد، وعلّمنی حسن التّقدیر، و

و به بذل و بخشش به مستحقان، و به اقتصاد و میانه روی در معاش استوارم ساز و حسن تقدیر (وروش نیکو

اقبضنی بلطفک عن التّبذیر، و اجر من اسباب الحلال

در زندگی) به من بیاموز و به لطف خود مرا از اسراف نگاه دار و روزی های مرا از اسباب و وسیله های حلال،

ارزاقی، و وجه فی ابواب البرّ انفاقی، و ازوعنی من المال

روان گردان و انفاق و خرج کردنم را، در راه خیر و احسان قرار ده، و از من دور دار مال و ثروتی که

ما یحدث لی مخیله او تأذیا الی بغی، او ما اتعقب منه

ایجاد کبر و غرور کند یا به ستم کشاند یا در پی آن به طغیان و خودسری

طغیاناً. (4) اللّهمّ حبّب الیّ صحبه الفقراء، و اعنّی علی

افتم. (4) ای خدا! صحبت و رفاقت با فقیران را محبوب من گردان و مرا بر

صحبتهم بحسن الصّبر، (5) و ما زویت عنّی من متاع

دوستی و رفاقتشان، به صبر نیکو یاری فرما. (5) و هر آنچه را که از متاع و مال

الدّنیاء الفانیه، فاذخره لی فی خزائنک الباقیه، (6) و

دنیای فانی از من بازگرفتی، آن را در خزینه های باقی ابدی خود برای عالم آخرتم ذخیره ساز. (6) و

اجعل ما خوّلتنی من حطامها، و عجّلت لی من متاعها،

آنچه از حطام و نعم فانی دنیا به من داده ای و هم اکنون به دستم رسانده ای،

بلغه الی جوارک، و وصله الی قریبک، و ذریعه الی

آن را وسیله رسیدن من به جوار حضرتت و واسطه نیل به مقام قربت و سبب وصول به بهشت رضوانت

جنتک، انک ذو الفضل العظیم، و انت الجواد الکریم.

قرار ده؛ که تویی ای خدای من! صاحب فضل و کرم بزرگ و تویی عطابخش بی عوض و کریم و بزرگوار.

(31) دعای آن حضرت در متذکر شدن...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی ذکر التّوبه و طلبها

در ذکر و درخواست توبه

(1) اللّهُمَّ یا من لا یصفه نعت الواصفین، (2) و یا من

(1) ای خدا! ای آن که توصیف وصف کنندگان تو را وصف نمی کند! (2) و ای خدایی که لا یجاوزه رجاء الرّاجین، (3) و یا من لا یضیع لدیه اجر

امید امیدواران عالم از پیشگاه حضرتت فراتر نمی رود! (3) و ای خدایی که اجر و پاداش نیکوکاران نزد او ضایع

المحسنین، (4) و یا من هو منتهی خوف العابدین، (5)

نخواهد شد! (4) ای خدایی که اهل طاعت و عبادت از قهرت در منتها درجه خوفند! (5)

و یا من هو غایه خشیه المتّقین. (6) هذا مقام من

و ای خدایی که اهل زهد و تقوا از هیبت در نهایت رتبه خشیتند! (6) این است مقام و جایگاه کسی که

تداولته ایدی الدّنوب، و قاده ازّمه الخطایا،

بازیچه دست گناهان گشته و دست خطاها، مهار اختیارش را به هر طرف می کشد

و استحوذ علیه الشّیطان، فقصر عمّا امرت به تقریظا،

و دیورجیم بر جان او استیلا یافته؛ لذا در انجام فرمانت از روی تقریظ کوتاهی کرده

و تعاطی ما نهیت عنه تغیرا، (7) کالجاهل بقدرتک

و از جهل و غرور به جانب آنچه از او نهی کردی دست دراز کرده است؛ (7) مانند کسی که از قدرتت بر خویش

علیه، او کالمنکر فضل احسانک الیه، حتی اذا انفتح

بی خبر است یا به مانند آن که فضل و احسانت را در حق خود منکر است؛ تا آن هنگام که

له بصر الهدی، و تقشعت عنه سحائب العمی، احصی

چشم هدایت بگشاید و ابرهای عمی و ضلالت از پیش چشم بصیرتش برطرف شود (روز رحلت)؛ آن روز ظلم و

ما ظلم به نفسه، و فکر فیما خالف به ربّه، فرأی کبیر

ستم هایی که به نفس خود کرده به شمار آرد و در آنچه با پروردگار خود مخالفت کرده به فکر فرورود؛ پس در آن

عصیانه کبیرا، و جلیل مخالفته جلیلا، (8) فاقبل

حال بر بسیاری گناهان بزرگ خود بینا شده و عظمت مخالفت خود را به چشم مشاهده خواهد کرد. (8) پس

نحوک مؤقلا لک، مستحیا منک، و وجه رغبتہ

روی به درگاه تو کرده، با آرزو و امیدواری به درگاهت، و با شرم و خجلت از حضرتت؛ و رغبتش را

الیک ثقہ بک، فامک بطمعہ یقینا، و قصدک بخوفہ

با اطمینان خاطر، متوجه تو ساخت. پس از روی یقین با طمع خود، آهنگ تو کرده و مخلصانه با ترس و بیم

اخلاصا، قد خلا طمعہ من کل مطموع فیہ غیرک، و

قصد تو نموده است در حالی که از هر طمع شده ای غیر از تو، طمعش را بریده؛ و

افرخ روعہ من کل محذور منہ سواک، (9) فمثل بین

ترسش از هر ترسناکی غیر تو ریخته است. (9) پس در حضور

یدیک متضرعا، و غمض بصره الی الارض متخشعا،

حضرتت با حال تضرع و زاری ایستاده و چشم تذلل بر زمین افکنده

و طأطأ رأسه لعزتک متذللا، و ابثک من سرّه ما انت

و به حال ذلت در پیشگاه عزتت، از شرم سر به زیر انداخته و فروتنانه اسرار پنهانش را بر تو عرضه می دارد

اعلم به منه خضوعاً، و عدد من ذنوبه ما انت احصى

در حالی که تو بر آنها از خود او داناتری؛ و از سر خشوع، عدد گناهانش را به شماره می آورد، در صورتی که تو لها خشوعاً، و استغاث بک من عظیم ما وقع به فی علمک،

بهتر از او بر شمارش آگاهی؛ و از تو فریادرسی می خواهد: از عظمت و بزرگی آنچه در علمت بر او واقع شده و قبیح ما فضحه فی حکمک، من ذنوب ادبرت لذاتها

و از زشتی گناهانی که طبق حکم و فرمانت او را رسوا کرده؛ از گناهانی که لذاتش سپری شد فذهبت، و اقامت تبعاتها فلزمت، (10) لا ینکر یا الهی

و رفت، و عذاب و عقاب آن بر جای ماند و ملازمش گردید. (10) در عین حال ای خدا! عدلک ان عاقبتہ، و لا یستعظم عفوک ان عفوت عنہ

عدل تو را هرگز انکار نکند اگر او را عقاب کنی؛ و عفو و کرم تو را عظیم شناسد اگر از او درگذری و رحمته، لانتک الربّ الکریم الذی لا یتعاضمه غفران

و به حالش ترحم کنی؛ زیرا تویی آن خدای کریمی که آمرزش گناه بزرگ خلق در نظرش الذنب العظیم. (11) اللهمّ فها انا ذا قد جئتک مطیعا

بزرگ نیاید. (11) ای خدا! اینک من به درگاہت به اطاعت فرمان آمده ام لامرک فیما امرت به من الدعاء، متنجزاً وعدک فیما

بر آنچه از دعا به ما امر فرمودی؛ و انجامز و وفا به وعده ات را می طلبم که وعدت به من الاجابه، اذ تقول: (ادعونی استجب

وعدۀ اجابت فرمودی، آنجا که می فرمایی: «دعا کنید به درگاہم تا برایتان مستجاب لکم». (12) اللهمّ فصلّ علی محمّد و اله، و التقنی بمغفرتک

کنم». (12) بار خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا با مغفرت و عفو خود ملاقات کن،

كما لقیتک باقراری، و ارفعنی عن مصارع الذنوب كما

چنان که من با اعتراف (به گناهم) تو را ملاقات می کنم؛ و مقامم را رفیع تر از آن گردان که گناهان مرا به خاک

وضعت لک نفسی، و استرنی بسترک كما تأتیتی عن

هلاک افکند، چنان که من به خواری و فروتنی رو به درگاهت آوردم؛ و عیب و زشتی هایم را در پرده لطف مستور

الانتقام منی. (13) اللهم و ثبت فی طاعتک یتی، و احکم

دار، چنان که مرا از انتقامت مهلت دادی. (13) پروردگارا! و نیت و قصد قلبیم را در طاعتت پایدار گردان و

فی عبادتک بصیرتی، و وقفنی من الاعمال لما تغسل به

معرفت و بصیرتم را در پرستش خود استوار ساز و مرا از اعمال خیر به کاری که جانم را

دنس الخطایا عتی، و توفنی علی ملتک و مله نبیک

از پلیدی و ناپاکی خطا و گناهان پاک سازد موفق بدار و هنگام رحلت، مرا بر آیین خود و آیین پیغمبر خویش

محمد علیه السلام اذا توفیتنی. (14) اللهم انی اتوب

محمد علیه السلام بمیران. (14) خداوندا! در این

الیک فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی و صغائرهما، و

موقعیت من به سوی تو توبه می کنم از گناهان بزرگ و کوچکم، و

بواطن سیئاتی و ظواهرها، و سوائف زلاتی و حوادثها،

از سیئات پنهان و آشکارم، و از لغزش های گذشته و آینده ام؛

توبه من لا یحدّث نفسه بمعصیه، و لا یضمّر ان یعود

مانند توبه کسی که دیگر فکر معصیت و گناه هم نکند و بازگشت به خطا و عصیان را ابد در خیال

فی خطیئه. (15) و قد قلت یا الهی فی محکم کتابک،

راه ندهد. (15) و تو ای خدا! در کتاب محکم خود (قرآن عظیم) فرموده ای که :

انک تقبل التّوبه عن عبادک و تعفو عن السّیئات،

البته توبه بندگان را می پذیری، و از گناهان می گذری،

و تحبّ التّوابین، فاقبل توبتی کما وعدت، و اعف عن

و توبه کنان را دوست می داری؛ پس (ای خدای من!) توبه مرا چنان که وعده فرمودی بپذیر و اعمال

سیّئاتی کما ضمانت، و اوجب لی محبتک کما شرطت.

زشتم را چنان که ضمانت کردی عفو کن و محبتت را با من چنان که شرط کردی حتم و لازم گردان.

(16) و لک یا ربّ شرطی ان لا اعود فی مکروهک، و

(16) و شرط من هم با تو ای پروردگار آنکه هرگز بازگشت به عملی که ناپسند توست نکنم و ضمانتی ان لا ارجع فی مذمومک، و عهدی ان
اهجر

ضمانت کنم که دیگر به کاری که نزد تو ناشایسته است رجوع ننمایم و عهد کنم که از این پس،

جميع معاصیک. (17) اللّهمّ انک اعلم بما عملت،

من از جميع معصیت و نافرمانیت دوری گزینم. (17) ای خدای من! توبه آنچه من کرده ام آگاه تری،

فاغفر لی ما علمت، و اصرفنی بقدرتک الی ما احببت.

پس از هر آنچه می دانی درگذر و به قدرت کاملت روی مرا به جانب آنچه محبوب توست بگردان.

(18) اللّهمّ و علیّ تبعات قد حفظتھنّ، و تبعات قد

(18) ای خدای من! و به ذمه من حقوقیست که آنها را به خاطر دارم و حقوقی که نسیتھنّ، و کلّھنّ بعینک الّتی لا تنام، و علمک الّذی

فراموش کرده ام و تمام آنها در مقابل چشم تو که خواب ندارد و در حضور علم تو که فراموشی و نسیان

لا ینسی، فعوّض منها اهلها، و احطط عنّی وزرها،

نپذیرد، همه عیان و مشهود است؛ پس به اهل آن حقوق، عوض عطا فرما و از من وزر و وبالش را محو فرما

و خَفَّفَ عَنِّي ثِقَلَهَا، و اعصمني من ان اكارف مثلها.

و بار گران آن عصیان را بر من سبک گردان و مرا از آنکه باز به مانند آن عصیان مرتکب شوم نگهداری کن.

(19) اللَّهُمَّ وَاِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ اِلَّا بِعَصْمَتِكَ، و

(19) بار خدایا! من قدرت وفای به توبه خویش ندارم مگر به حفظ و نگهداری تو؛ و لا استمساک بی عن الخطایا الا عن قوتک، فقوئی بقوه

من از خطا خودداری نتوانم کرد مگر به قوت و نیروی حضرتت؛ پس (بارالها!) مرا به نیروی کافی قوت

کافی، و تو لئی بعصمه مانعه. (20) اللَّهُمَّ اَيُّمَا عَبْد تَاب

و نصرت بخش و بر من عصمتی بگمار که (از گناه) منعم نماید. (20) بارالها! و چه بسا بنده ای که از گناه به درگاه

الیک و هو فی علم الغیب عندک فاسخ لتوبته، و عائد

تو توبه کرده و او در نزد علم غیب تو (معلوم است که) توبه اش را فسخ و باطل خواهد ساخت و به

فی ذنبه و خطیئته، فاتی اعوذ بک ان اکون کذلک،

جرم و گناه بازگشت می کند. پس من به تو پناه می برم که این چنین بنده ای باشم؛

فاجعل توبتی هذه توبه لا احتاج بعدها الی توبه،

پس همین توبه مرا توبه ای قرار ده که دیگر بعد از این توبه، محتاج به توبه دیگر نشوم،

توبه موجب لمحو ما سلف، و السّلامه فیما بقی.

توبه ای که موجب محو گناهان گذشته شود و باعث سلامتی از خطا و عصیان در باقی عمر گردد.

(21) اللَّهُمَّ اِنِّي اَعْتَدُ اِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، و استوهبک سوء

(21) ای خدا! من از جهالت و نادانیم به درگاہت عذر خواه آمده ام و از عمل زشت خود از تو بخشش و آمرزش فعلی، فاضممنی الی

کنف رحمتک تطوّلاً، و استرنی

می طلبم پس به لطف و احسان مرا در کنف رحمت درآور و به

بستر عافیتک تفضلاً. (22) اللّٰهُمَّ و انّی اتوب الیک من کلّ

فضل و کرم در پرده عافیت مستور و محفوظ دار. (22) ای خدا! و من توبه می کنم به سویت از هرچه

ما خالف ارادتک، او زال عن محبتک، من خطرات

خلاف اراده توست و یا هرچه که سبب زوال محبت توست، از خطورات

قلبی، و لحظات عینی، و حکایات لسانی، توبه تسلّم

قلبم و نگاه چشم و گفتار زبانم؛ آن چنان توبه ای که

بها کلّ جارحه علی حیالها من تبعاتک، و تأمن ممّا

به آن توبه، هریک از اعضا و جوارح به سهم خود از کفرت سالم بماند و از

یخاف المعتدون من الیم سطواتک. (23) اللّٰهُمَّ فارحم

انتقام دردناکت که ستمکاران از آن می هراسند ایمن گردد. (23) ای خدا! پس تو

وحدتی بین یدیک، و وجیب قلبی من خشیتک،

بر تنهایی (و بی کسی) من در پیشگاه حضرتت، و بر طپش قلبم از ترست،

و اضطراب ارکانی من هیبتک. فقد اقامتی یا ربّ ذنوبی

و بر بیم و اضطراب ارکان وجودم از هیبت ترحم کن. که ای پروردگار! گناهانم، مرا در پیشگاه حضورت،

مقام الخزی بفنائک، فان سکتّ لم ینطق عتّی احد،

با ذلت و خواری پیا داشته؛ پس اگر من سکوت کنم، کسی از طرف من سخنی نخواهد گفت

و ان شفعت فلست باهل الشّفاعه. (24) اللّٰهُمَّ صلّ علی

و اگر خود شفاعت خویش کنم، به شفاعت اهلیت ندارم. (24) خدایا! درود فرست بر

محمّد و اله، و شفّع فی خطایای کرمک، و عد علی سیّئاتی

محمد و آل پاکش و کرمت را بر خطا و گناهم شفیع ساز و بر گناهانم

بعفوك، ولا تجزنى جزائى من عقوبتك، و ايسط علىّ

به عفو و رحمت بازگشت فرما و كيفر اعمالم را عذاب و عقوبت قرار مده و نعمت و احسانت را بر من وسيع

طولك، و جللنى بسترک، و افعلى بى فعل عزيز تصرّح اليه

گردان و مرا در پرده خود بپوشان و با من آن كن كه سلطان عزيزى با بنده ذليلى كه به سويش زارى مى كند خواهد

عبد ذليل فرحمه، او غنىّ تعرّض له عبد فقير فنعشه.

کرد پس بر او رحم مى كند؛ و يا آن گونه كه، شخص دارا با بنده فقيرى كه متعرض او شده انجام مى دهد؛ و او

(25) اللهم لا خفير لى منك، فليخفنى عزك، و لا شفيع

احسان مى نمايد. (25) اى خدا! مرا پناه دهنده اى از (كيفر) تو نيست، پس بايد عزت و بزرگواريت پناهم دهد؛ و

لى اليك، فليشفع لى فضلك، و قد اوجلتنى خطاياى

مرا شفيعى به درگاهت نيست، پس بايد فضل و كرمت مرا شفاعت كند؛ و خطا و گناهانم سخت مرا هراسان

فليؤمنى عفوك، (26) فما كلّ ما نطقت به عن جهل منى

ساخته، پس بايد عفو و بخششت مرا ايمن سازد. (26) (اى خدا!) تمام آنچه كه به درگاهت عرض كردم چنان

بسوء اثرى، و لا نسيان لما سبق من ذميم فعلى، لكن

نيست كه اعمال بد خود را نمى دانم و يا گذشته و سابقه افعال زشتم را فراموش کرده ام، ليكن

لتسمع سماؤك و من فيها، و ارضك و من عليها، ما اظهرت

براي آن است كه آسمانت و هر كه در آن است و زمينت و هر كه بر روى آن وجود دارد، همه

لك من الندم، و لجأت اليك فيه من التّوبه، (27)

ناله پشيمانى مرا بشنوند و فرياد و التجاء مرا به توبه و انابه به درگاه كرمت بنگرند؛ (27)

فلعلّ بعضهم برحمتك يرحمنى لسوء موقفى، او تدرکه

كه شايد كسى از آنان به رحمتت بر حال زار من و موقف سخت من ترحم كند، يا بر

الرَّفَّهَ عَلَيَّ لِسوءِ حَالِي، فِينَالنِّي مِنْهُ بِدَعْوِهِ هِيَ اسْمَع

بدی احوالم رقت آرد و عطوفت کند، تا ازوبه دعایی در حق خود نایل شوم که دعای او از دعای من نزد تو بهتر

لدیک من دعائی، او شفاعه اوکد عندک من شفاعتی،

پذیرفته شود؛ یا به شفاعت کسی که شفاعتش در پیشگاه حضرتت از شفاعت من محکم تر است نایل شوم،

تکون بها نجاتی من غضبک، و فوزتی برضاک. (28)

تا سبب نجات من از قهر و غضب تو گردد و سبب فوز و کامیابی من به مقام رضا و خشنودیت شود. (28)

اللّهُمَّ ان یکن التّدم توبه الیک فانا اندم التّادمین، و

ای خدا! اگر ندامت و پشیمانی از گناه، توبه و بازگشت به درگاه توست، پس من از همه عالم نادم و پشیمان ترم؛ و

ان یکن التّرك لمعصیتک انابه فانا اوّل المنییین، و ان

اگر (عزم) ترک معصیت، انابه و رجوع است، پس من اول انابه کننده به حضرتت خواهم بود؛ و اگر استغفار

یکن الاستغفار حطّه للذنوب فاتی لک من المستغفرین.

و طلب آمرزش از حضرتت، موجب محو گناهانست، پس من هم از مستغفران و آمرزش طلبان درگاه توأم.

(29) اللّهُمَّ فکما امرت بالتّوبه و ضمنّت القبول، و

(29) ای خدا! چنان که امر به توبه فرمودی و قبول توبه را ضمانت کردی و حثت علی الدّعاء و وعدت الاجابه، فصلّ علی محمّد

خلق را ترغیب و تحریص به دعا نمودی و به آنان وعده اجابت دادی، پس (ای خدا!) درود فرست بر محمد

و اله، و اقبل توبتی، و لا ترجعنی مرجع الخیبه من

و آل پاکش و توبه مرا هم به کرمیت قبول فرما و مرا به محل محرومی و ناامیدی از

رحمتک، انک انت التّواب علی المذنبین، و الرّحیم

درگاه رحمت خود بازگردان که همانا تویی که برای بندگان گنهکارت بسیار توبه پذیری و در حق

للخاطئين المنيبين. (30) اللهم صلّ على محمد و اله

خطاکاران تائب و نالان به درگاہت بی حد مہربانی. (30) خدایا! درود فرست بر محمد و آل پاکش

کما ہدیتنا بہ، و صلّ علی محمد و اله کما استتقدتنا

ہمان گونه کہ بہ وسیلہ او ما را ہدایت فرمودی؛ و درود فرست بر محمد و آل پاکش، ہمچنان کہ ما را بہ وسیلہ

بہ، و صلّ علی محمد و اله صلاہ تشفع لنا یوم القیامہ

او نجات دادی. و باز درود و رحمت فرست بر محمد و آل پاکش چنان رحمتی کہ ما را شفاعت کند روز قیامت

و یوم الفاقہ الیک، انک علی کلّ شیء قدير،

و روز نیاز و فقر ما بہ درگاہت؛ کہ همانا تنها تو بر ہر چیز قادر و توانایی

و هو علیک یسیر.

و آن بر تو سہل و آسانست.

ص: 171

(32) دعای آن حضرت بعد از فراغت از ...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

بعد الفراغ من صلاه اللیل لنفسه فی الاعتراف بالذنب

بعد از فراغت از نماز شب در مقام اعتراف به گناه خود

(1) اللّهُمَّ یا ذا الملک المتأبّد بالخلود، (2) و السّطان

(1) ای خدای عالم! ای دارای ملک پاینده ابدی! (2) و ای سلطان الممتنع بغیر جنود و لا اعوان، (3) و العزّ الباقي علی مرّ

مقتدر بدون سپاه و بی نیاز از هر یار و یاور! (3) و ای صاحب عزت ابدی که عزتت به مرور

الدّهور و خوالی الاعوام و مواضی الازمان و الاّیام،

زمان و سپری شدن ماه و سال ها و درگذشت روزان و روزگاران برقرار و بی زوال خواهد بود!

(4) عزّ سلطانک عزّا لاحدّ له باولیّه، و لا منتهی له

(4) سلطنت چنان عزیز و بی حد و مرز است که اولیتش بی حد، و آخریتش باخریه، (5) و استعلی ملکک علوّا سقطت الاشیاء دون

بی انتهاست؛ (5) و پادشاهی تو آن چنان بلند و رفیع است که هرچیز قبل از

بلوغ آمده، (6) و لا یبلغ ادنی ما استأثرت به من ذلک

رسیدن به غایت آن مقام، سقوط می کند؛ (6) و بلندپایه ترین مدح و توصیف وصف کنندگان، به پایین ترین

اقصى نعت النّاعتین. (7) ضلّت فیک الصّفات، و

رتبه از آن مقام اختصاصی تو نخواهد رسید. (7) هر وصف در مقام معرفت گمراه شده، و

تَفَسَّخَتْ دُونَكَ التَّعْوَتِ، وَ حَارَتْ فِي كِبْرِيائِكَ لَطَائِفِ

هر نعت و تعریف قبل از توصیف حضرتت از هم گسیخته، و لطیف ترین قوای ادراکی در مقام بزرگی و کبریاییت

الاهام. (8) كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ، وَ عَلِيٌّ

حیران و سرگردانست. (8) این است وصف و نعتت که: تویی خدایی که در اولیت خویش اولی و به موجب

ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ، (9) وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا،

همین، وجودت ابدی و بی زوال است. (9) و من آن بنده ام که عملم ضعیف و ناچیز است

الْجَسِيمُ أَمَلًا، خَرَجْتَ مِنْ يَدِي أَسْبَابَ الْوَصُولَاتِ

و امید و آرزویم بسی جسیم و بزرگ؛ اسباب وصول (به مقام قرب حضرتت) از دست من بیرونست،

أَلَا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتِكَ، وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عَصَمُ الْأَمَالِ

مگر آن سببی که رحمتت به دست من دهد؛ و رشته آرزوها از من منقطع گردیده،

أَلَا مَا أَنَا مَعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ، (10) قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدْتُ

به جز رشته عفو و بخششت که من بدان چنگ زده ام. (10) بسیار کم است نزد من آنچه از

بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ،

طاعتت که بتوانم آن را به حساب آورم؛ و بسیار زیاد است آنچه از معصیت و نافرمانیت که بدان رجوع می کنم؛

وَ لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ أَنْ أَسَاءَ، فَاعْفُ

و عفو و رحمت بر بنده ات، هرگز بر تو سخت و دشوار نیست هر چند او بد کرده باشد؛ پس از گناه من

عَنِّي. (11) اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ،

درگذر. (11) پروردگارا! و البته علم تو بر اعمال پنهانی اشرف دارد

وَ انْكَشَفَ كُلَّ مُسْتَوْرٍ دُونَ خَبْرِكَ، وَ لَا تَنْطَوِي عَنكَ

و هر امر مستور و پنهانی در پیش آگاهیست مکشوف و هویداست؛ و از تو،

دقائق الامور، و لا تعزب عنك غيبات السرائر، (12) و

دقایق و جزئیات امور خلقت مخفی نیست و اسرار پنهان، از نظرت غایب نمی باشد. (12) و

قد استحوذ علیّ عدوّک الذی استنظرک لغوایتی

دشمنتم بر من مسلط گردیده، همان دشمنی که برای فریب و اغوای من از تو فرصت خواسته

فانظرته، و استمهلک الی یوم الدّین لاضلالی فامهلته،

و تو فرصتش دادی و از تو تا روز قیامت برای گمراهی من مهلت طلبیده و تو مهلتش دادی؛

(13) فاوقعنی، و قد هربت الیک من صغائر ذنوب

(13) پس او مرا در ورطه گناهان درافکند در حالی که من از گناهان صغیره موبقه، و کبائر اعمال مردیه، حتی اذا قارفت معصیتک،

هلاک کننده و کبیره تباه سازنده به سوی تو می گریختم؛ تا آنگاه که به معصیت درافتادم

و استوجبتم بسوء سعیی سنخطتک، فتلّ عتّی عذار غدیره،

و بدان کرده بد مستوجب قهر و غضب تو گشتم؛ در آن حال، عنان مکر و فرییش را از من بگردانید

و تلقّانی بکلمه کفره، و تولّیّ البراءه منّی، و ادبر مولّیا

و به کلمه کفر خود، مرا دعوت کرد، آنگاه از من تبرّی جست و به من پشت

عتّی، فاصحرنی لغضبک فریدا، و اخرجنی الی فناء

کرد و مرا تنها با خشم و غضب تو واگذارد و مرا در پیشگاه قهر

نقمتک طریدا، (14) لا شفیع یشفع لی الیک، و لا خفیر

و انتقامت درافکند؛ (14) نه شفیع کسی که مرا شفاعت کند و نه معینی که

یؤمننی علیک، و لا حصن یحجبنی عنک، و لا ملاذ

مرا بر قهر تو ایمنی بخشد و نه سنگرگاهی که در آن از خشمت پنهان شوم و نه ملجأ و پناهی که

الجأ اليه منك. (15) فهذا مقام العائذ بك، و محلّ

از (عذاب) تو آنجا پناهنده شوم. (15) باری این است مقام کسی که به درگاه تو پناه می آورد و این است مرتبه

المعترف لك، فلا يضيقنّ عني فضلک، و لا يقصرنّ دوني

کسی که در حضورت اعتراف می کند؛ پس فضل و رحمت و وسعت را از من دریغ مدار و رشته عفو و بخشش را

عفوك، و لا اكن اخبياك التائبين، و لا اقلنّ

بر من کوتاه مگردان و مرا محروم ترین بنده ای که به درگاهت به تو بازآمده قرار مده، و ناامیدترین کسی که به

وفودك الاملين، و اغفر لي انك خير الغافرين. (16)

امیدواری بر تو وارد شده مگردان و مغفرت و آمرزش را شامل حالم ساز که همانا تو بهترین آمرزندگان. (16)

اللهم انك امرتني فتركت، و نهيتني فركبت، و سؤل لي

ای خدا! تو مرا امر فرمودی و من ترک کردم؛ و مرا منع فرمودی و من مرتکب شدم؛ و خیالات باطل،

الخطاء خاطر السوء ففرطت، (17) و لا استشهد علي

خطاها را بر من (نیکو) جلوه داد لذا راه تقریط (و عصیان) پیمودم؛ (17) نه می توانم

صيامي نهارا، و لا استجبر بتهجد ليلا، و لا تثنى عليّ

روزی را به روزه داری، گواه خویش بگیرم و نه از شبی به خاطر تهجد و نماز شب پناه بجویم و نه به احیای سنتی

باحيائها سنّه، حاشا فروضك التي من ضييعها هلك، (18)

پرداختم تا مرا بستاید؛ حاشا! که هرکس جانب احترام فرایض و واجبات را فروگذارد هلاک خواهد شد. (18)

و لست اتوسل اليك بفضل نافله مع كثير ما اغفلت

باری و من هرگز با فضیلت نافله ای به سویت متوسل نمی شوم در صورتی که غفلت من

من وظائف فروضك، و تعديت عن مقامات حدودك

درباره واجبات زیاد است، و در مقام حدود احکامت تجاوز و تعدی روا داشتم

الی حرمت انتهکتها، و کبائر ذنوب اجترحتها، کانت

و هتک حرمت آن حدود نمودم و بسی گناهان بزرگ مرتکب شدم که

عافیتک لی من فضائحتها سترا. (19) و هذا مقام من

عافیت و عفو و کرمت بر فضیحت و رسواییم پرده پوشی کرد. (19) و این مقام کسی است که

استحیی لنفسه منک، و سخط علیها، و رضی عنک،

در نزد خویش از تو شرمنده و بر نفس خود خشمگین و از تو راضی و خشنود است؛

فتلّاک بنفس خاشعه، و رقبه خاضعه، و ظهر مثقل

پس تو را ملاقات می کند با نفس ذلیل خاشع، و گردن کج و خاضع، و با پستی خم زیر بار سنگین

من الخطایا، واقفا بین الرّغبه الیک و الرّهبه منک،

گناهان، در صورتی که بین حال امید و رغبت به تو، و خوف و هراس از تو ایستاده.

(20) و انت اولی من رجاه، و احقّ من خشیه و اتّقاء،

(20) و تویی (خدایا!) سزاوارترین کسی که به او امیدوارند و شایسته ترین کس که باید از او بترسند و پرهیز کنند.

فاعطنی یا ربّ ما رجوت، و امنی ما حذرت، و عد علیّ

پس ای خدا! آنچه به کرمت امیدوارم عطا فرما و از آنچه می ترسم مرا ایمن ساز و عواید

بعائده رحمتک، انک اکرم المسئولین. (21) اللّهمّ

رحمتت را بر من کرامت فرما که همانا تویی گرامی ترین کسی که از تو درخواست می کنند. (21) بار خدایا!

و اذ سترتني بعفوک، و تعمّدتني بفضلك فی دار الفناء

تو در دار دنیا و در حضور امثال و اقراّم، به عفو و کرمت بر عیوب و خطاهایم پرده کشیدی و به فضل و احسانت

بحضره الاکفاء، فاجرنی من فضیحات دار البقاء،

زشتیم مستور فرمودی، پس مرا پناه ده از فضیحت و رسوایی در عالم بقا و دار آخرت،

عند مواقف الشهداء، من الملائكة المقربين، والرسل
 در حضور و جایگاه گواهان، از فرشتگان مقرب و رسولان
 المکرمین، و الشهداء و الصالحین، من جار کنت اکاتمه
 مکرم و شهیدان راه حق و صالحان، و از همسایگانم که من اعمال زشتم را از آنان پنهان
 سیئاتی، و من ذی رحم کنت احتشم منه سریراتی، (22)
 می داشتم و از خویشانم که در کارهای مخفیانه ام از آنها شرم داشتم. (22) پروردگارا! من به پرده پوشی آنها
 لم اثق بهم ربّ فی السّتر علیّ، و وثقت بک ربّ فی المغفره
 (همسایگان و خویشانم) بر خودم اطمینان خاطر نداشتم، اما به مغفرت و آمرزش تو ای پروردگارا! اطمینان و
 لی، و انت اولی من وثق به، و اعطی من رغب الیه، و
 اعتماد کامل دارم؛ و تویی سزاوارترین فرد مورد اعتماد، و بخشنده ترین فردی که به جانب او رغبت کنند، و
 اراف من استرحم، فارحمنی. (23) اللهم و انت حدرتی
 مهربان ترین کسی که از او طلب رحمت کنند؛ پس به حال من ترحم فرما. (23) خداوندا! و تویی آن کسی که
 ماء مهینا، من صلب متضائق العظام، حرج المسالک،
 هنگامی که آب نطفه ناچیزی بودم مرا از پشت پدر از مجرای تنگ استخوان های درهم تنیده فرود آوردی
 الی رحم ضیقّه، سترتها بالحجب، تصرفنی حالا عن
 و در تنگنای رحم مادر که آن را در حجاب ها مستور گردانیده ای قرار دادی و از حالی به حالی دیگر متبدّل
 حال، حتّی انتهیت بی الی تمام الصّوره، و اثبتّ فیّ
 کردی؛ تا آنکه مرا به صورت بشری کامل در آوردی و به من اعضا و جوارح عطا کردی،
 الجوارح، کما نعتّ فی کتابک: نطفه ثمّ علقه ثمّ مضغه
 چنان که خود در کتاب خود وصف فرمودی که: ما آدمیان نخست نطفه بودیم و آنگاه علقه، سپس گوشت پاره

ثمَّ عظاما (عظاما) ثمَّ كسوت العظام لحما، ثمَّ انشأتني خلقا

و پس از آن استخوان و آنگاه استخوان ها را به گوشت پوشانیدی سپس مرا با خلقتی

آخر کما شئت. (24) حتی اذا احتجت الی رزقک،

دیگر، آن چنان که می خواستی ایجاد کردی. (24) تا به رزق تو محتاج شدم

و لم استغن عن غیاث فضلک، جعلت لی قوتا من فضل

و من هرگز بی نیاز از فضل و احسانت نبودم، تو قوت و غذای مرا از فضل و زیادی

طعام و شراب اجریته لامتک الّتی اسکنتنی جوفها،

طعام و شراب کنیزت (همان مادرم) قرار دادی؛ همو که مرا در درون او مسکن دادی

و اودعتنی قرار رحمها. (25) و لو تکلنی یا ربّ فی تلک

و در جایگاه رحمش به ودیعت گذاردی. (25) و ای پروردگار! اگر تو در این

الحالات الی حولی، او تضطرّنی الی قوتی، لکان الحول

حالات و دوران، مرا به نیروی خود وامی گذاردی و یا مضطر و ناچار به توانایی خودم می گردانیدی، همانا نیرو

عنی معتزلا، و لکانت القوه منی بعیده، (26) فغدوتنی

از من جدا و قدرت و توانایی بسی از من دور بود. (26) پس مرا

بفضلک غذاء البرّ اللطیف، تفعل ذلک بی تطوّلا علیّ الی

به فضل و کرمت، غذایی لطیف و نیکو عطا کردی، آن مهربانی ها را از روی احسان تا این زمان

غایتی هذه، لا اعدم برّک، و لا یبطئ بی حسن صنیعک،

که هستم درباره من بجا می آوری، هیچگاه محروم از احسانت نبودم و حسن و نیکوکاریت بر من زمانی دیر نشد؛

و لا تتاکد مع ذلک ثقتی، فاتقرّغ لما هو احظی لی عندک.

و با این همه، اعتماد نسبت به تو محکم تر نمی گردد تا برای آنچه که در نزد تو برایم پربهره تر است خود را مهیا سازم.

(27) قد ملك الشيطان عناني في سوء الظنّ و ضعف

(27) که شیطان سخت عنان اختیار مرا در سوءظن و ضعف یقین به دست یقین، فانا اشکو سوء مجاورته لی، و طاعه نفسی له،

گرفته؛ پس از بدی همجواری با شیطان و اطاعت نفسم از او شکایت می کنم؛

و استعصمک من ملکته، و اتضرّع الیک فی صرف کیده

و از تسلط او (بر خودم) از تو حفظ و عصمت می طلبم، و در برگردانیدن مکر و فریبش از من به درگاه حضرتت

عنی. (28) و اسئلک فی ان تسهّل الی رزقی سییلا. فلک

تضرع و زاری می کنم. (28) و از تو می خواهم که رزق مرا از راهی سهل و آسان عطا کنی؛ پس تو را

الحمد علی ابتدائك بالتعمّ الجسام، و الهامک الشکر

شکر و ستایش می کنم به خاطر نعمت های بزرگی که در ابتدا و (بی سابقه) به من عطا فرمودی، و به خاطر آنکه

علی الاحسان و الانعام، فصلّ علی محمّد و اله، و سهّل

شکر احسان و انعامت را به قلبم الهام کردی؛ پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و

علی رزقی، و ان تقنّعی بتقدیرک لی، و ان ترضینی بحصّتی

امر رزق مرا سهل و آسان مقرر فرما و به آنچه بر من مقدر فرموده ای مرا قانع گردان و به آنچه قسمت

فیما قسمت لی، و ان تجعل ما ذهب من جسمی و

و بهره من قرار داده ای مرا راضی و خشنود دار و هرچه از جسمم کاسته

عمری فی سبیل طاعتک، انک خیر الرازقین. (29)

و از عمرم در گذشته، آن را در راه طاعت خود مقرر گردان که تو بهترین روزی دهنده خلایقی. (29)

اللّهم انّی اعوذ بک من نار تغلّظت بها علی من عصاک،

ای خدا! همانا به درگاه رحمت پناه می برم از آن آتش قهرت که به آن آتش، بر اهل عصیان سختگیری کردی

و تَوَعَّدت بها من صدف عن رضاك، و من نار نورها

و بر آنان که از راه رضای تو روگردانیدند به آن آتش، وعده عقاب دادی؛ و از آن آتشی که نورش

ظلمه، و هیئتها الیم، و بعیدها قریب، و من نار یا کل

عین ظلمت، راحت و آسایش عین دردناکی و الم است و دوریش عین نزدیکی است؛ و از آن آتشی که

بعضها بعض، و یصول بعضها علی بعض، (30) و من نار

بعضی شعله هایش بعضی دیگر را می خورد و برخی بر برخی دیگر حمله ور شود. (30) و از آتشی که

تذر العظام رمیما، و تسقی اهلها حمیما، و من نار لا تبقی

استخوان را سوزانده و خاکستر می گرداند و اهل دوزخ را، آب سوزان حمیم می نوشاند؛ و از آن آتش که هر که

علی من تضرع الیها، و لا ترحم من استعطفها، و لا تقدر

به آن تضرع و زاری کند، توجه نکرده و او را ابقا نکند؛ و هر که از و رحم و عطوفت طلبد ابدا ترحم نکند؛ و قادر

علی التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشِعَ لَهَا و استسلم الیها، تلقی

نیست برای آن کسی که برایش فروتنی می کند و تسلیم او شده تخفیفی دهد؛ آتشی که با ساکنانش

سگانه باحرما لدیها، من الیم التکال و شدید الوبال.

با شدیدترین و سوزان ترین حرارت ملاقات می کند، با عذاب دردناک و انتقام سخت، و وبال و حرمان ابدی.

(31) و اعوذ بک من عقاربها الفاغره افواها، و حیاتها

(31) و به تو پناه می برم از عقرب های دوزخ که برگزیدن دوزخیان دهن ها گشاده اند، و از مارهای دوزخ که الصالقه بانیاها، و شرابها

الذی یقطع امعاء و افنده

با دندان های زهر آلودشان به اهل دوزخ حمله ورنند، و از نوشیدنی های دوزخ که همه امعاء و احشای دوزخیان را

سگانه، و یزوع قلوبهم، و استهدیک لما باعد منها،

قطعه قطعه سازد و قلب آنها را از جا برکند؛ و (ای خدا!) من از تو طریقی می طلبم که مرا از آتش دوزخ دور سازد

و اٰخِرُ عَنْهَا. (32) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ اجْرِنِي

و به کلی از آن بازدارد و به تأخیر افکند. (32) خداوندا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا

منها بفضل رحمتک، و اقلنی عثراتی بحسن اقالنتک،

به فضل و رحمتت از آن آتش نجات بخش، و به گذشت نیکوی خود از لغزش هایم درگذر

و لا تخذلنی یا خیر المجیرین. (33) اَللّٰهُمَّ اِنِّکَ تَقِي

و مرا خوار مگردان؛ ای بهترین پناه دهنده! (33) خداوندا! همانا تویی که از کار ناپسند و ناشایسته

الکریهه، و تعطی الحسنه، و تفعل ما ترید، و انت علی

محفوظ می داری و نیکوکاری عطا می کنی و آنچه اراده کنی انجام می دهی و تو بر

کُلّ شیءٍ قدیر. (34) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ اِذَا ذَكَر

هر چیز توانایی. (34) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش هنگامی که نیکویان عالم یاد

الابرار، و صلّ علی محمد و اٰله ما اختلف اللیل و

شوند؛ و درود فرست بر محمد و آل پاکش مادامی که شب و روز در عالم رفت و آمد

التّهّار، صلاه لا ینقطع مددها، و لا یحصی عددها، صلاه

کند، درودی که طول مدتش منقطع نشود و عددش به شماره نیاید؛ درودی که

تشحن الهواء، و تملأ الارض و السماء، (35) صَلِّی اللّٰه

(عطرش) فضای عالم را و (نام و شهرتش) عرصه زمین و آسمان را پر سازد. (35) درود خدا

علیه حتّی یرضی، و صلّی اللّٰه علیه و اٰله بعد الرّضا،

بر او تا به حدی که او راضی و خشنود گردد و درود خدا بر او و بر خاندان پاکش بعد از رضایت او،

صلاه لاحدّ لها و لا منتهی، یا ارحم الرّاحمین.

درودی بی حد و بی انتها، ای مهربان ترین مهربانان عالم!

(33) دعای آن حضرت در مقام استخاره و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السّلام است:

فی الاستخاره

در استخاره

(1) اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ

(1) پروردگارا! من از تو به سبب علمت (به خیر و شر) طلب خیر و سعادت می کنم؛ پس درود فرست بر محمد و اله، و افضّ لی بالخیره،

(2) و الهمنا معرفه الاختيار،

آل پاکش و بر من به خیر حکم فرما؛ (2) و به ما، کار خیر و نیکویی را که باید برگزینیم الهام کن

و اجعل ذلك ذریعه الی الرّضا بما قضیت لنا، و

و آن را وسیله ای قرار ده تا از آنچه برای ما مقدر کرده ای خشنود باشیم و

التّسليم لما حکمت، فاذح عنّا ريب الارتياب، و ایدنا

به آنچه بر ما حکم کرده ای تسلیم گردیم؛ و از دل ما هر شک و ریب را دور گردان و ما را

بیقین المخلصین، (3) و لا تسمنا عجز المعرفه عمّا

به یقین بندگان با اخلاصت مؤید فرما. (3) و ما را به ناتوانی از شناخت آنچه برای ما

تخیرت، فنغمط قدرک، و نکره موضع رضاک، و نجنح

اختیار کرده ای گرفتار مساز تا در نتیجه، تقدیر تو را مکروه داشته و آنچه تو می پسندی، ناپسند ما باشد؛ و تمایل

الی الّتی هی ابعده من حسن العاقبه، و اقرب الی ضدّ

پیدا کنیم به آنچه که از حسن عاقبت و سعادت دورتر، و به هلاکت و عذاب دنیا و آخرت نزدیک تر

العافیه. (4) حَبِّ الینا ما نکره من قضائک، و سهّل

است. (4) و آنچه را از حکم قضای نافذت مکروه داریم محبوب ما گردان؛ و آنچه

علینا ما نستصعب من حکمک، (5) و الهمنا الانقیاد

از فرمانت که بر نفس اماره ما صعب و مشکل است بر ما آسان گردان؛ (5) و به ما اطاعت و انقیاد

لما آوردت علینا من مشیتک، حتّی لا نحبّ تأخیر ما

از هرچه بر ما خواسته ای را الهام نما تا جایی که تعجیل هرچه را که تو خواهی، ابدا تأخیرش را

عجّلت، و لا تعجیل ما اخرت، و لا نکره ما احببت،

نخواهیم؛ و تعجیل آنچه را توبه تأخیر می افکنی نطلبیم؛ و هرچه پسند تو است، ناپسند ما نباشد؛

و لا نتخیر ما کرهت. (6) و اختم لنا بالّتی هی احمد

و چیزی که مکروه و ناپسند تو است، ابدا دلپسند ما نگردد. (6) و عاقبت و خاتمه کار ما را شایسته ترین

عاقبه، و اکرم مصیرا، انک تفید الکریمه، و تعطی

عاقبت و گرامی ترین سرانجام قرار ده؛ که (ای خدا!) تویی که کرامت می بخشی و عطای بزرگ

الجسیمه، و تفعل ما ترید، و انت علی کلّ شیء قدير.

می دهی؛ و تویی که هرچه بخواهی می کنی و تنها تو بر هر کار قادری.

(34) دعای آن حضرت هرگاه گرفتار می شد

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا ابتلی أو رأی مبتلی بفضیحه بذنب

هنگامی که گرفتار می شد یا فردی را به رسوایی گناه گرفتار می دید

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَي سِرِّكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَ مَعَاذِكَ

(1) ای خدا! ستایش مخصوص توست به خاطر پرده پوشی تو بعد از علمت (به گناهان)، و به خاطر گذشت بعد خبرک، فکلّنا قد اقترف العائبه فلم تشهره، و ارتکب

بعد از آگاهی (به کردار بندگان)؛ هر یک از ما به بدکاری مشغول است اما تو او را به اعمال بدش مشهور نمودی؛

الفاحشه فلم تفضحه، و تسترّ بالمساوی فلم تدلّل

و مرتکب گناه و افعال زشت است، و تو او را مفتضح و رسوا نساختی و بدکاری هاش را از نظرها پنهان داشته و

علیه. (2) کم نهی لک قد اتیناه، و امر قد وقفنا علیه

کسی را بر آن آگاه نمودی. (2) ای خدا! چه بسیار نهی تو که آن را بجا آوردیم و چه بسیار اوامری که ما را از آن

فتعدّیناه، و سیّئه اکتسبناها، و خطیئنه ارتکبناها،

مطلع ساختی و در آن، راه تعدّی و عصیان پیمودیم و چه بسیار سیّئات که کسب کردیم و چه خطاها که مرتکب شدیم

كنت المّطلع علیها دون التّأخّرین، و القادر علی

و تنها تو بر آن مطلع بودی نه هیچ ناظر دیگر، در صورتی که

اعلانها فوق القادرین، کانت عافیتک لنا حجاباً دون

فوق هر قدرتی قادر بودی که آن قبایح را آشکار سازی؛ اما عفو و بخشایشت جلوی چشم بینندگان حجاب

ابصارهم، و ردما دون اسماعهم. (3) فاجعل ما سترت

گردید و از شنیدن آن خطاها، جلوی گوش خلق سدّ محکم کشید. (3) پس (ای خدای کریم!) آنچه از عیب و

من العوره، و اخفیت من الدّخيله، واعظا لنا و زاجرا

عارهای ما که مستور کردی و نواقصی که مخفی نمودی آن را واعظ ما قرار ده و موجب انزجار و دوری

عن سوء الخلق و اقراراف الخطیئه، و سعیا الی التّوبه

از بدخویی ها، و سبب ترک خطاها بگردان و سبب تلاش برای توبه

الماحیه، و الطّریق المحموده، (4) و قرّب الوقت فیه،

محو کننده (گناهان) و پیمودن طریق پسندیده قرار ده. (4) و وقت این توفیق را به ما نزدیک ساز

و لا تسمنا الغفله عنک، انا الیک راغبون، و من

و ما را به غفلت از یاد خود دچار مساز که (ای خدای من!) ما به تو، شوق و رغبت قلبی داریم و از

الدّنوب تائبون. (5) و صلّ علی خیرتک اللّهمّ من

گناهان، پشیمان و تائب هستیم. (5) و خدایا! درود فرست بر برگزیده ات از

خلقتک، محمّد و عترته الصّفوه من بریتک الطّاهرین،

همه خلائق، حضرت محمد مصطفی و عترت پاکش که برگزیده از تمام خلقند

و اجعلنا لهم سامعین و مطیعین كما امرت.

و ما را هم از کرمت پذیرنده تعلیمات و مطیع دستورات آنان قرار ده، همان گونه که خودت امر فرمودی.

(35) دعای آن حضرت در مقام رضا و...

وكان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الرضا اذا نظر الی اصحاب الدنیا

در مقام رضا و خشنودی هنگامی که حال اهل دنیا را مشاهده می کرد

(1) الحمد لله رضی بحکم الله، شهدت ان الله قسم

(1) ستایش خدای را که به حکم (قضا و قدرش) راضی و خشنودم، گواهی می دهم که خدای متعال، معایش عباد را بالعدل، و اخذ علی جمیع خلقه

رزق و نصیب خلق را از هر جهت به عدل تقسیم فرموده و بر همه خلق خود، به فضل و احسان تعهد

بالفضل. (2) اللهم صل علی محمد و اله، و لا تفتنی بما

فرموده. (2) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا هم مبتلا مکن به واسطه عطایی که به مردم دادی

اعطیتهم، و لا تفتنهم بما منعتنی، فاحسد خلقک،

(و دچار حسد مساز)؛ و مردم را هم به عطایی که از من منع کردی مبتلا مگردان؛ مبادا من بر خلق تو حسد برم

و اغمط حکمک. (3) اللهم صل علی محمد و اله، و طیب

و بر حکم تو ناراضی و خشمناک شوم. (3) خدایا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و همیشه مرا به قضا و قدر

بقضائک نفسی، و وسع بمواقع حکمک صدری، و

خود، دلشاد بدار و به من در موقعیت هایی که حکم تو فرمان می دهد سعه صدر (و خشنودی) عطا فرما و مرا

هب لی التّقه لاقترّ معها بانّ قضاءک لم یجر الا بالخیره،

اطمینان کاملی بخش تا همیشه معترف باشم که حکم قضای تو جز به خیر و سعادت خلق جاری نخواهد گشت

و اجعل شكري لك على ما زويت عنّي اوفر من شكري

و شكر و سپاسگزاريم را بر آنچه از من منع فرمودی، از شکر آنچه به من عطا کردی بیشتر ساز

ایاک علی ما خوّلتنی، (4) و اعصمنی من ان اظنّ بذي عدم

و وافرتر گردان. (4) و مرا محفوظ دار از اینکه گمان باطل کنم که فقیران

خساسته، او اظنّ بصاحب ثروه فضلا، فانّ الشّریف

خوار و ذلیل، و اغنیا صاحب فضیلت و شرافتند؛ زیرا شریف

من شرفته طاعتک، و العزیز من اعزّته عبادتک.

کسی است که طاعت و بندگی تو، به او شرافت داده است و عزیز کسی است که به عبادت عزت یافته.

(5) فصلّ علی محمّد و اله، و متّعنا بثروه لا تنفد، و ایدنا

(5) پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و ما را هم به ثروتی که هیچگاه زوال ندارد بهره مند گردان و به عزتی بعزّ لا یفقد، و اسرحنا فی ملک الابد، اتک الواحد الاحد

که ابدافنا نپذیرد تأیید فرما و به ما در ملک ابدی خود، آزادی کامل عطا فرما؛ که تویی یگانه و یکتا

الصّمد، الّذی لم تلد و لم تولد، و لم یکن لک کفوا احد.

و بی نیاز؛ تو آن کسی که فرزندی نداری و فرزند کسی نیستی و تو را در عالم هیچ کفو و مثل و مانندی نیست.

(36) دعای آن حضرت هنگام شنیدن...

وكان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا نظر إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

هنگامی که ابر آسمان و تابش برق را می دید و غرش رعد را می شنید

(1) اللهم ان هذين ايتان من اياتك، وهذين عونان

(1) ای خدای بزرگ! به حقیقت این رعد و برق آسمانی، دو نشان از آیات قدرتت و دو خدمتگزار من اعوانک، بیتدران طاعتک برحمه نافع، او

از خادمان درگاه تو؛ که به طاعتت مبادرت می کنند: یا با (باران) رحمتی سودمند یا

نقمه ضاره، فلا تمطرنا بهما مطر السوء، ولا تلبسنا بهما

با (بارش) قهر و غضب زیانبار؛ پس بر ما به واسطه این رعد و برق، باران غضب مباران و بر ما

لباس البلاء. (2) اللهم صلّ على محمد و اله، و انزل

جامه ابتلا و محنت و الم مپوشان. (2) خدایا! بر محمد و آل پاکش درود و رحمت فرست و از

علینا نفع هذه السحاب و برکتها، و اصرف عنا اذاها

این ابر (و رعد و برق) ها، خیر و برکتشان را بر ما امت نازل فرما و آزار و زیانشان را از ما

و مضرتها، و لا تصبنا فیها بافه، و لا ترسل علی معایشنا

دور ساز و با آنها بر ما آفتی مرسان و بر محصول زراعت ما که وسیله معاش ماست نقص و عیبی

عاهه. (3) اللهم و ان كنت بعثتها نقمه، و ارسلتها

نفرست. (3) ای خدا! و اگر این ابرها را برای قهر و انتقام بر ما برانگیخته ای و از

سخطه، فانّا نستجيرك من غضبك، ونبتهل اليك في

روی غضب فرستاده ای، ما از قهر و غضبت به درگاه رحمت پناه می بریم و در درخواست

سؤال عفو، فمل بالغضب الى المشركين، و ادر رحى

عفو و بخششت، به سویت تضرع و زاری می کنیم؛ پس قهر و غضبت را به جانب دیار مشرکان بگردان و آسیای

تقمتک علی الملحدین. (4) اللهم اذهب محل بلادنا

عذابت را بر علیه ملحدان به گردش در آور. (4) پروردگارا! تو خشکی سرزمینمان را به سقایت و آبیاری رحمت

بستیاک، و اخرج وحر صدورنا برزقك، و لا تشغلنا عنك

برطرف گردان و به وسیله رزق و روزیت، و سوسه و اندیشه بد را از دل ما بیرون ساز؛ و ما را از توجه به

بغیرک، و لا تقطع عن کافتنا ماده برک، فان الغنى من

حضرتت، مشغول غیر مگردان و از ما اصل برّ و احسان خود را منقطع مگردان که (ای خدا!) بی نیاز کسی است

اغنیة، و انّ السّالم من وقیت، (5) ما عند احد دونک

که تو او را غنی و بی نیاز کنی و سالم کسی است که تو او را حفظ کنی. (5) جز تو کسی را قدرت دفاع از حوادث

دفاع، و لا باحد عن سطوتک امتناع، تحکم بما شئت

نیست و از سطوت و قهر و قدرتت، کسی را یارای سرکشی و مقاومت نخواهد بود؛ تویی تنها کسی که حکمت به

علی من شئت، و تقضی بما اردت فی من اردت. (6)

هرچه خواهی و بر هرکه خواهی نافذ است و هر حکم که خواهی، در حق هرکه خواهی اجرا می کنی. (6)

فلک الحمد علی ما وقیتنا من البلاء، و لک الشکر علی

باری حمد و ستایش مخصوص توست، به خاطر آنچه از بلاهای عالم که ما را از آن حفظ کردی و شکر و سپاس

ما حوّلنا من النعماء، حمدا یخلف حمد الحامدین

مخصوص توست به خاطر آنچه از نعم عالم که به ما عطا کردی، آن چنان حمد و سپاسی که جانشین حمد تمام

وراءه، حمداً يملأ ارضه و سماءه، (7) انك المنان

ستایش کنندگان عالم گردد، حمدی که زمین و آسمان را پر گرداند. (7) که همانا تویی عطابخش

بجسيم المنن، الوهاب لعظیم التعم، القابل یسیر

به عطاهای بزرگ و بخشنده بی عوض به نعمت های عظیم؛ تویی که حمد اندک بندگان را

الحمد، الشاکر قلیل الشکر، المحسن المجمل

می پذیری و شکر ناچیزشان را سپاس می گزاری تویی صاحب احسان و نیکویی به بندگان

ذو الطول، لا اله الا انت الیک المصیر.

و دارای عطا و نعم (بی پایان) خدایی جز تو یکتا خدای عالم نیست و بازگشت تمام اهل عالم به سوی توست.

ص: 190

(37) دعای آن حضرت در بجای آوردن...

و کان من دعائه علیه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا اعترف بالتقصير عن تأديه الشکر

هنگامی که از ادای شکر و سپاس ایزد متعال اظهار عجز می کرد

(1) اللَّهُمَّ إِنِّ احدا لا يبلغ من شکرک غایه الا حصل

(1) ای خدای بزرگ! هیچ کس در شکر و سپاست به نهایی نمی رسد مگر آنکه علیه من احسانک ما یلزمه شکرا، (2) و لا يبلغ مبلغا

از احسان تو چیزی به او می رسد (نعمت توانایی بر شکر) که شکری دیگر بر او لازم آید. (2) و هیچ کس در

من طاعتک و ان اجتهد الا کان مقصرا دون

راه اطاعت، هر قدر هم سعی و کوشش کند به جایی نمی رسد مگر آنکه در انجام وظیفه طاعت، آن چنان که

استحقاقک بفضلک، (3) فاشکر عبادک عاجز عن

شایسته فضل توست تقصیر کرده. (3) پس (ای خدای بزرگ!) شکرگزارترین بندگانت از ادای

شکرک، و اعبدهم مقصرا عن طاعتک. (4) لا یجب

حق شکر عجزند و ساعی ترین خلق در عبادت و بندگیت، در طاعت تو مقصرنند. (4) (ای خدا!) هیچ کس

لاحد ان تغفر له باستحقاقه، و لا ان ترضی عنه

نیست که مغفرت و آمرزش، به استحقاق بر او واجب و لازم شود و احدی نیست که به وسیله عمل خود

باستیجابه. (5) فمن غفرت له فبطولک، و من رضیت

مستوجب رضا و خشنودیت گردد. (5) پس هر کس را آمرزیدی به صرف کرم و احسان توست و از هر که خشنود

عنه فبفضلک، (6) تشکر یسیر ما شکرته، و تثیب علی

شدی آن هم به سبب فضل و عطای توست. (6) اندک شکری که بجای آورده شود سپاس می گزاری و به

قلیل ما تطاع فیه، حتّی کانّ شکر عبادک الّذی اوجبت

اندک طاعتی که انجام داده شود ثواب عطا می کنی، تا به حدی که گویا شکر بندگانت - که ثواب و پاداش بر آن

علیه ثوابهم، و اعظمت عنه جزاءهم، امر ملکوا

شکر را، خود لازم و واجب فرموده ای و جزای آن را عظیم تر از آن شکر قرار داده ای - امری بوده که بندگانت

استطاعه الامتناع منه دونک فکافیتهم، اولم یکن

بر آن شکر بدون توفیق تو قدرت و تمکن داشته اند که آنان را پاداش می دهی و یا

سببه بیدک فجازیتهم، (7) بل ملکت - یا الهی - امرهم

علت و سبب این شکر به دست تو نبوده که آنها را جزا می دهی. (7) در حالی که ای خدای من! تو عهده دار امور

قبل ان یملكوا عبادتک، و اعددت ثوابهم قبل

آنان بودی قبل از آنکه به عبادتت پردازند؛ و ثوابشان را آماده کرده بودی قبل از

ان یفیضوا فی طاعتک، و ذلک ان سنّک الافضال،

آنکه به فیض عبادتت نایل شوند، و البته چنین است، چرا که سنت ازلی تو فضل و کرم،

و عادتک الاحسان، و سیبک العفو. (8) فکلّ البریّه

و عادت همیشگی تو جود و احسان، و طریقه نیکوی تو عفو و بخشش است. (8) باری (ای خدای من!) تمام خلائق

معرّفه بانّک غیر ظالم لمن عاقبت، و شاهدہ بانّک

مقرّر و معترفند که هرکس را تو عقاب کنی محققا به او ظلم و بیداد نکرده ای و همه شاهدند که

متفصّل علی من عافیت، و کلّ مقرّر علی نفسه بالتّقصیر

به هرکس عافیت و سلامت بخشی، به او فضل و کرم نموده ای و تمام بندگان، در انجام وظیفه شکری که تو

عمّا استوجبت، (9) فلولا انّ الشّیطان یخندعهم عن

مستوجب آنی به تقصیر خود معترفند. (9) پس اگر شیطان به خدعه و فریب، بندگان را از

طاعتک ما عصاک عاص، و لولا اَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ

راه طاعتت دور نمی کرد، هیچ گنهکاری از طریق طاعتت به راه عصیان نمی رفت و اگر دیورجیم، باطل را در

فی مثال الحقّ ما ضلّ عن طریقک ضالّاً. (10) فسبحانک

نظرشان به صورت حق جلوه گر نمی ساخت، هیچ گمراهی از راه تو گمراه نمی شد. (10) پس پاک و منزهی تو!

ما این کرمک فی معامله من اطاعک او عصاک، تشکر

چقدر لطف و کرمت نسبت به اهل طاعت و معصیت بر همه عالم روشن و آشکار است؛ پاداش می دهی

للمطیع ما انت تولّیته له، و تملی للعاصی فیما تملک

مطیعان را، بر عملی که تو خود بر آنها قدرت و موفقیت عطا کردی و اهل عصیان را مهلت می دهی در صورتی که

معاجلته فیهِ، (11) اعطیت کلاً منهُما ما لم یجب له،

مالک بر تعجیل عقوبتشان بودی. (11) پس ای خدا! تو بر هر کدام از آنها چیزی عطا کردی که سزاوارشان نیست

و تفضّلت علی کلّ منهُما بما یقصر عمله عنه، (12) و لو

و به هر کدام چیزی تفضل نمودی که عمل آنها از آن کمتر است. (12) و اگر

کافأت المطیع علی ما انت تولّیته لاوشک ان یفقد

با اهل طاعت نسبت به آنچه که خود متولی انجام آن بوده ای به عدالت رفتار می کردی، چه بسا او ثواب تو را

ثوابک، و ان تزول عنه نعمتک، و لکنک بکرمک

از دست می داد و نعمتت از او زایل می گشت؛ لیکن تو به کرمت

جازیته علی المده القصیره الفانیه بالمده الطویلّه

به او در قبال عملی که در مدت کوتاه و فانی (دنیا) بجای آورده، اجر و پاداش طولانی و جاودانه (بهشت)

الخالده، و علی الغایه القریبه الرّائله بالغایه المدیده

عطا کردی، و در قبال اعمالی که پایش نزدیک و زایل شدنی است به چیزی پاداش دادی که پایش طولانی و

الباقیه. (13) ثمّ لم تسمه القصاص فیما اکل من رزقک

باقی است. (13) و هنوز از او بازخواست نکردی آنچه از رزق و روزی تو خورده

الذی یقوی به علی طاعتک، و لم تحمله علی المناقشات

که به واسطه آن بر طاعتت قدرت یافته؛ و هنوز مناقشه و سخت گیری نکرده ای

فی الالات الّتی تسبّب باستعمالها الی مغفرتک، و لو

نسبت به اسباب و آلاتی که با استفاده آنها، باعث وصول به آمرزشت گشته؛ و اگر

فعلت ذلك به لذهب بجمیع ما کدح له، و جمله ما

با او چنین می کردی، تمام آنچه که برایش زحمت کشیده و تمام آنچه که

سعی فیه جزاء للصّغری من ایادیک و مننک، و لبقی

در انجام آن سعی و کوشش نموده، در برابر کوچک ترین نعمت و احسانت از دست می رفت، و او

رهینا بین یدیک بسائر نعمک، فمتی کان یستحقّ شیئا

همچنان در پیشگاه تو در گرو، و بدهکار سایر نعمت هایت بود؛ در این صورت کی و کجا مستحق کم ترین

من ثوابک؟ لا، متی (14) هذا - یا الهی - حال من اطاعک،

ثواب تو بود؟ نه، هرگز (مستحق نبود)!(14) ای خدای من! این حال کسی است که تو را اطاعت کرده

و سبیل من تعبّد لک، فامّا العاصی امرک، و المواقع

و راه کسی است که برای تو عبادت نموده است؛ اما نسبت به نافرمان امرت و مرتکب

نهیک، فلم تعاجله بنقمتک لکی یستبدل بحاله

نهیّت، تعجیل در عقاب و انتقامشان فرمودی تا بلکه حال

فی معصیتک حال الانابه الی طاعتک، و لقد کان

نافرمانی و عصیانشان را بدل به توبه و انابه به سوی طاعتت کنند و البته

يستحقّ في أوّل ما همّ بعصيانك كلّ ما اعددت لجميع

ای خدای من! آن بنده عاصی در اولین مرتبه که به معصیت اهتمام کرد بر تمام عقاب و انتقامی که برای همه

خلق من عقوبتک، (15) فجميع ما اُخرت عنه من

خلق مهیا کردی مستحق و سزاوار بود؛ (15) پس عذاب هایی که از او به تأخیر

العذاب، و ابطأت به علیه من سطوات التّقمه و

افکندی و هر مجازات خوارکننده و عقاب سخت که در آن کندی

العقاب، ترک من حقّک و رضی بدون واجبک. (16)

نمودی، حقی است برای تو که آن را ترک فرموده ای و رضایتی است که بر تو واجب نیست. (16)

فمن اکرم - یا الهی - منک؟ و من اشقی ممّن هلك عليك؟

باری ای خدای من! از تو کریم تر در عالم کیست؟ و چه کسی بدبخت تر از آن کسی است که به سبب مخالفت با

لا، من؟! فتبارکت ان توصف الاّ بالاحسان، و کرمت

تو هلاک شود؟ نه، هیچ کس نیست! پس تو منزّه و برتر از آنی که جز با احسان توصیف شوی، و بزرگوارتر از آنکه

ان يخاف منك الاّ العدل، لا يخشى جورک علی من

کسی جز از عدل تو بترسد؛ از اینکه بر کسی که نافرمانیت را کرده ستم کنی، بیمی

عصاک، و لا يخاف اغفالک ثواب من ارضاک. فصلّ

نمی رود و از فراموشی تو در ثواب دادن به کسی که تو را خشنود ساخته ترسی نیست؛ پس درود فرست

علی محمّد و اله، و هب لی املی، و زدنی من هداک

بر محمد و آل پاکش و به من هم آنچه آرزومندم عطا فرما و بر من آن چنان هدایت را بیفزا

ما اصل به الی التّوفیق فی عملی، انک متّان کریم.

که به وسیله آن به توفیق در عملم برسم؛ که همانا تنها تویی که نعمت هدایت بی حساب و کرمت بی انتهاست.

(38) دعای آن حضرت در مقام عذرخواهی

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الاعتذار من تبعات العباد، و من التّقصیر فی

در عذرخواهی به درگاه خدا از تبعات اعمال و تقصیر از ادای

حقوقهم، و فی فکاک رقبتہ من النّار

حقوق بندگان و طلب رهایی از عذاب نیران

(1) اللّٰهُمَّ اِنِّي اعْتَذِرُ اليكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلَمْتُ بِحَضْرَتِي

(1) پروردگارا! من به درگاه تو عذر می خواهم از این که به مظلومی در حضور من ظلمی رسیده باشد و من او را فلم انصره، و من معروف اسدی الی فلم اشکره، و من

یاری نکرده باشم؛ و از این که خیری از کسی به من رسیده باشد و من شکر او را بجا نیاورده باشم؛ و از اینکه

مسیء اعْتَذِرُ اليكَ فلم اعذره، و من ذی فاقه سنلنی

خطاکاری از من عذر خواسته باشد و من عذرش را نپذیرفته باشم؛ و از این که فقیری، از من درخواست چیزی کرده

فلم اوثره، و من حقّ ذی حقّ لزمنی لمؤمن فلم اوقره،

و من بر او ایثار نکرده باشم؛ و از این که حقی از حقوق مؤمنی بر من واجب شده باشد و من به حد کامل آن را ادا

و من عیب مؤمن ظهر لی فلم استره، و من کلّ اثم عرض

نکرده باشم؛ و از این که عیب کسی بر من آشکار شده و من آن عیب را نپوشانیده باشم؛ و از هر گناه که بر من

لی فلم اهجره. (2) اعْتَذِرُ اليكَ - یا الهی - منهنّ و من

پیشامد کرده و من از آن دوری نکرده باشم. (2) از همه این خطاها و امثال این گناهان ای خدا! به درگاهت

نظائرهنّ، اعتذار ندامه یكون واعظا لما بین یدیّ

عذر می خواهیم، عذری که با ندامت و پشیمانی مقرونست و اگر امثال آن گناهان برایم پیشامد کند، برایم

من اشباههنّ. (3) فصلّ علی محمّد و اله، و اجعل

پندآموز باشد. (3) پس درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ و

ندامتی علی ما وقعت فیہ من الزلّات، و عزمی علی ترک

پشیمانیم را از معاصی گذشته، و عزمم را بر ترک

ما یعرض لی من السّیّات، توبه توجب لی محبتک

آنچه از گناهان که در آینده پیش می آید، توبه من قرار ده، توبه ای که موجب محبت و لطف تو با من شود؛

یا محبّ التّوّابین.

ای خدا! ای دوستدار توبه کنندگان!

ص: 197

(39) دعای آن حضرت در طلب عفو و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی طلب العفو و الرّحمة

در درخواست عفو و رحمت الهی

(1) اللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِيْ عَنِ كُلِّ

(1) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش و میل و قوای شهوانی مرا از هر کار حرام درهم محرم، و ازو حرصی عن کلّ مأثم، و امنعنی عن اذی کلّ

شکن و حرصم را از هر کار بد برکنار دار و مرا از جور و آزار هر

مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه. (2) اللّهُمَّ وَايْمَا عَبْد

مرد و زن مؤمن و مسلمان بازدار. (2) بار خدایا! هر بنده ای که

نال منّی ما حضرت علیه، و انتھک منّی ما حجرت

مرا به کاری آزرده که تو او را منع کرده بودی، یا حرمتی از من دریده که به حکم تو، بر او

(حجرت) علیه، فمضی بظلامتی منّی، او حصلت لی قبله

ممنوع بوده و آن بنده تو، با ظلم و ستمی که به من کرده از دنیا رفته، و یا زنده است و حق من نزد

حیّ، فاغفر له ما الّهم به منّی، و اعف له عمّا ادبر به

اوست، پس او را در ستم و آزاری که به من کرده بیامرزد و در حقی که از من برده از او

عنی، و لا تقفه علی ما ارتکب فیّ، و لا تکشفه عمّا

درگذر؛ و او را به خاطر آنچه که درباره من مرتکب شده (در عقبات قیامت) متوقف مگردان؛ و از

اكتسب بی، و اجعل ما سمحت به من العفو عنهم،

گناهی که نسبت به من مرتکب شده پرده بردار؛ و عفو و مسامحه و بخشش من از ایشان،

و تبرّعت به من الصدقه علیهم، از کی صدقات

و صدقه و احسانی را که به آنان بخشیدم، نیکوترین صدقه

المتصدّقین، و اعلی صلوات المنقرّین، (3) و عوضی

صدقه دهندگان عالم قرار ده و از عالی ترین صله و عطایی که مقربان درگاهت ببخشند بگردان. (3) و عوض

من عفوی عنهم عفوک، و من دعائی لهم رحمتک، حتّی

عفو من از ایشان، تو هم از من درگذر و به جای دعای خیری که در حق آنان کردم، رحمتت را شامل حالم ساز تا

یسعد کلّ واحد متّابفضلک، و ینجو کلّ متّابمتک.

به فضل و کرم، ما همه به سعادت رسیم و به جود و احسانت همه ما از عقابت نجات یابیم.

(4) اللّهمّ و ایما عبد من عبیدک ادرکه منّی درک، او

(4) ای خدا! و هر آن بنده از بندگانت که عیب و نقصی از من به او رسیده، یا مسّه من ناحیتی اذی، او لحقه بی او بسببی ظلم، ففّته

اذیت و المی از طرف من دیده، یا ظلم و جوری از من یا به سبب من به او شده، پس حقی ازو ضایع

بحقّه، او سبقته بمظلّمته، فصلّ علی محمّد و اله،

کردم یا به ستم و جوری بر او سبقت گرفتم، پس (ای خدای مهربان!) بر محمد و آل پاکش درود فرست

و ارضه عنّی من وجدک، و اوفه حقّه من عندک، (5)

و آن بنده ستم رسیده را به جود و کرم از من راضی بگردان و از نزد خود، حق او را به حد کامل عطا فرما. (5)

ثمّ قنی ما یوجب له حکمک، و خلّصنی ممّا یحکم به

آنگاه از گرفتاری به مظلّمه او که حکم تو آن را ایجاب می کند مرا ننگه دار و از آنچه که عدلت به آن حکم می کند

عدلك، فان قوتی لا تستقل بنقمتك، وان طاقتی

مرا آزاد ساز که (ای خدا!) قوت و توان من تاب قهر و انتقام تو را ندارد و طاقتم

لا تهض بسخطك، فانك ان تكافنی بالحق تهلكنی،

تحمل خشم و غضبت نتواند، که اگر تو به حق و عدالت مرا جزا دهی به یقین هلاکم خواهی کرد

والا تعمّدنّی برحمتك توبقنی. (6) اللهم انّی استوهبک

و اگر بر من لباس رحمت و مغفرت را نپوشانی مرا ذلیل و خوار خواهی نمود. (6) خدایا! من از تو درخواست

- یا الهی - ما لا ینقصک بذله، و استحملك ما لا یبهظک

عفو و بخششی دارم که ای خدای من! آن بخشش چیزی از تو نکاهد؛ و از تو برداشتن باری را می خواهم که

حمله. (7) استوهبک - یا الهی - نفسی الّتی لم تخلقها

برایت مشقتی بار نیارد. (7) ای خدا! از تو بر نفس خود موهبت و بخشش می طلبم؛ آن نفس و روحی که آن را

لتمتّع بها من سوء، او لتطرّق بها الی نفع، و لکن انشأتها

نیافریدی که زبانی از ذات خود دور کنی و یا نفعی بر حضرتت عاید سازی؛ بلکه آن را آفریدی برای اثبات قدرت

اثباتا لقدرتک علی مثلها، و احتجاجا بها علی شکلها.

خود جهت خلقت چنین موجودی و برای اینکه نشان دهی که می توانی چنین موجودی را شکل و صورت بخشی.

(8) و استحملك من ذنوبی ما قد بهظنی حمله، و

(8) و از تو درخواست می کنم که بار گناهانم را که حملش مرا بی تاب کرده از دوشم برداری و استعین بک علی ما قد فدحنی ثقله. (9)

فصلّ علی محمّد

از تو برای آنچه که سنگینی اش پشت مرا شکسته است یاری می خواهم. (9) پس درود فرست بر محمد

و اله، و هب لنفسی علی ظلمها نفسی، و وکّل رحمتک

و آل پاکش و ظلمی که من در حق نفس خود کرده ام بر من ببخش و لطف و رحمتت را بر

باحتمال اصرری، فکم قد لحقت رحمتک بالمسیئین،

محو گناهانم موکل ساز که (ای خدا!) چه بسیار رحمت بی انتهایت که به گناهکاران رسیده

و کم قد شمل عفوک الظالمین. (10) فصل علی محمد و

و چه بسیار عفو و بخششت که شامل ستمکاران گشته. (10) پس درود فرست بر محمد و

اله، و اجعلنی اسوه من قد انهضته بتجاوزک عن

آل پاکش و مرا الگوی آنان قرار ده که به عفو و گذشت خود، آنها را از

مصارع الخاطئین، و خلصته بتوفیقک من ورطات

محل به خاک افتادن گناهکاران بلند کرده ای؛ و به توفیقت، آنان را از ورطه گناهان مهلک، رها و مستخلص

المجرمین، فاصبح طلیق عفوک من اسار سخطک،

نمودی؛ در نتیجه آنان به عفو و کرمت، از اسارت قهر و غضبت آزاد گشتند

و عتیق صنعک من وثاق عدلک، (11) انک ان تفعل

و به حلم و رأفت، از محدوده عدل و مسیولیت بیرون شدند. (11) که هرگاه ای خدای من! با من چنین عفو و

ذلک - یا الهی - تفعله بمن لا یجحد استحقاق عقوبتک،

بخششی کنی، این کار را با کسی کرده ای که منکر استحقاق عقوبت نیست

و لا یبرئ نفسه من استیجاب نقتک، (12) تفعل ذلک

و خود را از سزاوار بودن به عذابت مبرا نمی داند. (12) با کسی چنین رفتار می کنی

- یا الهی - بمن خوفه منک اکثر من طمعه فیک، و بمن

ای خدای من! که خوفش از تو بیش از طمع و امیدش به توست؛ و

یأسه من التّجاه اوکد من رجائه للخلاص، لا ان یکون

یأسش از نجات، فزون از طمعش به خلاصی از مجازاتست؛ لیکن نه

یأسه قنوطا، او ان یکون طمعه اغترارا، بل لقله

یأسش به مرتبه ناامیدی کامل رسیده و نه طمعش به حد غرور و غفلت؛ بلکه این غلبه ناامیدی بر امید، به خاطر کمی

حسناته بین سیئاته، و ضعف حججه فی جمیع

نیکی هایش در مقابل بدی ها و گناهانش، و به خاطر ضعف دلیل و استدلالش در تمام

تبعاته. (13) فاما انت - یا الهی - فاهل ان لا یغترّ بک

گناهانش است. (13) و به هر حال ای خدای من! تو شایسته آنی که صدیقان هم به رحمت تو مغرور

الصدّیقون، و لا ییأس منک المجرمون، لانک الرّبّ

نشوند و مجرمان هم از تو ناامید نگردند؛ زیرا تو آن پروردگار

العظیم الذی لا یمنع احدا فضله، و لا یتقصی من

بزرگی که فضل و کرمت را از احدی منع نخواهی کرد و هیچ بنده با اخلاصی هم حق طاعتت را ادا

احد حقّه. (14) تعالی ذکرک عن المذکورین، و تقدّست

تواند کرد. (14) ذکر مقدست عالی تر از حد ادراک اهل ذکر است و

اسماؤک عن المنسویین، و فشت نعمتک فی جمیع

نام های مبارکت منزّه و برتر از حد فهم توصیف کنندگان عالم است و نعمت بی حسابت در تمام

المخلوقین، فلک الحمد علی ذلک یا ربّ العالمین.

خلق منتشر است؛ باری، ذات پاک تو را ستایش سزاوار است، ای پروردگار عالم!

(40) دعای آن حضرت هنگام یادآوری مرگ

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السّلام است:

إذا نعی الیه میّت او ذکر الموت

هنگامی که خبر مرگ کسی به او می‌رسید یا یاد مرگ می‌نمود

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و اکفنا طول الامل،

(1) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و طول امل و آرزوهای دنیای فانی را از ما دور ساز و قصّهٔ ره عتّا بصدق العمل، حتّی لا نؤمّل استتمام

و با عمل صالح و خالص، رشته آمل و آرزوهایمان را کوتاه گردان تا به حدی که ابدا از آن ساعت عمر که گذشت

ساعه بعد ساعه، و لا استیفاء یوم بعد یوم، و لا

به آرزوی ساعت دیگر نباشیم و از روز گذشته عمر انتظار روز دیگر نکشیم و یک نفس

اتّصال نفس بنفس، و لا لحوق قدم بقدم، (2) و

منتظر پیوستن به نفس دیگر نشینیم و یک قدم که برمی‌داریم پیوستن به قدم دیگر را مطمئن نباشیم. (2) و

سَلّمنا من غروره، و امّنا من شروره. و انصب الموت

ما را از غرور آن (آرزوی دراز) محفوظ دار و ما را از شر آن در امان دار و دائما حالت مرگ را

بین ایدینا نصب، و لا تجعل ذکرنا له غبّا، (3) و اجعل

در جلوی چشم ما قرار ده نه آنکه گاه گاهی به یاد مرگ باشیم. (3) و (ای خدا!) از

لنا من صالح الاعمال عملا نستبطنی معه المصیر

اعمال صالح، ما را به عملی موفق ساز که با آن عمل، توشهٔ بسیار برای راه آخرت

الیک، و نحرص له علی وشک اللّٰحق بک، حتّٰی یکون

داشته باشیم و آن عمل نیک، ما را حریص و مشتاق دیدار تو گرداند؛ تا جایی که

الموت مانسنا الّٰذی نانس به، و مألّفنا الّٰذی نشتاق

مرگ، محل انس ما باشد که به آن انس می گیریم، و موعد الفتی باشد که بدان

الیه، و حاتمنا الّٰتی نحبّ الدنوّ منها. (4) فاذا اوردته

مشتاقیم، و همانند خویشاوندی، که نزدیک شدن به آن را دوست داریم. (4) باری چون اجل را

علینا، و انزلته بنا، فاسعدنا به زائرًا، و انسنا به قادمًا،

بر ما وارد ساختی و مرگ را بر ما فرود آوردی، پس ما را با دیدارش سعادت‌مند گردان و ما را با او مانوس فرما؛

و لا تشقنا بضیافته، و لا تخزنا بزیارته، و اجعله بابًا

و ما را به مهمانیش شقی و محروم مساز، و به زیارتش ما را بدبخت و خوار مگردان؛ بلکه مرگ را بر ما دری

من ابواب مغفرتک، و مفتاحا من مفاتیح رحمتک. (5)

از درهای مغفرت و کلیدی از کلیدهای رحمت خود قرار ده. (5)

امتنا مهتدین غیر ضالّین، طائعین غیر مستکرها،

ما را هدایت یافته بمیران نه گمراه؛ و با حال طاعت و اشتیاق به حضرتت، نه به حال کراهت از ملاقاتت؛

تائبین غیر عاصین و لا مصرّین، یا ضامن جزاء

و به حال توبه کامل، نه به حال عصیان و اصرار بر نافرمانی؛ ای خدایی که ضامن پاداش

المحسنین، و مستصلح عمل المفسدین.

نیکوکارانی و اصلاح فرمای حال تبهکاران!

(41) دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی طلب السّتر و الوقایه

در طلب ستر و پرده پوشی

(1) اللّهُمَّ صلِّ علی محمّد و اله، و افرشنی مهّاد کرامتک،

(1) خدایا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و بر من مسندهای لطف و کرامتت را بگستران و آوردنی مشارع رحمتک، و احللنی بحبوحه جنتک،

و من تشنه کام را به جویبارهای رحمتت وارد ساز و در میان بهشت (رضوانت) منزل ده

و لا تسمنی بالرّدّ عنک، و لا تحرمنی بالخیبه منک، (2)

و مرا به مردودی از درگاه خود مرنجان و به ناامیدی از (دریای لطف و رحمت) خویش محروم مگردان؛ (2)

و لا تقاصّنی بما اجترحت، و لا تناقشنی بما اکتسبت،

و در مقابل گناهانم از من تقاص مگیر و مرا به انواع گناهانی که مرتکب شده ام به مناقشه و حساب درمیاور

و لا تبرز مکتومی، و لا تکشف مستوری، و لا تحمل علی

و هرگز سرّ ضمیرم را بر خلق نمودار مگردان و عیوب و زشتی هایم را آشکار مساز و اعمالم را

میزان الانصاف عملی، و لا تعلن علی عیون المأ

به میزان عدل مسنج و در پیش چشم خلایق، خبرم را فاش

خبری، (3) اخف عنهم ما یكون نشره علیّ عارا،

مساز؛ (3) (ای خدا!) آنچه را که انتشارش مایه ننگ و عار من است از آنها مخفی کن؛

و اطو عنهم ما يلحقني عندك شنارا. (4) شرف درجتي

و آنچه را که باعث سرشکستگی من نزد توست از آنها پنهان دار. (4) درجه مرا به مقام رضا و (بهشت رضوان)

برضوانک، و اکمل کرامتی بغفرانک، و انظمنی فی

خود شرافت بخش و کرامت هایی که در حق من فرموده ای به مغفرت و آمرزشت به حد کمال رسان و مرا در

اصحاب الیمین، و وجهنی فی مسالک الامین، و

زمره و سلک اصحاب یمین درآور و مرا به مسلک و طریقه آنان که ایمن (از شیطان و عذاب) هستند متوجه گردان

اجعلنی فی فوج الفائزین، و امر بی مجالس الصالحین،

و در زمره رستگاران عالم مقرر فرما و مجالس صالحان و نیکان خلق را به وجود من آباد گردان؛

امین رب العالمین.

این دعای مرا اجابت فرما، ای پروردگار عالمیان!

ص: 206

(42) دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السّلام است:

عند ختم القرآن

هنگام ختم قرآن

(1) اللَّهُمَّ اَنْتَ اعْتَنَتْنِي عَلَي خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي انزَلْتَهُ نورا،

(1) خداوند! تو مرا بر ختم کتاب آسمانی خودت یاری کردی، آن کتابی که آن را به عنوان نور نازل فرمودی، و جعلته مهیماً علی کلّ کتاب انزلته، و فضّلته علی کلّ

و آن را شاهد و گواه بر (صدق و حقیقت) کلیه کتب آسمانی که پیش از آن فرستادی قرار دادی، و آن را بر تمام

حدیث قصصه، (2) و فرقانا فرقت به بین حلالک

احادیث و سخنان خود که حکایت نموده ای برتری بخشیدی. (2) و قرار دادی آن را فرقان که به وسیله آن بین

و حرامک، و قرانا اعربت به عن شرائع احکامک، و کتابا

حلال و حرامت را جدا کردی، و قرآنی که به وسیله آن، شرایع و احکام خویش را روشن و آشکار ساختی؛ و

فضّلته لعبادک تفصیلاً، و وحیا انزلته علی نبیک

کتابی که آن را به تفصیل برای بندگانت شرح دادی؛ و وحی ای که بر پیامبرت

محمّد - صلواتک علیه و اله - تنزیلاً، (3) و جعلته نورا

حضرت محمد - که درود تو بر او و آل پاکش باد - نازل کردی. (3) و آن را نوری قرار دادی

نهتدی من ظلم الضّلاله و الجهاله باّبّاعه، و شفاء

که با پیروی از آن، از ظلمت های گمراهی و جهالت راه هدایت یابیم؛ و شفای کامل

لمن انصت بفهم التصديق الى استماعه، و میزان

قرار دادی برای هرکس که از سر فهم و تصدیق، به آن گوش فرادهد؛ و میزان

قسط لا یحیف عن الحق لسانه، و نور هدی لا یطفأ

عدالتی که زبانش از حق و حقیقت باز نایستد؛ و نور هدایتی که

عن السّاهدین برهانه، و علم نجاه لا یضللّ من امّ

چراغ حجت و برهانش از دید مشاهده کنندگان خاموش نگردد؛ و پرچم نجاتی که هرکس به عزم خالص به راه

قصد سنّته، و لا تنال ایدی الهلکات من تعلّق بعروه

سنن و آدابش سلوک کرد هرگز گمراه نشود و هرکه به حلقه حفظ و عصمتش چنگ زد هرگز دست هلاکت و

عصمته. (4) اللّهمّ فاذا افدتنا المعونه علی تلاوته،

شقاوت به وی نرسد. (4) بار خدایا! پس چون ما را به یاری و اعانت خود، به تلاوتش بهره مند کردی

و سهلت جواسی السننتنا بحسن عبارته، فاجعلنا

و بر زبان ما عبارات نیکویش را سهل و آسان فرمودی، پس ما را از آنان قرار ده

ممن یرعاه حقّ رعایتته، و یدین لک باعتقاد التّسلیم

که حق رعایت و حفظ قرآن را بجا می آورند و با اعتقاد کامل و تسلیم

لمحکم آیاته، و یفرع الی الاقرار بمتشابهه و موضحات

در برابر محکّمات آیاتش تو را اطاعت می کنند و به آیات متشابهات و آیات واضحش با تواضع کامل، اقرار و

بیّناته. (5) اللّهمّ انک انزلته علی نبیک محمّد - صلّی اللّٰه

اعتراف دارند. (5) خداوند! تو این قرآن عظیم را به صورت مجمل بر رسول (گرامی) خود محمد - که درود خدا

علیه و اله - مجملا، و الهمته علم عجائبه مکملا،

بر او و آل پاکش باد - نازل فرمودی و علم به عجایب و اسرار آن را به طور کامل به او الهام کردی

و ورثتنا علمه مفسرا، و فضلنا علی من جهل علمه،

و ما را وارث علم تفسیرش فرمودی و ما را بر جاهلان به علمش برتری دادی

و قویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حملة. (6) اللهم

و به ما نیروی فهم قرآن را عطا کردی تا ما را نسبت به آنان که لایق تحمل قرآن نبودند رفعت و بلندی ببخشی. (6)

فکما جعلت قلوبنا له حملة، و عرفتنا برحمتک شرفه

بار خدایا! چنان که قلوب ما را لایق تحمل حقایق و اسرار قرآن فرمودی و ما را به واسطه رحمتت، به شرافت و

وفضله، فصل علی محمد الخطیب به، و علی اله

فضیلت این کتاب بزرگ آشنا کردی، پس درود فرست بر حضرت محمد که مخاطب این قرآن است و بر آل پاکش

الخزآن له، و اجعلنا ممن یعترف بالله من عندک،

که خزانه دار علوم آند؛ و ما را از آنان قرار ده که به حقیقت اعتراف می کنند که قرآن از جانب تو نازل گردیده،

حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه، و لا یختلجنا الزیغ

تا دیگر هیچ شک و ریبی در ایمان و تصدیق به قرآن در دل ما عارض نشود و هرگز خلجان و لغزش از

عن قصد طریقته. (7) اللهم صل علی محمد و اله،

حسن طریقت این دفتر آسمانی بر قلب ما وارد نشود. (7) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست

و اجعلنا ممن یعتصم بحبله، و یاوی من المتشابهات

و ما را از آن کسان قرار ده که به رشته محکم قرآن چنگ زدند و در فهم متشابهات آیاتش

الی حرز معقله، و یسکن فی ظل جناحه، و یهتدی

به پناهگاه محکم محکمت مأوی گرفتند و در زیر سایه بال و پر با عواطفش مسکن گردیدند و به

بضوء صباحه، و یقتدی بتبلیج اسفاره، و یتصبح

نور صبحگاهش هدایت یافتند و به آن نور مشعش تابان اقتدا کردند و به چراغ علم و ادبش، به روشنی علم و

بمصباحه، و لا یلتمس الهدی فی غیره. (8) اللهم و کما

ایمان رسیدند و به غیر از آن کتاب حکیم از چیزی رهبری نطلبیدند. (8) پروردگارا! و همان گونه که

نصبت به محمدا علما للدلالة علیک، و انهجت باله

حضرت محمد را به وسیله قرآن نشانه ای برای دلالت و ارشاد خلق به سوی منصوب کردی و توسط خاندان

سبل الرضا الیک، فصل علی محمد و اله، و اجعل

پاکش راه های رسیدن به رضای خودت را آشکار ساختی، پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و قرآن را

القران وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه، و سلما

برای ما وسیله ای قرار بده برای رسیدن به شریف ترین منازل کرامتت، و نردبانی که

نخرج فیہ الی محل السلامه، و سببا نجزی به التّجاه

با آن به سوی محل سلامت (بهشت) عروج کنیم و سببی که به وسیله آن نجات

فی عرصه القیامه، و ذریعه تقدم بها علی نعیم دار

در عرصه قیامت را پاداش گیریم و دستاویزی که بدان در منزل اقامت ابدی، به نعمت بهشت سرمدی قدم

المقامه. (9) اللهم صل علی محمد و اله، و احطط

نهییم (و نایل شویم). (9) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و

بالقران عتّا ثقل الاوزار، و هب لنا حسن شمائل

به وسیله قرآن، بار سنگین گناهان را از دوش ما بردار و به ما صفات نیکوی نیکوکاران را

الابرار، و اقف بنا اثار الذین قاموا لک به اناء اللیل

عطا فرما و ما را پیرو آنان ساز که در ساعات شب و در هنگام روز، در راه رضای تو برای (قرائت و عمل به) قرآن

و اطراف النهار، حتی تطهرنا من کلّ دنس بتطهیره، و تقفو

قیام کردند تا آنکه ما را به آب پاک کننده (علم و حکمت) قرآن، پاک و مطهر از هر ناپاکی گردانی و ما را دنباله رو

بنا اثار الّذین استضاءوا بنوره، و لم یلههم الامل عن

آنان مقرر گردان که از نور قرآن روشن دل شدند و آمال و آرزوها، آنها را از عمل به

العمل فیقطعهم بخدع غروره. (10) اللّهمّ صلّ علی محمّد

قرآن بازنداشت و به فریب دنیا مغرور نشده تا از اطاعت امر قرآن بازمانند. (10) خدایا! درود فرست بر محمد

و اله، و اجعل القرآن لنا فی ظلم اللّیالی مونساً، و من

و آل پاکش و قرآن را در شب تاریک عالم، مونس ما ساز و (به آن نور) ما را از

نزغات الشّیطان و خطرات الوسوس حارساً، و لاقدامنا

لغزش های شیطان و خطر وسوسه ها محفوظ دار و از قدم نهادن

عن نقلها الی المعاصی حابساً، و لالستنا عن الخوض

به راه گناه منع فرما و از گفتگو به

فی الباطل من غیر ما افه مخرساً، و لجوارحنا عن

سخنان باطل - بدون تحمل ضرر و آفت - بر زبان ما مهر خاموشی بزن و (به سبب قرآن) اعضا و جوارح ما را از

اقتراف الاثام زاجراً، و لما طوت الغفله عتاً من تصفّح

ارتکاب گناهان، منزجر و دور گردان و آنچه از معانی و عبرت های قرآن را که غفلت از نظر ما مستور داشته، آن

الاعتبار ناشراً، حتّی توصل الی قلوبنا فهم عجائبه،

صفحات را مقابل چشم ما بازگردان تا دل های ما به فهم عجایب و اسرار آن،

و زواجر امثاله الّتی ضعفّت الجبال الرّواسی علی

و پندگیری از موعظه و مثال هایش نایل شود، مثال ها و حکمت هایی که کوه های محکم و باصلابت از

صلابتها عن احتماله. (11) اللّهمّ صلّ علی محمّد و اله،

تحمل آن عاجز و ناتوان گردیدند. (11) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست

و ادم بالقران صلاح ظاهرنا، و احجب به خطرات

و به واسطه قرآن، صلاح و مصلحت ظاهری ما را دائماً محفوظ دار و به وسیله قرآن

الوساوس عن صحه ضمائرنا، و اغسل به درن قلوبنا

ضمایر دل های ما را از خطر و سوسه های شیطانی به سلامت حفظ فرما و با قرآن، سیاهی و زنگار قلوب ما

و علائق اوزارنا، و اجمع به منتشر امورنا، و ارو به فی

و میل به گناهان را شستشو ده و به وسیله قرآن، تفرقه امور زندگانی و خاطر پریشان ما را جمع گردان و در

موقف العرض علیک ظماً هواجرنا، و اکسنا به حلل

موقف عرض اعمال بر تو (در روز محشر)، عطش دل های ما را با قرآن سیراب فرما و هنگام نشر و زنده شدن

الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا. (12) اللهم صلّ علی

در روز ترس و سختی بزرگ (قیامت)، به وسیله قرآن بر ما لباس امن و امان بپوشان. (12) خدایا! درود فرست بر

محمد و اله، و اجبر بالقران خلّتنا من عدم الاملاق،

محمد و آل پاکش و به واسطه قرآن حوایج و نیازمندی های ما را برآور که فقر (مبیم) به ما رو نکند

و سق الینا به رغد العیش و خصب سعه الارزاق،

و عیش خوش، و زندگانی با وسعت و آسایش، و نعمت فراوان و روزی وسیع به سوی ما روان ساز

و جتّبنا به الضّرائب المذمومه و مدانی الاخلاق،

و ما را از اخلاق رذیله و خوی پستی و لثامت دور گردان

و اعصمنا به من هوّه الکفر و دواعی التّفاق، حتّی

و از سیاه چال کفر و نفاق و دورنگی محفوظ دار؛ تا

یکون لنا فی القیامه الی رضوانک و جنانک قائدا، و لنا

در قیامت، (قرآن)، راهنما و رهبر ما به سوی بهشت رضوان و بهشت نعیم تو باشد، و در

فی الدنیا عن سخطک و تعدی حدودک ذائدا، و لما

عالم دنیا ما را از خشم و غضب تو و از تعدی و تجاوز از حدود احکامات بازدارد و

عندک بتحلیل حلاله و تحریم حرامه شاهدها. (13)

در نزد تو شاهد باشد که حلالیت را حلال شمردیم و حرامت را حرام دانستیم. (13)

اللهم صل علی محمد و اله، و هوّن بالقران عند الموت

بارالها! بر محمد و آل پاکش درود فرست و هنگام مرگ به وسیله قرآن سهل و آسان گردان

علی انفسنا کرب السیاق، و جهد الانین، و ترادف

بر ما: سختی حال رحلت، و رنج و مشقت ناله، و به شماره افتادن نفس، و خرخرهای

الحشارج، اذا بلغت النفوس التراقی، و قیل من راق،

پی درپی؛ در آن حال که روح به ترقوه رسد و گفته شود: کیست که روح را بالا می برد؟ (فرشته رحمت یا عذاب؟)

و تجلّی ملک الموت لقبضها من حجب الغیوب، و

در آن حال که ملک الموت از حجاب های غیب عالم، برای قبض روح حاضر شده و

رماها عن قوس المنایا باسهم وحشه الفراق، و داف

از کمان مرگ، تیر وحشتناک فراق را بر سینه ما رها کند و

لها من ذعاف الموت کأسا مسمومه المذاق، و دنا منّا

کاسه ای که در آن، شربت زهرآلود مرگ است به ما بنوشاند و با

الی الاخره رحیل و انطلاق، و صارت الاعمال قلائد

بانگ رحیل و رهایی از قید تن، ما را به عالم آخرت نزدیک سازد و اعمال، قلاده

فی الاعناق، و كانت القبور هی المأوی الی میقات

گردن شوند و قبرها، منزلگاه ما تا

یوم التّلاق. (14) اللّهمّ صلّ علی محمّد و اله، و بارک لنا

روز لقای حق گردند. (14) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و بر ما مبارک گردان

فی حلول دار البلی، و طول المقامه بین اطباق

ورود ما را به خانه قبر و منزلگاه پوسیدن تن و طول اقامت بدن میان طبقات

الثّری، و اجعل القبور بعد فراق الدّنیاء خیر منازلنا،

خاک را؛ و پس از مفارقت از دنیا، قبر ما را بهترین منزلگاه ما مقرر فرما

و افسح لنا برحمتک فی ضیق ملاحظنا، و لا تفضحنا

و به رحمت واسعه خودت، تنگی لحد ما را وسیع و خوش و خرم ساز و در

فی حاضر القیامه بمویقات اثامنا، (15) و ارحم بالقران

عرضه قیامت ما را به عقوبت گناهان مهلک، مفتضح و رسوا مگردان. (15) و به واسطه قرآن

فی موقف العرض علیک ذلّ مقامنا، و ثبت به عند

در موقف عرضه اعمال بر حضرتت، به حال ذلت و خواری ما ترحم فرما و به وسیله قرآن، هنگام

اضطراب جسر جهنّم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا،

لرزش پل جهنم در روز عبور از آن، ما را ثابت قدم بگردان و از لغزش قدم هامان نگاه دار؛

و نور به قبل البعث سدّف قبورنا، و نجّنا به من کلّ

و قبل از برانگیخته شدن، به وسیله قرآن، تاریکی های قبورمان را روشن فرما؛ و به واسطه قرآن ما را از هر

کرب یوم القیامه، و شدائد احوال یوم الطّامه، (16)

غم و اندوه روز قیامت و از ترس و هراس شدید آن روز نجات بخش. (16)

و بیّض و جوهنا یوم تسودّ وجوه الظّلمه فی یوم الحسره

و در روز حسرت و پشیمانی که روی ستمکاران سیاه است، ما را روسفید

و التّدامه، و اجعل لنا فى صدور المؤمنین ودا، و

ساز و در دل های پاک اهل ایمان، محبت و دوستی ما را قرار ده و

لا تجعل الحیاه علینا نکدا. (17) اللّهمّ صلّ علی محمّد

زندگانی را بر ما سخت و ناگوار مگردان. (17) پروردگارا! درود فرست بر حضرت محمد،

عبدک و رسولک کما بلّغ رسالتک، و صدع بامرک، و

بنده خاص و رسول گرامیت، همان گونه که او کاملاً پیغام رسالت را به امت تبلیغ فرمود و به صدای بلند،

نصح لعبادک. (18) اللّهمّ اجعل نبینا - صلواتک علیه

فرمانت را به خلائق رسانید و بندگان را نصیحت و ارشاد کرد. (18) پروردگارا! پیغمبر ما (حضرت محمد) را

و علی اله - یوم القیامه اقرب التّبین منک مجلسا، و

- که درود و رحمت تو بر او و آل پاکش باد - در قیامت مقرب ترین پیغمبر در مقام قرب حضرتت قرار ده و

امکنهم منک شفاعه، و اجلّهم عندک قدرا، و اوجههم

اورا از جهت شفاعت، مقبول ترین آنان؛ و از جهت قدر و منزلت، بزرگ ترین آنان؛ و از جهت جاه و

عندک جاها. (19) اللّهمّ صلّ علی محمّد و ال محمّد،

جلال، آبرومندترین آنان نزد خود قرار ده. (19) پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست

و شرف بنیانه، و عظم برهانه، و ثقل میزانه، و تقبل

و اساس آیینش را شرافت بخش و به حجت و برهانش، عظمت و رفعت عطا فرما و میزان او را گرانمایه گردان و

شفاعته، و قرب وسیلته، و بیض وجهه، و اتمّ نوره،

شفاعتش را بپذیر و وسیله تقرب به واسطه او را نزدیک ساز و رویش را نورانی و نورش را به حد کمال برسان

و ارفع درجته، (20) و احینا علی سنّته، و توفّنا علی

و درجه و مقامش را رفیع ساز؛ (20) و ما را بر طریق و سنتش زنده بدار و بر

مَلَّتْهُ، وَ خَذَ بِنَا مِنْهَا جَه، وَ اسْلَكَ بِنَا سَبِيلَهُ، وَ اجْعَلْنَا

مِلَّتْ وَ آيِيْشِ بِمِيْرَانِ وَ مَا رَا دَر رَاهِ رُوْشَنِ وَ آشْكَارِ اَوْ نَگِهْ دَارِ وَ بِهْ رَاهِ وَ طَرِيْقِشِ سَلُوْكَ دِهْ وَ مَا رَا

مِنْ اَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ اِحْشَرْنَا فِيْ زَمْرَتِهِ، وَ اُوْرَدْنَا حَوْضَهُ،

اَزِ اَهْلِ طَاعَتِ وَ پِيْرَوَانِ حَضْرَتِشِ بَگَرْدَانِ وَ دَرِ زَمْرَةِ اَوْ (دَرِ قِيَامَتِ) مَحْشُوْرْمَانِ فَرْمَا وَ بِهْ حَوْضِ كُوْثَرِشِ وَاْرِدِ سَاَزِ

وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ. (21) وَ صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَلِهِ، صَلاَهْ

وَ بِهْ جَامِ وَ سَاغَرِشِ مَا رَا سِيْرَابِ فَرْمَا. (21) خُدَايَا! وَ دَرُوْدِ فَرَسْتِ بَرِ مُحَمَّدِ وَ آلِ پَاكَشِ؛ دَرُوْدِ وَ تَحِيْتِيْ كِهْ

تَبَلَّغْ بَهَا اَفْضَلِ مَا يَأْمَلُ مِنْ خَيْرِكِ وَ فَضْلِكِ وَ كِرَامَتِكِ،

بِهْ اَنْ تَحِيْتِ، اَوْ رَا بِهْ بِيْشِ اَزِ اَنْچِهْ اَزِ خَيْرِ وَ فَضْلِ وَ كَرَمِ وَ عِنَايَاتِ اَمِيْدُوَارِ اسْتِ نَايِلِ گَرْدَانِيْ

اَنْكَ ذُو رَحْمَةٍ وَّاسِعَةٍ وَ فَضْلِ كَرِيْمِ. (22) اللّٰهُمَّ اجْزِهْ

كِهْ (اِيْ خُدَا!) تُوِيِيْ دَارَايِ رَحْمَتِ وَّاسِعِ، وَ فَضْلِ وَ بَزْرُگُوَارِيْ. (22) خُدَايَا! اَوْ رَا

بِمَا بَلَّغَ مِنْ رَسَالَاتِكَ، وَ اَدَّى مِنْ اَيَاتِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ،

دَرِ مَقَابِلِ تَبْلِيْغِ رَسَالَتِ هَايْتِ وَ اَدَايِ حَقِّ اَيَاتِ وَ اِحْكَامَتِ وَ نَصِيْحَتِ بِنْدِگَانَتِ

وَ جَاهِدِ فِيْ سَبِيْلِكَ، اَفْضَلِ مَا جَزِيْتِ اِحْدَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ

وَ جِهَادِ دَرِ رَاهِ رِضَايِ تُوِ پَادَاشِ عَطَا فَرْمَا؛ پَادَاشِيْ بَهْتَرِ وَ بَرْتَرِ اَزِ اَنْچِهْ كِهْ بِهْ هَرِيْكَ اَزِ مَلَائِكِهْ

المَقْرَبِيْنَ، وَ اَنْبِيَاءِكَ الْمُرْسَلِيْنَ الْمُصْطَفِيْنَ، وَ السَّلَامِ

مَقْرَبِ وَ پِيْمْبِرَانِ مَرْسَلِ بَرِگَزِيْدِهْ اَتِ عَطَا فَرْمُوْدِيْ وَ سَلَامِ وَ دَرُوْدِ

عَلَيْهِ وَ عَلٰى اَلِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ، وَ رَحْمَةِ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

بَرِ اَوْ وَ بَرِ خَانْدَانِ پَاكِ وَ مَطْهَرِشِ بَادِ؛ وَ رَحْمَتِ وَ بَرَكَاتِ خُدَا بَرِ اَنْاَنْ.

(43) دعای آن حضرت هنگام رؤیت هلال ...

وكان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

إذا نظر الى الهلال

هنگامی که به هلال ماه می نگریست

(1) ايها الخلق المطيع الذائب السريع، المتردد في

(1) (ای ماه!) ای آفریده مطیع! ای بی قرار شتاب کننده! ای ترددکننده در منازل التقدير، المتصرف في فلک التدبير. (2) امنت

منزل های مقدر شده! و ای تصرف کننده در فلک نظم و تدبير! (2) ايمان آوردم

بمن نور بک الظلم، و اوضح بک البهم، و جعلک ايه من

به آن کس که به واسطه تو، تاریکی ها را روشن ساخت؛ و ابهام ها را واضح گردانید؛ و تو را نشانه ای از

ایات ملکه، و علامه من علامات سلطانه، و امتهنک

نشانه های ملکش، و علامتی از علامات سلطنتش قرار داد؛ و تو را

بالزیاده و التقصان، و الطلوع و الافول، و الاناره و

با زیادی و کاستی (بدر و هلال)، و با طلوع و افول، و با روشنایی و گرفتگی به خدمت

الکسوف، في کلّ ذلک انت له مطيع، و الی ارادته سریع.

گرفت؛ و تو در تمام آنها برای (فرمان) خداوند مطیع؛ و نسبت به خواست و اراده اش، سریع و شتابانی.

(3) سبحانه ما اعجب ما دبر في امرک، و الطف ما صنع

(3) پاک و منزّه است او! چقدر شگفت آور است تدبیری که در امر تو بکار برده! و چقدر لطیف و زیباست آنچه که

فی شأنک! جعلک مفتاح شهر حادث لامر حادث. (4)

در مورد شأن تو انجام داده است! تو را کلید ماهی نو و برای کاری نو قرار داد. (4)

فاسئل الله ربی وربک، و خالقی و خالقک، و مقدری

پس از خدایی درخواست می کنم که پروردگار من و پروردگار توست، و آفریننده من و آفریننده تو، و تقدیر کننده

و مقدرک، و مصوری و مصورک، ان یصلی علی محمد

امور من و تقدیر کننده امور تو، و صورت بخشنده من و صورتگر توست؛ که درود فرستد بر محمد

و اله، و ان یجعلک هلال برکه لاتمحقها الاّیام، و

و آل پاکش؛ و تو را هلال برکتی قرار دهد که گذر ایام آن را نابود نسازد و

طهاره لاتدنسها الاّثام، (5) هلال امن من الافات،

هلال پاکی و طهارتی که گناهان آن را آلوده ننماید. (5) هلال (و ماه) ایمنی از آفات و بلاها،

و سلامه من السّیئات، هلال سعد لا نحس فیه،

و سلامتی از گناهان، هلال نیکی و خجستگی که در آن نحوستی نباشد،

و یمن لا نکد معه، و یسر لا یمازجه عسر، و خیر لا یشوبه

و یمن و برکت که امر ناگواری همراهش نگردد، و آسانی که با آن سختی مخلوط نشود، و (هلال) خیری که با شرّ

شرّ، هلال امن و ایمان، و نعمه و احسان، و سلامه و

آمیخته نگردد؛ هلال امنیت و ایمان، و نعمت و احسان، و سلامت و

اسلام. (6) اللهم صلّ علی محمد و اله، و اجعلنا من

اسلام. (6) خداوندا! درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ و ما را از راضی ترین افرادی قرار ده

ارضی من طلع علیه، و ازکی من نظر الیه، و اسعد من

که این هلال بر آنان طلوع کرده، و از پاک و پاکیزه ترین کسانی که به آن نظر می افکنند؛ و از سعادتمندترین کسانی

تَعْبُدْ لَكَ فِيهِ، وَوَقَّفْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنْ

که در این ماه برای تو عبادت می کند؛ و در آن، ما را به توبه توفیق بده؛ و ما را از گناه مصون

الْحَوْبَةِ، وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مَبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ، (7) و

بدار؛ و از بجا آوردن معصیت ما را محفوظ دار. (7) و

اَوْزَعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَالْبَسْنَا فِيهِ جَنْنَ الْعَافِيَةِ، وَ

در آن، شکر نعمت را به ما الهام فرما؛ و در این ماه، سپرهای عافیت و تندرستی را بر تن ما بپوشان؛ و

اتمم علينا باستكمال طاعتك فيه المنه، انك المَنَّان

نعمت و منت خود را به واسطه تکمیل کردن طاعتت، بر ما تمام گردان؛ که همانا تویی بسیار نعمت دهنده

الْحَمِيدِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

و ستوده شده؛ و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و مطهرش باد.

(44) دعای آن حضرت هنگام ورود به ماه...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

اذا دخل شهر رمضان

هنگام دخول ماه مبارک رمضان

(1) الحمد لله الذی هدانا لهذا، و جعلنا من اهله،

(1) ستایش مخصوص خدایست که ما را به حمد خود هدایت کرد و ما را اهل حمد و ستایش خویش گردانید لکنون لاحسانه من الشاکرین، و لیجزینا علی ذلک

تا نسبت به لطف و احسان او، از سپاسگزاران باشیم و باز بر آن شکرگزاری،

جزاء المحسنین. (2) و الحمد لله الذی حیانا بدینه،

پاداش نیکوکاران را به ما عطا کند. (2) و ستایش می کنم خدای متعال را که ما را برای دین خود برگزید

و اختصنا بملته، و سبّلنا فی سبیل احسانه، لنسلکها

و ما را به آیین خویش مخصوص گردانید و به راه احسان خود راهنمایی کرد تا عاقبت به لطف

بمنّه الی رضوانه، حمدا یتقبّله منّا، و یرضی به عنّا.

و کرمش سالک راه بهشت رضوان شویم؛ ستایشی که آن را از ما قبول فرماید و به سبب آن از ما خشنود گردد.

(3) و الحمد لله الذی جعل من تلک السبیل شهره، شهر

(3) و ستایش خدای را که یکی از راه های بهشت رضوان را، ماه خود قرار داد (یعنی) ماه مبارک رمضان، شهر الصّیام، و شهر الاسلام، و شهر الطّهور،

رمضان که ماه روزه گرفتن و ماه مخصوص اسلام است و ماه طهارت

و شهر التّمحيص، و شهر القيام (الذّي أنزل فيه القرآن [1])

و ماه پاکسازی درونی و ماه قیام است، «ماهی که در آن قرآن نازل شده است

هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ [2]. (4) فابان

برای هدایت و ارشاد خلق، و جهت حجت و برهان برای اهل ایمان، و برای تمیز راه حق از باطل». (4) پس

فضیلته علی سائر الشهور، بما جعل له من الحرمات

فضیلت و شرافت این ماه را بر سایر ماه ها پدیدار ساخت، به واسطه آنکه برای ماه رمضان، احترامات

الموفوره، و الفضائل المشهوره، فحرم فيه ما احلّ فی

بسیار و فضایل آشکار و مشهوری قرار داد؛ پس برای احترام و تعظیم این ماه، آنچه را که در دیگر ماه ها حلال

غیره اعظاما، و حجر فيه المطاعم و المشارب اکراما،

است، حرام کرد؛ و برای تکریم و گرامی داشتش، استفاده از خوردنی ها و نوشیدنی ها را در آن ممنوع نمود.

و جعل له وقتا بیّنا، لا یجیز جلّ و عزّ ان یقدّم قبله،

و برای روزه آن، وقت مشخصی قرار داد که حضرتش عزّ و جلّ، تقدم از آن وقت را جایز نمی داند

و لا یقبل ان يؤخّر عنه. (5) ثمّ فضل ليله واحده من

و تأخیر از آن وقت را قبول ننماید. (5) آنگاه شبی از

لیالیه علی لیالی الف شهر، و سماها ليله القدر (تنزل

شب های این ماه را بر شب های هزار ماه برتری بخشید و آن شب را شب قدر نام نهاد؛ «که فرشتگان

الملائکه و الرّوح فیها باذن ربهم من کلّ امر سلام) دائم

عالم بالا و روح اعظم (یا جبرئیل) به امر پروردگار عالم برای (تقدیر) کلیه امور نازل می شوند، با سلام و تحیت»

البرکه الی طلوع الفجر علی من یشاء من عباده بما احکم

و برکت دائم تا طلوع فجر (صبح)، بر آن کس که مشیت ازلی خدا خواسته (امام زمان) و برای انجام آنچه که

من قضائه. (6) اللهم صلّ على محمد و اله، و الهما

حکم و فرمانش اقتضا کند. (6) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و به ما الهام فرما

معرفه فضله، و اجلال حرمته، و التّحفّظ ممّا حضرت

شناخت فضیلت ماه رمضان را، و بزرگداشت حرمتش را، و خودداری از آنچه که در این ماه حرام

فیه، و اعتنا علی صیامه بکفّ الجوارح عن معاصیک،

کردی. و ما را بر روزه داریش یاری کن، به نگهداری اعضا و جوارحمان از گناهانت،

و استعمالها فیه بما یرضیک، حتّی لا نصغی باسماعنا

و با بکارگیری آنها در آنچه که تو را خشنود می سازد تا آنجا که با گوش هایمان

الی لغو، و لا نسرع بابصارنا الی لهو، (7) و حتّی لا نبسط

به سخن لغو گوش ندهیم و با چشمانمان به جانب لهو و لعب نشتاییم. (7) و تا آنجا که

ایدینا الی محظور، و لا نخطو باقدامنا الی محجور،

دست به جانب کاری ممنوع دراز نکنیم، و قدم به راهی ناروا برنداریم،

و حتّی لا تعی بطوننا الاّ ما احللت، و لا تنطق السننتا

و هرگز شکم را از غیر لقمه ای که حلال گردانیدی پر نسازیم، و سخن نگوییم با زبانمان،

الاّ بما مثّلت، و لا نتکلف الاّ ما یدنی من ثوابک،

جز به سخنی که معین کردی؛ و رنج بیهوده نکشیم مگر در آنچه که ما را به ثواب و عطای تو نزدیک سازد،

و لا تتعاطی الاّ الذی یقی من عقابک، ثمّ خلّص ذلک

و به عملی نپردازیم جز آنچه که ما را از عقاب و انتقام تو نگاه دارد، آنگاه تمام این اعمال ما را،

کلّه من رثاء المرئین، و سمعه المسمعین، لا نشرک فیه

از شائبه ریای ریاکاران و شهرت طلبی شهرت طلبان خالص بگردان که در آن اعمال، احدی را

احدا دونک، و لا نبتغی فیہ مرادا سواک. (8) اللّٰهُمَّ صَلِّ

جز تو شریک نگردانیم و در آنها، مراد و مقصودی جز تو نجوییم. (8) خداوندا! درود فرست

علی محمد و اله، و قفنا فیہ علی مواقیت الصلوات

بر محمد و آل پاکش و ما را در این ماه، موفق بدار بر مواقیت نمازهای

الخمیس بحدودها الّتی حدّدت، و فروضها الّتی

پنجگانه با حد و حدودی که برای آن مقرر فرمودی و فرایض و احکامی که برای آن واجب

فرضت، و وظائفها الّتی وظّفت، و اوقاتها الّتی وقّفت.

نمودی و با وظایف خاصی که بر آن، اهل نماز را موظف گردانیدی و در اوقات مخصوصی که تعیین فرمودی.

(9) و انزلنا فیها منزله المصیین لمنازلها، الحافظین

(9) و ما را از آن نمازگزاران قرار ده که به درجات و مراتب نماز رسیده و ارکان لارکانها، المؤدّین لها فی اوقاتها علی ما سنّه عبدک و

آن را محافظت نمودند و آن را در وقتش ادا کردند، با همان سنن و آدابی که بنده خاص و

رسولک - صلواتک علیه و اله - فی رکوعها و سجودها، و

رسول گرامیت (حضرت محمد) که درود و رحمتت بر او و آل او باد در رکوع و سجودش و

جمیع فواضلها علی اتمّ الطّهور و اسبغہ، و ابین الخشوع

جمیع فضایلش، در نهایت طهارت و پاکی و با کمال خضوع و خشوع

و ابلغه. (10) و وقّفنا فیہ لان نصل ارحامنا بالبرّ و

بجای آورد. (10) و در این ماه ما را موفق ساز که با نیکی و احسان، با خویشان خود

الصلّه، و ان نتعاهد جيراننا بالافضال و العطيّه،

صله رحم کنیم؛ و با فضل و بخشش، با همسایگانمان رابطه برقرار نماییم؛

و ان نخلّص اموالنا من التّبعات، و ان نظهّرها باخراج

و اموالمان را از آلودگی ها پاک و خالص سازیم؛ و آن را با دادن زکات، پاکیزه و طاهر

الزّکوات، و ان نراجع من هاجرنا، و ان ننصف من

گردانیم؛ و به هرکس که از ما دوری گزیند رجوع کنیم؛ و با هرکس که ما ظلم و ستم کند، عدالت و احسان

ظلمنا، و ان نسالم من عادانا، حاشا من عودی فیک

نماییم؛ و با هرکس که ما دشمنی کند، راه مسالمت (و طریق دوستی) پیش گیریم، مگر آن کسی که در راه تو و

و لک، فانّه العدوّ الذی لا نوالیه، و الحزب الذی

به خاطر تو با او دشمنی شود، پس او دشمنی است که هرگز با او دوستی نکنیم و حزبی است که

لا نصافیه، (11) و ان نتقرّب الیک فیہ من الاعمال

تا ابد با او به صلح و صفا رفتار نماییم. (11) (و ما را توفیق ده) که در این ماه به سوی تو تقرب جوئیم به واسطه

الزّاکیه بما تطهّرنا به من الدّنوب، و تعصمنا فیہ ممّا

کارهای پاک و نیک که به وسیله آنها ما را از گناهان پاک سازی؛ و ما را از آنکه

نستأنف من العیوب، حتّی لا یورد علیک احد من

دگر بار بازگشت به عیوب و عصیان کنیم محفوظ داری؛ تا آنکه هیچ یک از

ملائکتک الا دون ما نورد من ابواب الطّاعه لک،

فرشتگان به مقام قرب تو درنیابند مگر با کمتر از طاعت و بندگی ما

و انواع القربه الیک. (12) اللّهمّ انّی اسئلك بحقّ هذا

و پایین تر و دون تقرب ما به درگاهت. (12) بارالها! از درگاه حضرتت درخواست می کنم به حق این

الشّهر، و بحقّ من تعبّد لک فیہ من ابتدائه الی وقت

ماه و به حق آن کس که تو را از ابتدا تا انتهای آن، عبادت

فناؤه، من ملک قرّبته، او نبیّ ارسلته، او عبد صالح

کرد: از فرشته ای که او را مقرب درگاهت ساختی، یا پیمبری که فرستادی، یا بنده صالحی که

اختصاصته، ان تصلّی علی محمد و اله، و اهلنا فیه لما

او را مخصوص گردانیدی؛ که بر محمد و آل پاکش درود و رحمت فرست و ما را شایسته گردان بر آنچه که

وعدت اولیائک من کرامتک، و اوجب لنا فیه ما

از کرم و بزرگواریت، به اولیا و دوستانت وعده فرمودی، و بر ما واجب و لازم گردان آنچه را که

اوجبت لاهل المبالغه فی طاعتک، و اجعلنا فی نظم

بر کوشش کنندگان در طاعت خود واجب و لازم گردانیدی (از مراتب بهشتی و درجات قرب)؛ و ما را در زمره

من استحقّ الرفیع الاعلی برحمتک. (13) اللّهم صلّ علی

آن بندگان خاص که به واسطه رحمتت، مستحق عالی ترین مقام رفعتند قرار ده. (13) پروردگارا! درود فرست بر

محمد و اله، و جنبنا الالحاد فی توحیدک، و التّقصیر

محمد و آل پاکش و دور بدار ما را از شرک و الحاد در طریق توحیدت، و از تقصیر

فی تمجیدک، و الشکّ فی دینک، و العمی عن سبیلک،

در ستایش و ثنای ذاتت، و از شک و ریب در امر دینت، و از گمراهی از راه شرع و آیینت،

و الاغفال لحرمتک، و الانخداع لعدوک الشیطان

و از اغفال و بی توجهی به حرمتت، و از خدعه و فریب دشمنت شیطان

الرجیم. (14) اللّهم صلّ علی محمد و اله، و اذا کان لک

رانده شده. (14) خدایا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و چون برای تو

فی کلّ لیله من لیالی شهرنا هذا رقاب یعتقها عفوک،

در هر شب از شب های این ماه، بندگان را (از آتش دوزخ) آزاد می گرداند

او یهبها صفحک، فاجعل رقابنا من تلك الرقاب،

یا گذشتت آنها را می بخشد پس ما را هم از آن آزادشدگان قرار ده

واجعلنا لشهرنا من خیر اهل و اصحاب. (15) اللهم

و ما را برای این ماه از بهترین طاعت گزاران و یاران قرار بده. (15) خداوندا!

صلّ علی محمد و اله، و امحق ذنوبنا مع امحاق هلاله،

بر محمد و آل پاکش درود فرست و با محاق ماه (و محو نورش) گناهان ما را هم محو و نابود ساز

و اسلخ عتّا تبعاتنا مع انسلاخ ایّامه، حتّی ینقضی عتّا و

و با گذشتن ایامش، تبعات گناهانمان را از ما جدا فرما، تا آنکه چون این ماه از (عمر) ما درگذشت،

قد صفیّتنا فیه من الخطیئات، و اخلصتنا فیه من

در آن، ما را از خطاها پاک و پاکیزه داشته و ما را از گناهان خالص گردانیده

السّیئات. (16) اللهم صلّ علی محمد و اله، و ان ملنا

باشی. (16) بارالها! بر محمد و آل پاکش درود فرست و اگر

فیه فعدلّنا، و ان زغنا فیه فقومنا، و ان اشتمل علینا

در این ماه از حق به باطل میل کردیم ما را بازگردان و چنانچه منحرف شدیم ما را استوار بدار و اگر دشمنت،

عدوّک الشّیطان فاستنقذنا منه. (17) اللهم اشحنه

شیطان بر ما تسلط پیدا کرد ما را از شر او نجات بخش. (17) ای خدا! این ماه را

بعبادتنا ایّاک، و زین اوقاتہ بطاعتنا لک، و اعنّا فی

از عبادت ما به درگاہت پر ساز و جمیع اوقاتش را به طاعتت زیب و زیور بخش و ما را یاری کن در

نهاره علی صیامه، و فی لیلہ علی الصّلاه و التّضرّع

روزش به روزه داری، و در شبش به نماز و تضرع و زاری

الیک، و الخشوع لک، و الذّله بین یدیک، حتّی لا یشهد

به درگاه حضرتت و خشوع و تذلل در پیشگاه عظمتت؛ تا آنکه

نهاره علینا بغفله، و لا لیلہ بتفریط. (18) اللّهمّ و اجعلنا

روزش به غفلت ما و شبش به تقصیر و کوتاهی ما گواهی ندهد. (18) خدایا! و ما را

فی سائر السّهور و الاّیام کذلک ما عمّرتنا، و اجعلنا من

در تمام ماه ها و روزهای دوران عمرمان چنین قرار بده و ما را از

عبادک الصّالحین (الذّین یرثون الفِرْدَوْسَ هُمْ فیها [1]

بندگان شایسته خود بگردان؛ «آن بندگان که بهشت فردوس را به ارث می برند و در آن تا ابد

خالِدُونَ» [2]، (وَ الذّینَ یُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ [3]

خواهند بود)، «آنان که هرچه یافتند، همه را (در راه خدا) اعطا کردند و دل هایشان خداترس (و پرهیزکار) بود

انّهمّ الی ربّهمّ راجعون» [4] و من الذّین (یسارعون فی [5]

و محققا می دانستند که بازگشتشان به سوی خدا خواهد بود)؛ و از آنان که «به هر

الّخیراتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» [6]. (19) اللّهمّ صلّ علی محمّد

کار نیکو می شتابند و بر اعمال نیک سبقت می گیرند». (19) خداوندا! درود فرست بر محمد

و اله فی کلّ وقت و کلّ اوان، و علی کلّ حال، عدد ما

و آلس در کل اوقات و در تمام لحظات و در تمام حالات، به عدد آنچه

صلّیت علی من صلّیت علیه، و اضعاف ذلک کلّه

که بر دیگران درود و رحمت فرستی؛ و چندین برابر آن؛

بالاضعاف الّتی لا یحصیها غیرک، انک فعّال لما ترید.

به اندازه ای که کسی جز تو نتواند عددش را به شمار آرد. که همانا تنها تویی که هرچه اراده نمایی انجام می دهی.

(45) دعای آن حضرت هنگام وداع با ماه...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعا‌های امام سجاد علیه السلام است:

فی وداع شهر رمضان

در وداع با ماه رمضان

(1) اللّهُمَّ یا من لا یرغب فی الجزاء، (2) و یا من لا یندم

(1) ای خدا! ای آن که در عطا و احسان به خلق پاداش نخواهی! (2) و ای کسی که هرگز از علی العطاء، (3) و یا من لا یکافی عبده علی السّواء، (4)

عطا و کرم به بندگان پشیمان نشوی! (3) و ای خدایی که با بنده خود مقابله به مثل نمی کنی! (4)

منتک ابتداء، و عفوک تقصّل، و عقوبتک عدل،

احسان تویی سابقه و ابتدایی، و عفو و بخششت از فضل و کرم، و عقاب و عذابت عدل محض،

و قضاؤک خیره، (5) ان اعطیت لم تشب عطاءک بمنّ،

و قضا و قدرت عین خیر و صلاح است. (5) اگر به خلق چیزی عطا کنی هرگز ممزوج و همراه به منت نخواهد بود

و ان منعت لم یکن منعک تعدّیا، (6) تشکر من شکرک

و اگر چیزی را منع فرمایی، منعت، ستم به خلق نخواهد بود. (6) از شکرگزاران نعمت تشکر می کنی در حالی که

و انت الهمته شکرک، (7) و تکافی من حمدک و انت

تو شکر تو را به آنها الهام نمودی؛ (7) و هر که حمد و ستایش تو را بجا آرد به او جزا می دهی و حال آنکه تو

علمته حمدک، (8) تستر علی من لو شئت فضحتّه،

به او حمد و ثنایت را تعلیم دادی؛ (8) زشتی بندگان را پنهان می کنی که اگر می خواستی آنها را رسوا می ساختی

و تجود علی من لو شئت منعته، و کلاهما اهل منک

و در حق کسانی لطف و احسان می کنی که اگر می خواستی، از آنان منع جود و احسان می کردی و دو قوم فوق،

للفضیحه و المنع، غیر آنک بنیت افعالک علی التفضل،

هر دو مستحق رسوایی و منع احسانند جز آنکه تو بنای کارهای خود را بر فضل و جود و احسان مقرر داشته ای

و اجریت قدرتک علی التجاوز، (9) و تلقیت من عصاک

و جریان قدرتت را بر عفو و گذشت از گناهان خلق قرار داده ای. (9) و با معصیت کاران با حلم و بردباری

بالحلم، و امهلت من قصد لنفسه بالظلم، تستنظرهم

روبرو می شوی و به آن کس که با عصیان و گناه، قصد ظلم به نفس خود را دارد مهلت می دهی؛ زیرا

باناتک الی الانابه، و تترک معاجلتهم الی التوبه،

با درنگ خود، منتظر بازگشت و انابه آنان می مانی، و ترک می کنی تعجیل در عقاب آنها را تا هنگام توبه؛

لکیلا یهلك علیک هالکهم، و لا یشقی بنعمتک شقیهم،

تا هلاک شوند آنها بر خلاف رضای تو هلاک نشود و شقی آنها با نعمت بدبخت نگردد؛

الّا عن طول الاعذار الیه، و بعد ترادف الحجّه علیه،

(و آنها را عقاب نمی کنی) مگر پس از هشدارهای طولانی و حجت های پی در پی بر آنان؛

کرما من عفوک یا کریم، و عانده من عطفک یا حلیم. (10)

و همه اینها کرمی از عفو توست ای کریم! و بهره ای از عطوفت و مهربانی تو ای بردبار! (10)

انت الذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک و سمّیته

تویی که دری به سوی عفو و بخشش به روی بندگان باز کردی و نامش را

التوبه، و جعلت علی ذلک الباب دلیلا من وحیک

توبه نهادی و برای این درگاه توبه، دلیل و راهنمایی از کتاب وحیت قرار دادی

لئلا يضلوا عنه، فقلت تبارك اسمك: (تُوبُوا إِلَيَّ) [1]

تا هرگز آن را گم نکنند (و به واسطه عصیان و ناامیدی گمراه نشوند) پس نامت مبارک است، فرمودی: «به درگاه

اللَّهِ تَوْبَهُ نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» [2]

خدا توبه کنید توبه نصوح (خالص و بادوام که دیگر نشکنید)، باشد که خدا گناهانتان را مستور و محو گرداند

وَيُدْخِلِكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (11) يَوْمَ [3]

و شما را در باغ های بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل کند، (11) در آن روزی که

لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ [4]

خدا، پیغمبر و گرویدگان به او را ذلیل و خوار نسازد، در آن روز نور (ایمان و عبادت) آنها در پیش

أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا [5]

رو و سمت راست ایشان می رود و (در آن حال) گویند: پروردگارا! تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را ببخش

إِنِّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [6]. فما عذر من اغفل دخول

که تنها تو بر هر چیز توانایی. پس چیست عذر کسی که از ورود به

ذلك المنزل بعد فتح الباب و اقامه الدليل؟ (12)

این منزلگاه (توبه) بعد از گشوده شدن درش و برپا داشتن راهنما برای آن غفلت کند؟ (12)

و انت الذي زدت في السوم على نفسك لعبادك، تريد

و تویی که در معامله با بندگان، بر خود لازم کردی که آنان

ربحهم في متاجرتهم لك، و فوزهم بالوفادة عليك و

در تجارتشان با تو سود ببرند؛ و هنگامی که بر حضرتت وارد شوند آنها را رستگاری و سعادت بخشی و

الزَّيَادَةَ مِنْكَ، فقلت تبارك اسمك و تعاليت: (مَنْ جَاءَ) [7]

زیاده از پاداششان به آنها عطا فرمایی؛ پس تو که نامت مبارک و متعالیست فرمودی: «هرکس

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى [1]

کار نیکی کند او را ده برابر پاداش خواهد بود و هرکس کار زشت کند جز به اندازه

إِلَّا مِثْلَهَا [2] (13) وقلت: (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ [3]

همان کار بد مجازات نشود.» (13) و فرمودی: «مثل آنان که مالشان را

فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ [4]

در راه خدا انفاق کنند، به مانند دانه ایست که (در کشتزار) از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر

سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ [5] وقلت:

خوشه صد دانه درج و موجود باشد؛ و خدا بر هرکه خواهد ازین مقدار (یک بر هفتصد) هم بیفزاید.» و فرمودی:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ [6]

«کیست که خدا را (یعنی برای رضای خدا) قرض دهد تا خدا بر او به چندین

أَضْعَافًا كَثِيرَةً [7] ، و ما انزلت من نظائرهنّ فی القرآن من

برابر بیفزاید؟» و آنچه از نظایر این آیات که در قرآن نازل فرمودی که

تضاعيف الحسنات. (14) و انت الذي دلتهم بقولك

حسنتا بندگان را به چندین برابر افزایش می دهی. (14) و باز تو ای خدا! بندگان را به کلام خود از عالم غیب

من غیبک، و ترغیبک الذي فيه حظهم على ما لو

دلالت فرمودی و ترغیب و تشویق نمودی تا به حظ و بهره کامل خود بهره مند شوند که اگر آن حقایق را

سترته عنهم لم تدرکه ابصارهم، و لم تعه اسماعهم،

از آنها مستور می داشتی، آن را نه هرگز به چشم می دیدند و نه به گوش می شنیدند

و لم تلحقه اوهامهم، فقلت: (اذکرونی اذکرکم و اشکروا

و نه پرواز عقل و افکارشان بدانجا می رسید چنان که فرمودی: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر و سپاس مرا

لی و لا تکفرون) و قلت: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ [1]

بجای آرید و کفران مکنید.» و باز فرمودی: «اگر شکرگزاری کردید، البته بر شما می افزایم؛ و اگر کفران کردید،

إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) [2] (15) و قلت: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [3]

همانا عذاب من بسیار سخت است.» (15) و فرمودی: «مرا از دل بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ [4]

و آنان که از دعا و عبادت من اعراض و سرکشی کنند به زودی با ذلت و خواری در دوزخ (قهر حق)

دَاخِرِينَ) [5]. فسَمِّيتِ دَعَاءَكَ عِبَادَةً، و ترکه استکبارا، و

داخل شوند.» پس دعای به درگاهت را عبادت نام نهادی و ترک آن را تکبر و خودبینی خواندی؛ و

تَوَعَّدتِ عَلَي تَرْكِهِ دَخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (16) فذكروك

بر ترک دعا به درگاهت، به دخول در آتش دوزخ با ذلت و خواری وعده دادی و سخت ترسانیدی. (16) پس

بمَنِّكَ، و شكروك بفضلِكَ، و دعوك بامرِكَ، و تصدَّقوا

خلاق به لطف و منت تو، یاد تو می کنند و به فضل و احسانت، تو را شکر می گزارند و به امر تو، تو را می خوانند

لك طلبا لمزيدك، و فيها كانت نجاتهم من غضبك،

و صدقه هایی که در راه تو می کنند برای طلب نعمت بیشتر از توست؛ و برای آنها در آن، نجات از خشم و غضب

و فوزهم برضاكَ. (17) و لو دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ

تو و رستگاریشان با دستیابی به رضایت تو نهفته است. (17) و اگر مخلوقی، مخلوق دیگری را از جانب خودش

علی مثل الذی دللت علیه عبادك منك، كان موصوفا

این گونه راهنمایی می کرد که تو بندگان را راهنمایی فرمودی، او به

بالاحسان، و منعوها بالامتنان، و محمودا بكلّ لسان،

احسان و نیکوکاری، و اعطای نعمت و انعام موصوف بود و به هر زبان ستایش می شد؛

فلک الحمد ما وجد فی حمدک مذهب، و ما بقی

پس حمد و ستایش مخصوص توست مادام که راهی به ستایش حضرتت یافت شود و تا آنجا که برای حمد،

للحمد لفظ تحمد به، و معنی ینصرف الیه. (18) یا من

لفظ و عبارتی باقی بماند که بدان ستایش توان کرد، و معنایی یافت شود که به حمدت بازگردد. (18) ای خدایی

تحمّد الی عبادہ بالاحسان و الفضل، و غمرهم بالمنّ

که به فضل و احسان بی انتهای خویش بر بندگانت منت گزاشتی و آنان را غرق نعمت

و الطّول، ما افشی فینا نعمتک، و اسبغ علینا منّک،

و بخشش کردی! نعمت در نزد ما چقدر آشکار، و بخششت بر ما چقدر فراوان،

و اخصّنا ببرک! (19) هدیتنا لدینک الّذی اصطفیت،

و مخصوص بودن ما به نیکی های تو چقدر زیاد است! (19) ما را هدایت فرمودی به دینت که آن را برگزیدی،

و ملّکت الّتی ارتضیت، و سبیلک الّذی سهّلت، و بصّرتنا

و به آیینت که پسندیدی، و به راهت که سهل و آسان فرمودی؛ و به ما چشم بصیرت عطا کردی

الرّزفّه لدیک، و الوصول الی کرامتک. (20) الّلهّم و انت

برای تقرب نزد حضرتت و وصول به لطف و کرامتت. (20) بار خدایا! و تو

جعلت من صفایا تلک الوظائف، و خصائص تلک

یکی از برگزیده ترین آن وظایف و مخصوص ترین آن

الفروض، شهر رمضان الّذی اختصصته من سائر

واجبات را ماه مبارک رمضان قرار دادی، ماهی که آن را در بین دیگر ماه ها مخصوص

الشّهور، و تخیرته من جمیع الازمنه و الدّهور، و اثرته

گردانیدی و آن را از تمام زمان ها و دوران روزگار اختیار کردی؛ و از

على كل اوقات السنه بما انزلت فيه من القران و التور،

جميع دوران سال، اين ماه را برگزیدی، به واسطه آنکه در اين ماه قرآن و نور را نازل کردی

و ضاعفت فيه من الايمان، و فرضت فيه من الصيام،

و در آن، نور ايمان بندگان را مضاعف و کامل تر گردانیدی و روزه را بر مردم، فرض و واجب فرمودی

و رعبت فيه من القيام، و اجللت فيه من ليله القدر

و به قیام برای عبادت در این ماه ترغیب و تشویق فرمودی و به واسطه شب قدر به این ماه جلال و شرافت

التي هي خير من الف شهر. (21) ثم اثرتنا به على سائر

بخشیدی، شبی که بهتر از هزار ماه است. (21) آنگاه ما را به سبب ماه مبارک رمضان بر سایر امت ها

الامم، و اصطفيتنا بفضلها دون اهل الملل، فصمنا

برتری دادی و به فضیلت روزه اش ما را برگزیدی نه سایر ملت های عالم را؛ ما هم

بامرک نهاره، و قمنا بعونک ليله، متعرضين بصيامه

به فرمان تو روزش را روزه داشتیم و به یاری تو شبش را قیام کردیم و از انجام روزه و

وقیامه لما عرضتنا له من رحمتک، و تسبنا اليه من

نمازش منظور ما این بود که در معرض رحمت درآییم و سببی برانگیزیم تا قابل پاداش و لطف و

مثوبتک، و انت الملىء بما رغب فيه اليك، الجواد

احسان حضرتت شویم؛ و تو (ای خدا!) از طاعتی که در آن به سوی تو رغبت شده بی نیازی؛ و در مورد

بما سئلت من فضلک، القريب الى من حاول قربک.

آنچه که از فضل و کرمت خواسته شده بخشنده ای؛ و تو به هر بنده ای که به حضرتت تقرب جوید بسیار نزدیکی.

(22) و قد اقام فينا هذا الشهر مقام حمد، و صحبنا

(22) و این ماه در میان ما، مقام حمد و ستایش را برپا کرد و با ما رفیق

صحبہ مبرور، و اربحنا افضل ارباح العالمین، ثم قد

و ہم صحبتی نیکو شد و در بین اهل عالم، به ما بهترین و عالی ترین سود را رسانید؛ آنگاه

فارقنا عند تمام وقته و انقطاع مدّته، و وفاء عدده،

از ما مفارقت کرد پس از آنکه مدتش به اتمام رسید و زمانش سپری شد و عدد ایام شریفش به پایان آمد؛

(23) فنحن مودّعه وداع من عزّ فراقه علينا، و غمّنا

(23) پس ما او را وداع می گوئیم، وداع کسی که درد فراقش بر ما بسی گران است و مفارقتش و اوحشنا انصرافه عنّا، و لزمننا له الذّمام المحفوظ،

موجب اندوه و وحشت ما است؛ ولی عهد محبتش همیشه در قلب ما محفوظ

و الحرمة المرعیّه، و الحقّ المقضیّ، فنحن قائلون:

و حرمت و جلالش ملحوظ و ادای حق وی بر ما حکم حتمی گردید؛ لذا ما می گوئیم:

السّلام علیک یا شهر الله الاکبر، و یا عید اولیائه. (24)

سلام و تحیت ما بر تو ای شهر الله اکبر (ای بزرگ ترین ماه خدا) و ای عید مبارک دوستان خدا! (24)

السّلام علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات، و یا خیر

سلام و درود ما بر تو ای گرامی ترین یار و مونس ما از همه دوران روزگار! و ای بهترین

شهر فی الاّیام و السّاعات. (25) السّلام علیک من شهر

ماه در گردش تمام ایام و ساعات! (25) درود و تحیت ما بر تو ای ماهی که

قربت فیہ الامال، و نشرت فیہ الاعمال. (26) السّلام

در آن دعاها و آرزوهای بندگان به اجابت نزدیک شده و کار خیر در آن فراوان و منتشر بود! (26) درود و سلام

علیک من قرین جلال قدره موجودا، و افجع فقده

بر تو ای همدمی که تا وقتی بودی، نزد همه باجلالت و عزیز بودی و چون رفتی، فقدانت دل ها را سخت نالان

مفقودا، و مرجوًا لم فراقه. (27) السّلام عليك من اليّف

ساخت؛ و سلام بر تو ای امیدی که درد فراق، دل ها را دردناک نمود! (27) و درود بر تو که چون به ما روی

انس مقبلا فسرّ، و اوحش منقضيا فمضّ. (28) السّلام

آوردی با تو انس و الفت و نشاط داشتیم و چون تمام شدی و روی از ما بگردانیدی همه دل ها را وحشت زده و

عليك من مجاور رقت فيه القلوب، و قلت فيه

محزون کردی! (28) سلام بر تو که در اثر همجواری تو، دل ها با هم، رقت و شفقت داشت و فسق و گناه در آن

الدّنوب. (29) السّلام عليك من ناصر اعان على الشّيطان،

کمتر بود! (29) درود و سلام بر تو که بر علیه شیطان (و نفس اماره) ما را یاری نمودی

و صاحب سهل سبيل الاحسان. (30) السّلام عليك ما

و خوش رفیقی بودی که طریق نکوکاری و احسان را بر ما آسان کردی! (30) درود و تحیت بر تو که چقدر

اکثر عتقاء الله فيك، و ما اسعد من رعى حرمتك بك!

آزادشدگان (از دوزخ) در تو بسیار است و چه سعادت‌مند است کسی که به خاطر تو، حرمتت را کاملاً رعایت کند!

(31) السّلام عليك ما كان امحاك للدّنوب، و استرك

(31) درود و سلام بر تو که چه اندازه گناهان را محو می نمایی و انواع لانواع العيوب! (32) السّلام عليك ما كان اطولك على

عيوب را مستور می گردانی! (32) درود و تحیت بر روانت ای ماه! چقدر رحمت و احسانت بر

المجرمين، و اهيبك في صدور المؤمنين! (33) السّلام

گنهکاران و هیبت و جلالت در قلوب اهل ایمان بسیار است! (33) و درود

عليك من شهر لا تنافسه الايام. (34) السّلام عليك من

بر تو که هیچ دورانی با دوران تو در نفاست و شرافت همانند نتواند شد! (34) سلام بر تو ای

شهر هو من کلّ امر سلام. (35) السّلام علیک غیر کریه

ماهی که از هر آفت و خطری در امان و سلامتی! (35) درود و تحیت بر تو باد که به مصاحبت کراحت

المصاحبه، و لا ذمیم الملايسه. (36) السّلام علیک کما

نداشتیم و ملازمتت، ما را ناپسند نبود! (36) درود ما بر روانت باد چنان که

وفدت علینا بالبرکات، و غسلت عنّا دنس الخطیئات.

تو با رحمت و برکات بر ما وارد شدی و ما را از دنس و پلیدی گناهان، پاک و مطهر ساختی!

(37) السّلام علیک غیر مودّع برما، و لا متروک صیامه

(37) سلام بر تو! سلام وداع ما با تو، از روی ملالت و دلتنگی نیست؛ و ترک روزه تو از خستگی و انزجار سأم. (38) السّلام علیک من مطلوب قبل وقته،

نمی باشد. (38) درود بر روان شریف ای ماه که پیش از ورودت محبوب و مطلوب ما بودی

و محزون علیه قبل فوته. (39) السّلام علیک کم من

و قبل از رحلتت مایه حزن و اندوه قلبی ما گشتی! (39) درود و تحیت بر روان عزیزت! چه بسیار

سوء صرف بک عنّا، و کم من خیر افیض بک علینا.

شر و بدی ها که به واسطه وجود تو از ما برطرف شد و چه بسیار خیر و خوبی ها که به سبب تو بر ما افزانه گردید!

(40) السّلام علیک و علی لیله القدر الّتی هی خیر من

(40) درود بر تو و بر شب قدر تو که بهتر و برتر از الف شهر. (41) السّلام علیک ما کان احرصنا بالامس

هزار ماه است! (41) درود بر تو ای ماه! دیروز چقدر حرص و اشتیاق به دیدارت

علیک، و اشدّ شوقنا غدا الیک! (42) السّلام علیک

داشتیم و فردا (که روز فراق توست) چقدر شوق ما به دیدارت شدیدتر خواهد بود! (42) درود بر تو،

و علی فضلک الّذی حرمناه، و علی ماض من برکاتک

و بر فضیلت و شرافتت که از آن محروم شدیم و (درود و رحمت) بر برکات گذشته ات

سلبناه. (43) اللّهمّ انا اهل هذا الشهر الّذی شرفتنا

که از ما منقطع گردید. (43) خدایا! ما اهل این ماه هستیم که به وسیله این ماه به ما شرافت بخشیدی

به، و وقتتتا بمنک له، حین جهل الاشقیاء وقته،

و به لطف، بر انجام وظایفش ما را موفق نمودی هنگامی که اشقیاء شرافت اوقات و ایام این ماه را نشناختند

و حرموا لشقائقهم فضله، (44) انت ولیّ ما اثرتنا به من

و به خاطر شقاوت و بدبختیشان از فضیلت برکاتش محروم شدند؛ (44) ای خدا! تویی ولی نعمت ما، که ما را به

معرفته، و هدیتنا له من سنّته، و قد تولّینا بتوفیقک

معرفت و شرافت این ماه برگزیدی و به آداب و سننش ما را هدایت فرمودی؛ و ما به توفیق تو

صیامه و قیامه علی تقصیر، و اذینا فیه قلیلا من

با همه تقصیر (و قصور)، بر انجام روزه و نماز این ماه قیام کردیم و اندکی از وظایف بسیار این ماه را ادا

کثیر. (45) اللّهمّ فلک الحمد اقرارا بالاساءه، و اعترافا

نمودیم. (45) پروردگارا! پس تو را سپاس و ستایش می کنیم و اقرار به زشتکاری خود می نماییم و اعتراف

بالاضاعه، و لک من قلوبنا عقد النّدم، و من السنّتنا

به ضایع و ناقص بودن اعمالمان داریم؛ و پشیمانی حقیقی دل همامان و عذرخواهی

صدق الاعتذار، فأجرنا علی ما اصابنا فیه من التّفریط،

خالصانه زبان هایمان برای توست؛ پس بر آنچه که به خاطر تفریط و کوتاهی بر ما وارد شده اجر کاملی عطا فرما،

اجرا نستدرک به الفضل المرغوب فیه، و نعتاض به

اجری که به وسیله آن، فضل دلخواه خود را دریابیم و به واسطه آن، از

من انواع الذخر المحروص علیه، (46) و اوجب لنا

انواع اندوخته ها و ذخایری که همه بر آن حریصند عوض بستانیم. (46) و برای ما

عذرک علی ما قصرنا فیه من حقک، و ابلغ باعمارنا ما

عذرخواهی از درگاهت را به خاطر کوتاهی که در حق بندگیت کردیم مقرر گردان و عمر ما را که

بین ایدینا من شهر رمضان المقبل، فاذا بلغتناه فاعنا

در پیش داریم به ماه رمضان آینده برسان، و چون ما را به آن رسانیدی ما را یاری کن که

علی تناول ما انت امله من العباده، و ادنا الی القيام

به فیض عبادت شایسته حضرتت نایل شویم و ما را بر ادای نماز

بما يستحقه من الطاعة، و اجر لنا من صالح العمل ما

و طاعتت بدان گونه که شایسته توست لایق ساز و ما را در جریان اعمال شایسته ای قرار ده که

یکون درکاً لحقک فی الشهرین من شهور الدهر.

جبران کننده حق طاعتت در دو ماه از ماه های روزگار (این رمضان و رمضان آینده) باشد.

(47) اللهم و ما الممنا به فی شهرنا هذا من لمم او اثم، او

(47) خداوند! و هر گناه کوچک یا بزرگ که در این ماه به آن نزدیک شدیم، یا واقعنا فیه من ذنب، و اکتسبنا فیه من خطیئه علی

اگر در معصیتی واقع گشتیم و از ما خطایی

تعمد منّا، او علی نسیان ظلمنا فیه انفسنا، او انتهکنا

عمدا سرزد یا از روی فراموشی بر خود ستم کردیم یا حرمت

به حرمه من غیرنا، فصل علی محمد و اله، و استرنا

کسی دیگر را زیر پا گذاشتیم، پس (تو ای خدا!) بر محمد و آل پاکش درود فرست و جمیع آنها را

بسترک، و اعف عَنَّا بعفوک، و لا تنصبنا فیه لاعین

در پرده (رحمت) مستور ساز و به عفو و کرم از ما درگذر و ما را در معرض دید

الشَّامِتِین، و لا تبسط علینا فیه السن الطَّاعِنِین، و

شماست کنندگان در میاور و زبان طعن طعنه زندگان را بر ما بازگردان و

استعملنا بما یکون حطّه و کفّاره لما انکرت منّا فیه،

ما را به کار خیری مشغول بدار که در آن کار، محو گناهان ما و کفاره آنچه که برای تو ناپسند و زشت بود باشد

برأفتک الّتی لا تنفد، و فضلک الّذی لا ینقص. (48)

به حق رأفت که پایان ندارد و به حق فضل و رحمت که نقصان نیابد! (48)

اللّهُمَّ صلّ علی محمّد و اله، و اجبر مصیبتنا بشهرنا، و

پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و مصیبت ما را به فراق این ماه رمضان جبران فرما و

بارک لنا فی یوم عیدنا و فطرنا، و اجعله من خیر یوم مرّ

روز عید و افطار ما را مبارک گردان و آن را بهترین ایام روزگار که بر ما گذشته

علینا، اجلبه لعفو، و امحاه لذنوب، و اغفر لنا ما خفی

است از حیث جلب عفو و رحمت و محو گناه مقرر فرما و از جمیع

من ذنوبنا و ما علن. (49) اللّهُمَّ اسلخنا بانسلاخ هذا

گناهان پنهان و آشکار ما درگذر. (49) خدایا! با زوال یافتن این

الشّهر من خطایانا، و اخرجنا بخروجه من سیئاتنا،

ماه، ما را از خطاها بیرون آور، و با خروج از آن، ما را از گناهان خارج ساز؛

و اجعلنا من اسعد اهله به، و اجز لهم قسما فیه، و

و ما را از سعادت‌مندترین اهل این ماه و بزرگ ترین قسمت برهای آن و

اوفرهم حظًا منه. (50) اللَّهُمَّ و من رعى هذا الشهر حقّ

پر بهره ترین افراد آن قرار ده. (50) پروردگارا! و هرکس حق رعایت این ماه را بجای

رعایت، و حفظ حرمته حقّ حفظها، و قام بحدوده حقّ

آورد و احترام این ماه را چنان که سزاوار است نگاه داشت و به حدود وظایف و آدابش چنان که باید و شاید

قیامها، و اتقی ذنوبه حقّ تقاتها، او تقرّب الیک بقربه

قیام کرد و در این ماه، از گناهان، به حقیقت معنای تقوا، پرهیزکاری و تقوا گزید یا آنکه به درگاه حضرتت تقرب

اوجبت رضاک له، و عطفت رحمتک علیه، فهب

جست، تقریبی که موجب رضا و خشنودیت ازو گردید و رحمت (خاص) تو شامل حالش شد، پس

لنا مثله من وجدک، و اعطنا اضعافه من فضلک، فانّ

سهم و بهره ما را از دارایی بی نهایت خود، همانند او عطا فرما و چندین برابر از فضل و کرمت افزون بخش زیرا

فضلک لا یغیض، و انّ خزائنک لا تنقص بل تفیض، و انّ

فضل و رحمتت کم نگردد و گنجینه های کرمت نقصان نپذیرد، بلکه همیشه (از ازل تا ابد) بر خلق افاضه می کند؛ و

معادن احسانک لا تنفی، و انّ عطاءک للعطاء المہتّا.

معادن احسان تو فناپذیر نباشد و همانا عطای تو خوش تر و گواراترین عطاست.

(51) اللَّهُمَّ صلّ علی محمّد و اله، و اکتب لنا مثل اجور

(51) خداوند! بر محمد و آل پاکش درود فرست و برای ما بنویس مانند اجر من صامه او تعبّد لک فیہ الی یوم القیامہ. (52) اللَّهُمَّ

آنانی که در این ماه روزه گرفتند یا تورا تا روز قیامت در این ماه به اخلاص عبادت می کنند. (52) ای خدا!

انّا نتوب الیک فی یوم فطرنا الذی جعلته للمؤمنین

ما به درگاهت توبه می کنیم در روز فطر که آن را برای اهل ایمان،

عیدا و سرورا، و لاهل ملتک مجمعا و محتشدا، من

روز عید، و روز شادی قرار دادی و آن را برای ملت خود، روز اجتماع، و روز تعاون و همیاری مقرر داشتی از

کلّ ذنب اذنبناه، او سوء اسلفناه، او خاطر شرّ اضمرناه،

هرگناه که مرتکب شده ایم و از هر زشتکاری که پیش ازین از ما سرزده، و یا خیال بدی که در دل پنهان داشته ایم؛

توبه من لا ینطوی علی رجوع الی ذنب، و لا یعود بعدها

توبه کسی که هرگز قصد رجوع به هیچ گناه نکند و به هیچ خطا و ناروایی

فی خطیئه، توبه نصوحا خلصت من الشکّ و الارتیاب،

بازنگردد، توبه نصوح که خالص و پاک از هر شک و ریب باشد؛

فتقبّلها منّا، و ارض عنّا، و ثبتنا علیها. (53) اللّهمّ ارزقنا

پس این توبه را از ما بپذیر و از ما خشنود باش و بر این توبه نصوح، ما را ثابت و پایدار بدار. (53) پروردگارا!

خوف عقاب الوعید، و شوق ثواب الموعود، حتّی

و خوف و هراس از عقاب و وعده عذاب، و شوق و اشتیاق به ثواب و پاداش وعده داده شده را نصیب ما کن؛ تا

نجد لذّه ما ندعوک به، و کأبه ما نستجیرک منه، (54)

لذت آنچه را که به آن، تو را می خوانیم و ناگواری آنچه را که از آن به تو پناه می بریم دریابیم. (54)

و اجعلنا عندک من التّوّابین الذّین اوجبت لهم

و ما را در نزد خود از آن توبه کنندگان قرار بده که بر آنها محبتت را حتم و لازم

محبّتت، و قبلت منهم مراجعه طاعتک، یا اعدل

فرمودی و بازگشت و رجوع به طاعتت را از آنها قبول فرمودی، ای عادل تر

العادلین. (55) اللّهمّ تجاوز عن ابائنا و امّهاتنا و اهل

از همه دادگران عالم! (55) بارالها! از خطاهای پدران و مادران و اهل

دینا جمیعا، من سلف منهم و من غیر الی یوم القیامه.

دین ما همگی درگذر چه آنان که درگذشته اند و چه آیندگان ایشان تا روز قیامت.

(56) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ نَبِيِّنا وَ اَلِه، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي

(56) خدایا! بر حضرت محمد، پیغمبر ما و آل پاکش رحمت فرست چنان که بر ملائکتک المقربین، و صلّ علیه و اله، کما صلّیت علی

فرشتگان مقربت رحمت فرستادی؛ و باز درود و رحمت فرست بر او و آل پاکش، چنان که بر

انبیائک المرسلین، و صلّ علیه و اله، کما صلّیت علی

انبیا و رسولانت درود و رحمت فرستادی؛ و نیز درود و رحمت فرست بر او و آل پاکش، چنان که بر

عبادک الصّالحین، و افضل من ذلک یا ربّ العالمین،

بندگان صالح و شایسته ات رحمت فرستادی؛ و بلکه افضل و کامل تر از همه آنان؛ ای پروردگار عالمیان!

صلاه تبلغنا برکتها، و ینالنا نفعها، و یتجاب لها دعاؤنا،

چنان رحمت کاملی که برکات آن، به ما برسد و به نفعش نایل شویم و از برکتش، دعای ما مستجاب گردد؛

انک اکرم من رغب الیه، و اکفی من توکلّ علیه، و اعطی

که همانا تو بزرگواری و کریم ترین کسی هستی که به سوی او رغبت شود؛ و کافی ترین کسی که بر او توکل شود؛

من سئل من فضله، و انت علی کلّ شیء قدير.

و عطا بخش ترین کسی هستی که از فضل و کرمش، درخواست حاجت شود؛ و تو بر هر چیز توانا و قادری.

(46) دعای آن حضرت در روز عید فطر و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی یوم الفطر اذا انصرف من صلواته قام قائما

در روز عید فطر هنگامی که از نماز عید بازمی گشت می ایستاد

ثمّ استقبل القبله، و فی یوم الجمعة، فقال:

سپس رو به قبله می کرد و همچنین در روز جمعه؛ آنگاه می فرمود:

(1) یا من یرحم من لا یرحمه العباد، (2) و یا من یقبل من

(1) ای کسی که ترحم می کنی بر کسی که بندگان بر او ترحم نمی کنند! (2) و ای خدایی که از لطف و کرم، کسی را لا تقبله البلاد، (3) و یا من لا یحتقر اهل الحاجه الیه،

که غریب و رانده شهرها شد می پذیری! (3) ای خدایی که حاجتمندان درگاهت را به چشم حقارت نمی نگری!

(4) و یا من لا یخیب الملحّین علیه، (5) و یا من لا یجبه

(4) و ای خدایی که اصرارکنندگان درگاهت را محروم و ناامید نمی کنی! (5) و ای خدایی که دست رد بر سینه بالردّ اهل الدّاء علیه، (6) و یا من یجتبی صغیر ما

آن بندگان که با ناز و دلال به درگاهت می آیند نخواهی زد! (6) ای خدایی که تحفه کوچکی (و طاعت قلبی) را

یتحف به، و یشکر یسیر ما یعمل له، (7) و یا من یشکر علی

از بندگان می پذیری و عمل اندکشان را شکر می گزاری! (7) و ای خدایی که عبادت اندک بندگان را

القلیل، و یجازی بالجلیل، (8) و یا من یدنوالی من

سپاس می گزاری و جزای بزرگ مرحمت می نمایی! (8) ای خدایی که هرکس از بندگان به تو نزدیک شد تو هم

دنا منه، (9) و یا من یدعو الی نفسه من ادبر عنه، (10)

به او نزدیک می شوی! (9) و ای خدایی که هرکس به تو پشت کند، تو او را به سوی خود می خوانی! (10)

و یا من لا یغیّر التّعمه، و لا یبادر بالتّقمه (11) و یا من یشمر

و ای خدایی که نعمت و احسانت را تغییر نمی دهی و در عذاب و انتقام شتاب نمی کنی! (11) و ای خدایی که

الحسنه حتّی ینمیها، و یتجاوز عن السّیئه حتّی یعقیها،

نتیجه حسنه نکوکاران را پپرورانی تا نمو یابد و زیاد شود و از گناهان درمی گذری تا آنکه آنها را محو گردانی!

(12) انصرفت الامال دون مدی کرمک بالحاجات،

(12) (ای خدا!) آمال و آرزوها، هنوز به کمترین مرتبه کرم بی انتهایت نرسیده، حاجت روا برگشتند؛ و امتلاّت بفیض جودک اوعیه

الطلّبات، و تقسّخت

و به یک فیضان و جریان دریای جود و کرمت، ظروف همه خواهش ها پر گشتند؛ و توصیف و نعت

دون بلوغ نعتک الصّفات. فلک العلوّ الاعلی فوق کلّ

تمام خلق، قبل از رسیدن به حقیقت اوصاف از هم پاشیدند؛ پس تو را برترین مقام بلند است فوق هر

عال، و الجلال الامجد فوق کلّ جلال، (13) کلّ جلیل

بلندمقامی؛ و مخصوص توست جلال و بزرگواری نامنتها، فوق هر جلال و بزرگی. (13) هر بزرگی

عندک صغیر، و کلّ شریف فی جنب شرفک حقیر، خاب

پیش تو کوچک است؛ هر شریفی در جنب مجد و شرافت حقیر و ناچیز است؛ هرکس

الوافدون علی غیرک، و خسر المتعرّضون الّا لک،

به غیر حضرتت وارد شود ناکام برگردد؛ و هرکه به غیر درگاهت روی آورد زیانکار ابد است؛

وضاع الملمّون الّا بک، و اجذب المنتجعون الّا من

ضایع و باطل الذات شدند آنان که به درگاه غیر تو وارد شدند؛ و محروم از خیر و سعادت گشتند، جز آن کس که

انتجع فضلك. (14) بابك مفتوح للزّاعبين، و جودك

جویای فضل و احسان توست. (14) درگاه کرمت به روی مشتاقان باز؛ و جود و احسانت

مباح للسائلین، و اغاثتك قریبه من المستغیثین،

برای خواستاران مباح؛ و فریادرسیت برای فریادخواهان نزدیک است.

(15) لا یخیب منک الاملون، و لا ییأس من عطائک

(15) امیدواران از درگاه کرمت محروم نشوند و روی آورندگان به سوی تو، از عطایت ناامید المتعزّضون، و لا یشقی بنقمتک المستغفرون.

(16)

نگردند و استغفارکنندگان، با انتقام و عقوبتت، شقی و بدبخت نشوند. (16)

رزقک مبسوط لمن عصاک، و حلمک معترض لمن

رزق تو برای اهل معصیتت هم مبسوط و گشاده است؛ حلم و بردباریت به دشمنان و اهل عصیان

ناواک. عادتک الاحسان الی المسیئین، و سنتک الابقاء

روی آورد؛ عادتت احسان به بدکارانست؛ و سیره و رفتارت، مدارا و ترحم

علی المعتدین، حتّی لقد غرّتهم اناتک عن الرجوع، و

با اهل طغیان است تا آنجا که از حلم و مدارای تو مغرور شده و از رجوع به درگاه کرمت غافل شدند؛ و

صدّهم امهالک عن التّزوع، (17) و انّما تأتیت بهم لیفیئوا

مهلتی که به آنها دادی، آنان را، از دست کشیدن از گناه و ترک آن بازداشت. (17) همانا از این جهت در مورد آنها

الی امرک، و امهلتهم ثقه بدوام ملکک، فمن کان من

درنگ کردی که آنان به امر تو بازگردند؛ و به آنها مهلت دادی چون به دوام ملک و پادشاهیت مطمئن بودی، (پس

اهل السّعاده ختمت له بها، و من کان من اهل الشّقاوه

مهلت به آنها دادی) تا هرکه اهل سعادت است خاتمه امرش را سعادت گردانی و هرکه اهل شقاوت است،

خذلتها لها، (18) کلّهم صائرون الی حکمک، و امورهم

اورا مخذول و مردود سازی. (18) همه آنها به سوی حکم ازلی تو بازمی گردند و بازگشت امورشان، رجوع

ائله الی امرک، لم یهن علی طول مدّتهم سلطانک،

به فرمان حضرتت خواهد بود؛ از طول مدت سرکشان و زمان حکومت طاغیان، به قوّت و سلطنتت ضعیفی نرسد

و لم یدحض لترك معاجلتهم برهانک. (19) حجّتک

و به خاطر عدم تعجیل در انتقام ستمکاران، برهان کامل و حجت بالغه ات ضایع و باطل نشود. (19) حجت و

قائمه لا تدحض، و سلطانک ثابت لا یزول، فالویل

برهان تو پابرجا و باطل ناشدنی ست، و سلطنت حضرتت ثابت ازلی ست، پس وای و

الدائم لمن جنح عنک، و الخیبه الخاذله لمن خاب

حسرت ابد بر آن که روی از تو بگرداند، و ناکامی و خذلان ابد بر آن کس که از عطای تو محروم

منک، و الشقاء الاشقی لمن اغترّبک، (20) ما اکثر تصرّفه

شود، و بیشترین شقاوت و حرمان برای آن کس که به تو مغرور شود. (20) چه دوران بسیاری را

فی عذابک! و ما اطول تردّده فی عقابک! و ما ابعده غایته

در عذابت خواهد گذرانید و چه طولانی در عقاب و انتقامت رفت و آمد خواهد کرد و چه قدر سرانجام کارش،

من الفرج! و ما اقنطه من سهوله المنخرج! عدلا من

از فرج و آسایش دور است و چه اندازه ناامید است که بتواند آسان از آن بیرون آید؛ (و این قهر و عقاب)، عدل

قضائک لا تجور فیه، و انصافا من حکمک لا تحیف

محض در حکم قضای توست که در آن، هیچ جویری نیست و عین عدل و انصاف در حکم توست که بر او ستمی

علیه. (21) فقد ظاهرت الحجج، و ابلیت الاعذار،

نشده است. (21) زیرا که تو، برهانت را بر خلق آشکار کردی و بر بندگان، راه های عذرخواهی را نشان دادی

وقد تقدّمت بالوعيد، و تَلَطَّفْت في التَّريغيب، و ضربت

و پیشاپیش، آنان را به وعده عذاب تهدید نمودی و در راه ترغیب آنان، لطف کامل فرمودی و مثل های گوناگون

الامثال، و اطلت الامهال، و اخرت و انت مستطيع

زدی؛ زمانی طولانی به آنها مهلت دادی و انتقام (بدکاران) را به تأخیر انداختی، در صورتی که می توانستی

للمعاجله، و تأتیت و انت ملیء بالمبادره، (22) لم تكن

فورا از آنها انتقام کشی؛ و درنگ نمودی در صورتی می توانستی در بازخواست، سرعت به خرج دهی. (22)

اناتک عجزا، و لا امهالک وهنا، و لا امساکک غفله،

درنگت از روی عجز و ناتوانی، و مهلتت از سستی در کارشان نبود؛ و خودداری از کیفرشان، از روی غفلت،

و لا انتظارک مداراه، بل لتکون حجّتک ابلغ، و کرمک

و انتظارت، برای رسیدن وقت مناسب نبود؛ بلکه برای آن بود که حجّتت را به نهایت بلاغت رسانی و کرمت را

اکمل، و احسانک اوفی، و نعمتک اتمّ، کلّ ذلک کان

کامل تر، و احسانت را وافرتر، و نعمتت را تمام تر بگردانی و تمام اینها

و لم تزل، و هو کائن و لا تزال. (23) حجّتک اجلّ من

از ازل بوده و تا ابد خواهد بود. (23) و حجّت و برهانت بزرگ تر از آنست

ان توصف بکلّها، و مجدک ارفع من ان یحدّ بکنهه،

که تمامی به وصف درآید، و مجد و بزرگواریت بلندمرتبه تر از آنست که کنه و انتهای آن معلوم گردد،

و نعمتک اکثر من ان تحصی باسرها، و احسانک اکثر من

و نعمتت بیشتر از آنست که به احصا و شماره درآید و احسانت افزون تر از آنست

ان تشکر علی اقلّه، (24) وقد قصر بی السّکوت عن

که بر کمترین حدّ آن، شکرگزاری توان کرد. (24) سکوت، مرا از ستایش تو

تحمیدک، و فہہنی الامساک عن تمجیدک، و قصارای

بازداشته و خودداری و امساک، مرا از تمجید و تعظیم جلالت ناتوان ساخته است؛ و نہایت تلاش من،

الاقرار بالحسور، لا رغبہ - یا الہی - بل عجزا، (25) فہا انا

اقرار بہ درماندگی است؛ نہ آنکہ ای خدای من! مایل نباشم، بلکہ از انجام آن ناتوانم. (25) پس اینک این منم

ذا اؤمک بالوفادہ، و اسئلک حسن الرّفادہ. فصلّ علی

کہ بہ درگاہ کرمت بہ قصد اخلاص روی آورده و عطای نیکوی تو را درخواست می کنم. پس درود فرست بر

محمّد و الہ، و اسمع نجوای، و استجب دعائی، و

محمد و آل پاکش، و مناجاتم را از کرم بپذیر و دعایم مستجاب فرما و

لا تختتم یومی بخبیتی، و لا تجبہنی بالردّ فی مسئلتی،

خاتمہ کارم را ناامیدی و محرومی از رحمتت مگردان و در سؤال و درخواستم، دست رد بر سینه ام مزن

و اکرم من عندک منصرفی، و الیک منقلبی، انک غیر

و رفتنم از پیشگاہت و بازگشتم بہ درگاہت را گرامی دار کہ همانا تو بہ تنگنا

ضائق بما ترید، و لا عاجز عمّا تسئل، و انت علی کلّ شیء

برخورد نخواہی کرد در ہرچہ کہ ارادہ کنی و عاجز نخواہی گشت بر ہرچہ کہ از تو خواست شود و تو بر ہرچیز

قدیر، و لا حول و لا قوہ الا باللّٰہ العلیّ العظیم.

توانایی و ہیچ قوہ و قدرتی جز بہ قدرت خدای بلندمرتبہ عظیم الشان نخواہد بود.

(47) دعای آن حضرت در روز عرفه

وكان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی یوم عرفه

دعای روز عرفه

(1) الحمد لله رب العالمین، (2) اللهم لك الحمد بديع

(1) ستایش مخصوص خداست که پروردگار عالمیان است؛ (2) خدایا! ستایش مخصوص توست، ای پدید آرنده السّماوات و الارض، ذا الجلال و الاکرام، ربّ الارباب،

آسمان ها و زمین! ای صاحب عزت و جلال و بزرگواری! ای پروردگار پرورندگان و مریبان!

و اله کلّ مألوه، و خالق کلّ مخلوق، و وارث کلّ شیء

و ای خدای خدایان! و ای خالق تمام مخلوقات! و ای وارث تمام اشیاء عالم!

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) [1] و لا يعزب عنه علم شيء، و هو بكلّ

که «هیچ چیز همانند او نیست»؛ و از او علم چیزی پنهان نیست، و او بر

شیء محیط، و هو علی کلّ شیء رقیب. (3) انت الله لا اله

اشیاء عالم احاطه دارد و او بر هر چیز، حافظ و نگهبان است. (3) تویی یگانه خدای عالم که هیچ خدایی

الا انت الاحد المتوحّد، الفرد المتفرد. (4) و انت

جز تو نیست، که یکتا و تنها، و یگانه و بی همتایی. (4) و تویی

الله لا اله الا انت الکریم المتکرّم، العظیم المتعظّم،

خدای یکتایی که هیچ خدایی جز تو نیست، بزرگواری و بخشنده، عظیم و عظمت فروش،

الكبير المتكبر. (5) و انت الله لا اله الا انت العلي

بزرگ و فخرکننده. (5) و تویی خدای یکتایی که هیچ خدایی جز تو نیست، بزرگواری

المتعال، الشدید المحال. (6) و انت الله لا اله الا

و بلندمرتبه، و داری عقاب و مجازات سخت. (6) و تویی یکتا خدایی که هیچ خدایی جز

انت الرحمن الرحيم، العليم الحكيم. (7) و انت الله لا

تو نیست، بخشنده ای و مهربان، و دانایی و حکیم. (7) و تویی یکتا خدایی

اله الا انت السميع البصير، القديم الخبير. (8) و انت

که هیچ خدایی جز تو نیست، شنوا و بینایی، قدیم و آگاهی. (8) و

الله لا اله الا انت الكريم الاكرم، الدائم الادوم. (9)

تویی خدای یکتایی که هیچ خدایی جز تو نیست، بزرگواری و کریم ترین کریمان، و دائمی و پایدارترین. (9)

و انت الله لا اله الا انت الاول قبل كل احد، و الاخر

و تویی خدای یکتای عالم که جز تو خدایی نیست، تو اولی قبل از هر شخص، و آخری

بعد كل عدد. (10) و انت الله لا اله الا انت الداني في علوه،

بعد از هر عدد. (10) تویی خدای یکتای عالم که جز تو خدایی نیست، در عین علو مقام نزدیکی؛

و العالی في دنوه. (11) و انت الله لا اله الا انت ذو البهاء

و در عین نزدیکی بلندمرتبه ای. (11) تویی ایزد یکتای عالم که جز تو خدایی نیست، تویی صاحب عظمت

و المجد، و الكبرياء و الحمد. (12) و انت الله لا اله

و شکوه، و کبریا و ستایش. (12) تویی خدای یکتایی که خدایی

الا انت الذي انشأت الاشياء من غير سنخ، و صورت

جز تو نیست؛ تویی کسی که همه اشیا عالم را بدون داشتن الگو ایجاد کردی، و صورت ها

ما صوّرت من غیر مثال، و ابتدعت المبتدعات

و پیکرها را بدون نمونه و مانند نقش کردی، و پدیده های نورا

بلا احتذاء. (13) انت الّذی قدّرت کلّ شیء تقدیرا،

بدون تقلید ایجاد نمودی. (13) تویی که هرچیز را به مقدار معین ایجاد نمودی

و یسّرت کلّ شیء تیسیرا، و دبرت ما دونک تدبیرا. (14)

و همه را بسیار سهل و آسان پدید آوردی و جمیع موجودات و ماسوا را به نیکوترین تدبیر بیاراستی. (14)

انت الّذی لم یعنک علی خلقک شریک، و لم یوازرک فی

تویی که در خلقت عالم، شریکی یاریت نداد، و در امرت،

امرک وزیر، و لم یکن لک مشاهد و لا نظیر. (15) انت

هیچ وزیری به تو کمک نکرد، و هرگز برای تو شاهد و نظیری نبود. (15) تویی

الّذی اردت فکان حتما ما اردت، و قضیت فکان عدلا

آن کسی که اراده کردی، آنگاه اراده ات محقق شد؛ و قضاوت کردی پس براساس عدل بود

ما قضیت، و حکمت فکان نصفاً ما حکمت. (16) انت

آنچه که قضاوت کردی؛ و حکم کردی و حکمت عین انصاف بود. (16) تویی که مکانی

الّذی لا یحویک مکان، و لم یقم لسلطانک سلطان، و

بر تو محیط نشود (و در هیچ مکان نگنجی)؛ و هیچ سلطانی، قدرت مقاومت در برابر قدرت و سلطنتت را ندارد؛ و

لم یعیک برهان و لا بیان. (17) انت الّذی احصیت کلّ

هیچ بیان و برهانی، تو را زبون نگرداند. (17) تویی که تمام اشیا را

شیء عددا، و جعلت لکلّ شیء امداء، و قدّرت کلّ شیء

به شماره درآورده ای، و برای تمام اشیا، وقت و مدتی مقرر داشته ای، و بر هرچیز، قدر و اندازه ای

تقدیرا. (18) انت الّذی قصرت الاوهام عن ذاتیتک،

معین فرموده ای. (18) تو آن کسی هستی که عقل و فکرها، از درک ذات تو عاجز،

و عجزت الافهام عن کیفیّتک، و لم تدرك الابصار

و دانش و فهم ها از کیفیت اوصاف قاصر، و چشم ها و بصیرت ها از درک

موضع اینتیک. (19) انت الّذی لا تحدّ فتکون محدودا،

جایگاه تو محرومند. (19) تویی آن که حد و مرزی نداری تا محدود شوی،

و لم تمثّل فتکون موجودا، و لم تلد فتکون مولودا.

و در اندیشه متمثل نخواهی نشد تا موجود شوی، و از چیزی تولید نیافته ای تا مولود (و محتاج علت) باشی.

(20) انت الّذی لا ضدّ معک فیعاندک، و لا عدل لک

(20) تویی آن کسی که ضدّی در وجود نداری تا با توبه دشمنی و مخالفت برخیزد؛ و تو را عدل و نظیری نیست فیکاثرک، و لا ندّ لک

فیعارضک. (21) انت الّذی ابتداءً

تا بر تو فخر بفروشد؛ و ندّ و ماندی نداری تا با تو معارضه کند. (21) تویی خدایی که به آفرینش آغاز نمودی

و اخترع، و استحدث و ابتدع، و احسن صنع ما صنع. (22)

و عالم را اختراع کردی و آن را ایجاد کرده و نوآوری نمودی و آفرینش آنچه را که ساختی نیکو گردانیدی. (22)

سبحانک ما اجلّ شأنک! و اسنی فی الاماکن مکانک!

پاک و منزهی تو! چقدر بزرگ است شأن و مقام تو! و چه والاست مکان و مقام تو در بین مقامات!

و اصدع بالحقّ فرقانک! (23) سبحانک من لطیف ما

و چقدر فرقانت (قرآن)، حق را بلند و آشکارا بیان داشته است! (23) پاک و منزهی تو! ای لطیف که چقدر

الطفک! و رثوف ما ارافک! و حکیم ما اعرفک! (24)

با لطفی! و ای رثوف که چقدر مهربانی! و ای حکیم که چقدر دانایی! (24)

سبحانک من ملیک ما امنعک! و جواد ما اوسعک! و

پاک و منزهی تو! ای پادشاه ملک وجود که چقدر توانایی! و ای بخشنده که چقدر گشاده دستی! و

رفیع ما ارفعک! ذو البهاء و المجد، و الکبریاء و الحمد.

ای رفیع که چقدر بلندمرتبه ای! و ای صاحب عظمت و شکوه، و کبریا و ستایش!

(25) سبحانک بسطت بالخیرات یدک، و عرفت

(25) پاک و منزهی تو! دست عنایتت، به خیرات و احسان ها باز است؛ و مسیر هدایت الهدایه من عندک، فمن التمسک لدین او دنیا وجدک.

تنها از جانب تو شناخته می شود؛ پس هرکس به درگاه تو برای دین یا دنیا التماس کند، تو را خواهد یافت.

(26) سبحانک خضع لک من جری فی علمک، و

(26) پاک و منزهی تو! هرکس که معلوم توست در برابرت خاضع و فروتن است؛ و خشع لعظمتک ما دون عرشک، و انقاد للتسلیم لک کلّ

هرآنچه مادون عرش توست، در مقابل عظمتت خاشع است؛ و تمام خلقت در پیشگاه حضرتت، سر تسلیم پیش دارند.

خلقک. (27) سبحانک لا تحسّ، و لا تجسّ، و لا تمسّ،

(27) منزهی تو! که محسوس نمی شوی، و مورد بررسی قرار نخواهی گرفت، و تماس جسمانی با تو محال است، و لا تکاد، و لا تماط، و لا تنازع، و لا تجاری، و لا تماری،

و کسی نمی تواند با تو مکر کند و تو را دور سازد، و با تو نزاع نشود، و مغلوب نشوی، و با تو مجادله نشود،

و لا تخادع، و لا تماکر. (28) سبحانک سیبک جدد،

و خدعه و فریب نخوری. (28) پاک و منزهی تو! راه تو، مستقیم و روشن؛

و امرک رشد، و انت حی صمد. (29) سبحانک قولک

و امر و فرمانت برای ارشاد و هدایت است؛ و تویی زنده ابد و بی نیاز مطلق. (29) پاک و منزهی تو! گفتار تو

حکم، و قضاؤک حتم، و ارادتک عزم. (30) سبحانک

حکم و قانون؛ و قضای تو حتمی الوقوع؛ و اراده ازلیت، ثابت و پابرجا است. (30) پاک و منزهی تو!

لا راډ لمشیتک، و لا میدل لکلماتک. (31) سبحانک

برگرداننده ای برای مشیت و خواست تو نیست و کسی نمی تواند کلمات تو را تبدیل کند و تغییر دهد. (31) پاک و

باهر الایات، فاطر السّماوات، باری التّسمات. (32)

منزهی تو! ای کسی که آیات روشن و آشکار است! ای آفریننده آسمان ها! و ای پدید آورنده نفوس و جان ها! (32)

لک الحمد حمدا یدوم بدوامک. (33) و لک الحمد

ستایش مخصوص توست؛ ستایشی که به دوام وجودت پاینده باشد. (33) و ستایش مخصوص توست؛

حمدا خالدنا بنعمتک. (34) و لک الحمد حمدا یوازی

ستایشی که به وجود نعمت جاودان و ابدی باشد. (34) و حمد و ستایش مخصوص توست؛ حمدی که با

صنعک. (35) و لک الحمد حمدا یزید علی رضاک. (36) و

صنع و آفرینش تو موازی باشد. (35) و ستایش مخصوص توست؛ ستایشی که بر رضایت تو بیفزاید. (36) و

لک الحمد حمدا مع حمد کلّ حامد، و شکرا یقصر عنه

ستایش مخصوص توست؛ چنان ستایشی که با ستایش هر ستایش کننده همراه باشد؛ و چنان شکر که شکر هر

شکر کلّ شاکر، (37) حمدا لا ینبغی الا لک، و لا یتقرّب

شکرگزار از آن قاصر و کمتر باشد. (37) حمد و سپاسی که جز برای حضرتت شایسته نباشد و به وسیله آن جز به

به الا الیک، (38) حمدا یستدام به الا اول، و یستدعی

درگاه تو تقرب نتوان جست. (38) حمدی که نخستین حمد به آن ادامه یابد، و به سبب آن،

به دوام الاخر، (39) حمدا یتضاعف علی کرور الازمنه،

دوام آخرین حمد نیز درخواست شود. (39) حمدی که به گردش روزگار مضاعف گردد

و یتزاید اضعافا مترادفه، (40) حمدا یعجز عن احصائه

و پی در پی اجر و اثرش بیشتر شود. (40) حمدی که فرشتگان حافظ اعمال، از شمارش ثوابش

الحفظه، و یزید علی ما احصته فی کتابک الکتبه،

عاجز باشند و بر آنچه که کاتبان اعمال در کتاب تو می نویسند بیفزاید.

(41) حمدا یوازن عرشک المجید، و یعادل کرسیک

(41) حمدی که با عرش با عظمت موازنه کند و با کرسی الرفیع، (42) حمدا یکمّل لدیک ثوابه، و یستغرق کلّ

بلندپایه ات برابری نماید. (42) حمدی که اجر و ثوابش نزد تو کامل باشد و پاداشش،

جزاء جزاؤه، (43) حمدا ظاهره وفق لباطنه، و باطنه

هر پاداش و جزایی را شامل شود. (43) حمدی که ظاهرش با باطنش موافق باشد و باطنش

وفق لصدق النّیّه فیّه، (44) حمدا لم یحمدک خلق

براساس نیت صادق و درست باشد. (44) حمد و سپاسی که احدی از خلائق به مانند آن، تو را ستایش

مثله، و لا یعرف احد سواک فضله، (45) حمدا یعان

نکرده باشد و فضیلت و ثوابش را کسی جز تو نداند. (45) حمدی که هرکس

من اجتهد فی تعدیده، و یؤید من اغرق نزعا فی توفیته،

در افزایش تعدادش بکوشد، (از جانب خدا) یاری شود؛ و هرکه در ادای کامل آن کوتاهی ننماید تأیید شود.

(46) حمدا یجمع ما خلقت من الحمد، و ینتظم ما

(46) حمد و سپاسی که جامع تمام حمدهایی که خلق کرده ای باشد و آنچه را که انت خالقه من بعد، (47) حمدا لا حمد اقرب الی

تو از این پس خالق آنی به یک رشته درآورد (و در بگیرد). (47) حمد و سپاسی که نزدیک تر از آن،

قولک منه، و لا احمد مّتن یحمدک به، (48) حمدا

به قول و گفته تو حمدی نباشد و کسی بهتر از آن حمد، حمد و ثنای تو نگوید. (48) حمد و سپاسی که

یوجب بکرمک المزیذ بوفوره، و تصله بمزیذ بعد

به موجب لطف و کرمت، و در اثر وفور و فراوانی اش، باعث فراوانی نعمت ها شود و تو آن را از روی فضل

مزیذ طولاً منک، (49) حمدا یجب لکرم وجهک، و

و احسان، به افزایش پی در پی نعمت هایت متصل گردانی. (49) حمدی که به سبب بزرگواری تو واجب شود و

یقابل عزّ جلالک. (50) ربّ صلّ علی محمّد و ال محمّد،

با عزت و جلال تو برابری نماید. (50) پروردگارا! درود و تحیت فرست بر محمد و آل محمد

المنتجب المصطفی المکرّم المقربّ افضل صلواتک،

که آن بزرگوار منتخب و برگزیده و گرامی و مقرب درگاه توست؛ بهترین درود و رحمتت را؛

و بارک علیه اتمّ برکاتک، و ترحمّ علیه امتع رحمتک.

و کامل ترین برکاتت را بر او نازل فرما و با پر بهره ترین رحمت هایت بر او رحمت فرست.

(51) ربّ صلّ علی محمّد و اله، صلاه زاکیه لا تکون

(51) پروردگارا! درود و تحیت فرست بر محمد و آل پاکش؛ درودی پاک و پاکیزه که صلاه ازکی منها، و صلّ علیه صلاه نامیه لا تکون

صلاه

درودی از آن پاکیزه تر و نیکوتر نباشد؛ و درود فرست بر او؛ درودی فراوان، که درودی زیادت تر و فراوان تر از آن

انمی منها، و صلّ علیه صلاه راضیه لا تکون صلاه

نباشد؛ و درود فرست بر او؛ درودی همراه با خشنودی که درودی بالاتر از آن

فوقها. (52) ربّ صلّ علی محمّد و اله، صلاه ترضیه و

نباشد. (52) پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست؛ درودی که او را خشنود سازد و

تزیّد علی رضاه، و صلّ علیہ صلاه ترضیک و تزیّد علی

بر رضایتش بیفزاید. و بر او درود فرست؛ درودی که تو را خشنود سازد و بر

رضاک له، و صلّ علیہ صلاه لا ترضی له الاّ بها، و لا تری

رضایتت از او بیفزاید. و درود فرست بر او؛ درود و تحیتی که برای او جز به آن درود، خشنود نمی شوی، و جز او،

غیره لها اهلا. (53) ربّ صلّ علی محمّد و اله، صلاه

کسی را شایسته و لایق آن تحیت نبینی. (53) پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ درودی که

تجاوز رضوانک، و یتصل اتّصالها بقائک، و لا ینفد

از (بهشت) رضوان تو بگذرد، و به بقا و ابدیت تو متصل شود، و پایان نیابد،

کما لا تنفد کلماتک. (54) ربّ صلّ علی محمّد و اله،

همان گونه که کلماتت تمام نمی شود. (54) پروردگارا! درود و رحمت فرست بر محمد و آل پاکش؛

صلاه تنتظم صلوات ملائکتک و انبیانک و رسلک

درودی که درود و رحمت های فرشتگان و پیمبران و رسولانت را

و اهل طاعتک، و تشتمل علی صلوات عبادک، من

و درود همه اهل طاعتت را انتظام بخشد (و گرد آورد) و شامل درود و تحیات جمیع بندگانت، از

جنّک و انسک و اهل اجابتک، و تجتمع علی صلاه

جن و انس و آنان که (دعوت) تو را اجابت کردند باشد، و جامع درود

کلّ من ذرأت و برأت من اصناف خلقک. (55) ربّ

تمام مخلوقات که آفریدی و خلق نمودی باشد. (55) پروردگارا!

صلّ علیہ و اله، صلاه تحیط بکلّ صلاه سالفه و

درود و رحمت فرست بر او و آل اطهارش؛ درودی که بر تمام درودهای گذشته و تازه

مستأنفه، وصلّ علیه و علی اله، صلاه مرضیه لک

محیط باشد؛ و درود فرست بر او و خاندان پاکش؛ درودی که مورد پسند تو

و لمن دونک، و تنشی مع ذلک صلوات تضاعف معها

و غیر توقرار گیرد؛ و با آن، با وجود همه این درودها، درودهایی ایجاد کنی که تمام آنها را

تلک الصلوات عندها، و تزیدها علی کرور الاّیام زیاده

دوچندان و مضاعف گرداند؛ و با گذشت روزگاران، چنان بر آن

فی تضاعیف لا یعدّها غیرک. (56) ربّ صلّ علی اطائب

بیفزایی که جز تو کسی آن را نتواند بشمار آورد. (56) پروردگارا! درود و رحمت فرست بر پاکان

اهل بیته الذین اخترتهم لامرک، و جعلتهم خزنه

اهل بیت او؛ آنان که تو، برگزیدی آنان را برای امر خلافت؛ و قرار دادی آنها را گنجینه دار

علمک، و حفظه دینک، و خلفائک فی ارضک، و

علم خویش، و نگهبانان دین خود، و جانشینان خویش در روی زمین، و

حججک علی عبادک، و طهرتهم من الرجس و الدّنس

حجت های خودت بر بندگان. و آنها را از هر رجس و ناپاکی،

تطهیرا بارادتک، و جعلتهم الوسيله الیک، و المسلک

به اراده خودت پاک و پاکیزه گردانیدی و آنان را وسیله ای (برای هدایت خلق) به سوی خود و راهی

الی جنّتک. (57) ربّ صلّ علی محمّد و اله، صلاه تجزل

به سوی بهشت رضوانت قرار دادی. (57) پروردگارا! درود و رحمت فرست بر محمد و آل پاکش؛ رحمتی که

لهم بها من نحلک و کرامتک، و تکمل لهم الاشیاء من

به وسیله آن، موهبت و کرامت را، بر آنان عظیم گردانی؛ و از عطاها و بخشش هایت همه چیز را بر آن بزرگواران

عطایاک و نوافلک، و توفّر علیهم الحظّ من عواندک

کامل نمایی؛ و حظ و بهره آنان را از عطاها و منفعت هایت فراوان

و فوائدک. (58) ربّ صلّ علیه و علیهم، صلاه لا امد

گردانی. (58) پروردگارا! درود فرست بر او و بر همه آنان؛ درودی که

فی اولها، و لا غایه لامدها و لا نهایه لآخرها. (59) ربّ

اولش نامعلوم و مدتش بی پایان و برای آخرش نهایی نباشد. (59) پروردگارا!

صلّ علیهم زنه عرشک و ما دونه، و ملاء سماواتک

درود فرست بر آن بزرگواران، هم وزن عرش تو و آنچه زیر آن قرار دارد، و به پری آسمان هایت

و ما فوقهنّ، و عدد ارضیک و ما تحتهنّ و ما بینهنّ،

و آنچه بالای آن قرار دارد، و به اندازه زمین هایت و آنچه که در زیر آن و در بین آنهاست؛

صلاه تقرّبهم منک زلفی، و تکنون لک و لهم رضی،

درود و رحمتی که آن بزرگواران را به مقام قرب حضرتت نزدیک نماید و مورد پسند و رضای تو و آنان باشد

و متّصله بنظائرهنّ ابدًا. (60) اللّهم انک ایدت دینک

و تا ابد متصل به نظایر آن رحمت باشد. (60) بار خدایا! همانا تو دین و شرع خود را

فی کلّ اوان بامام اقمته علما لعبادک، و منارا فی

در هر عصر و زمانی به واسطه وجود امامی تأیید نمودی که او را نشانه ای برای بندگانت و چراغ هدایتی در

بلادک، بعد ان وصلت حبله بحبلک، و جعلته

سرزمین هایت قرار دادی، بعد از آن که رشته آنها را به ریسمان خود متصل نمودی؛ و آن امام را وسیله ای

الدّریعه الی رضوانک، و افترضت طاعته، و حدّرت

برای رسیدن به مقام رضا و خشنودی خود گردانیدی؛ و اطاعت و پیروی از آن امام را واجب فرمودی، و از

معصیت، و امرت بامثال اوامر، و الانتهاء عند

مخالفتش منع کردی، و به امثال اوامرش امر نمودی، و از ارتکاب نهیش، نهی شدید

نهی، و ان لا يتقدمه متقدم، و لا يتاخر عنه متاخر،

فرمودی؛ و امر کردی که هیچ کس بر او تقدم نجوید و از او عقب نماند؛

فهو عصمه اللاندين، و كهف المؤمنين، و عروه

پس اوست نگهدار پناه آورندگان، و كهف و پناه اهل ايمان، و ريسمان

المتمسكين، و بهاء العالمين. (61) اللهم فاوزع لوليک

متمسكان، و زيبایى و حسن عالميان. (61) خداوندا! پس شکر نعمت هاى را

شکر ما انعمت به عليه، و اوزعنا مثله فيه، و اته

که به او داده ای به قلب او الهام فرما؛ و به قلب ما هم مثل آن شکر را در مورد آن حضرت الهام نما؛ و از نزد

من لدنک سلطانا نصيرا، و افتح له فتحا يسيرا، و اعنه

خودت به او نیروی یاری دهنده و پیروز عطا فرما؛ و او را با پیروزی آسان، پیروز گردان؛ و او را به عزیزترین

برکنک الاعز، و اشدد ازره، و قو عضده، و راعه بعینک،

رکن سلطنتت یاری نما؛ و پشتش را محکم، و بازویش را قوی گردان و به چشم عنایت، او را مراقبت فرما

و احمه بحفظک، و انصره بملائکتک، و امدده بجندک

و در حفظ و حمایت خود محفوظ بدار و با فرشتگان او را یاری رسان و به سپاه غالب و قاهر خود او را

الاعلب، (62) و اقم به کتابک و حدودک و شرائعک

مدد فرما. (62) و به وسیله او حقایق کتاب آسمانیت، و حدود احکامت، و شریعت،

و سنن رسولک، صلواتک اللهم علیه و اله، و احی به

و سنن رسولت که درود و رحمت بر او و آل پاکش باد را برپا دار؛ و آنچه را

ما امانه الظالمون من معالم دينك، و اجل به صءاء

كه ستمكاران از معالم دين تو نابود كردند، به دست او احيا گردان؛ و توسط او زنگار

الجور عن طريقتك، و ابن به الضراء من سبيلك، و ازل

جور و بيداد را از آينه آيينت پاك گردان؛ و به وسيله او سختي ها و مشكلات راحت را بر طرف ساز؛ و به دست او،

به الناكبين عن صراطك، و امحق به بغاه قصدك

آنان را كه از راه دين تو برگشتند از ميان بردار؛ و توسط او، سركشان كج انديش را كه راه راست تو را منحرف

عوجا، (63) و الن جانبه لاوليائك، و ابسط يده على

ساختند نابود ساز. (63) و آن امام را نسبت به دوستان مهربان بگردان و دست قدرت او را بر

اعدائك، و هب لنا رافته و رحمته و تعطفه و تحننه،

دشمنانت بگشا و به ما رافت و رحمت و عطوفت و مهرباني او را عطا كن

و اجعلنا له سامعين مطيعين، و في رضاه ساعين،

و ما را شنواي سخنان او و مطيع فرمانش و كوشا در راه رضا و خشنودي او بگردان

و الي نصرته و المدافعه عنه مكنفين، و اليك و الي

و در ياري او و دفع دشمن از او، ما را از حمايت كنندگانش قرار ده و ما را بدین وسيله به سوی خودت و به سوی

رسولك صلواتك اللهم عليه و اله بذلك متقربين.

رسولت كه درود تو ای خدا! بر او و آل پاكش باد از تقرب جویندگان قرار بده.

(64) اللهم و صلّ على اوليائهم المعترفين بمقامهم،

(64) پروردگارا! درود و رحمت فرست بر دوستان و شيعيان آن بزرگواران؛ آنان كه به مقام آنها معترفند المتبعين منهجهم، المقترفين

اثارهم، المستمسكين

و طريقتهم آنان را دنبال می نمایند و از آثار و اخبار آنها پیروی می کنند و به عروه الوثقاي آنان

بعروتهم، المتمسکین بولايتهم، المؤتمنين بامامتهم،

چنگ زده و به ولايت و دوستی آنان پناه برده اند و امامت آنها را پذيرفته اند

المسلمين لامرهم، المجتهدين في طاعتهم، المنتظرين

و تسليم امر آنانند و در راه اطاعت آنها می کوشند و دوران حکومت آنان را انتظار

ایامهم، المادین اليهم اعينهم، الصلوات المباركات

می کشند و كاملاً چشم دل به جانب آن بزرگواران گشوده اند؛ درود و رحمت های بابرکت

الزاکيات التاميات الغاديات الرئاحات، (65) و سلم

و پاکیزه و فزاینده، در بامدادان و شامگاهان. (65) و درود و تحیت فرست

عليهم و على ارواحهم، و اجمع على التقوى امرهم،

بر آنان و بر ارواحشان. و امورشان را براساس تقوا سامان ده

و اصلح لهم شئونهم، و تب عليهم انك انت التواب

و احوالشان را اصلاح فرما و توبه آنها را پذير؛ که همانا تو بسیار توبه پذير

الرحيم و خير الغافرين، و اجعلنا معهم في دار السلام،

و مهربان و بهترین آمرزنده ای. و ما را هم با آنان در بهشت دار السلام هم نشین گردان؛

برحمتك يا ارحم الراحمين. (66) اللهم هذا يوم عرفه،

به حق رحمتت ای مهربان ترین مهربانان عالم! (66) خدایا! این روز عرفه است؛

یوم شرفته و کرمته و عظمته، نشرت فيه رحمتك،

روزیست که تو به او شرافت و کرامت و عظمت بخشیدی و خوان رحمت را در آن گسترانیدی

و مننت فيه بعفوك، و اجزلت فيه عطيتك، و تفضلت

و به عفو و بخشش در این روز منت گزاردی و در آن، عطایت را بسیار عظیم گردانیدی و به واسطه این روز،

به علی عبادک. (67) اللهم وانا عبدک الذی انعمت

بندگان را مشمول فضل و رحمت خود قرار دادی. (67) خداوندا! و من همان بنده توام که بر او نعمت

علیه قبل خلقک له، و بعد خلقک ایّاه، فجعلته ممّن

بخشیدی پیش از خلقش و پس از خلق کردنش؛ و او را از آنان قرار دادی که

هدیته لدینک، و وقفته لحقک، و عصمته بحبلک،

به راه دینت هدایت کردی و موفق به ادای حق بندگیت نمودی و با ریسمان خودت حفظ نمودی

و ادخلته فی حزبک، و ارشده لموالاه اولیائک و

و در حزب خودت داخل نمودی و آنان را به دوستی و محبت با دوستانت و

معاداه اعدائک. (68) ثم امرته فلم یأتمر، و زجرته

دشمنی با دشمنانت ارشاد نمودی. (68) آنگاه او را امر کردی پس اطاعت نکرد؛ و او را نهی نمودی

فلم ینزجر، و نهیته عن معصیتک فخالف امرک الی

پس اجابت ننمود؛ و از معصیتت نهی کردی پس مخالفت امر تو را کرد و نهیت را

نهیک، لا معانده لک، و لا استکبارا علیک، بل دعاه

بجای آورد، اما نه از روی دشمنی با تو و نه از روی سرکشی و گردنکشی در برابر تو؛ بلکه

هواه الی ما زیلته و الی ما حذرته، و اعانه علی ذلک

هوای نفسش او را دعوت نمود به سوی آنچه که تو او را از آن برکنار داشتی، و او را از آن بیم دادی؛ و بر این کار،

عدوّک و عدوّه، فاقدم علیه عارفا بوعدیک، راجیا

دشمنت و دشمنش (یعنی شیطان)، او را یاری داد؛ پس بر معصیتت اقدام نمود با آنکه به وعده عذاب تو آگاه بود

لعفوک، واثقا بتجاوزک، و کان احقّ عبادک مع ما مننت

و به عفو و گذشت تو امید داشت و به بخشش و آمرزش اطمینان کامل داشت؛ در صورتی که با آن همه احسان

علیه الاّ یفعل. (69) و ها انا ذا بین یدیک صاغرا ذلیلا،

که درباره او کردی، سزاوارترین بنده ات به ترک معصیت بود. (69) و اینک منم در پیشگاه تو، بنده کوچک ذلیل

خاضعا خاشعا، خائفا معترفا بعظیم من الذنوب

فروتن خاشع ترسان؛ معترفم به بار گناهان عظیمی که به دوش

تحملت، و جلیل من الخطایا اجترمت، مستجیرا

دارم و خطاهای بزرگی که مرتکب شده ام، در حالی که به عفو و

بصفحک، لائذا برحمتک، موقنا اّنه لا یجیرنی منک

پرده پوشیت و به رحمت پناه آورده ام و یقین کامل دارم که هیچ پناه هنده ای مرا از (قهر و انتقام) تو پناه

مجیر، و لا یمنعنی منک مانع. (70) فعد علیّ بما تعود به علی

ندهد و هیچ مانعی تو را از (عذاب من) باز ندارد. (70) پس به پرده پوشیت، بر من باز گرد، بدان گونه که بر بندگانی

من اقترف من تغمدک، وجد علیّ بما تجود به علی من

که مرتکب گناه شدند به پرده پوشیت باز می گردی؛ و به من عفو را عطا کن، بدان گونه که بر آنها که دست به

القی بیده الیک من عفوک، و امن علیّ بما لا یتعاضمک

دامن کرمت انداختند عفو را می بخشی؛ و با غفران و بخشش بر من منت بگذار که آن برای تو بزرگ نیست،

ان تمنّ به علی من املک من غفرانک، (71) و اجعل

بدان گونه که بر هرکس که به تو امیدوار است با غفران و بخشش بر او منت می گذاری. (71) و (ای خدا!) مرا

لی فی هذا الیوم نصیبا انال به حظّا من رضوانک،

در این روز (عرفه) نصیبی ده که به واسطه آن نصیب، از رضا و خشنودی حضرتت بهره مند شوم.

و لا تردّنی صفرا ممّا ینقلب به المتعبّدون لک من

و مرا با دست خالی از آنچه که بندگان متعبّدت با آن از درگاہت باز می گردند

عبادک، (72) و ائى و ان لم اقدم ما قدموه من الصالحات،

برمگردان. (72) و من اگرچه از پیش نفرستاده ام آن اعمال شایسته ای را که آنها از پیش فرستادند؛

فقد قدمت توحیدک و نفی الاضداد و الانداد و

اما اعتقاد به یگانگی تو را تقدیم کرده ام، و هرگونه ضد و مثل و

الاشباه عنک، و اتیتک من الابواب الّتی امرت ان توتی

شبییه را برای تو نفی نموده ام؛ و از درهایی به درگاہت وارد شده ام که به ورود از آنها امر

منها، و تقرّبت الیک بما لا یقرب احد منک الا بالتقرّب

کردی؛ و به چیزی به درگاہت نزدیک شده ام که کسی بدون آن چیز به درگاہ حضرتت تقرّب نخواهد

به، (73) ثمّ اتبعت ذلک بالانابه الیک، و التذلل

یافت. (73) آنگاه دنبال نمودم آن را با توبه و انابه به درگاہت، و با تذلل

و الاستکانه لک، و حسن الظنّ بک، و الثّقه بما

و زاری برایت، و با حسن ظن به حضرتت، و با اطمینان کامل به آنچه که

عندک، و شفعتہ برجائک الذی قلّ ما یخیب علیہ

نزد توست؛ و آن را ضمیمه کردم به امیدواری به تو، امیدی که کمتر امیدواری با وجود آن، ناامید

راجیک، (74) و سنلتک مسئله الحقیقیر الدلیل،

برگشت. (74) و از تو سؤال و درخواست کردم، همچون درخواست انسان خوار ذلیل

البائس الفقیر، الخائف المستجیر، و مع ذلک خیفه

پریشان فقیر ترسان جو یای امان؛ و با این حال، درخواستم از روی ترس

و تصرّعا، و تعوّذا و تلوّذا، لا مستطیلا بتکبر المتکبرین،

و زاری و برای یافتن پناه و امان است، نه از روی سرکشی به مانند تکبر متکبران؛

و لا متعالیا بدالّٰه المطیعین، و لا مستطیلا بشفاعه

و نه از روی بلندپروازی همچون ناز و طلبکاری اطاعت کنندگان؛ و نه از روی گردن فرازی همچون شفاعت

الشّافعیین، (75) و انا بعد اقلّ الاقلین، و اذلّ الاذلیلین،

شفاعت کنندگان. (75) و من بعد از همه اینها، کمترین کمتران، و ذلیل ترین ذلیلانم

و مثل الذّره او دونها، فیا من لم یعاجل المسیین،

و مانند ذره ای یا کوچک تر از آن هستم؛ پس ای خدایی که در عقوبت تبهکاران هرگز تعجیل نمی کنی،

و لا ینده المترفین، و یا من یمنّ باقاله العاثرین،

و مسرفان مغرور را به سختی نمی رانی! و ای خدایی که با گذشت از گنهکاران منت می نهی،

و یتفضّل بانظار الخاطئین، (76) انا المسیء المعترف

و با مهلت به خطاکاران فضل و کرم می نمایی! (76) منم آن گنهکار معترف،

الخاطی العاثر، (77) انا الّذی اقدم علیک مجترنا، (78)

و خطاپیشه لغزشکار. (77) منم آن کسی که با جرأت و بی باکی بر (گناه) تو اقدام نمود. (78)

انا الّذی عصاک متعمّدا، (79) انا الّذی استخفی من

منم آن کسی که از روی عمد تو را نافرمانی نمود. (79) منم آن کسی که (گناهم را) از بندگان پنهان

عبادک و بارزک، (80) انا الّذی هاب عبادک و امنک،

داشتم و آشکار با تو به مبارزه برخاستم. (80) منم آن کسی که از بندگان ترسیدم و از تو ایمن بودم.

(81) انا الّذی لم یرهب سطوتک، و لم یخف بأسک،

(81) منم آن کسی که از قهر و سطوت تو بیم و هراس نداشتیم، و از خشم و غضب تو ترسیدیم.

(82) انا الجانی علی نفسه، (83) انا المرتهن ببلیّته، (84)

(82) منم آن که بر نفس خود جنایت کرده. (83) منم آن که به اعمال ناشایسته خود گرفتار شده. (84)

انا القليل الحياء، (85) انا الطويل العناء. (86) بحق

منم کم شرم و حیا. (85) و گرفتار رنج طولانی. (86) به حق

من انتجبت من خلقک، و بمن اصطفتیه لنفسک،

آن کس که از همه خلق برگزیدی، و آن کس که او را برای خود پسندیدی؛

بحق من اخترت من بریتک، و من اجتبت لشأنک،

به حق آن کس که از بین تمام موجودات اختیار فرمودی؛ و آن کس که برای شأن و کار خود انتخاب فرمودی؛

بحق من وصلت طاعته بطاعتک، و من جعلت

به حق آن کسی که طاعت او را به طاعت خود متصل کردی و آن کس که

معصیته کمعصیتک، بحق من قرنت موالاته بموالاتک،

معصیتش را مانند عصیان خود شمردی؛ به حق آن کس که دوستی او را با دوستی خود قرین؛

و من نطت معاداته بمعاداتک، تغمدنی فی یومی هذا

و دشمنی با او را به دشمنی با خودت گره زدی (تورا قسم می دهی) که در این روز مرا بپوشان

بما تتغمد به من جار الیک متنصلاً، و عاذ باستغفارک

با آنچه که به وسیله آن، آن کسی را که با تضرع و زاری به درگاهت پناه آورد و با توبه و استغفار به تو پناهنده شد

تائباً، (87) و تولنی بما تتولی به اهل طاعتک، و الزلفی

می پوشانی. (87) و سرپرستی نما مرا به آنچه که سرپرستی می نمایی اهل طاعتت را و بندگان

لدیک، و المکانه منک، (88) و توحّدنی بما تتوحّد به

مقرب و صاحبان جاه و مقام نزد خودت را. (88) و تو خود تنهایی به من احسان نما به آنچه که با آن احسان نمودی

من وفی بعهدک، و اتعب نفسه فی ذاتک، و اجهدها فی

به آن کسی که به عهد تو وفا کرد و در راه تو خودش را به هر رنج و مصیبت درافکند و در راه

مرضاتک. (89) و لا تَوَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنبِكَ،

رضا و خشنودیت بسی جهد و کوشش نمود. (89) و مرا به خاطر کوتاهی و تقصیر در ادای حقت،

و تعدی طوری فی حدودک و مجاوزه احکامک، (90)

و تجاوز و تعدی از حد و مرز خودم در مورد حدودت، و نافرمانی و تجاوز از احکامت مؤاخذه منما. (90)

و لا تستدرجنی باملائک لی استدراج من منعی خیر ما

و با مهلت دادن به من، مرا فریب مده، مانند فریب دادن کسی که مرا از خیری که نزد او بوده منع

عنده، و لم یشرکک فی حلول نعمته بی. (91) و تبّهنی من

کرده و حال آنکه در رسیدن نعمتش به من با تو شریک نبوده است. (91) و مرا از

رقده الغافلین، و سنه المسرفین، و نعسه المخذولین،

خواب اهل غفلت، و بیهوشی مردم مسرف تن پرور، و چرت تنها گذاشته شدگان بیدار گردان.

(92) و خذ بقلبی الی ما استعملت به القانتین، و

(92) و دلم را شیفته و علاقمند گردان به آنچه که اطاعت کنندگان را بدان واداشتی؛ و استعبدت به المتعبّدین، و استنقذت به المتهاونین،

به وسیله آن، عابدان را به عبادت برگماشتی؛ و به واسطه آن، سهل انگاران سست پیمان را نجات دادی.

(93) و اعذنی ممّا یباعدنی عنک، و یحول بینی و بین

(93) و مرا پناه ده از آنچه که مرا از تو دور می گرداند، و بین من و حظّی منک، و یصدّنی عمّا احوال لدیک، (94) و سهّل

حظ و بهره ام از تو، جدایی می اندازد، و مرا از آنچه که در نزد تو قصد می کنم باز می دارد. (94) و آسان بگردان

لی مسلک الخیرات الیک، و المسابقه الیها من حیث

برای من راه کارهای خیر به سوی خودت را، و مسابقه به سوی آنها، همان گونه که

امرت، و المشاحه فيها على ما اردت. (95) و لا تمحقني

امر فرمودی، و حرص و اشتیاق در انجام آنها طبق آنچه که تو خواسته ای. (95) و مرا تباه مگردان

فی من تمحق من المستخفین بما اوعدت، (96)

در زمره آنان که وعده های تو را سبک می شمارند و تو آنان را نابود می گردانی. (96)

و لا تهلکني مع من تهلك من المتعرضين لمقتك، (97)

و مرا هلاک مگردان با آنان که خود را در معرض خشم و غضب تو در می آورند و تو آنها را هلاک می نمایی. (97)

و لا تتبرني فی من تتبر من المنحرفين عن سبلك،

و مرا درهم مشکن در زمره منحرفین از راهت که تو آنها را درهم می شکنی.

(98) و نجني من غمرات الفتنة، و خلصني من لهوات

(98) و مرا از سختی و شدت فتنه های عالم نجات ده؛ و از مشکلات امتحانات سخت خلاصم گردان؛ البلوی، و اجرني من اخذ الاملاء،

(99) و حل بيني و

و از گرفتاری در سنت املا پناهم ده (مهلت دادن در دنیا و عذاب در آخرت). (99) و جدایی افکن بین من و

بين عدو يضلني، و هوى يوبقني، و منقصه ترهقني،

دشمنی که مرا گمراه می کند، و هوای نفسی که مرا هلاک می نماید، و نقص و عیبی که همه وجودم را فرامی گیرد.

(100) و لا تعرض عني اعراض من لا ترضي عنه بعد غضبك،

(100) و از من روی بر مگردان مانند کسی که بعد از خشم و غضبت بر او، دیگر از او خشنود نمی شوی.

(101) و لا تؤيسني من الامل فيك، فيغلب علي القنوط

(101) و مرا از امید و آرزویی که به تو دارم ناامید مگردان، که یأس و ناامیدی من رحمتک، (102) و لا تمنحني (تمتحنی) بما لا طاقة لي

به،

از رحمتت بر من غالب شود. (102) و مرا امتحان مفرما با (بخشیدن) چیزی که طاقت آن را ندارم،

فتبهظنی ممّا تحمّلنیه من فضل محبّتی. (103)

تا باعث سختی و مشقت من شود آنچه را که از فضل و زیادی محبتت بر دوشم نهاده ای. (103)

و لا ترسلنی من یدک ارسال من لا خیر فیه، و لا حاجه

و مرا از پیش خود و از احسان خویش مران و رها مگردان مانند رها کردن کسی که خیری در او نیست، و کاری

بک الیه، و لا انا به له، (104) و لا ترم بی رمی من سقط

با او نداری، و برایش راه توبه و بازگشتی وجود ندارد. (104) و مرا از خود دور مکن همچون دور کردن کسی که

من عین رعایتک، و من اشتمل علیه الخزی من

از چشم کرم افتاده، و مانند کسی که از جانب تو، خواری و مجازات او را دربر گرفته

عندک، بل خذ بیدی من سقطه المتردّین، و وهله

است؛ بلکه یاریم نما از سقوط مردودان، و از وحشت

المتعسّفین، و زلّه المغرورین، و ورطه الهالکین،

منحرفین، و از لغزش مغروران، و از ورطه هلاک هلاک شوندگان (و دستم را بگیر).

(105) و عافنی ممّا ابتلیت به طبقات عبیدک و امائک،

(105) و مرا از آنچه که طبقات بندگان و کنیزان خود را (اصناف مرد و زن خلق را) بدان مبتلا کردی معاف دار؛ و بلغنی مبالغ من عنیت به،

و انعمت علیه، و رضیت

و مرا به درجه و مقام کسی رسان که به او عنایت داشته و بر او نعمت بخشیدی و از او راضی و خشنود

عنه، فاعشته حمیدا، و توفّیته سعیدا. (106) و طوّقنی

گشتی؛ پس او را نکونام و سپاسگزار زنده داشتی و سعادت‌مند، قبض روحش نمودی. (106) و بر گردنم

طوق الاقلاع عمّا یحبط الحسنات، و یذهب بالبرکات،

طوق دست کشیدن از آنچه که حسنات را تباه می گرداند و برکات را از بین می برد بینداز.

(107) و اشعر قلبی الازدجار عن قبائح السیئات، و فواضح

(107) و به قلبم دست برداشتن از زشتی های گناهان و رسوایی های معاصی را الحوبات، (108) و لا تشغلنی بما لا ادرکه الاّ بک عمّا

بیاموز. (108) و مرا مشغول مگردان به آنچه که جز به واسطه تو، به آن دست پیدا نمی کنم (امور دنیا)، تا از آنچه

لا یرضیک عنّی غیره، (109) و انزع من قلبی حبّ دنیا

که چیزی جز آن، تو را از من راضی نمی کند بازبمانم (امور آخرت). (109) و حب دنیای پست را به کلی از قلبم

دبّیه تنهی عمّا عندک، و تصدّ عن ابتغاء الوسیله

ریشه کن ساز که حب دنیا، مرا از آنچه که نزد توست بازمی دارد، و از طلب وسیله به سوی تو (و لقای حضرتت)

الیک، و تذهل عن التّقرّب منک، (110) و زین لی التّقرّد

محروم می سازد و مرا از تقرّب جستن به تو غافل می گرداند. (110) و برای من، تنها بودن

بمناجاتک باللیل و النهار، (111) و هب لی عصمه تدنینی

در شب و روز را، برای مناجات با خودت زینت بخش و زیبا جلوه گر ساز. (111) و به من عصمتی عطا فرما که

من خشیتک، و تقطعنی عن رکوب محارمک، و تفکّنی

مرا به مقام خشیت و ترس از تو نزدیک سازد و از ارتکاب معاصی و محرماتت بازدارد و مرا

من اسر العظام. (112) و هب لی التّطهیر من دنس

از اسارت گناهان بزرگ آزاد گرداند. (112) و مرا از پلیدی معصیت پاک و منزّه

العصیان، و اذهب عنّی درن الخطایا، و سربلنی بسربال

فرما و چرک و آلودگی خطاها را از من دور ساز و لباس عافیت و سلامتیت را بر من

عافیتک، و ردّنی رداء معافاتک، و جلّنی سوابغ نعماتک،

پوشان و ردای عفو و بخششت را بر تنم نما و با نعمت های فراوان خود مرا دربر گیر و پوشان

و ظاهر لدی فضلک و طولک، (113) و ایدنی بتوفیقک

و فضل و کرم و احسان خود را در نزدم آشکار ساز. (113) و مرا به توفیق

و تسدیدک، و اعنی علی صالح التّیّه، و مرضیّ القول،

و پشتیبانی خود تأیید نما؛ و مرا بر نیت صحیح و شایسته، و گفتار پسندیده،

و مستحسن العمل. و لا تکنی الی حولی و قوتی دون

و رفتار نیکو یاری نما؛ و مرا به توان و قدرت خودم، به جای

حولک و قوتک، (114) و لا تخزنی یوم تبعثنی للقائک،

نیرو و قدرت خودت و امگذر. (114) و روزی که برای لقای خودت مبعوثم می گردانی خوار و ذلیلم منما؛

و لا تفضحنی بین یدی اولیائک، و لا تنسني ذکرک،

و در پیش دوستانت رسوایم مگردان؛ و یادت را از خاطر مبر؛

و لا تذهب عنی شکرک، بل الزمنیه فی احوال السّهو

و شکر و سپاست را از من مگیر؛ بلکه مرا ملزم به شکر و سپاس خود نما، (حتی) در حالات سهو و نسیان

عند غفلات الجاهلین لا لائک، و اوزعنی ان اثنی بما

هنگامی که مردم جاهل نسبت به نعمت هایت در غفلتند؛ و به من الهام فرما که به خاطر آنچه که

اولیتیه، و اعترف بما اسدیته الی. (115) و اجعل

به من عطا کرده ای مدح و ثنا بگویم، و به آنچه که در حقم نیکی نموده ای اعتراف نمایم. (115) و شوق

رغبتی الیک فوق رغبه الزّاعبین، و حمدی ایاک فوق

و رغبتم را به سوی حضرتت، بالاتر و بیشتر از رغبت دیگر مشتاقان قرار ده و حمد و ثنایم را بر ذات پاکت، فوق

حمد الحامدین، (116) و لا تخذلنی عند فاقتی الیک،

حمد دیگر شکرگزاران گردان. (116) و هنگام فقر و نیاز مندیم به تو، دست از یاریم بر مدار؛

و لا تهلكنى بما اسديته اليك، و لا تجهنى بما جبهت

و مرا به خاطر كارهاى (به ظاهر) نيكى كه در پيشگاهت کرده ام هلاك مگردان؛ و دست رد بر پيشانيم مزن، بدان گونه كه

به المعاندين لك، فائى لك مسلم، اعلم انّ الحجه

بر پيشانى دشمنانت مى زنى؛ زيرا من تسليم فرمان توام، و مى دانم كه حجت و دليل

لك، و ائك اولى بالفضل، و اعود بالاحسان، و اهل

از آن توست؛ و همانا تو به فضل و كرم شايسته و سزاوارتر، و به لطف و احسان سود رساننده ترى؛ و تويى

التقوى، و اهل المغفره، و ائك بان تعفو اولى منك بان

اهل تقوا و اهل مغفرت (سزاوار به ترسیدن و از او چشم بخشش داشتن)؛ و همانا تو به بخشش سزاوارترى تا

تعاقب، و ائك بان تستر اقرب منك الى ان تشهر. (117)

عقاب و عذاب؛ و به ستر و پرده پوشى (گناهان) نزديك ترى تا به رسوا و برملا كردن. (117)

فاحينى حياه طبيه تنتظم بما اريد، و تبلغ ما احب من

پس مرا زنده بدار به حيات طبيه كه با آنچه مى خواهم هماهنگ و پيوسته باشد؛ و به آنچه دوست دارم منتهى گردد،

حيث لا اتى ما تكره، و لا ارتكب ما نهيت عنه، و امتنى

بدان گونه كه آنچه را كه تو ناپسند مى داري بجا نياورم و آنچه را كه از آن نهى کرده اى مرتكب نشوم؛ و مرا بميران

ميته من يسعى نوره بين يديه و عن يمينه، (118) و ذللتنى

همچون مردن آن كسى كه نور (معرفت و) ايمانش از پيش رو و از سمت راستش مى شتابد. (118) و مرا در

بين يديك، و اعزّنى عند خلقك، و ضعنى اذا خلوت بك،

پيشگاه خودت مطيع و فروتن، و در نزد خلقت عزيز و محترم گردان؛ و متواضعم نما آن گاه كه با تو خلوت كنم؛

و ارفعنى بين عبادك، و اغننى عمّن هو غنى عتّى، و زدنى

و در بين بندگانت، رفيع و سربلندم گردان و بى نیازم گردان از آن كس كه از من بى نیاز است؛ و افزون نما

الیک فاقه و فقرا، (119) و اعذنی من شماته الاعداء،

نیازمندی و فقرم را به درگاهت. (119) و پناهم ده از شماتت دشمنان،

و من حلول البلاء، و من الذلّ و العناء. تغمّدنّی فی

و از ورود بلا و مصیبت، و از ذلت و مشقت. و در آنچه که

ما اطلّعت علیه منّی بما یتغمّد به القادر علی البطش

از من می دانی پرده پوشی کن و عفو نما، همانند عفو کسی که بر انتقام سخت، قدرت دارد که اگر حلم و بردباریش

لولا حلمه، و الاخذ علی الجریره لولا اناته. (120) و اذا

نبود انتقام می گرفت؛ و همانند مؤاخذه کننده از جرم و گناه که اگر تأملش نبود مواخذه می فرمود. (120) و هرگاه

اردت بقوم فتنه او سوء فنجنی منها لو اذا بک، و اذ

بخواهی قومی را گرفتار فتنه یا امر ناگواری نمایی، پس مرا به واسطه پناه آوردن به درگاهت، از آن نجات بخش؛

لم تقمّنی مقام فضیحه فی دنیاک، فلا تقمّنی مثله فی

و چون مرا در دنیایت در مقام رسوایی و فضیحت بپا نداشتی، پس در آخرت هم مانند دنیا در آن مقام برپا ندار

اخرتک، (121) و اشفع لی اوائل مننک باواخرها، و قدیم

(و رسوایم نکن). (121) و (نعمت های دنیوی و) نخستین نعمت هایت را به اواخر آنها (و نعمت های اخروی)، و

فوائدک بحوادثها، و لا تمدد لی مدّا یقسو معه قلبی،

سودهای گذشته ات را به سودهای جدید ضمیمه گردان؛ و عمرم را چنان طولانی مگردان که قلبم تیره و سخت شود؛

و لا تقرّعی قارعه یدهب لها بهائی، و لا تسمّنی خسیسه

و مرا با مصیبت سخت چنان سرکوب مکن که ارزش و بهایم از بین رود؛ و مرا به صفت پستی گرفتار مساز که به

یصغر لها قدری، و لا تقیصه یجهل من اجلها مکانی،

خاطرش قدر و منزلتم کوچک شود؛ و به نقصیه ای مبتلایم مگردان که به خاطر آن، شأن و مقامم مجهول بماند.

(122) و لا ترعنی روعه ابلس بها، و لا خیفه اوجس

(122) و مرا آن چنان مترسان که ناامید گردم؛ و مرا چنان بیمناک نکن که همیشه هراسان دونهها. اجعل هیبتی فی وعیدک، و حذری من اعدارک

باشم؛ بلکه ترس و وحشتم را، در تهدیدها و وعده های عذابت؛ و احتیاطم را، در مورد حجت ها

و انذارک، و رهبتی عند تلاوه ایاتک، (123) و امر لیلی

و هشدارهایت؛ و بیم و هراسم را هنگام تلاوت آیات قرار ده. (123) و آباد گردان شبم را

بایقازی فیہ لعبادتک، و تفرّدی بالتّهجد لک، و تجرّدی

به بیداری برای عبادتت؛ و تنهاییم را به خواندن نماز شب. و بی رغبتی و چشم پوشیم را از دیگران،

بسکونی الیک و انزال حوائجی بک، و منازلتی ایّاک

به آرام گرفتن به سوی تو و آوردن حاجت هایم به درگاهت، و درخواست پی درپی از تو

فی فکاک رقبتی من نارک، و اجارتی ممّا فیہ اهلها

برای آزادی از آتش دوزخ و نجات از عذابت که اهل آتش در آن معذبند آباد و

من عذابک. (124) و لا تذرنی فی طغیانی عامها، و لا فی

معمور گردان. (124) و مرا در سرکشی و طغیانم، متحیر وامگذار؛ و تا

غمرتی ساهیا حتی حین، و لا تجعلنی عظه لمن اتّعظ،

هنگام مرگ، در گرداب نادانیم، غافل و بی خبر باقی مدار؛ و مرا مایه پند و وعظ پندگیران،

و لا نکالا لمن اعتبر، و لا فتنه لمن نظر، و لا تمکر بی

و باعث تنبیه و درس عبرت پذیران، و وسیله آزمایش نظاره کنندگان قرار مده؛ و با من در زمره آنان

فیمن تمکر به، و لا تستبدل بی غیری، و لا تغیر لی اسما،

که با آنها مکر می کنی، مکر منما؛ و دیگری را به جای من برمگزین؛ و نامم را (از دفتر سعادت‌مندان) تغییر مده؛

و لا تبدل لی جسما، و لا تتخذنی هزوا لخلقک، و

و جسمم را (از انسان به صورت حیوان) مبدل مگردان؛ و مرا مایه استهزای خلق، و

لا سخریا لک، و لا تبع الا لمرضاتک، و لا ممتنها الا

مورد تمسخر در درگاهت قرار مده؛ و مرا جز به راه رضا و خشنودیت مبر؛ و مرا به خدمتی مگمار مگر

بالانتقام لک، (125) و اوجدنی برد عفوک، و حلاوه

به انتقام از دشمنانت. (125) و لذت عفو و بخششت، و شیرینی

رحمتک، و روحک و ریحانک، و جنه نعیمک، و اذقنی

رحمت، و آسایش، و رزق و روزیت، و بهشت پرنعمت را برایم پدیدار کن؛ و طعم

طعم الفراغ لما تحب بسعه من سعتک، و الاجتهاد

فراغت برای انجام عملی که تو دوست داری با وسعت و گشایشی از وسعت خودت، و طعم تلاش و کوشش

فیما یزلف لدیك و عندک، و اتحنفی بتحفه من

برای آنچه که ما را به تو و به درگاه تو نزدیک می نماید را به من بچشان؛ و هدیه و تحفه ای از تحفه های خودت را

تحفاتک. (126) و اجعل تجارتی رابحه، و کزتی غیر

به من عطا فرما. (126) و تجارت مرا سودمند گردان و بازگشتم را به سوی خودت (در قیامت) بی زیان

خاسره، و اخفنی مقامک، و شوّقنی لقاءک، و تب علیّ

قرار ده؛ و مرا از مقام خودت بترسان؛ و برای لقا و دیدارت مشتاقم بگردان؛ و به سویم بازگرد و مرا به توبه

توبه نصوحا، لا تبغ معها ذنوبا صغیره و لا کبیره، و لا تذر

نصوح و ثابت موفق بدار؛ توبه ای که با آن، هیچ گناه صغیره و کبیره ای را باقی نگذاری؛ و با

معه اعلانیه و لا سریره. (127) و انزع الغلّ من صدري

وجود آن توبه، هیچ خطای آشکار و پنهانی را بر جای مگذار. (127) و از سینه من، کینه

للمؤمنين، و اعطف بقلبي على الخاشعين، و كن لي

اهل ايمان را برکن و قلبم را نسبت به خاشعان، مهربان و عطوف گردان؛ و با من آن گونه باش

كما تكون للصالحين، و حلني حليه المتقين، و اجعل

که با بندگان صالحت هستی؛ و مرا با رنگ و زیور اهل تقوا بیارای؛ و برای

لی لسان صدق فی الغابین، و ذکرا نامیا فی الاخرین، و

من ذکر خیری در زبان آیندگان، و یادی روزافزون در پسینان قرار ده؛ و

واف بی عرصه الاولین. (128) و تتم سبوغ نعمتك

مرا به جایگاه و عرصه پیشینان برسان. (128) و فراخی نعمت را بر من تمام

علیّ، و ظاهر کراماتها لدیّ. املاً من فوائدک یدیّ، و سق

گردان؛ و ارزش و کرامتش را در نزد آشکار ساز؛ دستانم را از فواید و عطاهای خود پر گردان؛ و

کرائم مواهبک الیّ، و جاور بی الاطیبین من اولیائک

مواهب و بخشش های گرامیت را به سویم سوق ده؛ و مرا با پاک ترین دوستانت،

فی الجنان الّتی زینتها لاصفیائک، و جلّلی شرائف

در باغ های بهشتی که آن را برای برگزیدگان آراسته ای همسایه و همنشین گردان؛ و مرا با شریف ترین

نحلک فی المقامات المعده لاجبائک، (129) و اجعل

عطاهايت که برای محبان و عاشقانت مهیا فرموده ای بپوشان. (129) و برای

لی عندک مقیلا اوی الیه مطمئنا، و مثابه اتبؤوها

من در نزد خودت، جایگاه استراحت و آرامشی قرار بده تا با اطمینان خاطر در آن پناه گیرم؛ و جایگاهی مقرر

واقّر عینا. و لا تقایسنی بعظیمات الجرائر، و لا تهلکنی

فرما که در آن مأوا گزینم و دیده روشن سازم. و مرا با گناهان بزرگم ارزیابی مکن؛ و مرا هلاک مگردان

یوم تبلی السرائر، و ازل عنی کل شک و شبهه، و اجعل لی

در آن روز که باطن ها آشکار شود؛ و هر شک و شبهه را از دلم برطرف ساز؛ و در

فی الحق طریقاً من کل رحمہ، و اجزل لی قسم المواهب

طریق حق، از هر رحمتی برایم راهی قرار ده؛ و در تقسیم موهبت ها، بخشش و عطایت را بر من

من نوالک، و وفر علیّ حظوظ الاحسان من افضالک.

زیاد گردان؛ و از بخشش کردنت، حظ و بهره های احسانت را بر من وافر گردان.

(130) و اجعل قلبی واثقاً بما عندک، و همی مستفرغاً

(130) و قلبم را به آنچه که در نزد توست مطمئن ساز؛ و تمام توجه و اهتمامم را لما هولک، و استعملنی بما تستعمل به خالصتک،

برای کاری که برای توست اختصاص ده؛ و مرا بر آن کار بدار که بندگان خاص با اخلاصت را بر آن کار می گماری؛

و اشرب قلبی عند ذهول العقول طاعتک، و اجمع لی

و هنگام حیرت و غفلت عقل ها، قلبم را با طاعت خود سیراب گردان؛ و برایم

الغنی و العفاف، و الذّعه و المعافاه، و الصّحّه و السّعه،

بی نیازی و پاکدامنی و آسایش و سلامتی و تندرستی و وسعت

و الطّمأنینه و العافیة، (131) و لا تحبط حسناتی بما

و اطمینان خاطر و عافیت را جمع گردان. (131) و اعمال نیکم را چون

یشوبها من معصیتک، و لا خلواتی بما یعرض لی من

با معصیتت در آمیخته است محو و باطل مگردان؛ و خلوت هایم را به خاطر پیش آمدن

نزغات فتنتک، و صن و جهی عن الطّلب الی احد من

لغزش ها در آزمایشت از بین ببر؛ و آبرویم را از اینکه از یکی از اهل عالم درخواست حاجت کنم

العالمین، و ذبّنی عن التماس ما عند الفاسقین. (132)

حفظ فرما؛ و مرا از التماس و درخواست آنچه که نزد فاسقان است نگاه دار. (132)

و لا تجعلنی للظالمین ظهیرا، و لا لهم علی محو کتابک

و مرا پشت و پشتیبان ظالمان، و برای محو کتابت

یدا و نصیرا، و حطنی من حیث لا اعلم حیاطه تقینی

یار و کمک آنها قرار مده؛ و از جایی که نمی دانم مرا نگهداری کن، بدان گونه که مرا (از خطاها) حفظ

بها، و افتح لی ابواب توبتک و رحمتک و رأفتک و

کنی؛ و به رویم درهای توبه و بازگشت به درگاهت، و درهای رحمت و رأفت، و

رزقک الواسع، ائی الیک من الراغبین، و اتمم لی

درهای رزق و روزی و وسعت را باز کن، که همانا من از مشتاقان درگاه توام؛ و نعمت را بر من تمام

انعامک، انک خیر المنعمین. (133) و اجعل باقی عمری

گردان که همانا تو بهترین نعمت دهندگانی. (133) و باقیمانده عمرم را

فی الحجّ و العمره ابتغاء وجهک یا ربّ العالمین.

به کار حج و عمره برای بدست آوردن رضا و خشنودی ذات مقدست مؤفق بدار؛ ای پروردگار جهانیان!

و صلّی اللّٰه علی محمّد و اله الطّیّبین الطّاهرین،

و درود و تحیت خدا بر محمد و خاندان پاک و مطهرش باد؛

و السّلام علیه و علیهم ابد الابدین.

و سلام و درود بر او و بر آنان تا ابد.

(48) دعای آن حضرت در روز عید قربان و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

یوم الاضحی و یوم الجمعه

روز عید قربان و روز جمعه

(1) اللّهُمَّ هذا یوم مبارک میمون، و المسلمون فیه

(1) بارها! این روزی بس مبارک و میمون است و مسلمانان در این روز مجتمعون فی اقطار ارضک، یشهد السّائل منهم و

از اطراف عالم در پیشگاه حضرتت مجتمع گشته و درخواست کننده ایشان و

الطّالِب و الرّاعِب و الرّاهِب، و انت التّائِب فی حوائجهم،

طالب و رغبت کننده و ترسان آنها همه حاضرند؛ و تو در حاجاتشان، به چشم لطف و عنایت به همه نظر داری

فاسئلك بجدک و کرمک، و هوان ما سئلتک علیک،

پس از حضرتت درخواست می کنم که به جود و کرمت، و آسانی و ناچیزی آنچه از تو خواسته ام،

ان تصلّی علی محمّد و اله. (2) و اسئلك اللّهُمَّ ربّنا بانّ لک

که بر محمد و آل پاکش درود و رحمت فرستی. (2) باز از تو درخواست می کنم ای خدا! ای پروردگار ما! که

الملک و لک الحمد، لا اله الا انت الحلیم الکریم،

ملک وجود، و حمد و ستایش مخصوص توست و خدایی در عالم هستی جز تو نیست و تویی بردبار، بزرگوار،

الحنّان المنّان، ذو الجلال و الاکرام، بدیع السّماوات

مهربان، نعمت بخش، صاحب جلال و بزرگواری و پدیدآورنده آسمان ها

و الارض، مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من خير

و زمين؛ از تو درخواست می کنم که هرگاه در بين بندگان با ايمان، قسمت می کنی خير و نیکویی،

او عافیه، او برکه او هدی، او عمل بطاعتک، او خير

یا سلامت و عافیت، یا برکت یا هدایت یا توفیق عمل به طاعتت را، یا هر خیری که

تمنّ به علیهم، تهدیههم به الیک، او ترفع لهم عندک

به واسطه آن، بر آنها منت می نهی، یا به وسیله آن، آنان را به سوی خود هدایت می فرمایی، یا به واسطه آن،

درجه، او تعظیمهم به خیرا من خیر الدنیا و الاخره،

درجه و مرتبه آنان را نزد خود بالا می بری، یا به سبب آن، خیری از خیرات دنیا و آخرت به آنها اعطا می کنی،

ان توفّر حظّی و نصیبی منه. (3) و اسئلك اللّهم بانّ لک

(می خواهم) که بهره و نصیب مرا از آن (نعم)، وافر و کامل گردانی. (3) و از تو درخواست می کنم ای خدا! که

الملک و الحمد، لا اله الا انت، ان تصلّی علی محمّد

ملک وجود از آن تو و ستایش مخصوص توست و هیچ خدایی غیر تو نیست که درود و رحمت فرستی بر محمد،

عبدک و رسولک، و حبیبک و صفوتک، و خیرتک من

بندۀ خاص تو و رسول گرامی تو و حبیب و محبوب تو، و برگزیده تو، و انتخاب شده تو از

خلقتک، و علی ال محمد الا برار الطّاهرين الاخيار،

میان خلقت؛ و بر آل محمد که نیکوکاران و پاکان و برگزیدگان اهل عالمند؛

صلاه لا یقوی علی احصائها الا انت، و ان تشرکنا فی

درود و رحمتی که کسی جز تو قادر به شمارشش نباشد. و درخواست دارم که ما را هم در

صالح من دعاک فی هذا الیوم من عبادک المؤمنین،

ثواب دعاها و اعمال صالحی که بندگان با ايمان در این روز انجام می دهند شریک فرمایی؛

یا ربّ العالمین، و ان تغفر لنا و لهم، انک علی کلّ شیء

ای پروردگار عالمیان! و از گناهان ما و جمیع آن مؤمنان درگذری؛ که تو البته بر هر چیز

قدیر. (4) اللّٰهُمَّ الیک تعمّدت بحاجتی، و بک انزلت

قادری. (4) خداوندا! من حاجتم را با اعتماد کامل، به درگاه کرمّت آوردم و فقر

الیوم فقری و فاقتی و مسکنتی، و ائی بمغفرتک و رحمتک

و مسکنت و بیچاره گیم را به حضرتت عرضه داشتم؛ زیرا من به بخشش و آمرزش و رحمت نامنتهای تو،

اوثق منّی بعملی، و لمغفرتک و رحمتک اوسع من ذنوبی،

بیش از عمل خود و ثوق و اعتماد دارم و البته رحمت و مغفرت بی انتهای توبسی بیش از گناهان من است.

فصلّ علی محمّد و ال محمّد، و تولّ قضاء کلّ حاجه

پس بر محمد و آل محمد درود فرست و بر آوردن هر حاجتی که دارم همه را به عهده

هی لی، بقدرتک علیها، و تیسیر ذلک علیک، و بفقری

بگیر، به خاطر قدرتت بر انجام آن، و آسانی آن بر تو، و به خاطر نیازمندی من

الیک و غناک عنّی، فائی لم اصب خیراً قطّ الاّ منک،

به تو و بی نیازی تو از من؛ که هرگز خیری به من نرسید مگر از جانب تو،

و لم یصرف عنّی سوءاً قطّ احد غیرک، و لا ارجو لامر

و هیچ کس از من شری را برطرف نکرد غیر از تو، و در امر

اخرتی و دنیای سواک. (5) اللّٰهُمَّ من تهیّأ و تعبأ و اعدّ

دنیا و آخرتم به احدی جز تو امیدوار نیستم. (5) ای خدا! هرکس خود را مهیا و آماده

و استعدادّ لوفاده الی مخلوق، رجاء رفته و نوافله، و

و مستعدّ گردانیده به درگاه مخلوقی، به امید صله و عطا و

طلب نیله و جائزته، فالیک یا مولای کانت الیوم

جوایز و بخشش هایی از درگاه آن مخلوق، پس ای مولای من! من هم در این روز،

تهیتی و تعبّتی، و اعدادی و استعدادی، رجاء عفوک

مهیا و مستعد و آماده آمده ام به درگاه حضرتت، به امید عفو

و رفدک، و طلب نیلک و جائزتک. (6) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ

و بخششت و در طلب عطا و جوایز تو. (6) خداوندا! پس درود فرست بر

محمّد و آل محمّد، و لا تخيّب الیوم ذلک من رجائی،

محمد و آل محمد و مرا هم در این روز (عید) از امیدم، ناامید مگردان،

یا من لا یحفیہ سائل، و لا ینقصه نائل، فائی لم اتک

ای آن که درخواست کننده ای او را رنجور نمی سازد، و عطا و بخششی او را ناقص نمی گرداند! پس همانا من

ثقه منّی بعمل صالح قدّمته، و لا شفاعة مخلوق

به درگاهت نیامدم با اعتماد و اطمینان بر عمل صالحی که پیش از این انجام داده ام و نه به امید شفاعت احدی

رجوته، الاّ شفاعة محمّد و اهل بیته، علیه و علیهم

از مخلوقین، مگر شفاعت محمد و خاندانش که سلام و تحیت تو، بر او و بر آنان

سلامک، (7) اتیتک مقراً بالجرم و الاساءه الی نفسی،

باد. (7) به درگاهت آمده ام در حالی که به جرم و گناه خود، و بدکاری و ستم بر نفس خویش، اقرار می کنم.

اتیتک ارجو عظیم عفوک الّذی عفوت به عن الخاطئین،

به درگاهت آمده ام در حالی که به عفو بزرگ تو امیدوارم، آن عفوی که به وسیله آن از تمام خطاکاران درمی گذری،

ثمّ لم یمنعک طول عکوفهم علی عظیم الجرم ان عدت

آنگاه باز با همه ایستادگی و سماجتشان بر گناهان بزرگ، مانع از این نمی شود که

عليهم بالرحمه و المغفره. (8) فيا من رحمته واسعه،

بر آنان به رحمت و مغفرت بازگردی. (8) پس ای خدایی که رحمتت وسیع،

و عفوه عظیم، یا عظیم یا عظیم، یا کریم یا کریم، صلّ علی

و عفوه و بخششت بزرگ است! ای خدای بزرگ! ای خدای بزرگ! ای کریم! ای خدای کریم! درود فرست بر

محمّد و آل محمّد، و عدّ علیّ برحمتک، و تعطف علیّ

محمد و آل محمد و به رحمتت بر من بازگرد؛ و به فضل و رحمتت با من مهربان

بفضلک، و توسّع علیّ بمغفرتک. (9) اللهم انّ هذا المقام

باش؛ و به مغفرت و بخشش، به من وسعت و گشایش عطا فرما. (9) بارالها! این مقام (نماز عید و جمعه یا مقام

لخلفائک و اصفیائک، و مواضع امنائک، فی الدرجه

رسالت) مخصوص خلفا و برگزیدگان تو و موضع امینان توست در درجات

الرّفیعہ الّتی اختصصتہم بها، قد ابتزّوها و انت المقدّر

رفیعی که آن را به آنها اختصاص دادی و آن را با حيله و فریب ربودند و آن را، تو بر آنان مقدر

لذلک، لا یغالب امرک، و لا یجاوز المحتوم من تدبیرک

فرمودی؛ فرمان تو هرگز مغلوب نشود و از تدبیر حتمی تو

کیف شت و ائی شت، و لما انت اعلم به، غیر متّهم

هرگونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی تجاوز نگرده؛ زیرا تو به آن داناتری و کسی تو را متهم نخواهد کرد

علی خلقک و لا لارادتک، حتّی عاد صفوتک و خلفاؤک

نه در مورد خلقتت و نه درباره اراده و مشیتت؛ تا سرانجام، برگزیدگان و رسولانت (به حکم مشیت بالغه ات)،

مغلوبین مقهورین مبتزّین، یرون حکمک مبدّلا،

مغلوب و مقهور و مورد غصب و سرقت قرار گرفتند؛ آنان بنگرند که فرمان تو تغییر یافته،

و کتابک منبوذاً، و فرائضک محرّفه عن جهات اشراک،

و کتابت به کناری افتاده، و احکام و فرایضت از نهج تشریح تو منحرف شده،

و سنن نبیک متروکه. (10) اللّٰهُمَّ العن اعداءهم من

و سنن پیغمبرت رها شده است. (10) خدایا! لعنت فرست بر دشمنان (رسولان و خلفائت) از

الاولین و الاخرین، و من رضی بفعالهم، و اشیاعهم

اولین و آخرین، و بر هرکس که راضی به فعل زشت آنها باشد و بر دوستان

و اتباعهم. (11) اللّٰهُمَّ صلّ علی محمّد و ال محمّد، انک

و یارانشان. (11) خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست که همانا تو

حمید مجید، کصلواتک و برکاتک و تحیاتک علی

ستوده صفات و بزرگواری؛ درودی همانند درود و برکات و سلام و تحیات تو بر

اصفیائک ابراهیم و ال ابراهیم، و عجل الفرج و الرّوح

برگزیدگانت، ابراهیم و آل ابراهیم؛ و در گشایش و خوشحالی

و التّصره و التّمکین و التّأیید لهم. (12) اللّٰهُمَّ و اجعلنی

و یاری کردن و تسلط دادن و تأیید آنان تعجیل فرما. (12) خداوندا! و مرا هم

من اهل التّوحید و الایمان بک، و التّصدیق برسولک

از اهل توحید و ایمان به حضرتت و اهل تصدیق به رسالت پیغمبرت

و الائمه الذّین حتمت طاعتهم، ممّن یجری ذلک به

و امامانی که اطاعتشان را بر ما امت فرض و حتم فرموده ای قرار ده؛ از آنانی که به واسطه آنان و به دست آنها، آن

و علی یدیه، امین ربّ العالمین. (13) اللّٰهُمَّ لیس یردّ

(توحید و ایمان) بر خلق جاری می شود؛ این دعا را اجابت فرما ای پروردگار جهان ها! (13) خداوندا! غضب

غضبک الّا حلمک، ولا یردّ سخطک الّا عفوک، ولا یجیر

تورا جز حلم تو برنگرداند و قهر و خشم را جز عفو و بخشش فرونشاند و از

من عقابک الّا رحمتک، ولا ینجینی منک الّا التّضرّع

عقاب و عذابت به جز رحمت پناهی نیست و از قهر و سطوت چیزی جز تضرع و زاری

الیک و بین یدیک، فصلّ علی محمّد و ال محمّد،

به سوی تو و در پیشگاه حضرتت، مرا نجات نتواند داد پس درود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد،

وهب لنا یا الهی من لدنک فرجا، بالقدره الّتی بها تحیی

و ای خدای من! فرج و گشایشی در کار من عطا فرما به همان قدرت کامله که به آن قدرت،

اموات العباد، و بها تشر میت البلاد. (14) و لا تهلکنی یا

بندگان مرده را زنده می گردانی و سرزمین های مرده و خشک بی روح را سبز و خرم می سازی. (14) و مرا

الهی غمّا حتّی تستجیب لی، و تعرّفنی الاجابه فی دعائی،

ای خدای من! در حال غم هلاک مگردان تا آنکه دعایم را مستجاب گردانی و اجابت دعایم را به من بفهمانی؛

و اذقنی طعم العافیه الی منتهی اجلی، و لا تشمت بی

و طعم عافیت را تا آخر عمر به من بچشان و مرا به شماتت دشمن مبتلا

عدوی، و لا تمکنه من عنقی، و لا تسلطه علیّ. (15)

مگردان و او را بر گردن من سوار مساز و او را بر من مسلط مگردان. (15)

الهی ان رفعتنی فمن ذا الّذی یضعنی؟ و ان وضعتنی فمن

ای خدای من! اگر توبه من رفعت مقام عطا کنی، کیست که مرا خوار سازد؟ و اگر تو مرا ذلیل و خوار گردانی

ذا الّذی یرفعنی؟ و ان اکرمتنی فمن ذا الّذی یرهیننی؟

کیست که مرا سربلند گرداند؟ و اگر تو مرا گرامی بداری کیست که مرا تحقیر کند؟

و ان اهنتنی فمن ذا الذی یکرمنی؟ و ان عدبتنی فمن

و اگر تو مرا سبک بشماری کیست که مرا گرامی بدارد؟ و اگر تو مرا عذاب و عقاب کنی کیست که

ذا الذی یرحمنی؟ و ان اهلکتنی فمن ذا الذی یرعرض لک

بتواند به حالم ترحم کند؟ و اگر مرا هلاک کنی، آن کیست که بر حکم نافذت نسبت به بنده ات

فی عبدک، او یسنلک عن امره؟ و قد علمت انه لیس

اعتراض کند یا در کار او از تو سؤال و بازخواستی نماید؟ و البته من می دانم که هرگز

فی حکمک ظلم، و لا فی نقیمتک عجله، و انما یعجل

در حکم تو ظلم نیست و در انتقامت تعجیل نخواهد بود؛ و همانا آن کس تعجیل و شتاب می کند

من یخاف الفوت، و انما یحتاج الی الظلم الضعیف،

که از فوت وقت بترسد و آن کس به ظلم احتیاج دارد که ضعیف و عاجز باشد

و قد تعالیت - یا الهی - عن ذلک علواً کبیراً. (16) اللهم

و تو ای خدا! بسیار برتر و بالاتر از آنی. (16) خداوندا!

صلّ علی محمد و ال محمد، و لا تجعلنی للبلاء غرضاً،

بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و مرا هدف تیر بلا

و لا لنقیمتک نصباً، و مهلنی، و نفسنی و اقلنی عشرتی،

و در معرض انتقام خود قرار مده و مرا مهلت عطا فرما و ناراحتی و غم را بزدا و لغزش هایم را کمتر فرما

و لا تبتلینی ببلاء علی اثر بلاء، فقد تری ضعفی، و قلّه

و مرا به بلاهای پی در پی مبتلا مگردان که تو ضعف و ناتوانی مرا و بیچارگیم را

حیلتی، و تضرعی الیک. (17) اعوذ بک اللهم الیوم من

می بینی و ناله زارم را به درگاهت مشاهده می کنی. (17) خداوندا! من امروز به تو از

غضبک، فصلّ علی محمد و اله و اعذنی، (18) و استجیر

شرار قهر و غضبت پناه می آورم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش، و مرا پناه ده. (18) و امروز از خشم

بک الیوم من سخطک، فصلّ علی محمد و اله و اجرنی،

و انتقامت، به جوار رحمت پناهنده می شوم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا در جوار کرمت بپذیر.

(19) و اسئلک امنا من عذابک، فصلّ علی محمد و اله و

(19) و از حضرتت ایمنی از عذاب می طلبم؛ پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و ایمنی از عذابت را امنی، (20) و استهدیک فصلّ علی محمد و اله و اهدنی،

به من عطا فرما. (20) و از تو هدایت می طلبم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا هدایت فرما.

(21) و استنصرک فصلّ علی محمد و اله و انصرنی،

(21) و از تو نصرت و یاری می طلبم؛ پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و مرا نصرت فرما.

(22) و استرحمک فصلّ علی محمد و اله و ارحمنی،

(22) و از حضرتت رأفت و مهربانی می طلبم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و بر حالم ترحم نما.

(23) و استکفیک فصلّ علی محمد و اله و اکفنی، (24)

(23) و از تو کفایت امورم را درخواست می کنم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا کفایت فرما. (24) و استرزفک فصلّ علی محمد و اله و ارزقنی، (25) و

و از درگاه کرم تو روزی می طلبم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا روزی عطا فرما. (25) و

استعینک فصلّ علی محمد و اله و اعنی، (26) و استغفرک

از تو یاری می طلبم؛ پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و مرا یاری فرما. (26) و از تو نسبت به

لما سلف من ذنوبی، فصلّ علی محمد و اله و اغفر لی،

گناهان گذشته ام آمرزش می خواهم؛ پس بر محمد و آل پاکش درود فرست و از گناهانم درگذر.

(27) و استعصمک فضل علی محمد و اله و اعصمنی،

(27) و از تو عصمت و ترک معصیت می طلبیم؛ پس درود فرست بر محمد و آل پاکش و مرا محفوظ دار؛ فائتی لن اعود لشیء کرهته منی ان شئت ذلک. (28)

پس اگر تو بخواهی، من هرگز به چیزی که تو انجام آن را از من دوست نداری باز نخواهم گشت. (28)

یا ربّ یا ربّ، یا حتّان یا متّان، یا ذا الجلال و الاکرام،

ای پروردگار! ای پروردگار! ای مهربان! ای نعمت بخش! ای صاحب جلال و بزرگواری!

صلّ علی محمد و اله، و استجب لی جمیع ما سنلتک

درود فرست بر محمد و آل پاکش؛ و اجابت فرما جمیع آنچه را که از تو درخواست کردم

و طلبت الیک، و رغبت فیه الیک، و ارده و قدّره،

و در طلب آن به سوی تو آمدم و در آن به سوی تو رغبت کردم؛ و (انجام) آن را اراده فرما و آن را مقدر نما؛

و اقضه و امضه، و خرلی فیما تقضی منه، و بارک لی

و آن را برآور و امضا فرما؛ و در آنچه که از آن حاجات برایم مقدر کرده ای خیر قرار بده؛ و آن را برایم مبارک

فی ذلک، و تفضّل علیّ به، و اسعدنی بما تعطینی منه،

گردان؛ و به واسطه آن بر من تفضل فرما؛ و به وسیله آنچه که از آن به من عطا می کنی مرا سعادتمند گردان؛

و زدنی من فضلك و سعه ما عندک، فانک واسع کریم.

و از فضل و کرم خود و از وسعت و گستره آنچه نزد توست بر من بیفزای؛ زیرا همانا تو گشاده دست و بزرگواری.

و صلّ ذلک بخیر الاخره و نعیمها، یا ارحم الرّاحمین.

و آنچه به من عطا کردی، متصل به خیرات آخرت و نعمت های آن بگردان؛ ای مهربان ترین مهربانان عالم!

(ثمّ تدعو بما بدا لک، و تصلّی علی محمد و اله الف مرّه، هکذا کان یفعل علیه السّلام)

آنگاه هرچه به نظرت رسید از خدا بطلب و هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل پاکش بفرست که امام سجاد علیه السلام چنین می کرد.»

(49) دعای آن حضرت در دفع کید و مکر...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی دفاع کید الاعداء، وردّ بأسهم

در دفع کید و مکر دشمنان و بازگردانیدن خطر آنان

(1) الهی هدیتنی فلهوت، و وعظت فقسوت، و ابلیت

(1) ای خدای من! مرا هدایت کردی و من به لهو و لعب پرداختم؛ و مرا پند دادی و من سنگدل شدم؛ تو با من الجمیل فعصیت، ثمّ عرفت ما اصدرت اذ عرفتیه،

نیکویی کردی و من نافرمانی کردم؛ آنگاه هنگامی که به آنچه در حقم انجام داده بودی آگاهم ساختی فهمیدم؛

فاستغفرت فاقلت، فعدت فسترت، فلک الهی الحمد.

پس استغفار کردم، و تو درگذشتی؛ دوباره به گناه بازگشتم و تو پرده پوشی نمودی؛ پس ای خدای من! ستایش

(2) تقحمت اودیه الهلاک، و حللت شعاب تلف،

مخصوصاً توسست. (2) منم که خود را سخت در وادی هلاکت درافکندم و در پرتگاه تلف و نابودی در انداختم

تعرضت فیها لسطواتک، و بحلولها عقوباتک، (3) و

و در آن راه ها، خود را در معرض قهر و سطوت، و عقوبت و انتقامت در آوردم. (3) و

وسیلتی الیک التّوحد، و ذریعتی انّی لم اشرك بک

تنها وسیله من به درگاهت، توحیدم است و دستاویزم این است که هرگز برای ذات یکتایت شریک

شیئا، و لم اتّخذ معک الها، و قد فررت الیک بنفسی،

نیاوردم و با تو احدی را به خدایی نگرفتم و با جان و دل به سوی تو فرار کردم.

و الیک مقرّ المسیء، و مفزع المصیّع لحظّ نفسه

و به سوی توست مقرّ گناهکار، و پناه کسی که حظ و بهره خویش را تباه ساخته و به سوی تو

الملتجی. (4) فکم من عدوّ انتضی علیّ سیف عداوته،

پناهنده شده. (4) چه بسیار دشمنی که شمشیر عداوت بر من کشید

و شحد لی ظبه مدیته، و ارفه لی شباحده، و داف

و خنجر کین تیز کرد و نیزه و سنان از خشم من تند نمود و

لی قوائل سمومه، و سدّد نحوی صوائب سهامه، و

سمومات کشنده برای قتل آماده ساخت و با تیرهایی که به هدف می رسید مرا نشانه گرفت و

لم تم عتیّ عین حراسته، و اضمر ان یسومنی المکروه، و

چشمش از مراقبت من به خواب نمی رفت و در دل داشت که مرا آماج هر رنج و شکنجه قرار دهد و

یجرّ عنی زعاق مرارته. (5) فنظرت یا الهی الی ضعفی عن

شریت ناگوار مرگ را به من بچشانند. (5) و تو ای خدای من! ضعف و ناتوانی مرا از

احتمال الفوادم، و عجزی عن الانتصار ممّن قصدنی

تحمل بار گران ستم های دشمن مشاهده نمودی، و نظر کردی به ناتوانیم از پیروز شدن، بر آن که با من

بمحرابته، و وحدتی فی کثیر عدد من ناوانی، و ارصد

به جنگ و خصومت برخاسته، و بر تنهایییم در مقابل تعداد زیاد کسانی که با من دشمنی نموده، و برای

لی بالبلاء فیما لم اعمل فیہ فکری، (6) فابتدأتی

گرفتاری من در آنچه که بدان فکر نکرده ام در کمین نشسته اند. (6) پس آغاز نمودی

بنصرک، و شدت ازری بقوتک، ثمّ فللت لی حدّه،

به یاری کردم، و به قوت پشتم را محکم کردی، آنگاه تندی تیغش را بر من کند کردی؛

و صیرته من بعد جمع عدید و حده، و اعلیت کعبی

و آن دشمن را پس از جمع کردن عده ای، تنها گذاردی و مرا بر او قدرت و برتری

علیه، و جعلت ما سدّه مردودا علیه، فرددته

دادی و آنچه را به سوی من نشانه گرفته بود به سوی خودش برگردانیدی. پس او را برگردانیدی در حالی که

لم یشف غیظه، و لم یسکن غلیله، قد عصّ علی شواه،

شعله کینه اش خاموش نشد و آتش غضبش فرو ننشست؛ از شدت خشم من، سر انگشتان خود به دندان می گزید؛

و ادبر مولیا قد اخلفت سرایاه. (7) و کم من باغ بغانی

و روی برگردانید در حالی که سپاهش از وعده هایی که به او داده بودند تخلف کردند. (7) و چه بسیار ستمگری

بمکائده، و نصب لی شرک مصائده، و وکل بی تفقّد

که در پی آزار من مکرها اندیشید و دام ها برای شکارم گسترد و از پی جستجویم موکل و دیده بانانش را

رعایت، و اضبا الی اصباء السبع لطریدته، انتظارا

برانگیخت و مانند سبع و درنده ای که برای شکار خود کمین کرده، در

لانتهاز الفرصه لفریسته، و هو یظهر لی بشاشه الملق،

کمینگاه من به انتظار فرصت بود و برای فریب من متملقانه رخساره بشاش نشان می داد

و یظننی علی شدّه الحنق. (8) فلما رایت - یا الهی

و از دل، به چشم کینه به من می نگریست. (8) ای خدای من! تو

تبارکت و تعالیت - دغل سریرته، و قبح ما انطوی

مبارک و برتری چون خیانت و خبث باطنش، و قبح و زشتی نیت شومش را

علیه، ارکسته لام رأسه فی زبیته، و ردده فی مهوی

دیدی، تو هم از مغز سر، به چاه هلاک سرنگونش کردی و او را به گودال عمیقی که خود کنده بود

حفرته، فانقمع بعد استطالته ذليلاً في ربق حبالته

درافکندی؛ پس، بعد از طغیان و سرکشیش، ذلیلانه در طناب های مکر و تزویرش، مقهور و خوار گشت؛

الَّتِي كَانَ يَقْدِرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا، وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحْلُبَّ بِي لَوْلَا

آن طناب هایی که می خواست مرا در آنها ببیند؛ به درستی که اگر رحمتت شامل حال من

رحمتک ما حلّ بساحته، (9) و کم من حاسد قد شرق

نمی شد، آن رنج و بلایی که به او رسید بر سر من وارد می گشت. (9) و چه بسیار حسود که از شدت غصه و کینه،

بی بغصّته، و شجی منی بغیظه، و سلقنی بحدّ لسانه، و

حسدش را بر من آشکار کرد و از غیظ و غضبش بر من به هیجان آمد و با زبانش مرا آماج بدگویی و زخم زبان

و حرنی بقرف عیوبه، و جعل عرضی غرضاً لمرامیه، و

قرار داد و با نسبت دادن عیوب خودش به من، مرا مورد غضب شدید قرار داد و آبرویم را هدف تهمت هایش

قلّدنّی خللاً لم تزل فیه، و وحرنی بکیده، و قصدنی

ساخت و خلل و عیوبی که همیشه در خود او بود به گردن من انداخت و از کید و کینه به من طعن زد و به

بمکیدته. (10) فنادیتک - یا الهی - مستغیثا بک، واثقا

مکر و حيله قصد هلاکم داشت. (10) پس ای خدای من! من تو را به دادخواهی و یاری خواندم در حالی که

بسرعه اجابتک، عالماً أنّه لا یضطهد من اوی الی ظلّ

به سرعت اجابت تو اطمینان کامل داشتم و می دانستم که هرکس در سایه حمایت تو درآید، مغلوب

کنفک، و لا یفزع من لجأ الی معقل انتصارک، فحصّنتی

نخواهد شد و آن که در حصن و سنگر یاری جستن از تو درآید، از کسی نمی ترسد؛ پس تو مرا

من بأسه بقدرتک. (11) و کم من سحائب مکروه جلیّتها

به قدرت کامله ات از شر جور و ستم (آن حسود) پناه دادی. (11) و چه بسیار ابرهای تیره و ناخوشایند که آن را

عَنِّي، و سحائب نعم امطرتها عليّ، و جداول رحمه

از من برطرف کردی، و ابرهای نعمت که باران رحمت از آنها بر من نازل کردی، و جویبارهای رحمت که

نشرتھا، و عافیه البستها، و اعین احداث طمستها، و

برایم جاری ساختی، و (چه بسیار) لباس عافیت که بر من پوشانیدی و چشم های حادثه آفرین که کور نمودی، و

غواشی کربات کشفتها. (12) و کم من ظنّ حسن حقّقت، و

پرده های اندوه و بلا که کنار زدی. (12) و چه بسیار حسن ظن که محقق گردانیدی و

عدم جبرّت، و صرعه انعشت، و مسکنه حوّلت، (13)

کمبود و کاستی ها که جبران کردی و افتادگی ها که برپا داشتی و فقر و درماندگی که زایل گردانیدی. (13)

كلّ ذلک انعاما و تطوّلا منک، و فی جمیعہ انهماکامتی

همه این محبت ها صرف انعام و احسان و کرم ذاتی تو بود و در تمام آنها، من بر معصیت و

علی معاصیک، لم تمنعک اساءتی عن اتمام احسانک،

نافرمانی تو سخت کوشش می کردم؛ اعمال بد و افعال زشتم، تو را از تکمیل احسانت در حق من بازداشت

و لا حجرتی ذلک عن ارتکاب مساخطک، لا تسئل عمّا

و مرا از ارتکاب عملی که موجب غضب توست منع نکرد؛ (خدایا!) از تو در مورد آنچه انجام می دهی سؤال

تفعل. (14) و لقد سئلت فاعطیت، و لم تسئل فابتدأت،

نمی شود. (14) همانا از تو درخواست شد عطا کردی، و چون درخواست نشد، به بخشش آغاز نمودی؛

و استمیح فضلك فما اکدیت. ابیت یا مولای الا احسانا

و اگر از فضلت درخواست شده، بخل نفرمودی؛ ای مولای من! راضی نشدی (در حق بندگانت) جز به احسان

و امتنانا، و تطوّلا و انعاما، و ابیت الا تقحّما لحرما تک،

و اکرام و نیکی کردن و بخشش نعمت؛ و من هم خواستم و راضی نشدم جز به تجرّی و بی باکی در معصیت،

و تعدّیا لحدودک، و غفله عن وعیدک. فلک الحمد

و تعدی و تجاوز از حدود فرمانت، و غفلت از وعده های قهر و عذابت؛ پس ستایش مخصوص توست؛

- الهی - من مقتدر لا یغلب، و ذی اناه لا یعجل. (15) هذا

ای خدای من! ای مقتدری که مغلوب نمی شوی! و ای بردباری که شتاب نمی کنی! (15) این است

مقام من اعترف بسبوغ النعم، و قابلها بالتقصیر، و

مقام کسی که به وفور نعمت معترف است، و او در قبال آنها، تقصیر و ناسپاسی کرد؛ و

شهد علی نفسه بالتّضییع. (16) اللّهُمَّ فَاِنِّي اتَقَرَّبُ اليك

گواهی می دهد بر علیه نفسش که آن را ضایع و باطل ساخت. (16) خداوندا! پس من به وسیله

بالمحمّديه الرّفيعه، و العلویّه البیضاء، و اتوجّه

منزلت بلندپایه محمدی، و مرتبه نورانی علوی به درگاه تو تقرب می جویم و به

الیک بهما ان تعیذنی من شرّ کذا و کذا، فانّ ذلک

واسطه این دو بزرگوار رو به سوی تو می آورم که مرا از شر این و آن پناه بخشی؛ که این پناه دادن من

لا یضیق علیک فی وجدک، و لا یتکادک فی قدرتك،

با توجه به توانگری تو، سخت و دشوار نیست و در جنب قدرت کاملت تو را رنجور نمی سازد؛

و انت علی کلّ شیء قدير. (17) فهب لی - یا الهی - من

و تو بر انجام هرچیز قادری. (17) پس ای خدای من! به من از

رحمتک و دوام توفیقک ما اتّخذہ سلماً اعرج به الی

رحمت نامنهایت، و از توفیق پاینده ابدیت چیزی عطا فرما که آن عطا، وسیله عروج و صعود من به مقام

رضوانک، و امن به من عقابک، یا ارحم الرّاحمین.

رضا و خشنودی تو گردد و به وسیله آن عطا، مرا از قهر و عقابت ایمن ساز؛ ای مهربان ترین مهربانان عالم!

(50) دعای آن حضرت در مقام خوف خدا...

وكان من دعائه عليه السلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الرهبه

در مقام ترس از خدا

(1) اللَّهُمَّ اَنْتَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا، وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، وَرَزَقْتَنِي

(1) ای خدا! تو مرا کامل آفریدی و از کودکی پرورش دادی و به حد کافی و کامل رزق مکفیا. (2) اللَّهُمَّ اَنْتَ وَجَدْتَ فِيْهَا اَنْزَلَ مِنْ كِتَابِكَ،

عطا کردی. (2) ای خدا! در آن آیات کتابی که نازل فرمودی

و بشارت به عبادک، ان قلت: (يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا [1])

و بندگان را به آن بشارت دادی، یافته ام اینکه فرمودی: «ای بندگان من که

عَلَى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ [2]

به نفس خود ستم کرده و به راه اسراف شتافتید! از رحمت خدا ناامید مباشید که خداوند

الذُّنُوبَ جَمِيْعًا [3] ، و قد تقدّم منّي ما قد علمت، و ما انت

جميع گناهان را خواهد بخشید». و (تو ای خدا!) آنچه را که از پیش فرستادم همه را می دانی و تو

اعلم به منّي، فيا سواتا ممّا احصاه عليّ كتابك، (3) فلولا

از خود من به آن گناهان داناتری؛ پس وای به رسوایی من از آنچه که در نامه عملم به شمار آورده ای! (3) پس اگر

المواقف التي اوّمل من عفوك الذي شمل كلّ شيء،

نبود مواقف و مقاماتی که از عفوت آرزو دارم - آن عفوی که شامل حال تمام موجوداتست -

لا لقيت بيدي، ولو ان احدا استطاع الهرب من ربّه،

خود را به دست خود هلاک می کردم؛ و اگر کسی قدرت بر گریختن از خدای خود داشت،

لکنّنا انا احقّ بالهرب منك، و انت لا تخفی علیک

من از هرکس سزاوارتر به گریز از (عذاب قهر) تو بودم. و بر تو هیچ

خافیه فی الارض و لا فی السّماء الا اتیت بها، و کفی

امری در زمین و آسمان مخفی نخواهد ماند، مگر آنکه همه را نزد خویش حاضر ساخته و همین بس که

بک جازیا، و کفی بک حسیبا. (4) اللّهمّ انک طالبي

تو جزا می دهی و همین بس که تو به حساب خلق می رسی. (4) بارالها! مرا می طلبی،

ان انا هربت، و مدرکی ان انا فررت، فها انا ذا بین یدیک

اگر از تو بگریزم؛ و اگر فرار کنم، مرا درمی یابی؛ پس من اینک خاضع

خاضع ذلیل راغم، ان تعدّبنی فانّی لذلک اهل، و هو

و فروتن، و خوار و ذلیل، با صورت به خاک نهاده پیش تو حضور دارم؛ اگر مرا عذاب کنی من سزاوار آنم و آن

- یا ربّ - منک عدل، و ان تعف عنی فقدیما شملنی

عذاب از جانب تو عین عدل است؛ و اگر ببخشی و عفو کنی پس همیشه و از قدیم عفو را شامل

عفوک، و البستنی عافیتک. (5) فاسئلك اللّهمّ بالمخزون

حالم کرده و لباس عافیت را به من پوشانیده ای. (5) باری ای خدا (ی مهربان)! به حق نام های پنهان شده

من اسمائک، و بما وارته الحجب من بهائک، الا رحمت

و مخفی ات، و به حق انوار بهاء و جمالت که در پرده ها مستور داشته ای از تو درخواست می کنم که بر

هذه النفس الجزوعه، و هذه الرّمّه الهلوعه، الّتی

این نفس ناشکیبا و این استخوان درمانده بی طاقت رحم فرمایی؛ این نفسی که

لا تستطيع حرّ شمسك، فكيف تستطيع حرّ نارک؟ و الّتی

تاب حرارت آفتابت را ندارد، چگونه طاقت آتش دوزخت را خواهد داشت؟ و این بنده که

لا تستطيع صوت رعدک، فكيف تستطيع صوت غضبک؟

از شنیدن صوت رعدت بی تاب است، چگونه بر صدای قهر و غضبت طاقت آورد؟

(6) فارحمنی اللّهمّ فائى امرؤ حقير، و خطرى يسير، و

(6) پس ای خدا! بر من ترحم کن که من شخصی حقیرم؛ و قدر و شأنی ندارم و لیس عذابی ممّا یزید فی ملکک مثقال ذره، و لو انّ

عذاب من به قدر مثقال ذره ای بر ملک تو نخواهد افزود؛ و اگر عذاب من، چیزی بر

عذابی ممّا یزید فی ملکک لسئلتک الصّبر علیه، و

ملک تو افزون می کرد، من (به آن عذاب تن در داده و) از تو درخواست صبر و شکیبایی بر عذابت می کردم

احببت ان یکون ذلک لک، و لکن سلطانک اللّهمّ اعظم،

و دوست داشتم که به ملک تو چیزی افزوده شود؛ لیکن ای خدا! سلطنت و قدرتت بزرگ تر،

و ملکک ادوم من ان تزید فیہ طاعه المطیعین، او

و ملک و پادشاهیت پاینده و بادوام تر از آن است که طاعت مطیعان چیزی بر آن بیفزاید و

تنقص منه معصیه المذنبین. (7) فارحمنی یا ارحم

نافرمانی و عصیان گنهکاران چیزی از آن بکاهد. (7) پس به حال من ترحم کن ای مهربان ترین

الرّاحمین، و تجاوز عنی یا ذا الجلال و الاکرام، و تب علیّ

مهربانان عالم! و از گناهانم درگذر ای خدای صاحب جلال و عظمت و بزرگواری! و توبه ام بپذیر و بر من بازگرد

انک انت التّوّاب الرّحیم.

که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

(51) دعای آن حضرت در مقام تضرع و...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی التّضرّع و الاستکانه

هنگام تضرع و تذلل

(1) الهی احمدک و انت للحمد اهل علی حسن صنیعک

(1) ای خدای من! تو را حمد و ستایش می کنم و تنها تو شایسته حمد و ستایشی، به خاطر رفتار نیکویت الی، و سبوغ نعمائک علی، و جزیل عطائک عندی،

با من و وفور نعمت هایت بر من و بزرگی عطایت در نزد من

و علی ما فضّلتنی به من رحمتک، و اسبغت علیّ من

و به خاطر آنکه مرا به واسطه رحمت برتری بخشیدی و نعمت هایت را بر من کامل و وافر

نعمتک، فقد اصطنعت عندی ما یعجز عنه شکری.

عطا کردی؛ همانا آن قدر در حق من احسان و نیکویی کرده ای که من از ادای شکرش عاجزم.

(2) و لولا احسانک الی، و سبوغ نعمائک علیّ، ما بلغت

(2) و اگر لطف و احسانت در حق من و وفور نعم بی شماری بر من نبود، هرگز به احراز حظّی، و لا اصلاح نفسی، و لکنک ابتدأتی

این بهره کامل نمی رسیدم و به اصلاح نفس خود نایل نمی شدم؛ ولیکن تو نخست در حقم

بالاحسان، و رزقتنی فی اموری کلّها الکفایه، و صرفت

احسان فرمودی و در تمام امورم به حد کفایت روزی عطا کردی و رنج و

عَنِّي جهد البلاء، و منعت مني محذور القضاء. (3)

مشقت بلاهای عالم را از من برطرف نمودی و قضا و قدر دردناک و سهمگین را از جانم بازداشتی. (3)

الهی فکم من بلاء جاهد قد صرفت عني، و کم من نعمه

باری ای خدای من! چه بسیار بلاهای پر مشقت که از جان من دور ساختی و چه بسیار نعمت های

سابغه اقررت بها عینی، و کم من صنيعه کریمه لک

وافر و کامل که چشمم را بدانها روشن ساختی و نزد من چه بسیار نیکویی های ارجمند از تو

عندی، (4) انت الّذی اجبت عند الاضطرار دعوتی،

موجود است. (4) تویی آن خدایی که هنگام بیچارگی و اضطرار، دعایم را مستجاب کردی؛

واقلت عند العثار زلتی، و اخذت لی من الاعداء

و هنگام لغزش ها، از خطایم درگذشتی و حق و انتقامم را از دشمنان

بظلامتی. (5) الھی ما وجدتك بخيلا حين سنلتك،

گرفتی. (5) ای خدای من! هرگاه از تو درخواست کردم تو را بخیل نیافتم؛

و لا منقبضا حين اردتك، بل وجدتك لدعائی سامعا،

و هنگامی که آهنگ تو کردم تو را گرفته و منقبض ندیدم؛ بلکه تو را برای دعایم شنونده،

و لمطالبی معطیا، و وجدت نعماک علیّ سابغه فی کلّ

و برای خواسته ام عطاکننده یافتم و نعمت هایم را بر خودم در هر

شأن من شأنی، و کلّ زمان من زمانی، فانت عندی

شأنی از شؤون وجودم و در هر زمانی از دوران حیاتم فراوان یافتم؛ پس تو در نزد من

محمود، و صنيعک لدیّ مبرور. (6) تحمدک نفسی

محمود و شایسته سپاس و ستایشی، و انعام و احسان هایم نزد من نیکوست. (6) من تو را به جان

و لسانی و عقلی، حمدا یبلغ الوفاء و حقیقه الشکر،

و زبان و عقل خود سپاس و ستایش می کنم؛ حمد و سپاسی که به حد کمال و به حقیقت شکر و سپاس تو برسد،

حمدا یكون مبلغ رضاك عني، فنجني من سخطك.

آن حمدی که نهایت خشنودی تو از من است؛ پس مرا از قهر و غضبت نجات بخش.

(7) یا کهنی حین تعیینی المذاهب، و یا مقیلی عثرتی،

(7) ای پناه من، آنگاه که از هر طریق درمانم! و ای آن که از لغزش هایم می گذری! فلولاً- سترک عورتی لکنت من المفصوحین، و یا مؤیدی

پس اگر پرده پوشیت از عیوب و زشتی هایم نبود، همانا مفتضح و رسوا می شدم؛ و ای خدایی که

بالتصر، فلولاً نصرک ایای لکنت من المغلوبین، و یا

به نصرت و یاری خود، مرا تأیید کردی! پس اگر یاری تو نبود، سخت مقهور و مغلوب می گشتم؛ و ای

من وضعت له الملوک نیر المذلّه علی اعناقها، فهم من

خدایی که بر گردن شاهان عالم، یوق مذلت و خواری گذاشتی، و همه شاهان از

سطواته خائفون، و یا اهل التّقوی، و یا من له الاسماء

سطوت و قهر او ترسان و هراسانند! ای اهل تقوا (و سزاوار اینکه خلق از او بترسند و بپرهیزند)! و ای آن که اسماء

الحسنی، اسئلک ان تعفو عني، و تغفر لی، فلست بریئا

نیکوی او بسیار است! از تو درخواست می کنم که از من درگذری و مرا بیامرزی که من بری از گناه نیستم

فاعتذر، و لا بذی قوه فانتصر، و لا مفرّ لی فافرّ، (8)

تا عذر آورم، و هیچ قدرتی ندارم که پیروز شوم، و هیچ راه فراری ندارم که بگریزم. (8)

و استقیلک عثراتی، و اتصلّ الیک من ذنوبی الّتی

از تو درخواست گذشت از لغزش هایم دارم و به سوی تو بیرون می آیم، از آن گناهانی که

قد اوبقتنی، و احاطت بی فاهلکتی، منها فررت

مرا خوار و ذلیل نموده و مرا احاطه کرده است تا عاقبت به هلاکتم رساند. از آنها فرار می کنم به سوی تو

الیک ربّ تائباً فتب علیّ، متعوّذاً فاعذنی، مستجیراً

ای پروردگار! با حال توبه و پشیمانی، پس توبه ام بپذیر؛ به حضرتت پناه آورده ام، مرا پناه ده؛ به تو روی آورده ام،

فلا تخذلنی، سانلاً فلا تحرمنی، معتصماً فلا تسلمنی،

خوار و رسوایم مگردان؛ از تو درخواست می کنم، محروم مساز؛ از تو عصمت می طلبم، تسلیم گردان؛

داعیاً فلا تردّنی خائباً. (9) دعوتک یا ربّ مسکیناً

و به درگاه احسانت دعا می کنم، مرا محروم بر مگردان. (9) ای پروردگار! تو را در حالی می خوانم که مسکین

مستکیناً، مشفقاً خائفاً، و جلاً فقیراً، مضطراً الیک.

و در مانده ام و هراسان و ترسان و بیمناک و فقیر، و مضطّرّ و بیچاره به سوی توام.

(10) اشکو الیک - یا الهی - ضعف نفسی عن المسارعه

(10) ای خدای من! به درگاهت از ضعف و ناتوانی خود به شکایت آمده ام که نه قدرتی دارم که به سوی آنچه که فیما وعدته اولیائک، و
المجانبه عمّا حدّرته

به دوستانت وعده فرمودی بشتابم و نه نیرویی که از آن وعده های عذابیه که

اعدائک، و کثره همومی، و وسوسه نفسی. (11) الهی

به دشمنانت دادی و از فراوانی همّ و غم و وسوسه نفس دوری جویم. (11) ای خدای من!

لم تفضحنی بسریرتی، و لم تهلکنی بجریرتی، ادعوک

مرا به زشتی های سریرتم، مفتضح و رسوا مگردان و به اعمال بدم هلاک مکن. (ای خدا!) تو را هرگاه بخوانم

فتجیبنی، و ان كنت بطیئاً حين تدعونی، و اسئلك کلّ

مرا اجابت می کنی، گرچه هرگاه تو مرا (به عبادت) می خوانی، من کندی و کاهلی می کنم. از تو درخواست می کنم

ما شئت من حوائجی، و حیث ما كنت وضعت عندک

هر حاجتی که دارم و هرکجا باشم، سرّ درونم را نزد تو به امانت

سرّی، فلا ادعو سواک، و لا ارجو غیرک، (12) لَبَّيْکَ

می گذارم؛ غیر تو را نمی خوانم و جز حضرتت به هیچ کس امید ندارم. (12) حتما روی به سوی امر و

لَبَّيْکَ، تسمع من شکا الیک، و تلقی من توکل علیک،

خواسته تو می آورم! هرکه به درگاهت شکایت کند می شنوی؛ و هرکه بر حضرتت توکل کند به دیدارش می روی؛

و تخلّص من اعتصم بک، و تقرّج عمّن لاذبک. (13) الهی

و هرکه را که به ریسمان تو چنگ زند می رهانی؛ و هرکه به تو پناهنده شود فرج و گشایش می دهی. (13)

فلا تحرمنی خیر الاخره و الاولی لقلّه شکری، و اغفر لی

ای خدای من! مرا از خیرات دنیا و آخرت محروم نگردان، بدان علت که شکر و سپاسم اندک است؛ و آن

ما تعلم من ذنوبی، (14) ان تعدّب فانا الظّالم المفرط،

گناهانم را که می دانی همه را بیامرزد. (14) اگر مرا عذاب کنی البته من ظالم، متجاوز،

المضییع الاثم، المقصّر المضجّع، المغفل حظّ نفسی،

ضایع کننده، گناهکار، مقصر، کوتاهی کننده و غافل از حظ و بهره خویشم؛

و ان تغفر فانت ارحم الرّاحمین.

و اگر گناهانم را ببخشی، همانا تو مهربان ترین مهربانان عالمی.

(52) دعای آن حضرت در مقام اصرار...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی الالحاح علی الله تعالی

در مقام الحاح و اصرار به درگاه خدای تعالی

(1) یا الله الذی لا یخفی علیه شیء فی الارض و لا فی

(1) ای خدایی که در همه آسمان و زمین چیزی بر تو مخفی السّماء، و کیف یخفی علیک یا الهی ما انت خلقته؟ و

نیست! و چگونه بر تو مخفی باشد ای خدا! چیزی که خود آفریده ای؟ و

کیف لا تحصی ما انت صنعته؟ او کیف یغیب عنک ما

چگونه شماره آنچه را که خود ساخته ای نداشته باشی؟ یا چگونه از نظر تو پنهان شود چیزی که

انت تدبّره؟ او کیف یستطیع ان یهرب منک من لا حیاه

خودت آن را تدبیر می کنی؟ یا چگونه می تواند از تو فرار کند چیزی که جز

له الا برزقک؟ او کیف ینجو منک من لا مذهب له فی

به رزق تو زنده نیست؟ یا چگونه از قهر تو نجات پیدا کند کسی که برای او راهی جز در

غیر ملکک؟ (2) سبحانک اخی خلقک لک اعلمهم بک،

ملک تو نیست؟ (2) ای خدای پاک و منزّه! خداترس ترین بندگان تو آن است که علم و معرفتش به تو بیشتر است

و اخضعهم لک اعمالهم بطاعتک، و اهونهم علیک من

و ذلیل و خاضع ترین کس به درگاهت آن بنده ایست که بیشتر به کار طاعتت پرداخته است و بی قدر و خوارترین

انت ترزقه و هو یعبد غیرک. (3) سبحانک لا ینقص

بنده نزد تو آن کس است که تو رزق و روزی او را می دهی و او غیر تو را می پرستد. (3) پاک و منزهی تو! آن کس

سلطانک من اشرك بک و کذب رسلک، و لیس یستطیع

که به تو شرک آرد و رسولانت را تکذیب کند از سلطنت و خدایی تو چیزی نکاهد؛ و کسی که قضا و قدرت بر او

من کره قضاءک ان یرد امرک، و لا یمتنع منک من کذب

نایسند است قادر به برگرداندن امر تو نیست؛ و کسی که قدرتت را تکذیب کند عاجز تر از آنست که از آن قدرت

بقدرتک، و لا یفوتک من عبد غیرک، و لا یعمّر فی الدنیا

امتناع ورزد و سرپیچی کند؛ و آن کس که غیر تو را پرستش کند هرگز از محیط علم و قدرتت بیرون نرود؛ و آن

من کره لقاءک. (4) سبحانک ما اعظم شأنک، و اقهر

کس که لقای تو را دوست ندارد، در دنیا عمر ابد نخواهد کرد. (4) پاک و منزهی تو! چقدر شأن و جلال تو بزرگ،

سلطانک، و اشدّ قوّتک، و انفذ امرک! (5) سبحانک

و سلطنت و شاهنشاهیت قاهر و غالب، و قوّت و قدرتت شدید، و فرمانت نافذ است. (5) پاک و منزهی تو!

قضیت علی جمیع خلقتک الموت، من و حدک و من کفر

تو بر تمام خلائق، حکم به مرگ و فنا کردی چه به یکتایی تو مقرر و معترف باشند و چه مشرک و

بک، و کلّ ذائق الموت، و کلّ صائر الیک. فتبارکت

کافر؛ و جمیع خلق شربت مرگ را خواهند چشید و همه به سوی تو روانه خواهند شد؛ باری ای خدا!

و تعالیت، لا اله الا انت و حدک لا شریک لک، (6)

ذات یکتایت بزرگوار است و متعالی؛ و هیچ خدایی جز تو نیست؛ تو یگانه ای و بی شرک و شریک. (6)

امنّت بک، و صدقت رسلک، و قبلت کتابک، و کفرت

من به (یکتایی و یگانگی) تو ایمان آوردم و رسولانت را تصدیق کردم و کتاب و حیت را به حق پذیرفتم و به هر

بکلّ معبود غیرک، و یرئت ممّن عبد سواک. (7) اللّهم

معبودی جز تو کافر گشتم و از هرکه غیر تو را پرستش کند بیزارم. (7) ای خدا!

انّی اصبح و امسی مستقلاً لعملی، معترفاً بذنبی،

من شب را صبح می کنم و صبح را شب می نمایم در حالی که عملم بسیار قلیل و ناچیز است و به گناهم معترفم

مقرّاً بخطایای، انا باسرافی علی نفسی ذلیل، عملی

و به خطاهای خود اقرار می کنم؛ من به واسطه اسراف و ظلم به نفس خویش ذلیل و خوارم؛ و کردار زشتم مرا

اهلکنی، و هوای اردانی، و شهواتی حرمتنی. (8) فاسنلک

هلاک کرده و هوای نفسم مرتبه ام را پست کرده و شهوت هایم مرا محروم کرده است. (8) پس از تو درخواست می کنم

- یا مولای - سؤال من نفسه لاهیه لطول امله، و

ای مولای من! درخواست کسی که به سبب آمال و آرزوهای دور و درازش، عمرش به لهو و بیهودگی گذشته و

بدنه غافل لسکون عروقه، و قلبه مفتون بکثره التعم

بدنش به واسطه آرامش عروق و سلامتی، غافل (از یاد حق) شده و قلبش به واسطه فراوانی نعمت هایت، مفتون

علیه، و فکرة قلیل لما هو صائر الیه، (9) سؤال من

و مغرور گردیده، و اندیشه اش نسبت به آنچه که در پیش دارد اندک است. (9) سؤال و درخواست کسی که

قد غلب علیه الامل، و فتته الهوی، و استمکنت

امل و آرزوهای دنیوی بر او غلبه کرده، و مفتون و مغرور هوای نفس گردیده، و دنیا در دلش

منه الدنیا، و اظله الاجل، سؤال من استکثر ذنوبه،

جای گرفته، و اجل و مرگ حتمی بر سرش سایه انداخته است؛ سؤال کسی که گناهانش بسیار گشته

و اعترف بخطیئته، سؤال من لا ربّ له غیرک، و لا ولیّ

و به خطای خویش معترف است؛ درخواست کسی که پروردگاری جز تو ندارد، و برای او دوست و ولی نعمتی

له دونک، و لا منقذ له منک، و لا ملجأ له منک الا الیک.

جز تو نیست، و نجات دهنده ای از (عذاب) تو ندارد، و پناهی از قهر و انتقامت جز درگاه کرمت نخواهد داشت.

(10) الهی اسئلک بحقک الواجب علی جمیع خلقک،

(10) ای خدای من! از تو درخواست می‌کنم به حق واجبی که تو بر جمیع خلایق داری و باسمک العظیم الذی امرت رسولک ان یسبّحک به،

و به آن اسم عظیم و نام بزرگت که رسالت را امر کردی که بدان نام، تو را تسبیح گوید

و بجلال وجهک الکریم، الذی لا یبلی و لا یتغیّر،

و به حق عظمت ذات بزرگواریت که آن عظمت و جلال، هرگز دستخوش فرسودگی و تغیر

و لا یحول و لا یفنی، ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد،

و تحول و فنا و زوال نخواهد شد که بر محمد و آل محمد درود فرستی

و ان تغنّینی عن کلّ شیء بعبادتک، و ان تسلّی نفسی عن

و به عبادت و طاعت خود، مرا از هر چیز بی نیاز گردانی و نفس مرا به واسطه خداترسی، از

الدنیا بمخافتک، و ان تثنّینی بالکثیر من کرامتک

توجه به دنیا منقطع سازی و به رحمت خود، مرا همراه و قرین کرامت های فراوان خود

برحمتک، (11) فالیک افرّ، و منک اخاف، و بک استغیث،

سازی. (11) (که ای خدای مهربان!) من به سوی تو فرار می‌کنم و تنها از تو می‌ترسم و از تو فریادرسی می‌طلبم

و ایاک ارجو، و لک ادعو، و الیک الجأ، و بک اثق، و ایاک

و تنها به تو امیدوارم و تو را به دعا می‌خوانم و به درگاهت پناه می‌آورم و تمام وثوق و اعتمادم به تو است و تنها

استعین، و بک او من، و علیک اتوکل،

از تو استعانت و یاری می‌طلبم و به درگاهت، امن و امان می‌جویم و بر تو توکل می‌کنم

و علی جودک و کرمک اتکل.

و به جود و کرم حضرتت اعتماد و تکیه می‌نمایم.

(53) دعای آن حضرت در مقام خضوع به...

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهای امام سجاد علیه السلام است:

فی التذلل لله عزّ و جلّ

در تذلل و زاری به درگاه خداوند عزّ و جل

(1) ربّ افحمتنی ذنوبی، و انقطعت مقاتلی، فلا حجّه لی،

(1) پروردگارا! گناهانم مرا ساکت نموده و گفتگویم را منقطع ساخته؛ پس دیگر به هیچ دلیلی متمسک نتوانم شد؛ فانا الاسیر ببلّیتی،
المرتهن بعملی، المتردّد فی خطیبتی،

باری این منم که به بلیه (و اعمال بد) خود اسیر، و در گروی افعال زشت خویشم، و در مابین خطاهایم سرگردانم؛

المتحیّر عن قصدی، المنقطع بی. (2) قد اوقفت نفسی

از مقصد و مقصود خود، به راه حیرت افتاده ام، و از طریق خویش بازمانده ام. (2) و ناچار خویش را در

موقف الاذلاء المذنبین، موقف الاشقیاء المتجرّین

موقف و مقام بندگان خوار و ذلیلت پیا داشته ام؛ در جایگاه اشقیای خلق که بر حضرتت تجری و بی باکی

علیک، المستخفّین بوعدک. (3) سبحانک ایّ جرّاه

کردند، و به وعد و وعیدهایت به چشم اهانت و حقارت نگریستند. (3) پاک و منزهی تو! به کدام جرأت

اجترأت علیک! و ایّ تغریر غرّرت بنفسی! (4) مولای

بر مخالفت فرمانت اقدام کردم؟ و به کدامین فریب و غرور خودم را فریب دادم؟ (4) ای مولای من!

ارحم کبوتی لحرّ و جهی، و زلّه قدمی، وعد بحلمک

بر زمین خوردنم با صورت، و لغزش قدمم رحم کن؛ و به حلم و بردباریت

علی جهلی، و باحسانک علی اسائتی، فانا المقرّ بذنبی،

از جهالت و نادانیم، و به احسانت از بدکرداریم درگذر؛ که من به گناه خود اقرار می کنم

المعترف بخطيئتي، وهذه يدي و ناصيتي، استكين

و بر خطای خویش اعتراف دارم؛ و این است دست (خالی) و جبهه (شرمنده) من؛ تسلیمم

بالقود من نفسی، ارحم شیبتي، و نفاذ ایامی، و اقترب

برای قصاص از نفسم؛ پس ترحم کن بر ضعف پیری من و به پایان رسیدن ایام عمرم و نزدیکی

اجلی، و ضعفی و مسكنتی، و قلّه حیلتي. (5) مولای

اجلم و عجز و ناتوانی و بیچارگیم. (5) ای مولای من!

و ارحمني اذا انقطع من الدنيا اثری، و امحی من

به حال ترحم فرما هنگامی که اثرم به کلی از دنیا منقطع شد و نام و

المخلوقین ذکرى، و كنت فى المنسین کمن قد نسی.

یاد من از زبان خلق محو گردید و مانند همه فراموش شدگان عالم، به کلی فراموش شدم.

(6) مولای و ارحمني عند تغییر صورتی و حالی، اذا بلی

(6) ای مولای من! بر من رحم کن هنگامی که صورتم متغیر گردد و حالم دگرگون شود؛ آن زمان که جسمم کهنه جسمی، و تفرقت

اعضائی، و تقطعت اوصالی، یا غفلتی

و پوسیده، و اعضا و جوارحم از یکدیگر جدا و متفرق، و مفاصلم از هم گسسته گردد؛ ای وای بر غفلت من از

عما یراد بی. (7) مولای و ارحمني فى حشرى و نشرى، و

آنچه که در پیش دارم و برایم خواسته شده است! (7) ای مولای من! در روز سخت حشر و نشر بر من ترحم کن؛

اجعل فى ذلك اليوم مع اولیائک موقفی، و فى احبائک

و در آن روز مرا با یاران و دوستانت همنشین گردان و در محفل محبان و عاشقانت

مصدری، و فى جوارک مسکنی، یا رب العالمین.

جایگزین فرما و در جوار رحمت منزل کرامت کن ای پروردگار عالمیان!

(54) دعای آن حضرت در رفع غم و غصه ها

و کان من دعائه علیه السّلام

و از دعاهاى امام سجاد علیه السلام است:

فی استکشاف الهموم

درخواست برای رفع همّ و غم

(1) یا فارج الهمّ، و کاشف الهمّ، یا رحمن الدنیا و الاخره

(1) ای گشایش دهنده ناراحتی و نگرانی! و برطرف کننده غم و اندوه! ای بخشنده در دنیا و آخرت و رحیمهما، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و افرج همّی،

و مهربان در هر دو! بر محمد و آل محمد درود فرست و ناراحتی و نگرانی را گشایش بخش

و اکشف غمّی. (2) یا واحد یا احد یا صمد، یا من لم یلد

و غم و حزنم را برطرف ساز. (2) ای ذات یگانه! ای یکتا! ای غنی بالذات و غنا بخشنده خلق! ای آن که او را

و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، اعصمنی و طهرنی و اذهب

فرزندى نیست و خود فرزند کسی نیست و هیچ کس مانند او نمی باشد! مرا محفوظ دار و پاک و منزّه گردان و هر

ببلیتی. (و اقرأ ایه الکرسیّ و المعوذتین و قل هو الله احد و قل:)

بلیّه گرفتاری را از من برطرف فرما. (و بخوان آیه الکرسی و معوذتین و سوره توحید را و بگو:)

(3) اللّهمّ انّی اسئلك سؤال من اشتدّت فاقته، و

(3) بارخدایا! من از حضرتت به مانند آن کس مسئلت می کنم که فقر و فاقه اش شدید، و ضعف قوّته، و کثرت ذنوبه، سؤال من لا یجد لفاقته

نیرو و قدرتش ضعیف، و گناهانش بسیار گشته؛ به مانند آن کس که برای فقر و درماندگیش

مغيثا، ولا لضعفه مقويا، ولا لذنبه غافرا غيرك، يا

فريادرسى، و بر ضعف و ناتوانيش قوت بخشى، و بر گناهش آمرزنده اى جز تو ندارد. اى صاحب شأن

ذا الجلال و الاكرام، اسئلك عملا تحبّ به من عمل

و جلال و بزرگواری! از تو درخواست مى كنم كه مرا به عملى وادارى كه هر كس آن عمل را بجای آرد محبوب تو

به، و يقينا تنفع به من استيقن به حقّ اليقين فى نفاذ

گردد؛ و مرا يقين حقيقى عطا كنى كه هر كس به آن درجه از يقين رسد، در اجراى فرمانت به واسطه آن نور يقين،

امرک. (4) اللهم صلّ على محمد و آل محمد، و اقبض

سود و بهره كامل برد. (4) پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا

على الصّدق نفسى، و اقطع من الدّنيا حاجتى، و اجعل

بر صدق و راستى قبض روح فرما و از نيازهاى دنياى فانى بى نيازم ساز و به

فيما عندك رغبتى شوقا الى لقائك، و هب لى صدق

آنچه نزد توست مرا راغب و ماييل گردان تا به لقا و دیدار تو مشتاق باشم و مقام توکل حقيقى

التوّكل عليك. (5) اسئلك من خير كتاب قد خلا، و

بر حضرتت را به من عطا فرما. (5) از تو درخواست مى كنم خير آنچه را كه در نامه عملم ثبت شده و

اعوذ بك من شرّ كتاب قد خلا، اسئلك خوف العابدين

به تو پناه مى برم از شرّ آنچه در نامه عملم رقم خورده؛ از تو مى خواهم كه مقام خوف و خدا ترسى عابدانت،

لك، و عباده الخاشعين لك، و يقين المتوكّلين عليك،

و عبادت اهل خضوع و خشوع به درگاه حضرتت، و مقام يقين آنان كه توكل و اعتمادشان كاملا به تو است،

و توكل المؤمنين عليك. (6) اللهم اجعل رغبتى فى

و توكل تام مؤمنان بر حضرتت را به من عطا فرمايى. (6) بار خدايا! شوق و رغبت مرا در

مسئلتی مثل رغبه اولیائک فی مسائلهم، و رهبتی

سؤال و خواسته ام به مانند شوق و رغبته اولیا و دوستان در درخواست هایشان، و خوف و خداترسیم را

مثل رهبه اولیائک، و استعملنی فی مرضاتک، عملاً

به مانند خداترسی دوستان خود قرار بده. و مرا در طریق رضا و خشنودی خود به عملی مشغول بدار که

لا اترک معه شیئا من دینک مخافه احد من خلقک.

با انجام آن عمل، هیچ امری از دین تو را، به واسطه ترس از مخلوق ترک نکنم.

(7) اللّٰهُمَّ هذه حاجتی فاعظم فیها رغبتی، و اظهر فیها

(7) پروردگارا! این است حاجت من، شوق و رغبتم را در آن بزرگ گردان و غلبه و پیروزیم را در آن عذری، و لَقَّتْی فیها حَجَّتْی، و عاف فیها جسدی. (8)

آشکار کن و در آن، حجت و دلیلم را به من تعلیم فرما و در انجام آن، بدنم را صحت و عافیت بخش. (8)

اللّٰهُمَّ من اصبح له ثقه او رجاء غیرک، فقد اصبح

ای خدا! اگر کسی شب را صبح کند و اعتمادش، یا رجا و امیدواریش به غیر توست، من شب را صبح می کنم

و انت تقتی و رجائی فی الامور کلّها، فاقض لی بخیرها

در حالی که وثوق و اعتمادم، و رجا و امیدم در کلیه امور تنها به حضرت توست؛ تو هم در کلیه امورم به بهترین

عاقبه، و نجّنی من مضالّات الفتن، برحمتک یا ارحم

عاقبت و حسن خاتمت حکم فرما و مرا از فتنه های گمراه کننده نجات بخش؛ به حق رحمتت ای مهربان ترین

الرّاحمین. (9) و صلّی اللّٰهُ علی سیدنا محمّد رسول اللّٰهُ

مهربانان عالم! (9) و درود و رحمت ایزد بر سید ما محمد که رسول

المصطفی، و علی اله الطّاهرین.

برگزیده خداست و بر آل پاک او باد.

برای پیدا کردن هر مطلب، می توانید شماره دعا و عبارت مربوطه را در متن کتاب پیدا کرده و به موضوع موردنظر دست یابید؛ شماره قبل از «/» شماره دعا، و شماره بعد از آن شماره عبارات است: شماره دعا/شماره عبارت

10/1

ابواب فهرست موضوعی صحیفه سجادیه

اشاره

باب اول: توحید

باب دوم: نبوت

باب سوم: امامت

باب چهارم: معاد

باب پنجم: اسلام و احکام آن

باب ششم: فرشتگان

باب هفتم: اخلاق

باب هشتم: طاعت و بندگی

باب نهم: ذکر و دعا

باب دهم: سیاست

باب یازدهم: اقتصاد

باب دوازدهم: انسان شناسی

باب سیزدهم: عالم هستی و وجود

باب چهاردهم: اجتماع و آداب معاشرت

باب پانزدهم: علم و دانش

باب شانزدهم: ایام و اوقات

باب هفدهم: تاریخ

باب هجدهم: صحت و تندرستی

باب نوزدهم: جهاد و مسائل نظامی

باب اول: توحید

1 - وحدانیت و ربوبیت خدا: 10/1؛ 21/6؛ 11/17؛ 22/20؛ 3/21؛ 10/28؛ 5/35؛ 4/43؛ 2/47؛ 3، 72، 88؛ 12/48؛ 3/49؛ 2/52؛ 5/52؛ 6، 9؛ 2/54

2 - شرک و الحاد: 10/1؛ 9/2؛ 10-7/27؛ 12/28؛ 3/36؛ 14/39؛ 12/42؛ 7/44؛ 13؛ 2/47؛ 14، 20، 72؛ 3/49؛ 2/52؛ 3، 5، 6، 9

3 - ذات و صفات خدا: 2/1؛ 8/3؛ 4/5؛ 19/16؛ 1/31؛ 7/32؛ 12/46؛ 2/47؛ 7، 16، 18، 19، 27؛ 10/52

4 - تسبیح و تقدیس خداوند: 1/3، 7؛ 10/52

5 - اسماء حسناى الهی: 7/1؛ 14/39؛ 10/45؛ 5/50؛ 7/51؛ 10/52

6 - محبت خدا: 4/1؛ 1/3؛ 16/4؛ 17/6؛

ص: 314

7 - وصف اول و آخر: 1/1؛ 8/32؛ 2/47؛ 7، 9، 28، 53

8 - صفت قادر: 18/1؛ 1/2؛ 2/6؛ 2/7؛ 5، 6، 6/14؛ 33/16؛ 34، 13/20؛ 25، 5/21؛ 6، 13؛ 1/22؛ 8/23؛ 8/25؛ 11؛ 10/28؛ 6/31؛ 7، 30؛ 2/32؛ 4، 33؛ 2/34؛ 7/39؛ 2/43؛ 19/46؛ 14/47؛ 16، 27، 119؛ 4/48؛ 13، 15؛ 14/49؛ 16؛ 4/3/52؛ 7/51

9 - علم الهی: 27/1؛ 6/5؛ 5/16؛ 16/17؛ 9/27؛ 18/31؛ 11/32؛ 1/33؛ 1/34؛ 2؛ 22/46؛ 2/47؛ 6، 7، 23، 26، 27، 56؛ 1/52؛ 3/50

10 - صفت رحیم: 26/3؛ 3/5؛ 21/6؛ 24، 8/7؛ 5/10؛ 9/12؛ 1/16؛ 5، 8، 10، 15، 18، 33؛ 28/20؛ 30، 6/21؛ 11؛ 3/22؛ 15/24؛ 11/25؛ 21/31؛ 9/32؛ 22، 32؛ 1/36؛ 3/39؛ 5، 9؛ 4/40؛ 1/41؛ 14/42؛ 15، 21؛ 21/45؛ 47، 50؛ 1/46؛ 6/47؛ 23، 66، 69، 101، 124، 125، 129، 132؛ 2/48؛ 4، 8، 22، 28؛ 11/49؛ 17، 6/50؛ 7؛ 10/52؛ 1/54

11 - بی نیازی خدا: 3/10؛ 11/13؛ 12، 11/16؛ 10/25؛ 11، 1/27؛ 15/37؛ 6/39؛ 7، 13؛ 1/45؛ 21؛ 2/47؛ 125؛ 4/48؛ 6

12 - توکل بر خداوند: 30/1؛ 15/16؛ 10/25؛ 56/45؛ 12/51؛ 11/52؛ 4/54؛ 5

13 - عظمت و کبریایی خدا: 7/3؛ 8؛ 1/5؛ 5/5؛ 14، 10/7؛ 5/10؛ 19/16؛ 13/20؛ 9/21؛ 4/22؛ 14، 5/23؛ 10/28؛ 23/31؛ 7/32؛ 13/39؛ 4/43؛ 13/44؛ 12/45؛ 12/46؛ 13، 23، 24؛ 4/47؛ 5، 10، 11، 16، 22، 24، 26، 41، 49، 126؛ 2/48؛ 8؛ 4/52؛ 7/51

14 - قوت و قدرت الهی: 11/5؛ 1/6؛ 5/9؛ 14/12؛ 6/14؛ 11/20؛ 1/27؛ 10/28؛ 19/31؛ 22/46؛ 14/47؛ 15/48؛ 25؛ 4/52؛ 7/51

15 - عزیز بودن خداوند: 4/12؛ 8/23؛ 10/25؛ 1/27؛ 25/31؛ 3/32

16 - عدل الهی: 6/1؛ 7؛ 1/10؛ 2؛ 20/13؛ 31/16؛ 6/21؛ 6/23؛ 11/25؛ 1/35؛ 8/37؛ 16، 5/39؛ 10؛ 2/41؛ 4/45؛ 5، 54؛ 4/50؛ 15/47؛ 20/46

17 - صفت منعم: 7/1؛ 22؛ 26/3؛ 11/5؛ 13، 14، 14/6؛ 20، 24؛ 3/12؛ 5، 10؛ 7/13؛ 10، 19، 20، 25؛ 2/16؛ 6، 9، 11؛ 16؛ 13/20؛ 15، 21؛ 15/24؛ 11/25؛ 1/27؛ 18؛ 6/30؛ 10/31؛ 7/36؛ 1/37؛ 7، 10، 12، 13، 16؛ 13/39؛ 14؛ 21/42؛ 4/43؛ 7؛ 2/44؛ 2/45؛ 4، 6، 8، 9، 12، 17، 18، 21، 29، 36، 42، 47، 50؛ 12/46؛ 14، 22؛ 4/47؛ 8، 24، 49

67، 70؛ 1/48؛ 2، 8، 28؛ 12/49؛ 13؛ 14/50؛ 10/52؛ 11

18 - صفت حكيم: 8/13؛ 6/47؛ 15، 23

19 - قضا و قدر: 3/1؛ 4، 7؛ 10/6؛ 11؛ 2/7؛ 3، 7؛ 1/10؛ 5؛ 16-13/14؛ 6/15؛ 34/16؛ 1/18؛ 2؛ 5/21؛ 6؛ 5/22؛ 15/27؛ 17، 18؛ 11/28؛ 19/32؛ 33؛ 6-2/33؛ 3-1/35؛ 1/36؛ 5؛ 5/44؛ 4/45؛ 25/46؛ 15/47؛ 27، 29، 30، 116؛ 9/48؛ 28؛ 13/49؛ 2/51؛ 3/52؛ 4

20 - صفت حلیم: 21/1؛ 32/16؛ 9/45؛ 16/46؛ 119/47؛ 13/48

باب دوم: نبوت

1 - وحی: 3/2؛ 4/3؛ 6، 10، 18؛ 3/29؛ 2/42؛ 10/45

2 - رسالت نبی اکرم صلی اللہ علیہ و الہ: 24-4/2؛ 1/4؛ 4، 8-6؛ 22/6؛ 17/42؛ 22

3 - رسولان و انبیای الہی: 10/1، 16؛ 26/3؛ 2/4؛ 23/6؛ 15/17؛ 18/42؛ 56/45؛ 3/52؛ 6

4 - رسول اکرم صلی اللہ علیہ و الہ حبیب و برگزیده خدا:

10/1؛ 1/2؛ 3، 23، 24؛ 22/6؛ 15/17؛ 6/23؛ 1/24؛ 4؛ 2/42؛ 5، 6، 8؛ 18/41؛ 19؛ 50/47؛ 63؛ 3/48؛ 12؛ 16/49؛ 10/52؛ 9/54

5 - اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ و الہ: 8-3/4؛ 20/42؛ 127/47

6 - پیروان پیامبران: 1/4، 9-19

7 - درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ و الہ و خاندان او علیہم السلام:

26/3؛ 2/4؛ 23/6؛ 24؛ 24/13؛ 15/17؛ 30/20؛ 4/23؛ 1/24؛ 4، 12؛ 18/27؛ 13/31؛ 30؛ 34/32؛ 35؛ 5/34؛ 17/42؛ 18؛ 21، 22؛ 7/43؛ 19/44؛ 56/45؛ 59-50/47؛ 133؛ 3/48؛ 6، 11؛ 9/54

8 - تابعین اصحاب پیغمبر صلی اللہ علیہ و الہ: 19-9/4

باب سوم: امامت

1 - خلافت و جانشینان پیامبر صلی اللہ علیہ و الہ: 56/47؛ 60، 61-63؛ 72؛ 9/48؛ 11، 12

2 - اهل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ و الہ: 25/2؛ 24/6؛ 6/23؛ 4/24؛ 5/34؛ 5/42؛ 6، 8؛ 56/47؛ 72، 73؛ 86؛ 3/48؛ 6، 9، 10؛ 16/49

3 - حضرت حجت بن الحسن العسكري عليه السلام: 60/47-63؛ 11/48

4 - ولایت اولیاء: 1/26؛ 64/47، 65، 67

5 - رجعت: 64/47؛ 11/48

باب چهارم: معاد

1 - دنیا و آخرت: 15/4، 16؛ 6/6؛ 2/9؛ 29/20، 30؛ 9/21؛ 8/22، 10، 13؛ 1/23، 2؛ 9/25، 12؛ 4/27؛ 5/30، 6؛ 21/32؛
105/47، 109، 120؛ 2/48؛ 4؛ 3/52؛ 8-10؛ 5/53؛ 1/54، 4

2 - وعد و وعید: 10/12؛ 27/16؛ 9/22؛ 29/32؛ 15/45؛ 53؛ 21/46؛ 68/47.

ص: 316

95، 122؛ 14/49؛ 2/53

3 - مرگ و رستاخیز: 6/1، 12؛ 18/3؛ 17/4، 18؛ 8/8؛ 3/11؛ 1/21؛ 1/25؛ 18/27؛ 7/36؛ 5-2/40؛ 11/42؛ 13؛ 17/47، 114، 117، 124؛ 13/48؛ 3/52؛ 5؛ 5/53؛ 7؛ 4/54

4 - حسن عاقبت: 3/33، 6؛ 3/53؛ 8/54

5 - قبر و عالم برزخ: 12/1؛ 2/3، 18؛ 13/42-15؛ 6/53

6 - قیامت: 12/1، 14؛ 12/3، 24؛ 4/11؛ 14/14؛ 18/20، 20؛ 7/22؛ 11/24؛ 30/31؛ 8/42؛ 11-16، 18؛ 7/53؛ 129/47

7 - بهشت و برزخ: 15/1، 16؛ 29؛ 9/3، 18؛ 21؛ 16-13/4؛ 18، 19؛ 9/8؛ 10؛ 24/16؛ 31؛ 30/20؛ 11/21؛ 14/24؛ 15؛ 12/25؛ 13؛ 4/27؛ 5/30؛ 6؛ 32-29/32؛ 5/35؛ 12/37؛ 1/41؛ 8/42؛ 12؛ 15؛ 20؛ 2/44؛ 18؛ 17/46؛ 104، 123، 125، 127-129؛ 28/48؛ 5/50؛ 65/47

باب پنجم: اسلام و احکام آن

1 - ایمان و مرتبه یقین: 1/4، 9؛ 1/20، 2؛ 8/22؛ 2/29؛ 27/32؛ 2/33؛ 4/43؛ 20/45؛ 88/47؛ 129؛ 12/48؛ 6/52؛ 11؛ 3/54، 5

2 - حق و باطل: 13/5؛ 18/6؛ 2/8؛ 4/9؛ 23/16؛ 27؛ 7/17؛ 13/20؛ 9/37؛ 5/39؛ 3/42؛ 10؛ 22/47؛ 129

3 - شریعت و احکام دینی: 10/1، 21، 23؛ 18/6؛ 20؛ 9/7؛ 1/22؛ 2/26؛ 18-16/32؛ 2/42؛ 12؛ 13/44؛ 28/47؛ 62، 89؛ 9/48

4 - هدایت و گمراهی: 2/4؛ 9/5؛ 11-13؛ 15؛ 2/8؛ 3/9؛ 4؛ 6؛ 16/13؛ 13/14؛ 5/17؛ 7؛ 5/20؛ 11؛ 14؛ 16-23؛ 3/22؛ 3/23؛ 11/24؛ 3/25؛ 7؛ 11؛ 30/31؛ 12/32؛ 9/37؛ 16؛ 5/40؛ 3/42؛ 7؛ 9؛ 16/44؛ 44/45؛ 25/47؛ 62، 91، 99، 103-105؛ 113، 124؛ 2/48؛ 20؛ 27؛ 1/49؛ 17؛ 1/53؛ 8/54

5 - نماز: 30/16؛ 13/24؛ 3/44؛ 8، 9؛ 17؛ 20/45؛ 21، 44

6 - روزه: 17/32؛ 3/44؛ 4، 6، 7؛ 17؛ 20/45؛ 21، 37، 44، 51

7 - حج و عمره: 18/3؛ 4/23؛ 133/47

8 - نماز جمعه: 9/48

9 - زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و اله و قبور اهل بیت علیهم السلام: 4/23

10 - دین اسلام و سایر مذاهب: 9/8؛ 2/9؛ 17/20؛ 21؛ 3/23؛ 5؛ 17/42؛ 20؛ 2/44؛ 3؛ 13؛ 19/45؛ 21؛ 55؛ 28/47؛ 62؛
:67

4/54؛ 7/51

11 - قرآن و کتب آسمانی: 13-1/42؛ 15؛ 3/44؛ 20/45؛ 62/47؛ 122؛ 132؛

ص: 317

12 - ماه مبارک رمضان: 8-3/44، 10، 12، 14-18؛ 45-20-51

13 - شب های قدر: 5/44؛ 20/45، 40

14 - عید فطر: 48/45، 52

15 - روز عرفه: 66/47، 71، 86

16 - عید قربان: 1/48، 3-6، 9، 17-27

17 - بدعت در دین: 18/6؛ 10/20؛ 62/47

18 - مسأله بداء: 2/18

19 - شفاعت: 25/2؛ 14/24، 15؛ 25/31؛ 30؛ 18/42؛ 19؛ 6/48

باب ششم: فرشتگان

1 - فرشتگان گرامی و نویسنده اعمال:

2/50؛ 40/47؛ 5/15؛ 3/11؛ 15/6؛ 18/3؛ 13/1

2 - اصناف فرشتگان: 6-1/3، 6-10-26؛ 16/6

3 - عبادت فرشتگان و تقدیس و تنزیه آنها:

11/44؛ 11، 9-7، 1/3؛ 16/1

باب هفتم: اخلاق

1 - صلاح و اصلاح خود و دیگران: 14/4؛ 33/16؛ 16/17؛ 2/20؛ 7، 10، 18، 20، 21؛ 12/21، 13؛ 1/25؛ 2؛ 1/26؛ 2؛ 3/34؛

5/40؛ 4/41؛ 9/42؛ 11، 12؛ 6/43؛ 18/44؛ 56/45؛ 113/47؛ 127؛ 2/48؛ 2/51

2 - نیت و قلب آدمی: 14/5؛ 6/8؛ 6/9؛ 16-14/14؛ 6/17؛ 8، 1/20؛ 2، 5؛ 8/22؛ 3/23؛ 14/27؛ 10/42؛ 11، 16؛ 8/45؛

43/47، 113، 121، 130؛ 10/51، 11

3 - پرورش و تربیت: 7/24؛ 10، 14؛ 2/25؛ 5

4 - عزت و شرافت: 8/5؛ 26/20؛ 6/28؛ 7؛ 1/30؛ 2؛ 4/35؛ 5؛ 4/41؛ 19/45؛ 113/46؛ 118/47؛ 119، 121؛ 15/48؛

5 - دوستی و محبت: 8/14؛ 7/20، 10، 3/26؛ 4/36؛ 16/42؛ 10/44؛ 127/47

6 - ترس و پرهیز: 7/20، 25؛ 6/25؛ 20/32؛ 122/47؛ 6/54

7 - سرزنش: 3/8؛ 8؛ 8/20، 8/20، 10، 20؛ 2/35؛ 4؛ 47/45؛ 119/47، 124

8 - تواضع و فروتنی: 3/20، 4، 10؛ 3/26؛ 4؛ 15/45

9 - بخشش و قناعت: 11/5؛ 1/7؛ 15/14؛ 3/20، 9، 10، 23، 26؛ 2/26؛ 1/28، 2؛ 3/30

10 - غضب و انتقام: 1/8؛ 8/14؛ 10/20؛ 13/22؛ 6/49، 9

11 - حسد: 1/8؛ 21/16؛ 7/20؛ 13/20؛ 5/22؛ 12/22؛ 8/23؛ 3/26؛ 4؛ 2/35؛ 9/49، 10

12 - صبر و بردباری: 1/8؛ 14/14؛ 2/22؛ 2/27؛ 4/30؛ 6/50

13 - غضب حقوق: 4/8؛ 6/22؛ 7؛ 18/31؛ 1/38؛ 2؛ 4/39؛ 5؛ 6/44؛ 7؛ 10

14 - نصیحت و خیرخواهی: 5/8؛ 14/17؛ 9-8/20؛ 1/26؛ 2

15 - شهوات و جهاد اکبر: 7/3؛ 2/8؛ 14/17؛ 7/25؛ 99/47؛ 104؛ 7/52؛ 9

16 - غفلت: 1/3؛ 2/8؛ 7/17؛ 16؛ 29/20؛ 6/25؛ 4/24؛ 10/42؛ 17/44؛ 91/47؛ 114؛ 124؛ 130؛ 14/49؛ 3/53

17 - عفت و پاکدامنی: 4/12؛ 10/20؛ 3-1/26؛ 1/38؛ 2؛ 130/47

18 - خیر و شر: 14/4؛ 18/6؛ 10/20؛ 3/30؛ 33/32؛ 18/44؛ 39/45؛ 2/48؛ 4

19 - دستگیری از بیچارگان و ضعیفان:

18/6؛ 4/8؛ 1/26؛ 2

20 - حمد و سپاس: 11-8/1؛ 19؛ 28-25؛ 14/5؛ 14/6؛ 16؛ 18؛ 20؛ 3/8؛ 1/11؛ 1/12؛ 2؛ 2/15؛ 11/16؛ 9/20؛ 13؛

9/21؛ 11/22؛ 14؛ 5/23؛ 28/32؛ 3/35؛ 6/36؛ 7؛ 1/37؛ 3؛ 6؛ 1/38؛ 2؛ 14/39؛ 7/43؛ 1/44؛ 2؛ 6/45؛ 7؛ 17-14؛

23/46؛ 24؛ 1/47؛ 2؛ 11؛ 24؛ 49-32؛ 61؛ 114؛ 115؛ 2/48؛ 1/51؛ 6؛ 13

21 - آرزوی دراز: 5/8؛ 13/20؛ 1/29؛ 9/32؛ 1/40؛ 2؛ 9/42؛ 121/47؛ 8/52؛ 9

22 - نفاق و دورویی: 7/20؛ 3/26؛ 12/42؛ 7/49

23 - سخن و زبان: 9/20؛ 13؛ 2/26؛ 10/42؛ 6/44؛ 7؛ 47/45؛ 113/47

24 - ریا: 13/27؛ 14؛ 6/44؛ 7

25 - حسن ظن و سوءظن: 13/20؛ 3/26؛ 1/29؛ 27/32؛ 4/35

26 - گذشت و جوانمردی: 9/20؛ 8/24؛ 9؛ 3/26؛ 1/38؛ 2؛ 2/39؛ 3

27 - عدالت: 10/20

28 - زهد: 15/4؛ 16؛ 27/20؛ 9/21؛ 8/22

29 - پرهیز از آزار رساندن به دیگران:

30 - تعصب جاهلی: 1/8

31 - فخر فروشی: 3/8؛ 3/20

32 - عجب و خودبینی: 5/8؛ 3/20؛ 3/30

باب هشتم: طاعت و بندگی

1 - تقوا: 29/1؛ 2/4؛ 19؛ 20/6؛ 3/9؛ 5/17؛ 10/20؛ 16؛ 27؛ 9/21؛ 11؛ 5/22؛ 13/22؛ 3/23؛ 3/25؛ 11؛ 5/31؛ 20/32؛
1/39؛ 9/42؛ 6/44؛ 7؛ 50/45؛ 116/47؛ 127؛ 12/49؛ 13

2 - رضای خدا: 11/1؛ 29؛ 7/2؛ 2/4؛ 20/6؛ 9/12؛ 10؛ 11/20؛ 16؛ 21؛ 28؛ 6/21؛ 9؛ 11؛ 13؛ 1/22؛ 13؛ 14/24؛
17/31؛ 26/32؛ 29؛ 4/37؛ 5؛ 16؛ 4/41؛ 12/42؛ 6/43؛ 2/44؛ 13؛ 16/45؛ 50؛ 52؛ 35/47؛ 52؛ 53؛ 59؛ 60؛ 71؛ 88؛
100؛ 105؛ 124؛ 17/49؛ 6/51؛ 6/54

ص: 319

3 - ترس از خدا: 15/4، 16، 16/12، 3/16، 19، 2/21، 10، 3/23، 6/25، 8/31، 23، 25، 19/32، 20، 12/39، 69/47، 74، 111؛ 3/50، 2/52، 10، 11، 5/54، 6

4 - بخشش الهی: 11/1، 29/1، 2/4، 9/4، 24/6، 1/10، 2، 4، 11-9/12، 13، 15، 16، 4-2/15، 6، 1/16، 7، 15، 18، 26-34، 15/20، 15/24، 10/31، 13-12، 15، 21، 24-25، 9/32، 10، 15، 18، 21، 22، 32، 1/34، 2، 3/36، 4/37، 5، 7، 8، 13، 2/39، 3، 9، 10، 12، 13، 4/40، 4/41، 3/44، 11، 14، 15، 4/45، 8، 10، 28، 30، 31، 36، 47، 48، 11/46، 16، 18، 66؛ 68-70، 75، 86، 105، 116، 119، 125، 2/48، 4، 5، 7، 8، 13، 16، 1/49، 2/50، 4، 4/51، 7، 11، 14

5 - توبه: 32-21/1، 1/9، 2، 3/11، 7-5/12، 12-10، 2/15، 4، 33/16، 10-6/31، 14-16، 19، 20، 22، 26، 15/32، 19، 20، 3/34، 4، 14/37، 3/38، 13/39، 5/40، 6/43، 11-9/45، 45، 52، 54، 16/46، 69/47، 72، 73، 76، 86، 103، 126، 132؛ 7/48، 15/49، 7/50، 8/51، 7/52، 9، 4/53

6 - پاداش کارها: 6/1، 7، 12، 8/4، 7/6، 12، 14، 9/8، 10، 7/9، 1/11، 10/12، 15، 16، 15/14، 16، 7/24، 6/25، 3/31، 7/36، 6/37، 10، 12، 13، 15، 16، 5/40، 2/41، 4، 1/44، 6، 7، 6/45، 22، 6/46، 18، 126/47، 129، 4/54

7 - طاعت و گناه: 21/1، 24، 29، 3/3، 13/4، 14، 12/6، 13، 15، 17، 24، 1/9، 3، 1/11، 10/12، 12، 13، 27/16، 33، 2/17، 1/20، 10، 11، 21، 28، 29، 6/21، 11-9، 5/22، 13، 3/23، 3/25، 7، 11، 3/30، 6/31، 7، 13، 17، 23، 25، 9/32، 10، 13، 18، 28، 29، 2/34، 4/35، 1/36، 2/37، 3، 6، 8-14، 1/38، 2، 12/39، 13، 3/40، 5، 9/42، 14، 2/43، 4-7، 3/44، 6، 7، 11-13، 17، 18، 25/45، 28، 46، 47، 54، 16/46، 67/47، 69، 74، 76-79، 82-89، 92-94، 97، 106-108، 116، 117، 124، 126، 130، 131، 2/48، 4، 6، 1/49، 2، 15-12، 2/50، 10/51، 14، 2/52، 7، 9، 4-1/53

6، 4، 3/54

8 - شیطان: 13/4، 14، 10/5، 6/8، 6/10، 23/16، 24، 16-1/17، 13/20، 8-6/23، 8-6/25، 6/31، 12/32، 27، 9/37، 10/42، 13/44، 16، 29/45، 68/47، 99

9 - حسنات و سیئات: 14/6، 15، 7/9، 8-6/22، 4/23، 8/24، 12/39، 3/45، 12، 13، 11/46، 106/47، 107، 131، 2/50، 5/54

10 - استغفار و طلب آمرزش: 9/12، 11،

ص: 320

9-6، 2/39؛ 2، 1/38؛ 3/36؛ 32، 20، 19، 15/32؛ 28، 24، 21، 17، 12، 9، 8/31؛ 14، 8/24؛ 7، 6/22؛ 32/16؛ 13-16
؛ 13، 8، 7/51؛ 7/50؛ 3، 1/49؛ 26، 3/48؛ 112، 104، 86/47؛ 15/46؛ 55، 49-47، 45/45؛ 15، 11/44؛ 11، 9/42
3/54؛ 4/53

11 - عصمت: 14/4؛ 13/6؛ 17، 7/14؛ 33/16؛ 34، 4/17؛ 3/20؛ 11/25؛ 18/31؛ 19، 4/35؛ 10/42؛ 12، 6/43؛ 7/44
2/54؛ 8/51؛ 27/48؛ 111، 106، 67/47؛ 11

12 - عبادت و بندگی: 29/1؛ 1/3؛ 7، 9؛ 16/6؛ 10/12؛ 3/17؛ 3/20؛ 11، 24؛ 7/27؛ 4/31؛ 13، 4/35؛ 5، 6/37؛ 7، 13، 14
6/43؛ 12/44؛ 17، 46/45؛ 51، 73-71/47؛ 88، 92، 118، 123، 125، 127، 130، 131؛ 10/51؛ 8/52؛ 10/54

13 - ستر و پوشش الهی: 6/5؛ 4/11؛ 21/16؛ 32؛ 5/22؛ 12/31؛ 21، 24؛ 21/32؛ 22؛ 3-1/34؛ 2/39؛ 2/41؛ 3، 8/45؛ 31
47؛ 70/47؛ 116، 119؛ 1/49؛ 7/51؛ 11

14 - صبر خدا و مهلت دادن به گنهکاران:

21/1؛ 25/16؛ 26؛ 12/31؛ 10/37؛ 14، 15؛ 9/45؛ 10/46؛ 16-19، 21، 22؛ 75/47؛ 90، 98، 119، 124؛ 16/48
11/51؛ 14/49

15 - عذاب و کیفر الهی: 6/1؛ 21؛ 9/5؛ 1/10؛ 2؛ 15/12؛ 16، 15/14؛ 16، 7/16؛ 12، 31؛ 6/25؛ 10/31؛ 24؛ 15/32
8/37؛ 14، 15؛ 11/39؛ 5/40؛ 4/45؛ 53؛ 18/46؛ 20؛ 96/47؛ 116، 123، 124؛ 13/48؛ 15، 19؛ 2/49؛ 17؛ 4/50؛ 6
4/53؛ 1/52؛ 14، 7/51

16 - خشم و انتقام الهی: 21/1؛ 29؛ 2/5؛ 3/9؛ 6/12؛ 9؛ 9/14؛ 14؛ 8/16؛ 33؛ 1/21؛ 5، 9؛ 22/31؛ 13/32؛ 1/36؛ 3، 5
14/37؛ 15؛ 5/39؛ 10، 11؛ 12/42؛ 16/45؛ 10/46؛ 15، 18؛ 21؛ 5/47؛ 16؛ 22؛ 80، 81، 100، 116، 119؛ 13/48؛ 15-
18؛ 2/49؛ 5/50؛ 4/51؛ 6، 7؛ 9/52

17 - اتمام حجت و نفی عذر بندگان: 23/1؛ 3/4؛ 9/45؛ 11، 46؛ 19/46؛ 23-21؛ 116/47؛ 122؛ 1/53؛ 7/54

باب نهم: ذکر و دعا

1 - بیچارگان و درماندگان: 5/9؛ 5-3/10؛ 12/14؛ 2/16؛ 4، 12/20؛ 20؛ 4-2/21؛ 14/22؛ 8/25؛ 24/31؛ 25؛ 14/32؛ 32
2/46؛ 14، 25؛ 116/47؛ 4/51؛ 11/52؛ 3/54

2 - اشتیاق و تقرب به خدا: 13/1؛ 16، 24؛ 23/2؛ 24، 4/3؛ 8، 16-14/4؛ 4/5؛ 9؛ 6/10؛ 6/13؛ 18، 20؛ 17/16؛ 10/21
؛ 11

37/47 ؛ 19 ، 14 ، 9 ، 8/46 ؛ 56 ، 50 ، 21/45 ؛ 12 ، 11/44 ؛ 18/42 ؛ 2/39 ؛ 4/34 ؛ 22 ، 21 ، 19/32 ؛ 8/31 ؛ 6/30 ؛ 11 ، 9/24
4/54 ؛ 16/49 ؛ 28 ، 1/48 ؛ 132 ، 125 ، 115 ، 109 ، 87 ، 72 ، 63 ، 59

3 - پناه خواهان: 10/5 ؛ 21/20 ؛ 4-1/21 ؛ 11 ، 9/22 ؛ 8-6/23 ؛ 2/30 ؛ 25/31 ؛ 22/32 ؛ 32-29 ؛ 74/47 ؛ 120 ، 17/48 ؛ 18
12 ، 8/51 ؛ 16 ، 10 ، 3/49 ؛ 21

4 - دعا و رازونیا: 26/2 ؛ 8/7 ؛ 3/10 ؛ 4 ، 5/11 ؛ 4-1/12 ؛ 6/12 ؛ 10 ، 13 ، 14 ؛ 10/13 ؛ 18 ، 21 ، 22 ، 25 ؛ 11/14 ؛ 12 ؛
4/34 ؛ 20/32 ؛ 29 ، 24 ، 11 ، 2/31 ؛ 9/28 ؛ 7/27 ؛ 9 ، 8/25 ؛ 14/24 ؛ 9/22 ؛ 8 ، 7 ، 5/21 ؛ 22/20 ؛ 16/17 ؛ 17 ، 15 ، 13/16
11 ، 9 ، 8 ، 5 ، 4/51 ؛ 10/49 ؛ 14/48 ؛ 118 ، 110 ، 101 ، 74-72/47 ؛ 25 ، 5/46 ؛ 56 ، 53 ، 25 ، 16-14/45 ؛ 17/44 ؛ 1/41
11/52 ؛ 12

5 - سختی و آسانی: 17/3 ؛ 18/4 ؛ 8/5 ؛ 8/6 ؛ 7-4/7 ؛ 9/14 ؛ 6/15 ؛ 1/18 ؛ 2 ، 20/20 ؛ 21 ، 1/21 ؛ 8 ، 2/22 ؛ 11 ، 14 ؛ 11/25 ؛
2/54 ؛ 3 ، 2/51 ؛ 12 ، 5/49 ؛ 16 ، 4/48 ؛ 124 ، 120 ، 119 ، 105 ، 102 ، 99 ، 98/47 ؛ 4/41 ؛ 6 ، 4 ، 2 ، 1/36 ؛ 33/32 ؛ 3/26

6 - نیازها و درخواست های انسان: 15/12 ؛ 16 ، 1/13 ؛ 2 ، 7 ، 9 ، 20-13 ؛ 22 ، 25 ؛ 16/17 ؛ 7/21 ؛ 8 ، 10/22 ؛ 4/25 ؛ 5 ، 9 ؛
8/28 ؛ 20/32 ؛ 4/34 ؛ 16/37 ؛ 5-2/46 ؛ 15-12 ؛ 25 ، 25/47 ؛ 28 ، 74 ، 123 ؛ 1/48 ؛ 4 ، 6 ، 28 ؛ 14/49 ؛ 5/51 ؛ 8 ، 11 ؛
7 ، 6/54 ؛ 11/52

7 - غم ها و رنج ها: 10/5 ؛ 1/7 ؛ 10-4 ؛ 6/8 ؛ 9/22 ؛ 13/27 ؛ 1/30 ؛ 2 ، 16/48 ؛ 10/51 ؛ 1/54

8 - گشایش: 1/7 ، 8 ، 10 ؛ 6/15 ؛ 4/16 ؛ 8/21 ؛ 14/46 ؛ 19 ، 20 ؛ 101/47 ؛ 13/48 ؛ 12/51

9 - استخاره: 1/33 ، 2

10 - لطف و حفظ خداوند: 9-8/5 ؛ 17/6 ؛ 2/7 ؛ 21/20 ؛ 3/22 ؛ 5 ، 6/23 ؛ 11/25 ؛ 21/31 ؛ 5/36 ؛ 13/47 ؛ 23 ، 103 ، 104 ؛
114/9 ؛ 132 ، 126 ، 124

11 - یاد خداوند: 1/11 ؛ 29/20 ؛ 8/21 ؛ 10 ، 8/21 ؛ 5/23 ؛ 14/39 ؛ 14/45 ؛ 16 ، 114/47

باب دهم: سیاست

1 - امت اسلامی: 23/1 ؛ 1/2 ، 2 ، 25 ؛ 22/6 ؛ 23 ، 4/24 ؛ 20/42 ؛ 2/44 ؛ 21/45 ؛ 55

2 - دعوت و جهاد: 1/4 ، 13-3 ؛ 15/5 ؛ 18/6 ؛ 10/20 ؛ 17-1/27 ؛ 17/42 ؛ 22 ؛ 63/47 ؛ 6/54

3 - سلطه سیاسی: 10/5 ؛ 6/8 ؛ 6/23 ؛ 5/24 ؛ 7/51

4 - مقام شهیدان: 30/1 ؛ 15/27 ؛ 17

باب یازدهم: اقتصاد

1 - امور اقتصادی: 5/1، 8، 9، 17، 20، 6/6، 7، 11، 3/10، 6/16، 23، 5-2/19، 7، 3/20، 11، 14، 20-26، 5/21، 7، 8؛
2/22-5؛ 11/25؛ 6/28؛ 7؛ 5-1/29؛ 2/30؛ 3؛ 24/31؛ 22/32، 26، 28؛ 6/33؛ 1/35؛ 5؛ 2/36؛ 4؛ 14/39؛ 4/43؛ 5؛
50/45؛ 16/46؛ 23؛ 25/47؛ 33، 34، 38، 61، 66-68، 90، 105، 106، 108، 112، 114، 116، 121، 124، 125، 128-
130، 132؛ 2/48؛ 4، 5، 24، 28؛ 1/49، 11، 14، 15؛ 1/50؛ 3-1/51؛ 5؛ 1/52، 2، 8، 10

2 - اسراف: 7/8؛ 18/20؛ 23؛ 6/23؛ 3/30؛ 91/47

3 - نیازمندی و فقر: 7/8؛ 8؛ 13/13؛ 15/16؛ 12/20؛ 14، 20، 26؛ 7/21؛ 8؛ 2/22؛ 12-10/25؛ 6/28؛ 4/30؛ 5؛ 24/31؛
2/35؛ 4؛ 12/42؛ 4/48؛ 23؛ 12/49؛ 13

4 - معیشت: 8-5/6؛ 2/8؛ 8؛ 2/19؛ 3؛ 3/20؛ 22، 24؛ 8/21؛ 3/23؛ 13/27؛ 2/29؛ 28/32؛ 1/35؛ 2/36؛ 11/42؛ 12، 16؛
108/47، 117، 125، 130

5 - گرانی و ارزانی قیمت ها: 5/19

6 - بدهکاری: 1/30، 2

7 - خشکسالی: 5-3/19؛ 12/27؛ 4/36

8 - زکات: 10/44

باب دوازدهم: انسان شناسی

1 - نفس انسانی: 3/9؛ 4؛ 3/10؛ 23/16؛ 25، 27؛ 6/20؛ 19؛ 7/21؛ 3-1/22؛ 19/31؛ 9/32؛ 24/46؛ 25؛ 75/47؛ 113؛
5/49، 5/50، 6؛ 4/53

2 - آفرینش انسان: 17/1؛ 20/1؛ 10/6؛ 5/9؛ 11/20؛ 18/27؛ 26-23/32؛ 5/39؛ 7؛ 1/50

3 - طبیعت بشر: 10/20؛ 6/24

4 - آزمایش انسان: 8/1؛ 21؛ 7-5/6؛ 6/25؛ 1/29؛ 16/32؛ 2/35؛ 68/47؛ 1/53

5 - تکریم انسان: 8/1؛ 9؛ 18؛ 5/5؛ 1/23؛ 7/24؛ 14، 15؛ 1/41؛ 4؛ 12/44؛ 4/53

6 - عبودیت در برابر خداوند: 3/10؛ 10/17؛ 11؛ 5/21؛ 7؛ 26/47؛ 67-69؛ 72، 73

7 - رابطة خدا و انسان: 19/1، 20؛ 16-13/4؛ 7/5؛ 13-11، 11/6؛ 24، 8/8؛ 3/10؛ 4، 15/12؛ 6/13؛ 18-13، 22، 23؛
11/14؛ 15/16، 16؛ 12/20، 26؛ 7-1/21؛ 12-10، 4-2/22؛ 12، 11/24؛ 6/25، 9، 10؛ 9-1/28؛ 11، 1/29؛ 8/31؛
14/32، 20، 22؛ 4/36؛ 14/39؛ 56/45؛ 1/46، 2، 13؛ 69/47، 74، 88، 118، 123، 130، 131؛ 6-4/48؛ 11/51، 12؛
8، 3/54؛ 11-9/52

8 - انسان و دوستی با خدا: 30/1؛ 18/2؛

ص: 323

6/54 ؛ 7/53 ؛ 10/51 ؛ 2/48 ؛ 130 ، 128 ، 114 ، 68 ، 67 ، 63/47 ؛ 23/45 ؛ 12/44 ؛ 4/41 ؛ 3/25 ؛ 13-11/21 ؛ 15/5

9 - انسان و دشمنی با خدا: 30/1 ؛ 17/2 ؛ 4/17 ؛ 13/20 ؛ 11/21 ؛ 12 ، 11/21 ؛ 6/23 ؛ 3/25 ؛ 10/44 ؛ 16 ، 16/46 ؛ 63/47 ، 67 ، 86 ، 10/51 ؛ 124

10 - انسان و ظلم: 3/8 ، 4 ؛ 7/12 ، 11 ؛ 12-4/14 ؛ 14 ، 7/20 ، 8 ، 14 ؛ 13/22 ؛ 5/24 ؛ 11/25 ؛ 3/26 ؛ 3/30 ؛ 9/39 ؛ 16/42 ؛ 10/44 ؛ 9/45 ؛ 32 ، 47 ؛ 62/47 ، 124 ، 132 ؛ 15/48 ؛ 7/49 ؛ 14/51

11 - مستضعفین: 8/4 ؛ 3-1/14 ، 10 ، 12 ؛ 14/20 ؛ 11/25 ؛ 1/26 ؛ 2 ، 20/38 ؛ 2/39 ، 4 ، 5 ؛ 2/46 ؛ 4/51

12 - ایام زندگی انسان و پایان آن: 6/1 ؛ 3/11 ؛ 8/12 ؛ 5/20 ، 11 ، 28 ، 29 ؛ 10/21 ؛ 2/25 ؛ 11/28 ؛ 1/29 ؛ 13/31 ؛ 18/44 ؛ 46/45 ؛ 18/46 ؛ 17/47 ، 121 ، 14/48 ؛ 3/52 ؛ 9 ، 4/53

باب سیزدهم: عالم هستی و وجود

1 - آفریده و آفرینش: 3/1 ، 4 ، 17 ، 18 ؛ 18/27 ؛ 3/43 ؛ 4 ؛ 2/47 ، 12-14 ، 17 ، 21 ، 26 ، 31 ، 54 ؛ 2/48 ؛ 1/52

2 - ملک خداوند: 2/5 ؛ 9/6 ، 10 ، 21 ؛ 5/21 ؛ 6 ؛ 1/32 ، 2 ، 4-6 ؛ 2/43 ؛ 17/46 ؛ 13/47 ، 16 ، 24 ؛ 2/48 ؛ 6/50 ؛ 1/52 ، 3 ، 4

3 - ماه: 7-1/43

4 - گیاهان و میوه ها: 5-1/19 ؛ 6/27

5 - پدیده های جوئی: 16-13/3 ، 23 ؛ 6-1/19 ؛ 6/27 ؛ 4-1/36

6 - آسمان و زمین: 11/3 ؛ 9/6 ؛ 26/31 ؛ 2/47 ، 31 ، 59

7 - کوه ها و رودها: 15/3 ؛ 5/19 ؛ 10/42

8 - کمین کردن درندگان: 7/49

باب چهاردهم: اجتماع و آداب معاشرت

1 - جماعت: 10/20 ، 11 ؛ 2/27 ؛ 11/42

2 - خویشاوندان: 9-7/2 ؛ 7/20 ، 10 ؛ 3/22 ؛ 6/23 ، 21 ؛ 10/44

3 - رفت و آمد و صلۀ رحم: 2/8 ؛ 7/20 ، 9 ، 10 ؛ 3-1/26 ؛ 10/44

4 - پدر و مادر: 2/24 ، 3 ، 5-15 ؛ 55/45

5 - مادر: 5/24؛ 23/32؛ 24؛ 55/45

6 - پدر: 23/32؛ 55/45

7 - فرزندان: 1-25؛ 5؛ 12

8 - همسایگان: 21/16؛ 4-1/26؛ 21/32؛ 10/44

9 - دوستان: 13/21؛ 13/22؛ 13/27

10 - دشمنان: 8/5؛ 8/8؛ 5/14؛ 6؛ 15؛ 16؛ 7/20؛ 8؛ 13/22؛ 7/23؛ 8؛ 10/44؛ 99/47؛ 119؛ 14/48؛ 21؛ 8-4/49؛ 4/51

باب پانزدهم: علم و دانش

1 - علوم ربّانی: 10/1؛ 11/17؛ 2/52

2 - اهمیت دانش: 9/5؛ 3/24؛ 3/27

ص: 324

3 - علم و عمل: 27/20؛ 3/24

4 - سخن از روی نادانی: 4/8

5 - شک ها و شبهه ها: 10/1؛ 11/4؛ 5/20؛ 8/22؛ 7/25؛ 6/42؛ 13/44؛ 52/45؛ 129/47

6 - نادانی: 14/16؛ 23؛ 3/27؛ 6/31؛ 7؛ 26؛ 3/42؛ 5؛ 43/45؛ 114/47

باب شانزدهم: ایام و اوقات

1 - روزها: 12/6-14؛ 16؛ 18-22؛ 3/32؛ 3/43؛ 18/44؛ 20/45؛ 24؛ 33؛ 41؛ 46

2 - فراغت ها: 14/5؛ 2/11؛ 3/20؛ 27؛ 26/32؛ 125/47؛ 130

3 - شب و روز: 13/4؛ 14؛ 4-1/6؛ 7؛ 20؛ 110/47

4 - شب: 5/6؛ 13/24؛ 10/42؛ 17/44؛ 21/45؛ 123/47

5 - روز: 6/6؛ 8؛ 13/24؛ 17/44؛ 21/45

6 - روز جمعه: 1/48؛ 3-6؛ 17

باب هفدهم: تاریخ

1 - هجرت پیامبر: 16/2؛ 8/4

2 - فتح مکه: 17/2-22

3 - جنگ بزرگ بدر: 11/27

باب هجدهم: صحت و تندرستی

1 - بیماری و شفا: 1/15-6؛ 27/20؛ 11/22؛ 3/23؛ 2/25؛ 11؛ 1/26؛ 2؛ 12/27؛ 4/36؛ 3/42؛ 130/47

2 - تندرستی: 4/15؛ 1/18؛ 2؛ 20/20؛ 8/21؛ 1/23؛ 2؛ 2/25؛ 11؛ 7/43؛ 105/47؛ 112؛ 124؛ 130؛ 2/48؛ 14؛ 11/49

3 - نیرو و نشاط: 5/6؛ 5/9؛ 3/15؛ 5/19؛ 11/20؛ 2/21؛ 11؛ 3/23؛ 2/25؛ 13/27؛ 19/31؛ 25/46؛ 113/47؛ 6/49؛ 7/51

باب نوزدهم: جهاد و مسائل نظامی

- 1 - نیروهای مسلح: 1/27، 2، 5-8، 11؛
- 2 - سازویرگ نظامیان: 1/27، 2، 5، 12، 13
- 3 - موقعیت های نظامی: 1/27، 2، 7، 15
- 4 - سلاح های نظامی: 30/1؛ 2/27، 5
- 5 - جبهه دشمن: 5/27، 6، 10-12
- 6 - نیرنگ های نظامی: 2/27، 11
- 7 - نیروهای نجات: 5/27
- 8 - جنگ روانی: 5/27، 11
- 9 - حمله نظامی: 19/2-22؛ 8/27، 13، 14
- 10 - میدان جنگ: 2/27، 4
- 11 - پیروزی در جنگ: 20/2-22؛ 2/27، 4، 8، 11، 15
- 12 - اداره امور مجاهدان: 16/27
- 13 - معاف شدگان از جهاد: 17/27
- 14 - جنگ و صلح و آرامش: 7/27

3 - علم و عمل: 27/20؛ 3/24

4 - سخن از روی نادانی: 4/8

5 - شک ها و شبهه ها: 10/1؛ 11/4؛ 5/20؛ 8/22؛ 7/25؛ 6/42؛ 13/44؛ 52/45؛ 129/47

6 - نادانی: 14/16؛ 23؛ 3/27؛ 6/31؛ 7؛ 26؛ 3/42؛ 5؛ 43/45؛ 114/47

باب شانزدهم: ایام و اوقات

1 - روزها: 12/6-14؛ 16؛ 18-22؛ 3/32؛ 3/43؛ 18/44؛ 20/45؛ 24؛ 33؛ 41؛ 46

2 - فراغت ها: 14/5؛ 2/11؛ 3/20؛ 27؛ 26/32؛ 125/47؛ 130

3 - شب و روز: 13/4؛ 14؛ 4-1/6؛ 7؛ 20؛ 110/47

4 - شب: 5/6؛ 13/24؛ 10/42؛ 17/44؛ 21/45؛ 123/47

5 - روز: 6/6؛ 8؛ 13/24؛ 17/44؛ 21/45

6 - روز جمعه: 1/48؛ 3-6؛ 17

باب هفدهم: تاریخ

1 - هجرت پیامبر: 16/2؛ 8/4

2 - فتح مکه: 17/2-22

3 - جنگ بزرگ بدر: 11/27

باب هجدهم: صحت و تندرستی

1 - بیماری و شفا: 1/15-6؛ 27/20؛ 11/22؛ 3/23؛ 2/25؛ 11؛ 1/26؛ 2؛ 12/27؛ 4/36؛ 3/42؛ 130/47

2 - تندرستی: 4/15؛ 1/18؛ 2؛ 20/20؛ 8/21؛ 1/23؛ 2؛ 2/25؛ 11؛ 7/43؛ 105/47؛ 112؛ 124؛ 130؛ 2/48؛ 14؛ 11/49

3 - نیرو و نشاط: 5/6؛ 5/9؛ 3/15؛ 5/19؛ 11/20؛ 2/21؛ 11؛ 3/23؛ 2/25؛ 13/27؛ 19/31؛ 25/46؛ 113/47؛ 6/49؛ 7/51

باب نوزدهم: جهاد و مسائل نظامی

- 1 - نیروهای مسلح: 1/27، 2، 5-8، 11؛
- 2 - سازویرگ نظامیان: 1/27، 2، 5، 12، 13
- 3 - موقعیت های نظامی: 1/27، 2، 7، 15
- 4 - سلاح های نظامی: 1/30؛ 2/27، 5
- 5 - جبهه دشمن: 5/27، 6، 10-12
- 6 - نیرنگ های نظامی: 2/27، 11
- 7 - نیروهای نجات: 5/27
- 8 - جنگ روانی: 5/27، 11
- 9 - حمله نظامی: 19/2-22؛ 8/27، 13، 14
- 10 - میدان جنگ: 2/27، 4
- 11 - پیروزی در جنگ: 20/2-22؛ 2/27، 4، 8، 11، 15
- 12 - اداره امور مجاهدان: 16/27
- 13 - معاف شدگان از جهاد: 17/27
- 14 - جنگ و صلح و آرامش: 7/27

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

